کیهان ۴۰۷
KAYHAN.LONDON
بنیانگذار: دکتر مصطفی مصباح‌زاده
جمعه ۲۵ تا ۳۱ فروردین‌ماه ۱۴۰۲ خورشیدی
سال سی و نهم ـ شماره ۱۸۷۳



جمهوری اسلامی روی میدانِ مین

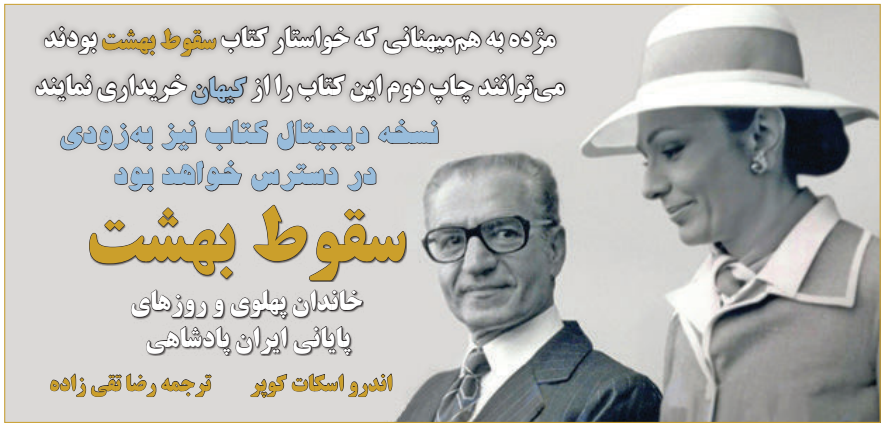

آگهی در کیهان آگاهی می‌آورد

نشانی سایت:
www.kayhan.london
روابط عمومی:
info@kayhan.london
آگهی و تبلیغات:
ads@kayhan.london
سردبیری:
editorial@kayhan.london

وبسایت کیهان لندن به زبان انگلیسی
KAYHAN LIFE
SPOTLIGHT ON A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY
www.kayhanlife.com

کیهان لندن منتشر کرد:



کتاب «سوریه: چاله عنکبوت» به قلم حامد محمدی (افسر خلبان)

برای نخستین بار ابعاد گسترده حضور نظامی و ناگفته های دخالت رژیم جمهوری اسلامی در جنگ داخلی سوریه را به صورت مستند از آغاز این جنگ تا به امروز به تصویر می کشد. علاقمندان می توانند این کتاب را مستقیما از طریق تماس با کیهان لندن ads@kayhan.london
و یا انتشارات ساتراپ و سوپر هرمز در لندن و کتابفروشیهای معتبر ایرانی در اروپا و آمریکا به نشانی های زیر به مبلغ معادل ۲۰ پوند شامل هزینه بسته بندی و پست خریداری کنند.

Satrap Publishing: Email: satrap@btconnect.com www.satrap.co.uk
Super Hormuz, Finchley Road, Golders Green, NW11 0AD
Ibex Publishers Bookshop, Inc. PO Box 30087, Bethesda, MD 20824-0087, USA
Ferdosi Bookshop, Box 45095, SE-104 30 Stockholm, SWEDEN
UTOPIRAN, 89 Rue du Ruisseau, 75018 Paris , FRANCE
Forough Publishing and Bookshop, Jahnstraße 24, 50676 Köln, GERMANY

کیهان

بنیانگذار:
دکتر مصطفی مصباح‌زاده

*****

KAYHAN LIFE
SPOTLIGHT ON A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY
@KayhanLife
@kayhanlife
@KayhanLife
https://kayhanlife.com/newsletters-subscription

کیهانِ شما ، کیهانِ لندن
@KayhanLondon
@kayhanlondon
@kayhanlondon
https://t.me/kayhan_london

*****

P.O. Box 435,Old Brompton Road 2,London, SW7 3DQ

Tel: +(44)-(0)20 3633 3684
Fax: +(44)-(0)20 3633 3685

e-mail: ads@kayhan.london

www.kayhan.london

*****

سال سی و نهم
کیهان شماره ۱۸۷۳ (۴۰۷)

جمعه ۲۵ تا ۳۱ فروردین‌ماه ۱۴۰۲
۱۴ تا ۲۰ آوریل ۲۰۲۳



کیهان

فهرست مطالب

سرمقاله - **جنبش دادخواهی برای جانباختگان و زندانیان سیاسی** /الاهه بقراط ۴
جمهوری اسلامی روی میدانِ مین... /روشنک آسترکی ۴-۵

درخواست تیم ملوان برای حضور زنان در استادیوم... /حامد محمدی ۶-۷
شاهزاده رضا پهلوی: محدود به حمایت و همکاری با یک گروه نیستم... /..... ۷
فاکس نیوز: حکومت با دوربین‌های نظارتی بی‌حجاب‌ها را می‌بیند اما... /..... ۸
چین کمونیست و تقویت «غیرمتعهد»های متعهد!... /..... ۹
حمایت جامعه ایتالیا از معترضین در ایران... /احمد رأفت ۱۰
بازنشر **دست دادن یا ندادن، مسأله این است!**... (۱۰)... /احمد احرار ۱۱
بازنشر **آخرین روزها، پایان سلطنت و درگذشت شاه (۸)**... /دکتر هوشنگ نهاوندی ۱۲-۱۴
جمهوری اسلامی چشم‌انتظار میانجیگری جمهوری خلق چین برای... /..... ۱۴
نشست «رهبری و آینده انقلاب ایران»... /..... ۱۵-۱۹
اعتبار قراردادهای جمهوری اسلامی با کشورهای دیگر... /محمود مسائلی ۲۰-۲۱
گزارش ویژه؛ بخشی از دستگاه امنیتی حکومت پشت حملات... /روشنک آسترکی ۲۲-۲۳
هایده، از تولد تا «گلهای رنگارنگ»... /علی عظیمی نژادان ۲۴-۲۶
هشدار یک تحلیلگر اصلاح‌طلب درباره بلندشدن صدای اعتراضات... /..... ۲۶-۲۷
نعل وارونه جمهوری اسلامی؛ تصویب لایحه «تقویت امنیت زنان در برابر... /..... ۲۸-۲۹
محمد اسلامی: با افزایش غنی‌سازی «قدرت‌سازی» کردیم... /..... ۲۹
اتحاد مردم در اعتراض و دادخواهی؛ وکیل خانواده کیان پیرفلک... /..... ۳۰-۳۱
رویترز: ارسال تسلیحات به سوریه توسط جمهوری اسلامی در پوشش... /..... ۳۱
دست‌دراز جمهوری اسلامی و لابیگرانش در دانشگاه‌ها و سازمان‌های... /..... ۳۲-۳۳
تغییرات در کابینه سیزدهم؛ ادامه مهره‌چینی مجتبی خامنه‌ای یا «مدیریت»... /..... ۳۴-۳۵
پولیتیکو: مذاکرات محرمانه جمهوری اسلامی برای دریافت مواد شیمیایی... /..... ۳۵
جزئیات حمله شیمیایی به یک مدرسه دخترانه در اصفهان... /فیروزه نوردستروم ۳۶-۳۷
افشای چندین سند طبقه‌بندی‌شده نظامی آمریکا درباره جنگ اوکراین،... /..... ۳۸
وکیل سهند نورمحمدزاده: اتهام جدید، انتقال به انفرادی و... /..... ۳۹
تشکیل «قرارگاه شرایط اضطرار آب» در استان تهران... /..... ۴۰
قوت غالب مردم استان سیستان و بلوچستان آب و رب و نان است... /..... ۴۱
ابعاد جدید تغییر پارادایم یاری‌گیری‌های سیاسی... /احمد تاج‌الدینی ۴۲-۴۵
ثبت ۲۰ هزار ازدواج دختران زیر ۱۵ سال و ۱۰۰۰ ازایمان از مادران کمتر از ۱۵ سال... /..... ۴۶-۴۷
درخواست ۱۳۰ نماینده کنگره آمریکا از اتحادیه اروپا برای قرار دادن سپاه... /..... ۴۷
عضو کمیسیون مجلس: اصلا گزارشی درباره مسمومیت جدی دریافت نکردم!... /..... ۴۸
«معرفی زنان بدون حجاب در معابر عمومی، خودرو و اماکن تجاری از هفته آینده»!... /..... ۴۹
افزایش ۷۵ درصدی اعدام‌ها در ایران در سال گذشته میلادی... /..... ۵۰
نشست سمرقند؛ «نصیحت و توصیه‌های دلسوزانه»ی امیر عبداللهیان به طالبان... /..... ۵۱
پشت جلد - **عکس هفته** /شیر و خورشید و توماج بر مزار حامد سلحشور /دوشنبه ۲۱ فروردین ۱۴۰۲ ..... ۵۲

















سرمقاله

جنبش دادخواهی برای جانباختگان و زندانیان سیاسی

جای بسی خوشوقتی است که موضوع دادخواهی در میان نیروهای سیاسی نیز فراگیر شده و مرزهای عقیدتی را در زمینه‌ی داد و بیداد زیر پا می‌گذارد.

درست همانگونه که جمهوری اسلامی حد و مرزی در سرکوب مخالفان خود نمی‌شناسد و آنها را به اشکال مختلف حذف می‌کند، دادخواهی نیز شامل همه می‌شود حتا اگر



منوچهر بختیاری و ناهید شپرپیشه بر مزار پسرشان پویا از جانباختگان آبان ۹۸؛ هم پدر و هم مادر زندانی هستند!

شماری از این مخالفان از جنس افکار و ایدئولوژی خود این نظام و عکس‌برگردان آن باشند.

این دادخواهی تازه به بیداد جمهوری اسلامی در زمینه سیاسی و عقیدتی مربوط می‌شود وگرنه اساس حقوق قضائی و قوانین مدنی و کیفری در این نظام بر احکام شرعی و ناعادلانه قرار گرفته و شهروندان عادی در حقوق مدنی و سیاسی و متهمان و مجرمان در قوانین جزائی از حقوق مسلّم خود بهره‌مند نمی‌شوند.

در این میان اما به نظر می‌رسد موضوع دادخواهی فقط در ارتباط با قربانیان و جانباختگان در مرکز توجه است یعنی پس از آنکه موهبت زندگی از شهروند معترض یا منتقد یا مخالف توسط حکومت سلب شد، خانواده و بازماندگان وظیفه و مسئولیت دادخواهی آنان را بر عهده می‌گیرند. در حالی که نه تنها انبوهی از زندانیان سیاسی و عقیدتی در چنگ حکومت گرفتارند بلکه خود دادخواهان نیز دستگیر شده و به زندان می‌افتند و می‌بایست دادخواه زندانیان نیز بود.

جنبش دادخواهی در ایران نیز عین خود نظام یک پدیده منحصر به فرد است و رسیدگی به ده‌ها هزار پرونده‌ی جنایت علیه مخالفان و دگراندیشان به سازماندهی اداری و سال‌ها وقت و استفاده از تجارب و همکاری کشورهایی نیاز دارد که این مرحله را در تاریخ معاصر خود از سر گذرانده‌اند.

ضمن اینکه موضوع دادخواهی نه یک امر شخصی بلکه اجتماعی و همگانی و مربوط به دادستانی عمومی است و الزاما به شاکی خصوصی نیاز ندارد!

درست است که بخشی از نتایج پرونده‌های دادخواهی از جمله جبران‌های معنوی و خسارات مادی یا غرامت به خانواده و بازماندگان آسیب‌دیدگان و جانباختگان مربوط می‌شود اما اخلاق و وجدان و زندگی اجتماعی که حیات و ارتقاء جامعه بر آن استوار است، حکم می‌کند که صرفا به دلیل آسیب خود، پرچم دادخواهی بلند نکنیم بلکه دادخواه همسایه و هموطن و همنوع خود باشیم!

از همین رو می‌توان گفت که جنبش دادخواهی نه تنها متحدکننده شهروندانی‌ست که هریک به نوعی آسیب دیده‌اند، بلکه می‌تواند به بازسازی مفاهیم حقوقی و فرهنگی بپردازد که توسط جمهوری اسلامی به شدت آسیب دیده ولی خانواده‌های دادخواه در ایران آن را به اشکال مختلف به نمایش می‌گذارند: همدلی و همبستگی در امر مشترکِ دادخواهی، فارغ از همه تفاوت‌هایی که بطور طبیعی، همواره و همه جا، وجود دارد.

تیتر هفته

جمهوری اسلامی روی میدانِ مین



مشکلات اقتصادی و معیشتی، مسمومیت دانش‌آموزان در حملات شیمیایی، سرکوب و ناامنی اجتماعی به بهانه حجاب، از جمله مواردی هستند که همچون میدان مین زیر پای جمهوری اسلامی عمل می‌کند.

بهار سال ۱۴۰۲ با معادله‌ای چند مجهولی علیه جمهوری اسلامی و در میدان مبارزات مردم ایران برای براندازی آغاز شده است. جمهوری اسلامی از چند محور با تهدیدهایی جدی روبروست. مشکلات اقتصادی که آثار آن به شکل گرانی و گسترش فقر، زندگی اکثر جامعه ایران را دچار بحران کرده، حملات شیمیایی سازمانیافته در مدارس، و موج سرکوب و ناامن کردن فضای جامعه به بهانه مبارزه با کشف حجاب و «بی‌حجابی» از جمله مواردی هستند که همچون میدان مین زیر پای جمهوری اسلامی عمل می‌کند و هر انفجار آن، آتش خیزش انقلابی را شعله‌ورتر از پیش خواهد کرد.

تلاش نظام برای کشاکش بر سر حجاب

موضوع حجاب اجباری از ابتدای خیزش انقلابی اخیر مردم که از شهریور ۱۴۰۱ در پی قتل حکومتی مهسا امینی توسط مأموران گشت ارشاد آغاز شد، به عنوان یکی از ابزارهای مبارزاتی مردم مورد استفاده قرار گرفت.

برداشتن حجاب اجباری طی اعتراضات خیابانی و سوزاندن روسری‌ها، و دختران جوانی که ایستاده بر بلندی در میانه‌ی تجمعات اعتراضی، شال و روسری خود را به دست گرفته و در هوا می‌چرخانند، به تصاویر ماندگار در انقلاب ملی ایران علیه جمهوری اسلامی تبدیل شده‌اند.

اتاق فکر امنیتی‌های جمهوری اسلامی اما تلاش می‌کند تا ماهیت این حق و «ابزار» مبارزاتی را به «هدف» تغییر دهد و از آنجا که توان پایان دادن به جنبش ملّی علیه نظام را ندارند، مبارزه با بی‌حجابی و کشف حجاب را با وضع قوانین، سخنرانی امامان جمعه و تجهیز آتش به اختیاران به عنوان نیروهای نیابتی داخلی به کار می‌گیرند تا حق مسلّم پوشش اختیاری را که توسط جمهوری اسلامی از جامعه سلب شده، به تنها هدف انقلاب مردم معرفی کنند.

اینهمه سبب شد از چند هفته پیش موضوع حجاب و مبارزه با بی‌حجابی به تیتر مکرر صفحات نخست رسانه‌های داخلی تبدیل شود. مقامات و تحلیلگران حکومتی دیگر از مبارزات و اعتراضات مردم علیه حکومت سخنی نمی‌گویند اما «حجاب» را برجسته کرده و برخی از خودشان نیز به مخالفت با «اجباری» بودن آن و روش برخورد مأموران می‌پردازند غافل از آنکه، با توجه به شرایط سیاسی و اقتصادی، اگر این سدّ سوراخ شود، مشکل بتوان جلوی سیلی را گرفت که چهار دهه پشت آن انباشته شده است.

همزمان موجی موازی از سوی عمدتا اصلاح‌طلبان به راه افتاده تا «حجاب» را به موضوع قابل طرح و حل در جمهوری اسلامی تبدیل کند و به این شکل ماجرای تقابل مردم و نظام برای «تغییر بنیادین ساختار سیاسی» به یک موضوع «مدنی» در ساختار حکومت تبدیل شود. این در حالیست که زنان و دختران ایران، نه در هفته‌های گذشته، بلکه از مدت‌ها پیش از دوباره از سر گرفته شدن اعتراضات ۱۴۰۱، از موضوع حجاب به عنوان موضوع چانه‌زنی در چارچوب جمهوری اسلامی عبور کرده بودند.

از چند سال پیش عدم توجه به استانداردهای دیکته شده حکومتی درباره حجاب، به ویژه در مناطق شمالی کلانشهرها، کاملا بارز بود. دختران و زنان در کافی‌شاپ‌ها و رستوران‌ها حجاب نیم‌بند خود را رها می‌کردند و یا هنگام رانندگی شال دختران از سر می‌افتاد و آنها بی‌اهمیت به مسیر خود ادامه می‌دادند. نه تنها صدها عکس و ویدئو جزو شواهد این واقعیت هستند بلکه تشدید سازوکارهای قضایی در سال‌های اخیر علیه زنان نیز شاهد دیگری بر در رفتن مهار حجاب از دست جمهوری اسلامی است. عبور از «حجاب اجباری» با تداوم جنبش ملی پس از قتل حکومتی مهسا امینی به امری فراگیر و سراسری تبدیل شد و با برخورداری از پشتیبانی جهانی، حالا دختران و زنان بی‌اعتنا به نظام و دستگاه‌های سرکوبگرش، قدرت مبارزاتی خود را با کشف حجاب در شهرهای بزرگ و کوچک به نمایش می‌گذارند و از حمایت جامعه نیز برخوردار می‌شوند.

از همین رو جمهوری اسلامی همچنان به دنبال تشدید خشونت و ناامنی اجتماعی علیه زنان از جمله توسط مأموران غیررسمی و نیابتی‌های خود است تا از آنچه علی خامنه‌ای «حرام شرعی» و «حرام سیاسی» خوانده جلوگیری کنند!

در رأس حکومت نیز مجلس شورای اسلامی، دولت و قوه قضاییه به دنبال تدوین و تصویب و اجرای قوانین سختگیرانه و سرکوبگرانه هستند تا با «کشف حجاب» که آنها آن را تهدید اصلی علیه نظام قلمداد می‌کنند، مقابله کنند. در حالی که ادامه نمایش ایدئولوژیک بر سر «حجاب» با توهم «حفظ نظام» و هدایت پتانسیل اعتراضی به سوی کشاکش بر سر حجاب بجای اینکه راهگشای حکومت باشد، بیش از پیش سبب برانگیختن خشم جاری در زیر پوست جامعه می‌شود و اکسیژن به آتش جنبش انقلابی می‌رساند.

مسمومیت‌های سریالی، میراث نگاه امنیتی اصلاح‌طلبان

مسمومیت سریالی دانش‌آموزان نیز در این میدان مین که زیر پای جمهوری اسلامی قرار گرفته، قابلیت تبدیل به یکی از دلایل خیزش موج تازه‌ای از اعتراضات سراسری را دارد. حملات تروریستی و شیمیایی به مدارس ایران از نهم آذر ۱۴۰۱ در قم آغاز و به دیگر شهرها کشیده شد. این حملات در ابتدا دبیرستان‌های دخترانه را هدف قرار داد اما تعدادی از دبیرستان‌های پسرانه، دبستان‌های دخترانه و پسرانه و خوابگاه‌های دانشجویی و دانشگاه‌ها نیز هدف قرار گرفتند.

بنا بر گزارش‌های رسمی، این حملات تا اواخر اسفندماه گذشته در بیش از ۲۵ استان و ۲۵۰ شهر رخ داده و دست‌کم ۱۳ هزار دانش‌آموز بر اثر این حملات که هنوز علت و عوامل آن اعلام نشده است، آسیب دیدند.

پس از پایان تعطیلات نوروز و در نخستین روز بازگشایی مدارس نیز این حملات ادامه پیدا کرد و در روزهای گذشته دانش‌آموزان ده‌ها مدرسه در سراسر کشور با حملات بیولوژیک مسموم شدند. همچنین در سال جدید یک مورد مسمومیت در خوابگاه دانشجویی «۱۳ آبان» دانشگاه تهران رخ داد.

هرچند جمهوری اسلامی ابتدا تلاش کرد که این حملات را متوجه عوامل خارجی چون «اسرائیل» و «سازمان مجاهدین خلق» کند اما اکنون شواهدی مبنی بر سازمان یافتن این حملات از سوی بخشی از نهادهای امنیتی درون حکومت دیده می‌شود.



در شرایطی که نمی‌توان ادعا کرد که مسموم ساختن دانش‌آموزان پروژه‌ای از سوی کل بدنه جمهوری اسلامی است اما دست‌کم می‌توان بر اساس شواهد موجود مطرح کرد که بخشی از نیروهای رسمی امنیتی طراح و مجری این پروژه هستند و به همین دلیل با وجود هزاران دوربین مدار بسته در شهرهای مختلف و با گذشت حدود پنج ماه از آغاز حملاتی به این گستردگی، هنوز آمران یا عاملان آن معرفی و مجازات نشده‌اند.

به نظر می‌رسد طراحی چنین پروژه‌ای جدا از هدف «گوشمالی» و «انتقام» از جنبش دانش‌آموزی که نقش فعالی در خیزش انقلابی ماه‌های گذشته داشته است، اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کند. نزدیک‌ترین احتمال این است که اتاق فکر امنیتی که چنین پروژه‌ی سراسری را طراحی و سازماندهی و اجرا می‌کند به دنبال ایجاد «دغدغه» موازی برای مردم است تا ذهن آنها را که «براندازی جمهوری اسلامی» در آن اتفاق افتاده و برای انجام آن در واقعیت نیز آماده شده، منحرف کند.

درگیر کردن مردم با دغدغه‌های کنترل شده یکی از سیاست‌های امنیتی اصلاح‌طلبان در دولت محمد خاتمی بوده است. برجسته ساختن سراسریِ «مطالبات» معین در حوزه دانشجویی و زنان و اقوام، و سپس پاسخگویی و بازیِ کنترل شده با آن «مطالبات» و افکار عمومی، از اواخر دهه هفتاد و با چهره‌های امنیتی اصلاح‌طلب مانند کیانوش راد در دولت خاتمی پیش می‌رفت. این سناریوها از درون اتاق فکر امنیتی‌های اصلاح‌طلب برای هدایت، کنترل و تخلیه‌ی خشم و انزجار جامعه با هدف جلوگیری از بروز دوباره‌ی اعتراضات علیه کلیّت نظام شکل گرفته است.

اشتباه تحلیلی در حملات شیمیایی به مدارس اما آنجاست که در شرایط کنونی، این اقدام جنایتکارانه مانند فشار علیه زنان، تنها بر مین‌های زیر پای جمهوری اسلامی می‌افزاید!

اقتصاد، مینِ سرنوشت‌ساز

در این میان اما آنچه بیش از همه برای جمهوری اسلامی تهدید به شمار می‌رود، مسائل اقتصادی از جمله رکود تورمی و کمبود منابع مالی کافی در دست حکومت، و البته نبود دانش و توانایی مدیریت است.

با ادامه تحریم‌ها، منابع سرشار ارزی که با فروش نفت و گاز و دیگر منابع کشور به دست حکومت می‌رسید به حداقل رسیده است. بخشی از منابع ارزی که در این شرایط به کشور وارد می‌شود در جریان ساختار فاسد و رانتی بوروکراسی و تجاری، به خزانه نمی‌رسد و در نتیجه دستگاه دولت در در بن‌بستی با دیوارهای سر به فلک کشیده قرار گرفته است.

همزمان حیات خانواده و کرامت آن با مشکلات سنگین معیشتی بازیچه قرار گرفته و خشم ناشی از ناکامی انباشته در میان میلیون‌ها خانواده کارگری، کارمندی و بازنشسته بیش از پیش به تهدید جدی علیه جمهوری اسلامی تبدیل شده است.

در این بین، مصوبه حداقل دستمزد با تعیین رقمی ناچیز و تحقیرآمیز که حداکثر برابر با یک سوم رقم خط فقر است، بر خشم حقوق‌بگیران غیردولتی نیز افزوده است. زندگی حدود ۱۵ میلیون خانوار کارگری و بیش از ۳ میلیون خانوار بازنشسته و مستمری‌بگیر تأمین اجتماعی و بخشی از کارکنان بخش خصوصی بطور مستقیم به رقم حداقل دستمزد وابسته است. از سوی دیگر میلیون‌ها کارمند و بازنشسته دولت به دلیل نبود منابع کافی در دست دولت، حقوق و مزایای خود را به‌موقع دریافت نمی‌کنند و افزایش قانونی دستمزدهای آنها همچنان معلق مانده است.

درآمد ناکافی و تحقیرآمیز و تداوم فقر سیستماتیک سبب شده امسال در اتفاقی بی‌سابقه نخستین اعتراضات صنفی در دوم فروردین و در مهمترین تعطیلات کشور در شهر شوش و از سوی بازنشستگان تأمین اجتماعی برگزار شود. هنوز تعطیلات به پایان نرسیده بود که چندین تجمع دیگر از سوی کارگران و بازنشستگان برگزار شد و در نخستین روز بعد از تعطیلات نیز آموزگاران تجمعات سراسری در بیش از ۱۰ شهر برگزار کردند.

تجمعات صنفی روزهای گذشته با وجود نوروز و ماه رمضان پیام مهمی برای حکومت دارد مبنی بر اینکه اصناف مختلف شاید در اعتراضات سراسری بخشی از جمعیت خاموش باشند، اما حالا برای مشکلات معیشتی و صنفی می‌توانند به بازوی مهمی در اعتراضات تبدیل شوند. احتمالی که در صورت تداوم و تشدید این شرایط، احتمال آن بسیار بالاست.

اینهمه در حالیست که موضوع دادخواهی جانباختگان و زندانیان سیاسی و عقیدتی بخش مهم دیگری از مشکلات جمهوری اسلامی را در تقابل با مردم تشکیل می‌دهد. با وجود همه‌ی فشارهایی ه بر این خانواده‌ها وارد می‌شود، تجمع مردم در محله و مقابل خانه حمیدرضا روحی از جانباختگان اعتراضات در زادروزش، حضور آنها در روز تولد حامد سلحشوری و همچنین بر مزار و یا در کنار خانواده‌های دیگر جانباختگان اعتراضات سراسری، با وجود فشارهای امنیتی و قضایی، همراه با شعارنویسی‌ها و انواع مقاومت‌ها و نافرمانی‌های مردمی در شهرهای مختلف، همگی بیانگر ادامه روند انقلاب ملّی است.

مردم ایران مترصّد فرصتی دیگر هستند تا برای به سرانجام رساندن انقلاب خود، دوباره قدرت خویش را در کف خیابان‌ها به نمایش بگذارند و به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی با تصمیماتی از روی ناچاری، چون گران کردن بنزین یا تداوم و اجرای سناریوهایی که بر اساس تحلیل‌های خطا تنظیم شده‌اند، این فرصت را فراهم خواهد کرد.

روشنک آسترکی

درخواست تیم ملوان برای حضور زنان در استادیوم: «سیگنالی از ارتش» به مردم؟!

تیم فوتبال ملوان بندر انزلی (پهلوی) در نامه‌ای رسمی به شورای تأمین شهرستان و فدراسیون فوتبال خواستار ورود زنان به استادیوم در بازی مقابل تیم تراکتورسازی شده است.

آنهایی که مسائل فوتبال را پیگیری می‌کنند بهتر می‌دانند روابط میان پیشکسوتان و بازیکنان تیم فوتبال ملوان با این تیم چقدر نزدیک و محور آن بر اساس تعلق خاطر به «مکتب ملوان» است: پیوند خانوادگی و تعصب بومی نسبت به باشگاه. این مکتب علاوه بر تاریخ و شناسنامه، نمادهایی از قهرمانی و پهلوانی نیز دارد که در آن نفس می‌دمد؛ سیروس قایقران کاپیتان سابق تیم ملّی فوتبال یکی از آنهاست.

نمونه‌های زیادی از مناسبات زنان و مردان انزلی با فوتبال وجود دارد که باید و نبایدهای حکومت را کنار می‌زند. پگاه نوری بازیکن سابق تیم زنان ملوان خواهر پژمان نوری بازیکن سابق تیم‌های تاج و پرسپولیس و مدیرعامل فعلی باشگاه است. پژمان نوری اواخر بهمن ۱۴۰۱ وقتی پگاه از فوتبال خداحافظی کرد در آخرین مسابقه تابوشکنی کرد و به استادیوم رفت و خواهرش را در آغوش گرفت.

مریم ایراندوست مربی سابق تیم ملی فوتبال زنان ایران و ملوان دختر نصرت ایراندوست مربی سابق فوتبال است و در بین هم‌سن و سال‌هایش به عنوان یک زن مترقی و پیشرو شناخته می‌شود. برای ملاها که اساسا با ورزش حرفه‌ای زنان نیز موافق نیستند قابل تحمل نیست زنانی مثل او در تمرین آنهم جلوی دوربین عکاس‌ها پدرش را ببوسد یا در کنار پسرش فوتبال بازی کند!

با توجه به سوابق تیم فوتبال ملوان و در شرایطی که ائمه جمعه و حوزوی‌های پرنفوذ و حزب‌اللهی‌ها حضور زنان در استادیوم‌ها را «مبتذل» و «غیر شرعی» می‌دانند و زنان با وجود خطرات زیاد از هر فرصتی در اماکن عمومی برای نشان دادن مخالفت خود با حجاب اجباری استفاده می‌کنند، طرح چنین درخواستی از سوی باشگاه ملوان نه تنها برای حکومت دردسرساز است بلکه نشان می‌دهد پشت صحنه حتا در نیروهای مسلّح (ارتش) احتمالاً کسانی هستند که دیدگاهشان به عموم مردم نزدیک‌تر است.



حضور زنان هواداران تیم ملوان در استادیوم «سیروس قایقران» در مسابقه برابر تیم «خاتون بم» / اردیبهشت ۱۴۰۱

حامد محمدی- تیم فوتبال ملوان بندرانزلی (پهلوی) ۲۱ فروردین در نامه‌ای رسمی به شورای تأمین شهرستان بندر انزلی و فدراسیون فوتبال خواستار ورود زنان به استادیوم در بازی هفته بیست و ششم لیگ برتر مقابل تیم تراکتورسازی تبریز شده است.

این اطلاعیه هرچند کوتاه اما حاوی نکات و مسائل منحصر به فرد فراتر از نامه‌نگاری یک باشگاه فوتبال با فدراسیون است.

بر اساس آخرین به روزرسانی‌ها در مورد وضعیت تیم فوتبال ملوان که یکی از قدیمی‌ترین تیم‌های فوتبال ایران است ۷۰ درصد سهام باشگاه متعلق به بخش خصوصی و ۳۰ درصد آن متعلق به نیروی دریایی ارتش است. با وجود این خدمات اصلی به این تیم از جمله زمین تمرین رایگان، تدارکات و پشتیبانی، سرویس رفت و آمد و حتا بخشی از رایزنی‌ها برای نقل و انتقال بازیکنان، اسپانسرها و بخشی از حمایت‌های مالی و همچنین جذب بازیکنان سرباز با نیروی دریایی ارتش است.

تیم فوتبال ملوان هرچند از نظر مالی قوی نیست اما در مقایسه با بعضی تیم‌های فوتبال در لیگ برتر و دسته‌های پایین‌تر که بعد از انقلاب اسلامی متلاشی شده یا در دهه‌های اخیر تأسیس شدند اما دوام نیاوردند توانست با کمک پیشکسوتان و برخی مدیران بحران‌های متعددی را پشت سر بگذارد تا شیرازه‌ی تیم حفظ شود. آنهایی که مسائل فوتبال را پیگیری می‌کنند بهتر می‌دانند روابط میان پیشکسوتان و بازیکنان تیم فوتبال ملوان با این تیم چقدر نزدیک و محور آن بر اساس تعلق خاطر به «مکتب ملوان» است: پیوند خانوادگی و تعصب بومی نسبت به باشگاه. این مکتب علاوه بر تاریخ و شناسنامه، نمادهایی از قهرمانی و پهلوانی نیز دارد که در آن نفس می‌دمد؛ سیروس قایقران کاپیتان سابق تیم ملّی فوتبال یکی از آنهاست.



پژمان نوری در روز خداحافظی خواهرش پگاه از فوتبال، او را در مقابل هم‌تیمی‌ها به آغوش می‌کشد / بهمن ۱۴۰۱

از سوی دیگر، نمونه‌های زیادی از مناسبات زنان و مردان انزلی با فوتبال وجود دارد که باید و نبایدهای حکومت را کنار می‌زند. پگاه نوری بازیکن سابق تیم زنان ملوان خواهر پژمان نوری بازیکن سابق تیم‌های تاج (استقلال) و پرسپولیس بود. پژمان که در دوران بازی یکی از فوتبالیست‌های محبوب و کم‌حاشیه بود اکنون مدیرعامل باشگاه ملوان است. سه ماه پیش (اواخر بهمن ۱۴۰۱) وقتی پگاه از فوتبال خداحافظی کرد، در آخرین مسابقه وی، پژمان به استادیوم رفت و او را در آغوش کشید. هرچند این برادر همواره حامی فوتبال حرفه‌ای خواهرش بود اما به دلیل ممنوعیت تماشای فوتبال زنان برای مردان، امکان تماشای بازی‌های رسمی خواهرش را نداشت. با اینهمه در نهایت تابوشکنی کرد و برای خداحافظی پگاه از فوتبال به استادیوم رفت.

در شرایطی که جمهوری اسلامی به هر بهانه‌ای از ورود زنان به استادیوم‌ها جلوگیری می‌کند، اکنون درخواست مدیران ملوان از فدراسیون فوتبال و شورای تأمین استان که یک نهاد امنیتی است، یعنی از سوی مدیران تیمی که وابسته به نیروهای مسلّح است تلاش شده یا حق زنان در این زمینه تأمین شود و یا مجبور شده‌اند که این حق را رسماً پیگیری کنند.

بارها حضور زنان در استادیوم «سیروس قایقران» (به قول ملوانی‌ها «سن سیروس») با اعتراض امام جمعه انزلی یا مذهبیون قرار گرفته اما مسئله این است که زنان حامی تیم فوتبال ملوان یا همسران، دختران و مادران بازیکنان و مربیان این تیم و همچنین بازیکنان تیم زنان ملوان در بازی‌های تدارکاتی و دوستانه یا زمان تمرین، کنار هم هستند و بسیاری از آنها خارج از محیط فوتبال پیوند خانوادگی و دوستانه‌ی دیرین دارند.

مریم ایراندوست مربی- بازیکن سابق تیم ملی فوتبال زنان ایران و ملوان که اکنون مربی تیم زنان سپاهان اصفهان است دختر نصرت ایراندوست مربی سابق و از

←

پیشکسوتان این تیم است. مریم در بین هم‌سن و سال‌هایش به عنوان یک زن مترقی و پیشرو شناخته می‌شود که همیشه نشان داده می‌خواهد یک زن مستقل و آزاد باشد. دفاع او از حقوق زنان و انتقاد از ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های دختران فوتبالیست باعث شد تا اواخر خرداد سال ۱۴۰۱ زیر فشار نهادهای امنیتی از سرمربیگری تیم ملّی کناره‌گیری کند.

برای ملاها که اساسا با ورزش حرفه‌ای زنان نیز موافق نیستند قابل تحمل نیست زنی در تمرین آنهم جلوی دوربین عکاس‌ها پدرش را ببوسد یا در کنار پسرش فوتبال بازی کند! مریم ایراندوست اما درست همان کارهایی را می‌کرد که آخوندها نمی‌خواستند. به ویژه آنکه شخصاً نشان داد خیلی در قید و بند حجاب اجباری نیست. امنیتی‌ها همچنین تحمل نکردند که بازیکنان تیم ملّی فوتبال زنان ایران با سرمربیگری مریم ایراندوست پیش از آغاز مسابقات جام ملت‌های آسیا در هتل سرودی را بخوانند که در آن نام «وطن» و «ایران» ترجیع‌بند آن باشد و محتوای آن علیه هرگونه تبعیض!

در چنین شرایطی، در نامه‌ای که مدیران ملوان به فدراسیون و شورای تأمین فرستادند تأکید شده «زیرساخت حضور زنان در استادیوم» فراهم شده است. درواقع مدیران این تیم اشاره کرده‌اند که «نبودن زیرساخت کافی برای حضور زنان در استادیوم‌ها» دیگر نمی‌تواند بهانه‌ای برای منع ورود زنان به ورزشگاه باشد.

با توجه به سوابق تیم فوتبال ملوان و در شرایطی که ائمه جمعه و حوزوی‌های پرنفوذ و حزب‌اللهی‌ها حضور زنان در استادیوم‌ها را «مبتذل» و «غیر شرعی» می‌دانند و زنان با وجود خطرات زیاد از هر فرصتی در اماکن عمومی برای نشان دادن مخالفت خود با حجاب اجباری استفاده می‌کنند، طرح چنین درخواستی از سوی باشگاه ملوان نه تنها برای حکومت دردسرساز است بلکه نشان می‌دهد پشت صحنه حتا در نیروهای مسلّح (ارتش) احتمالاً کسانی هستند که دیدگاهشان به عموم مردم نزدیک‌تر است.

درخواست باشگاه ملوان برای حضور زنان در استادیوم به نوعی ایستادن در مقابل ائمه جمعه استان گیلان است که بارها در خطبه‌های نماز و مصاحبه‌ها در مورد ضرورت جلوگیری از ورود زنان به استادیوم‌ها هشدار داده‌اند از «هر چیز که باعث ترویج فرهنگ غرب و آسیب به شأن جوانان و بانوان شود باید ممانعت شود.»

حتماً مدیران باشگاه فوتبال ملوان به ویژه مدیران و ناظران باشگاه مرتبط با نیروی دریایی ارتش می‌دانند پیوند زنان و مردان بندر پهلوی با این تیم که بیش از نیم قرن سابقه دارد با دستورالعمل و یا ضرب و زور گسستنی نیست. هرگونه التهاب در حاشیه فوتبال یا مرتبط با تیم ملوان چه در داخل باشگاه و چه روی سکوها در استادیوم با سرعت به سطح شهر و زندگی عمومی مردم از بازار تا ادارات دولتی کشیده می‌شود. اینهمه در حالیست که شماری از هواداران ملوان و پرسپولیس در اولین مسابقه سال ۱۴۰۲ در استادیوم «قایقران» در حمایت از «علی کریمی» شعار سر دادند که با برخورد نیروی انتظامی مواجه شد و شماری از آنها را به ورزشگاه راه ندادند. حاشیه‌های همین موضوع تا چند روز بعد از مسابقه ادامه داشت.

حمایت از زنان در فوتبال از سوی نظامی‌ها سابقه دارد. سال ۱۴۰۱ شادی زنان و دختران کم‌حجاب در جشن قهرمانی تیم تاج (استقلال) برای مدیرعامل سابق این تیم سردار مصطفی آجرلو گران تمام شد. او در سخنرانی خود ضمن حمایت از حضور زنان در استادیوم‌ها افشا کرد «به دلیل حجاب دختران، به استقلال زمین تمرین ندادند.»

شاهزاده رضا پهلوی درباره عدم همکاری و «همبستگی» گروه منشور با چهره‌های پیشنهادی:

محدود به حمایت و همکاری با یک گروه نیستم



مراسم زادروز ۲۲ سالگی حامد سلحشور از جانباختگان میهن در ایذه/ ۲۱ فروردین ۱۴۰۲

شاهزاده رضا پهلوی در پیامی که ۲۱ فروردین منتشر شده بار دیگر بر «اصول حداقلی مشترک: دموکراسی سکولار مبتنی بر حقوق بشر، تمامیت ارضی ایران، و انتخاب شکل حکومت آینده با رای ملت ایران» تأکید کرد و افزود که به حمایت از همه تلاش‌هایی که به «آزادی و آبادی ایران منتهی شود» ادامه خواهد داد.

پیام اخیر نزدیک به یک ماه پس از طرح «اضافه شدن چهره‌های جدید» توسط وی در گروه منشور با هدف بازتاب تکثر جامعه سیاسی ایران، بیانگر این موضوع است که افرادی در گروه منشور حاضر به همکاری و «همبستگی» با چهره‌های پیشنهادیِ ملی‌گرا نشده‌اند.

شاهزاده رضا پهلوی در پیامی که روز دوشنبه ۲۱ فروردین ۱۴۰۲ به دو زبان فارسی و انگلیسی منتشر شد اعلام کرد «بر سر پیوستن چهره‌های پیشنهادی به گروه منشور، اجماع به دست نیامد». وی بدون نام بردن از این «چهره‌ها» افزود: «با وجود این، من خودم را فقط به حمایت و همکاری با یک گروه محدود نکرده‌ام، و همچنان در نقش مشوق و پشتیبان، بی‌طرفی نسبت به همه گروه‌ها را حفظ خواهم کرد.»

شاهزاده رضا پهلوی در این پیام نیز بار دیگر بر «اصول حداقلی مشترک: دموکراسی سکولار مبتنی بر حقوق بشر، تمامیت ارضی ایران، و انتخاب شکل حکومت آینده با رای ملت ایران» تأکید کرد و افزود که به حمایت از همه تلاش‌هایی که به «آزادی و آبادی ایران منتهی شود» ادامه خواهد داد.

پیشتر، شاهزاده رضا پهلوی در پیام دیگری موضوع پیشنهاد چند عضو تازه به گروه منشور را اعلام کرده و روز ۱۴ فروردین نوشته بود: «پس از شنیدن نقدها و نظرات کسانی که احساس می‌کردند صدای‌شان در منشور و گروه همبستگی بازتاب نیافته، هفته گذشته، نامه و نام‌های پیشنهادی آنها را به گروه منتقل کردم. باور دارم که منشور و گروه با اضافه شدن چهره‌های جدید بهتر می‌توانند تکثر سیاسی جامعه ایران را بازتاب دهند.»

اکنون پیام اخیر شاهزاده نزدیک به یک ماه پس از طرح «اضافه شدن چهره‌های جدید» توسط وی در گروه منشور با هدف بازتاب تکثر جامعه سیاسی ایران، بیانگر این موضوع است که افرادی در گروه منشور حاضر به همکاری و «همبستگی» با چهره‌های پیشنهادیِ ملی‌گرا نشده‌اند.

متن کامل پیام اخیر شاهزاده رضا پهلوی که در شبکه‌های اجتماعی وی منتشر شده به شرح زیر است:

«در پاسخ به پرسش‌هایی که این روزها شخصا از شما هم‌میهنان، فعالان و زندانیان سیاسی، و خبرنگاران رسانه‌ها دریافت کرده‌ام، ارائه توضیحات زیر را لازم و ضروری می‌بینم:

هدف، کوشش و ترجیحم همیشه این بوده که حداکثر نیروهای سکولار و دموکراسی‌خواه از طیفهای مختلف با هم همکاری کنند. اما بر سر پیوستن چهره‌های پیشنهادی به گروه منشور، اجماع به دست نیامد. با وجود این، من خودم را فقط به حمایت و همکاری با یک گروه محدود نکرده‌ام، و همچنان در نقش مشوق و پشتیبان، بی‌طرفی نسبت به همه گروه‌ها را حفظ خواهم کرد.

در همین راستا، من به حمایت و همکاری با سایر گروه‌ها و جریان‌ها نیز پیرامون اصول حداقلی مشترک: دموکراسی سکولار مبتنی بر حقوق بشر، تمامیت ارضی ایران، و انتخاب شکل حکومت آینده با رای ملت ایران، ادامه خواهم داد. هدف این است که همه این تلاش‌ها در نهایت به آزادی و آبادی ایران منتهی شود.»

«گروه همبستگی» با نشست دانشگاه «جرج تاون» که ۲۱ بهمن ۱۴۰۱ با شرکت حضوری و آنلاین شاهزاده رضا پهلوی، شیرین عبادی، علی کریمی، گلشیفته فراهانی، مسیح علینژاد، نازنین بنیادی، حامد اسماعیلیون و عبدالله مهتدی برگزار شد، شکل گرفت. این گروه تقریبا یک ماه بعد در ۱۹ اسفند اقدام به انتشار متنی با عنوان «منشور همبستگی و سازماندهی برای آزادی» کرد که با انتقادهای جدی از جمله در ارتباط با اصل تمامیت ارضی ایران و مسائل حقوقی مربوط به آینده‌ی ایران روبرو شد. این منشور بدون امضای علی کریمی و گلشیفته فراهانی توسط شش تن دیگر که در نشست «جرج تاون» شرکت داشتند، امضا شد.

فاکس‌نیوز: حکومت با دوربین‌های نظارتی بی‌حجاب‌ها را می‌بیند اما مسمومیت دانش‌آموزان را نه!

«فاکس نیوز» در گزارشی می‌نویسد مقامات جمهوری اسلامی با دوربین‌های نظارتی در معابر عمومی به دنبال اعلام جرم علیه زنانی هستند که حجاب اجباری را رعایت نمی‌کنند. در این گزارش آمده با وجود این دوربین‌ها اما عوامل مسمومیت دختران دانش‌آموز بعد از چهار ماه هنوز مشخص نشده موجی از مسمومیت بر اثر حملات به مدارس دوباره از سر گرفته شده است.

شهرداری تهران و پلیس راهنمایی رانندگی با نیروی انتظامی برای شناسایی بی‌حجاب‌ها توسط دوربین‌های نظارتی همدستی می‌کنند.

معین‌الدین سعیدی نماینده چابهار در مجلس شورای اسلامی از منتقدان برخورد با بی‌حجاب‌ها گفته از ظرفیت دوربین‌ها برای کشف عوامل مسمومیت دانش‌آموزان استفاده شود.

مرتضی حسینی نماینده میانه در مجلس در نطقی خطاب به سردار رادان رئیس پلیس جمهوری اسلامی گفته بود «با احضار بی‌حجاب‌ها نمی‌شود با کشف حجاب برخورد کرد و توان و نیروی خود را صرف مبارزه با مردان هنجارشکن، زورگیر و معتادان متجاهر و امنیت راه‌ها و جاده‌ها کنید».

حجت‌الاسلام آقامیری عضو شورای اسلامی شهر تهران نیز با اشاره به افزایش بی‌حجابی در جامعه گفته بود «شهر پر از تصاویر هرزه‌گری شده است و شهرداری با گل‌درمانی نمی‌تواند با فتنه شیطان مقابله کند و باید برخورد جدی داشته باشد.» اشاره او به طرحی بود که طی آن زنان چادری در ایستگاه‌های مترو یا معابر عمومی به زنان بی‌حجاب گل داده و به آنها «تذکر لسانی» می‌دادند.



دوربین‌های نظارتی در سطح شهر تهران

سرکوب کشف حجاب زنان در ایران و تداوم نافرمانی آنها به صورت گسترده رو به افزایش است. درگیری میان مردم با مزاحمت‌های «آمران معروف» بیشتر شده و همزمان اختلاف درون حکومت در مورد اصرار بر حجاب اجباری نیز علنی‌تر شده است.

به گفته سردار محمدحسین حمیدی رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی تهران «دوربین‌های ثبت جرائم رانندگی موارد کشف حجاب را هم ثبت می‌کنند.»

وی در مصاحبه با خبرگزاری تسنیم توضیح داده «تمامی سامانه‌هایی که در سطح شهر کار می‌کنند، بهره‌برداری‌های چند منظوره دارند و هر اطلاعاتی را در خود ذخیره می‌کنند.»

به گفته این مقام پلیس «دوربین‌های نظارتی در سطح شهر را شهرداری تهیه کرده است و مسئولیت نگه داشتن آنها هم با شهرداری است، اما این دوربین‌ها بانک‌های اطلاعاتی مختلفی دارند که هر نهاد و سازمان می‌تواند اطلاعات مربوط به خود را از این بانک‌ها استخراج کند.»

هنوز مشخص نیست دقیقاً کدام نهاد قرار است محتوای دوربین‌های نظارتی در مورد حجاب را زیر نظر داشته باشد اما به نظر می‌رسد تمامی ارکان و نهادهای رسمی نظام از جمله شهرداری‌ها به بخشی از ماشین سرکوب در حوزه‌های مختلف تبدیل شده‌اند.

مرکز اطلاع‌رسانی پلیس اعلام کرد استفاده از دوربین‌های هوشمند «اقدام ابتکاری» برای جلوگیری از بروز «تنش و تزاحم با هموطنان در برقراری قانون حجاب است» و قرار است «افراد هنجارشکن» شناسایی شوند!

در همین ارتباط «فاکس نیوز» در گزارشی می‌نویسد مقامات جمهوری اسلامی با دوربین‌های نظارتی در معابر عمومی به دنبال اعلام جرم علیه زنانی هستند که حجاب اجباری را رعایت نمی‌کنند. در این گزارش آمده با وجود این دوربین‌ها اما عوامل مسمومیت دختران دانش‌آموز بعد از چهار ماه هنوز مشخص نشده و موجی از مسمومیت بر اثر حملات به مدارس دوباره از سر گرفته شده است.

معین‌الدین سعیدی نماینده چابهار در مجلس شورای اسلامی در اعتراض به این اقدام نیروی انتظامی می‌گوید «اگر بنا است از ظرفیت‌های نرم‌افزاری استفاده کنیم، اولویت حوزه‌های نظامی و انتظامی را در جهت مسائل بسیار مانند بزهکاری، دزدی، کیف‌قاپی و زورگیری و مسمومیت دختران دانش‌آموز بگذاریم نه مسائلی که اخیراً مطرح می‌شود.»

وی بعد از مجیزگویی درباره علی خامنه‌ای و قاسم سلیمانی با اشاره به اینکه «نگاه امنیتی» در مسئله حجاب مشکلات را بیشتر می‌کند گفته «بسیاری از نهادهای فرهنگی و مذهبی که اعتبارات کلانی از بودجه کشور را به خودشان اختصاص داده‌اند، باید پاسخگو باشند که چرا در بحث تبیین فلسفه حجاب کوتاهی کرده‌اند نه اینکه پرسشگر باشند.»

از درون نظام در ارتباط با پیامدهای برخورد با بی‌حجابی و افزایش تنش‌های اجتماعی به مسئولان هشدار می‌دهند. در همین ارتباط مرتضی حسینی نماینده میانه در مجلس یکشنبه ۲۰ فروردین در نطقی خطاب به مقامات جمهوری اسلامی از جمله احمدرضا رادان فرمانده نیروی انتظامی تذکر داد که «کشف حجاب خلاف بیّن شرع و قانون است، اما سردار رادان عزیز احضار افراد و معرفی آنها به دستگاه قضایی به خاطر این موضوع نه حکیمانه است و نه عملی.»

وی هشدار داد «در دام جدیدی که دشمن پهن کرده، ورود نکنید. لطفاً توان و نیروی خود را صرف مبارزه با مردان هنجارشکن، زورگیر و معتادان متجاهر و امنیت راه‌ها و جاده‌ها کنید.»

مقابله شهرداری با بی‌حجابی

یک هفته پیش از این محمدامین توکلی‌زاده معاون امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران خبر داده بود

در تعطیلات نوروز «دو جلسه مفصل با حضور شهردار تهران و زیرمجموعه‌ها برای حجاب برگزار شد و پافشاری داریم که در حوزه حجاب بیشتر کار شود تا کم‌کاری‌ها جبران [شود] و اقدامات خوبی صورت گیرد.» با اینهمه پرویز سروری عضو دیگر شورای اسلامی شهر تهران ادعا می‌کند «شهرداری با بی‌تفاوتی خود به بی‌قانونی و بی‌حجابی دامن می‌زند.»

حجهت‌الاسلام آقامیری عضو دیگر شورای اسلامی شهر تهران نیز با اشاره به افزایش بی‌حجابی در بطن جامعه گفته بود «شهر پر از تصاویر هرزه‌گری شده است و شهرداری با گل‌درمانی نمی‌تواند با فتنه شیطان مقابله کند و باید برخورد جدی داشته باشد.» اشاره او به طرحی بود که طی آن زنان چادری در ایستگاه‌های مترو یا معابر عمومی به زنان بی‌حجاب گل داده و به آنها «تذکر لسانی» می‌دادند.

این مواضع نشان می‌دهد در داخل نظام در مورد نحوه برخورد با بی‌حجاب‌ها اختلاف و شکاف‌ها عمیق‌تر شده است.

قابل توجه اینکه خبرگزاری تسنیم وابسته به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۹۷ و چند ماه پیش از کشتار آبان ۹۸ در یک «رپرتاژآگهی» گزارشی با عنوان «معرفی جدیدترین قابلیت‌های دوربین‌های مداربسته» منتشر کرده و در تبلیغ آن نوشته بود که یکی از قابلیت‌های آن تشخیص و شناسایی چهره و ردیابی خودکار است. در بخش پایانی این گزارش نیز آمده بود که «خوشبختانه هایک ویژن در ایران دارای نمایندگی رسمی است» و شماره تماس آن برای فروش این شرکت را نیز در گزارش منتشر کرده بود! چین و روسیه نیز با دوربین‌های نظارتی میلیون‌ها شهروند خود را زیر نظر دارند و به جمهوری اسلامی تجهیزات نظارتی و جاسوسی و ادوات سرکوب می‌فروشند.

چین کمونیست و تقویت «غیرمتعهد»های متعهد! تلاش ملایان برای تشکیل «جبهه واحد» علیه اسرائیل تا تضعیف جنبش آزادیخواهانه مردم ایران

کمتر از یک ماه پس از توافق امنیتی جمهوری اسلامی با عربستان سعودی با میانجیگری جمهوری خلق چین، ابراهیم رئیسی در گفتگوی تلفنی با عبدالمجید تبون رئیس جمهوری الجزایر بر ضرورت تشکیل «جبهه واحد علیه اسرائیل» تأکید کرده است.

عبدالرحیم موسوی فرمانده ارتش جمهوری اسلامی خطاب به مقامات اسرائیل گفته «رژیم صهیونیستی که خود در حال غرق شدن است و آثار فروپاشی این رژیم بیش از پیش نمایان شده است، حقیرتر از آن است که تهدیدی برای جمهوری اسلامی ایران محسوب شود».

جمهوری اسلامی پس از توافق امنیتی با عربستان سعودی که با میانجیگری جمهوری خلق چین امضاء شد، حالا تلاش‌هایی را برای خارج کردن بشار اسد رئیس جمهوری جنایتکار سوریه از انزوا و تشکیل «جبهه واحد علیه اسرائیل» پیش می‌برد.

هرچند مسئله سوریه یکی از موارد متعدد اختلافات و تعارض منافع بین تهران و ریاض است اما برای اسد امتیازی به شمار می‌رود که حکومت‌های منطقه بطور مشترک برای کمک به او دست به کار شده‌اند.

ابراهیم رئیسی یکشنبه ۲۰ فروردین در تماس تلفنی با اسد گفت «نظام جهانی به نفع جریان مقاومت است» و رئیس جمهوری رژیم سوریه نیز به وی گفت: «نشانه‌های فروپاشی در رژیم صهیونیستی آشکار شده است!» این تماس ساعاتی پس از شلیک دست‌کم شش فروند موشک از سوریه به خاک اسرائیل در جریان حملات اخیر شبه‌نظامیان مورد حمایت جمهوری اسلامی در منطقه انجام شد.

آنچه بین رئیسی و اسد علیه اسرائیل رد و بدل شده در گفتگوی تلفنی او با عبدالمجید تبون رئیس جمهوری الجزایر نیز تکرار شد. وی در این گفتگو بر ضرورت تشکیل «جبهه واحد علیه اسرائیل» تأکید کرده است.

عبدالرحیم موسوی فرمانده ارتش جمهوری اسلامی خطاب به مقامات اسرائیل گفته «رژیم صهیونیستی که خود در حال غرق شدن است و آثار فروپاشی این رژیم بیش از پیش نمایان شده است، حقیرتر از آن است که تهدیدی برای جمهوری اسلامی ایران محسوب شود و اقدامات دور از عقل و تدبیر سردمداران این رژیم فقط روند فروپاشی آنها را تسریع می‌بخشد.»

بر اساس گزارش‌ها، بشار اسد کرسی خود را در نشست اتحادیه عرب که قرار است ۱۹ ماه مه (۲۹ اردیبهشت) در ریاض برگزار شود پس گرفته است.

روزنامه «تایمز اسرائیل» در گزارشی می‌نویسد رئیسی تنها دو روز پیش از این با رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهوری ترکیه- متحد ظاهری اسرائیل- صحبت کرد و به او گفت «جهان اسلام باید در مقابل حملات اسرائیل در فلسطین متحد شود.»

این وضعیت نشان‌دهنده یک تغییر آشکار برای اردوغان است که سال گذشته سیاستی را هدایت می‌کرد که باعث شده بود ترکیه روابط خود را با اسرائیل گرم‌تر کند. در این مدت، مقامات ترکیه هشدار دادند که وخامت اوضاع اسرائیل و فلسطین منجر به روندهای مشابهی در روابط اورشلیم و آنکارا خواهد شد.

در هفته‌های اخیر جمهوری اسلامی نیز روابط با عربستان سعودی را تقویت کرد؛ اقدامی که بعضی تحلیلگران می‌گویند اسرائیل را در معرض خطر قرار داده است، زیرا حکومت ایران درست در مقطعی که در سطح بین‌المللی طرد شده بود روابط خود را با ریاض از سر می‌گیرد.



دیدار وزرای خارجه جمهوری اسلامی و عربستان سعودی در پکن

پیامدهای توافق امنیتی رژیم ایران و عربستان

مرسی ای. کئو معاون اجرایی مؤسسه مشاوره‌ای «پامیر» در مقاله‌ای که وبسایت «دیپلمات» منتشر کرده می‌نویسد تحلیلگران معتقدند اقدام چین برای تنش‌زدایی بین جمهوری اسلامی و عربستان سعودی نشان‌دهنده افزایش شدید نفوذ آنها در منطقه خلیج‌فارس است، جایی که ایالات متحده مدت‌ها یک قدرت مسلط بوده است. سیاست‌های خاورمیانه‌ای چین می‌تواند تلاش‌های واشنگتن و اسرائیل برای تقویت اتحاد منطقه‌ای جهت مقابله با رژیم ایران را در حالی که تهران برنامه هسته‌ای خود را گسترش می‌دهد، پیچیده کند.

با اینهمه مشخص نیست نتیجه مداخلات و اعمال نفوذ چین کمونیست در خاورمیانه به ویژه در مورد میانجیگری بین جمهوری اسلامی و عربستان چه خواهد بود به ویژه آنکه پکن اکنون بین حکومت‌هایی میانجیگری کرده که سال‌های طولانی است به دلایل مختلف تاریخی و مذهبی تا اقتصادی و نظامی دچار تضاد و تعارض‌اند و در نخستین گام‌هایی که برای ارتقاء سطح روابط خود برداشته‌اند علیه اسرائیل موضع گرفته‌اند. این درست همانچیزیست که جمهوری اسلامی همواره به دنبالش بوده است.

برای عربستان سعودی، نزدیک شدن جمهوری اسلامی از زمانی شکل گرفت که روابط واشنگتن و ریاض، که مدت‌ها همسو بودند، به دلیل کاهش ضمانت‌های امنیتی آمریکا و تصمیم سعودی برای کاهش تولید نفت برای بالا نگه داشتن قیمت نفت خام در طول جنگ روسیه، تیره‌تر شد. وضعیت اوکراین نگرانی‌های عربستان سعودی در مورد گرفتن تضمین‌های بیشتر از آمریکا را بیشتر کرد.

اما یک روز قبل از تصمیم عربستان سعودی و جمهوری اسلامی برای احیای روابط دیپلماتیک، ریاض پیشنهاد داد که روابط خود با اسرائیل را در ازای تضمین امنیتی به عربستان و کمک به برنامه هسته‌ای ریاض از سوی ایالات متحده، عادی کند که هنوز تصمیم در مورد آن مشخص نیست. هسته‌ای شدن عربستان به معنای پیچیده‌تر شدن مقابله با برنامه‌های اتمی جمهوری اسلامی است.

شماری از مقامات اسرائیل بعد از توافق امنیتی میان جمهوری اسلامی و سعودی‌ها ادعا کردند این توافق فرصتی برای گسترش «پیمان ابراهیم» خواهد بود. حتا برخی دیگر ادعا کردند نزدیکی جمهوری اسلامی و عربستان و افزایش نفوذ چین در خاورمیانه با توجه به نفوذ چینی‌ها روی حکومت ایران، می‌تواند باعث مهار تهدیدات جمهوری اسلامی شود. اما کمتر از یک ماه بعد از امضای توافق امنیتی با عربستان مقامات جمهوری اسلامی یارگیری علیه اسرائیل در منطقه را آغاز کردند.

مرسی ای. کئو معاون اجرایی مؤسسه مشاوره‌ای «پامیر» می‌نویسد توافق امنیتی میان جمهوری اسلامی و عربستان با میانجیگری چین نشان می‌دهد قدرت لیبرال دموکراسی‌ها در خاورمیانه رو به کاهش است. این توافق علاوه بر اینکه به منافع آمریکا صدمه می‌زند رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی را تقویت می‌کند و جنبش‌های دموکراتیک در ایران را تضعیف می‌کند و به جمهوری اسلامی این ظرفیت را می‌دهد که به پشتیبانی نظامی خود از روسیه در جنگ علیه اوکراین ادامه دهد و حتا روابط کشورهای عربی با اسرائیل را نیز مختل خواهد کرد.

از سوی دیگر، برخی تحلیلگران معتقدند اگرچه پس از پایان «جنگ سرد» و فروپاشی اتحاد شوروی و کشورهای اقمار آن، ظاهرا جهان دیگر دو قطبی نبود اما هم برخلاف انتظار کسانی که فکر می‌کردند جهان به سود غرب «یک قطبی» شده و هم برخلاف تبلیغات آنانکه برای تضمین صلح جهانی، شکل گرفتن یک جهان «چندقطبی» را مثبت می‌دانستند، جهان همچنان دو قطبی است اما نه بر اساس ایدئولوژی و سیاست بلکه به دلیل رقابت‌ها و درگیری‌های داغ اقتصادی که بازارهای جهان را درگیر کرده است. در این میان به نظر می‌رسد هم دولت‌های روسیه و چین و هم حکومت‌هایی مانند جمهوری اسلامی در اندیشه‌ی تقویت «جنبش غیرمتعهدها» هستند که چه در دوران «جنگ سرد» و چه پس از آن کاریکاتوری از «عدم تعهد» بوده چرا که به شدت به یک قطب، قطب ضدغربی متعهد بوده و حالا به دلیل حضور و نقش فعال جمهوری اسلامی، جنبه‌ی ضداسرائیلی آن نیز تشدید شده است.

حمایت جامعه ایتالیا از معترضین در ایران

شورای شهر سوما وزوویانا در جنوب ایتالیا روز ۳۰ ماه مارس به اتفاق آرا تصمیم گرفت به کلیه معترضینی که در ۷ ماه گذشته بازداشت شده‌اند شهروندی افتخاری این شهر را اهدا کند.

سپیده قلیان، الهه محمدی، نیلوفر حامدی، مهوش ثابت شهریاری، فرزانه قره‌حسنلو، زینب جلالیان و توماج صالحی از معترضین و منتقدین جمهوری اسلامی هستند که در ایتالیا شهروندی افتخاری دریافت کردند.

-ایرانیان فلورانس نوروز امسال را در بنای تاریخی Palazzo Vecchio که شهرداری این شهر در آن قرار دارد جشن گرفتند.

برنامه پربیننده تلویزیونی Le Iene الهه توکلیان را که چشم وی بر اثر اصابت گلوله ساچمه‌ای اصابت دیده به ایتالیا آورد و در یکی از بهترین کلینیک‌های شهر میلان برای عمل جراحی چشم بستری کرد. اقداماتی برای آوردن دو تن دیگر از مجروحان اعتراض‌های اخیر نیز در مرحله اجرا قرار دارد.



نوروز در فلورانس

احمد رأفت – دولت ایتالیا سیاست سکوت را در قبال انقلاب «زن،زندگی،آزادی» انتخاب کرده است و چون دیگر دولت‌های اروپائی تنها گاهی بیانیه‌ای در محکومیت سرکوب و اعدام‌ها صادر می‌کند. برخلاف دولت اما نهادهای محلی و جامعه مدنی ایتالیا در این زمینه بسیار فعال است و در بیش از ۲۰۰ روزی که از آغاز اعتراض‌ها می‌گذرد در سطوح مختلف از مردم ایران حمایت کرده‌اند. در هفته‌های اخیر برخی از شوراهای شهر این کشور به شماری از معترضین ایرانی شهروندی افتخاری اعطا کرده‌اند.

از همه قابل تحسین‌تر تصمیم شورای شهر سوما وزوویانا در جنوب ایتالیاست که روز ۳۰ ماه مارس به اتفاق آرا تصمیم گرفت به کلیه معترضینی که در ۷ ماه گذشته بازداشت شده‌اند شهروندی افتخاری این شهر را اهدا کند. سالواتوره دی‌سارنو شهردار سوما وزوویانا در همین ارتباط به کیهان لندن می‌گوید «ما از اینجا کار زیادی برای مردم ایران که با شهامتی تحسین‌برانگیز بیش از ۶ ماه است که برای حقوق مدنی خود علیه یک دیکتاتوری سیاه می‌جنگند، نمی‌توانیم انجام دهیم. با شهروندی افتخاری می‌خواهیم به تمام کسانی که در جریان اعتراض‌های گسترده به زندان افتاده و یا با تیراندازی نیروهای امنیتی زخمی شدند و خانواده‌هایی که عزیزی را در جریان اعتراض‌ها از دست دادند، این پیام را منتقل کنیم که تنها نیستید و ما با شما هستیم.» شهردار سوما وزوویانا در ادامه می‌گوید «ما در هفته‌های آینده در مراسمی به یکی از این معترضین که از کشور خارج شده، به صورت نمادین، این شهروندی جمعی را اهدا خواهیم کرد.»

اگر سوما وزوویانا به صورت جمعی شهروندی افتخاری این شهر را به همه معترضین خواهد داد، در دیگر شهرها یکی از معترضین یا منتقدین ایرانی برای دریافت شهروندی انتخاب شده‌اند. شورای شهر تورین که پایتخت صنعتی ایتالیا به حساب می‌آید، سپیده قلیان فعال مدنی را به عنوان شهروند افتخاری برگزیده است. شهر ایورئا در شمال ایتالیا، شهروندی افتخاری خود را به الهه محمدی روزنامه‌نگاری که نخستین بار از قتل مهسا (ژینا) امینی نوشت اهدا کرده است. در سال‌های گذشته ایورئا شخصیت‌هائی چون نلسون ماندلا و ریگوبرتا مانچو (برنده جایزه نوبل صلح) را برای دریافت شهروندی افتخاری انتخاب کرده بود. نیلوفر حامدی روزنامه‌نگاری که گزارشی از مراسم خاکسپاری مهسا (ژینا) امینی گزارشی تهیه کرده بود، شهروندی افتخاری مونتالدو را دریافت کرده است. این دو روزنامه‌نگار بیش از ۶ ماه است که در زندان بسر می‌برند.

مهوش ثابت شهریاری شاعر و از مدیران سابق جامعه بهائی، شهروندی افتخاری پینه‌رولو را دریافت کرده است. مهوش ثابت شهریاری که از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۶ محکومیت ده ساله خود را در زندان گذرانده در مرداد ۱۴۰۱ برای بار دوم بازداشت و در آذرماه همان سال به ده سال زندان دیگر محکوم شد. در سال ۲۰۱۷ میلادی برخی از اشعار مهوش ثابت شهریاری با عنوان «اشعاری از زندان» به زبان ایتالیائی ترجمه و منتشر شدند. در روزهای آینده شورای شهر سان مائورو شهزوندی افتخاری فرزانه قره حسنلو را در دستور کار قرار خواهد داد. فرزانه قره حسنلو و همسرش حمید، در پی یورش نیروهای امنیتی به منزل‌شان بازداشت شدند و در مراحل بازپرسی متهم به افساد فی الارض گشتند که مجازات آن در جمهوری اسلامی اعدام است.

شورای شهر جنوا مهم‌ترین شهر بندری ایتالیا نیز اهدای شهروندی افتخاری به زینب جلالیان را در دستور کار خود قرار داده است. زینب جلالیان در سال ۱۳۸۸ به اتهام محاربه به اتهام عضویت در گروه «پژاک» به اعدام محکوم شد. محکومیت وی در سال ۱۳۹۰ به حبس ابد کاهش یافت. زینب جلالیان از سال ۱۳۸۶ در زندان بسر می‌برد و در تمام این سال‌ها نتوانسته است حتی یک روز نیز به مرخصی برود.

شورای شهر سان‌رمو که همه ساله میزبان مهم‌ترین جشنواره موسیقی ایتالیاست، در نظر دارد در روزهای آینده رای به شهروندی افتخاری توماج صالحی رپر شناخته شده ایرانی که از ۲۱ شهریور ۱۴۰۱ در زندان بسر می‌برد و گفته می‌شود در شرایط جسمانی نامناسبی قرار دارد، بدهد. شورای شهر فلورانس در روز ۲ مارس مهم‌ترین نشان این شهر را که «زنبق طلائی» است به توماج صالحی داد.

امسال ایرانیان شهر فلورانس توانستند مراسم نوروز را در ساختمان شهرداری یا Palazzo Vecchio برگزار کنند. Palazzo Vecchio یکی ار مهم‌ترین بناهای تاریخی ایتالیا است و که ساختمان آن به سال ۱۲۹۹ میلادی باز می‌گردد و زمانی محل اقامت مدیچی‌ها خانواده سلطنتی حاکم بر این منطقه بوده است.

ایتالیا در این روزها میزبان الهه توکلیان دختر جوانی است که یکی از چشمان خود را در پیامد تیراندازی نیروهای سرکوبگر از دست داده، است. الهه توکلیان را Le Iene، یک برنامه تلویزیونی پربیننده، به ایتالیا آورده است. الهه توکلیان در میلان در کلینیک سان رافائله که این روزها سیلویو برلوسکونی نخست وزیر سابق و یکی از ثروتمندترین مردان ایتالیا نیز در آن بستری است، تحت معالجه قرار دارد.

البته اقداماتی نیز برای انتقال دو تن دیگر از کسانی که در جریان اعتراضات از ناحیه چشم صدمه دیده‌اند در جریان است و به احتمال زیاد این دو نفر به زودی برای اقدامات پزشکی لازم به ایتالیا سفر خواهند کرد.

در زمینه هنری نیز در ماه‌های گذشته چندین نمایشگاه برگزار شد که آخرین آنها توسط انجمن فرهنگی ایران-ایتالیا در همکاری با شورای استان پیه‌مونته در «موزه هنرهای شهری» تورین با نمایش آثار هفت هنرمند ایرانی برگزار شد. در حاشیه جشنواره سینمای حقوق بشری میلان نیز نمایشگاهی از آخرین کارهای جانلوکا کستانتینی طراح سرشناس ایتالیائی برگزار شد که طرح‌های او از ماه سپتامبر تا کنون در رابطه با انقلاب «زن زندگی آزادی» را در بر می‌گیرد. این طراح ایتالیائی تا کنون بیش از ۵۰ طرح در رابطه با اعتراض‌ها در ایران ارائه داده که در این نمایشگاه به نمایش گذاشته شده‌اند. وی طرح‌های خود را در اختیار کیهان لندن نیز قرار داده که از همان زمان آغاز انقلاب در شبکه‌های اجتماعی این رسانه منتشر می‌شوند.

۲۲ آوریل «تئاتر ناپل» در جنوب ایتالیا کنسرتی از موسیقی کلاسیک در حمایت از اعتراضات در ایران برگزار خواهد کرد. در این کنسرت که قطعاتی از ولفگانگ آمادئوس موتزارت اجرا خواهد شد، در کنار گروه Solis String Quastet، رامین بهرامی پیانیست سرشناس ایرانی-آلمانی- ایتالیائی نیز حضور خواهد داشت. رامین بهرامی به گفته بسیاری از منتقدین موسیقی کلاسیک بهترین پیانیست معاصر نوازنده آثار یوهان سباستیان باخ در اروپاست و هر سال ده‌ها کنسرت برگزار می‌کند. رامین بهرامی که پدرش یکی از نظامیانی بود در اولین سال‌های پس از انقلاب۵۷ اعدام شد، کودک بود که با مادر و برادرش به ایتالیا پناهنده شد. وی در گفتگوئی که چندی پیش با او داشتم، بزرگترین آرزوی خود را چنین بیان کرد: «برگزاری کنسرتی در استادیوم آزادی تهران.»

بازنشر

دست دادن یا ندادن مسأله این است! (۱۰)

قانون زمینی و قانون آسمانی

(کیهان لندن شماره ۱۱۶۳-۱۱۷۴)
تیر تا مهر ۱۳۸۶

احمد احرار



خبر اول مطبوعات فرانسه در نیمهٔ دوم ماه اوت اختصاص داشت به ماجراهای یک بچه‌باز (pedophile) ۶۱ ساله: فرانسیس ادوارد، اِورارد.

غروب چهارشنبه پانزدهم اوت، مصطفی «ک» یک عرب‌تبار مقیم «روبه» در شمال فرانسه، پلیس را از ربوده شدن پسر پنج‌ساله‌اش «انیس» آگاه کرد. بلافاصله، با اعلام این خبر به‌وسیلهٔ رادیو و تلویزیون، از همهٔ کسانی که می‌توانستند اطلاعی بدهند مددخواهی شد. اطلاعاتی که یک کافه‌چی و یک رانندهٔ تاکسی در اختیار پلیس گذاردند به یافتن انیس، ساعاتی پس از ربوده شدن وی انجامید. پسرک را در پستوی یک گاراژ یافتند در حالی که دستهایش از پشت بسته شده و مورد آزار و تجاوز جنسی قرار گرفته بود. با شناسایی و دستگیری مجرم، این ماجرا یک جنجال خبری و قضائی به دنبال آورد زیرا جرم به‌وسیلهٔ یک مجرم با سابقه، تنها یک ماه و چند روز پس از آزادی وی صورت گرفته بود.

«فرانسیس اِورارد» بی‌درنگ به ارتکاب جرم اعتراف کرد. گذشته از قرائن و شواهد، پرونده و سوابق کیفری او جای انکار باقی نمی‌گذاشت. او در فاصلهٔ سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۴ سه بار به‌اتهام چهار فقره تجاوز جنسی به اطفال نابالغ بازداشت و زندانی شده بود. هر بار که آزادی خود را باز می یافت کار کثیفش را از سر می‌گرفت و به زندان بازمی‌گشت.

در ۱۹۸۷ دورهٔ ده‌ساله مجازاتش به آخر رسید و آزاد شد ولی چند ماه بیشتر طول نکشید که با دو پروندهٔ جدید، حاکی از ربودن دو پسربچه و تجاوز به آنها دیگربار در برابر دادگاه قرار گرفت. به‌دلیل تکرار جرم، دادگاه ۲۷ سال زندان برایش مقرر داشت. پس از گذراندن دوسوم دوران مجازات، مشمول تخفیف قانونی قرار گرفت و در ژوئیه سال جاری زندان را ترک گفت با قید این تعهد که محل اقامت خود را همواره به پلیس قضائی اطلاع دهد و در تحت مراقبت ویژه باشد.

مسؤولان زندان می‌گویند ما یقین داشتیم که به‌زودی فرانسیس را در اینجا پذیرا خواهیم بود ولی در مقابل قانون کاری از دستمان ساخته نبود. او دوسوم دوران محکومیتش را گذرانده بود و طبق قانون می‌توانست از مقررات بخشودگی بقیه دوران مجازات استفاده کند.

روانپزشکان نیز، به‌موجب اسناد موجود در پرونده، فرانسیس را یک مفسد علاج‌ناپذیر تشخیص داده بودند که وجودش در جامعه خطرناک است. با این حال، قانون کمکش کرد و آزاد شد تا بار دیگر قانون‌شکنی کند.

در بازجویی، هنگامی که از فرانسیس سؤال شد چرا هنوز نفسی تازه نکرده، مرتکب جرمی شدی که می‌دانستی تکرار آن ترا برای همیشه از آزادی محروم خواهد ساخت، مرد بدسابقه پاسخ داد «پسرک غریزه جنسی مرا تحریک کرد. غریزه از من و ارادهٔ من قوی‌تر است. قانون هم نمی‌تواند آن را مهار کند»!

این حقیقتی است که غریزه در بسیاری موارد از قانون قوی‌تر است و وقتی غریزه غالب می‌شود، کسی که دچار ضعف نفس باشد اراده مقاومت از دست می‌دهد و مرتکب جرم می‌شود. به همین دلیل است که در بعضی کشورها، اثبات این ادعا که متهم در زمان ارتکاب جرم مسلوب‌الاراده بوده است، جزو «علل مخففه» و مجوّز تخفیف مجازات به‌شمار می‌آید.

در برابر نفسانیات، قانون آسمانی به‌مراتب قاطعتر عمل می‌کند تا قانون زمینی.

در «زینت‌المجالس» آمده است:

«نوبتی حضرت مقدس نبوی حرث‌بن جابر را طلبیده مخاطب قرار داده فرمود که حال شتر گمشدهٔ تو به کجا رسید؟ حرث جواب داد که اسلام زانوی او بربست!

تفصیل این اجمال آن که حرث در مدینه جمیله‌ای دید که روغن گاو می‌فروخت. دلش به این جمیله میل کرده تدبیری اندیشید و با او گفت روغنی به ازین داری؟ گفت دارم، اما در خانه است.

حرث با آن زن به حجرهٔ او رفته، زن مشکی بگشود و حرث چاشنی کرد و گفت بهتر از این می‌خواهم. عورت (زن) سر مشک را به دست گرفته حرث مشک دیگر را باز کرده بعد از آن برخاسته به آن ضعیفه گفت سر خیک را بگیر که شتر من گریخت. زن گفت صبر کن تا سر این مشک را ببندم. حرث گفت بستان که شتر من رفت و اگر نگیری رها می‌کنم. زن با ناچاری سر مشک را به دست دیگر گرفت و حرث چون دستهای او را در بند دید بر کفل او نشسته شروع به انجام مقصود کرد و زن هرچند حرکت کرد فایده‌ای بر آن مترتب نشد بل مزید علت گشت. لاجرم، بالضروره تن درداد و آنچه سیّد عالم فرمود اشاره بدین معنی بود»!

فضیلت دین (هر دینی) همین است که قانون آن در جان و تن آدمیان جای می‌گیرد و ترس از خدا در پستوی خانه هم آنان را به پرهیز از گناه وامی‌دارد. هستند البته انسانهایی که برای بستن زانوی شتر لگام‌گسیختهٔ غرایز و نفسانیات، لزوماً احتیاج به مسلمان بودن یا نصارا و گبر و یهود بودن ندارند اما اکثراً مردم این طور نیستند. نیاز به دین از همین رو پیدا شده و ادیان بر اساس همین نیاز بشری، به‌رغم همهٔ تحولات دنیا و ورود به عصر تسخیر فضا، همچنان با همان باورهای هزاران ساله باقی و برقرار مانده‌اند.

نخست‌وزیری دکتر جمشید آموزگار مصادف بود با آغاز بحران در لبنان. ایشان روزی در یک گفتگوی خصوصی نظر مرا دربارهٔ وقایع لبنان جویا شد. گفتم من هیچ تخصصی در این زمینه ندارم، اما شما یک ایرانی در آنجا دارید به‌نام موسی صدر که هم در لبنان و هم در سوریه از احترام و اعتبار زیادی برخوردار است و در شرایط کنونی می‌توان از وجودش استفاده کرد در حالی که بر اثر بعضی سعایت‌ها بین او با شاه و دولت ایران اختلاف افتاده و مورد بی‌مهری قرار گرفته است.

دکتر آموزگار با موضوع آشنا نبود. بر اساس مطالبی که من گفتم یادداشت برداشت و در جیب گذاشت. هفتهٔ بعد، وقتی ایشان را دیدم دل‌چرکین و گرفته به‌نظر می‌رسید. معلوم شد در صدد اقدام برآمده و مطلب را با اعلیحضرت در میان گذارده و به‌تندی جواب شنیده که شما بهتر است به اصلاحات اداری و اقتصادی بپردازید و این گونه امور را بگذارید به عهدهٔ وزیر دربار (هویدا) که وارد به کم و کیف قضایاست. بعد هم به او گفته شده بود موسی صدر مبالغی از اعلیحضرت گرفته که خرج احداث بیمارستان و دیگر تأسیسات برای شیعیان لبنان کند و آن پول را بالا کشیده است.

شرمنده از این که باعث چنان برخوردی شده بودم گفتم من در این باره نه چیزی می‌دانم و نه می‌توانم قضاوتی داشته باشم. اما شما خودتان وزیر دارایی بوده‌اید. می‌دانید که بازاریان برای فرار از پرداخت مالیات، با وجود قوانین سختگیرانه و تشکیلات وسیع و تواناییهای دستگاه وصول، چه ترفندها به‌کار می‌برند و چه حقه‌ها می‌زنند، از جعل دفاتر دخل و خرج تا چرب کردن سبیل مأموران مالیاتی. اما همین‌ها، بی آن که از دولت و قوانین دولتی بترسند، بی آن که برایشان پیش‌آگهی مالیاتی صادر شود، بی آن که مأمور وصول بالای سرشان ایستاده باشد خودشان با دقت، صنار صنار بدهی شرعی خود را محاسبه می‌کنند، آن را می‌برند نزد ملا و مجتهد. دستش را می‌بوسند، می‌گذارند در برابرش. نه رسید می‌گیرند و نه می‌پرسند این پول را به چه مصرف خواهی رساند. موسی صدر یک روحانی برجسته است و آخوند محله نیست، با آن وزن و اعتباری که دارد بعید به‌نظر می‌رسد پول از شاه یا دولت گرفته و خورده باشد.

پشتوانه انقلابی که به سقوط رژیم پادشاهی و روی کار آمدن رژیم فعلی انجامید این گونه اعتقادات مذهبی بود. اکثریتی از مردم ایران که به انقلاب پیوستند برایشان باورکردنی نبود که دعوا بر سر لحاف ملاست. نمی‌توانستند بپذیرند که ملا در طلب قدرت است و وقتی به قدرت دست یافت دین و مملکت، هر دو را قربانی مطامع و منافع خود می‌کند. شمر چکمه‌پوش را در شقاوت و بیدادگری پشت سر می‌گذارد. دست حاکمان مال اندوز را در مقام آزمندی از پشت می‌بندد. قانون زمینی و قانون آسمانی، هر دو را بازیچه قرار می‌دهد و اعتباری نه برای آن باقی می‌گذارد و نه برای این. چنان که دیدیم و می‌بینیم.

ادامه دارد

بازنشر



آخرین روزها
پایان سلطنت و درگذشت شاه
(۸)
دکتر هوشنگ نهاوندی

روی کار آوردن شریف امامی اشتباه بزرگی بود

شاه در قاهره به من گفت که هویدا شریف امامی را برای تشکیل کابینه پیشنهاد و توصیه کرده بود

من نمی‌خواستم وارد کابینه شریف امامی شوم. شاه و شهبانو با اصرار این تکلیف را بر گردنم گذاشتند

(تاریخ نشر در کیهان لندن: از آذر ۱۳۸۳ تا شهریور ۱۳۸۴ - از شماره ۱۰۳۳ تا ۱۰۷۱)

ترجمه فارسی کتاب «آخرین روزها، پایان سلطنت و درگذشت شاه» نوشته دکتر هوشنگ نهاوندی از سوی شرکت کتاب در لس‌آنجلس منتشر شده است.

بهروز صوراسرافیل و مریم سیحون مترجمان این کتاب، به‌خوبی از عهده برگرداندن آن از زبان فرانسه به فارسی برآمده‌اند.

دکتر نهاوندی در دوران سلطنت محمدرضاشاه پهلوی وزارت آبادانی و مسکن و علوم و آموزش عالی و ریاست دانشگاههای پهلوی و تهران را به‌عهده داشت. وی مدتی نیز رئیس دفتر علیاحضرت شهبانو و چندی رئیس هیأت مدیره انجمن آثار ملی بود. اما در تمام این سالها وی بیشتر با محافل روشنفکری، علمی و دانشگاهی نشست و برخاست داشت تا با دولتیان. نهاوندی در دوران ریاستش بر دانشگاههای پهلوی و تهران هفته‌ای چند ساعت سر کلاس می‌رفت و هیچگاه کار تدریس را رها نکرد و به‌مدد همین سوابق دانشگاهی بود که پس از مهاجرت به فرانسه ۱۷ سال به‌عنوان استاد در دانشگاه پاریس تدریس کرد.

نهاوندی در سالهای ۱۳۵۰ گروه بررسی مسایل ایران را بنیان گذاشت به امید آنکه پیشنهادات این گروه راهگشای اصلاحاتی در ساختار آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران شود.

نهاوندی برای جمع آوری مطالب کتاب پانصد صفحه‌ای خود، مختصری از حافظه معروفش و مقدار زیادی از یادداشتهای روزانه یا شبانه‌اش سود جسته است.

کتاب از آغاز تا پایان، سرشار است از حوادث پرهیجان و اخبار دست اول که بیشتر اوقات نویسنده شخصاً درگیر آن بوده است و به همین دلیل محتوای کتاب شبیه رمانهای جذابی است که بر اساس رویدادها و حوادث واقعی زندگی انسانها نوشته می‌شود.

برای نوشتن این کتاب، نویسنده از کمکهای بی دریغ و سخاوتمندانه اردشیر زاهدی، دکتر اصلان افشار، شجاع‌الدین شفا، پروفسور عباس صفویان و دکتر داریوش شیروانی بهره‌مند بوده است. این شخصیتها که در ماههای آخر سلطنت محمدرضاشاه تماس روزانه با او داشتند، اطلاعات، خاطره‌ها و به‌یادمانده‌های خود را در اختیار نویسنده قرار داده‌اند.نویسنده ضمناً از دکتر هادی هدایتی، دکتر کاظم ودیعی و بیژن خلیلی مدیر شرکت کتاب سپاسگزاری کرده است. کتاب «آخرین روزها، پایان سلطنت و درگذشت شاه» دارای ۱۵ فصل است و با یك پی‌نوشت کوتاه و احساسی به‌پایان می‌رسد. کیهان بخشهایی از این کتاب را با موافقت نویسنده و ناشر، از این شماره به‌چاپ می‌رساند.

«جعفر شریف امامی» مهندس دانش آموخته آلمان بود. در زمان جنگ به اتهام نزدیکی با آلمانها به وسیله متفقین دستگیر و زندانی شده بود. همین امر برایش اعتباری دست و پا کرده بود، و بعدها به اطرافیان «مصدق» نزدیك شد. به گفته اردشیر زاهدی، پسر تیمسار زاهدی که در سال ۱۹۵۳ به مصاف «شیر پیر» (ملکه ثریا در خاطراتش همیشه از مصدق چنین یاد می‌کرد) رفت، شریف امامی و چند تن دیگر، نقش واسطه را در «تسلیم» آبرومندانه و تقریبا شگفت انگیز سردسته ملی گرایان به حکومت جدید بازی کرده بودند. او از آن زمان خود را وارد سیاست کرده بود و... معاملات و بند و بست. او در تحریك و توطئه، و همچنین در آمیختن سیاست و کاسبی، مهارتی به نهایت داشت. به او لقب «آقای ۵٪» داده بودند. فرزند آخوندی پائین مرتبه بود و می‌گفتند که روابط خوبی با بعضی از روحانیون دارد. همواره افتخار می‌کرد که روابطی با چند همکار پیشین مصدق داشته که همچون او به مردانی موفق و ثروتمند تبدیل، و یا صاحبان شرکتهای مقاطعه‌کاری بزرگ شده‌اند. در اواخر دهه شصت، با فشار شاه، مسلك‌های گوناگون «ماسونی» ایرانی درهم ادغام و یگانه شدند و لژ بزرگ ایران را تشکیل دادند. جعفر شریف امامی، با آن که تازه به مسلك فراماسونها درآمده بود، برخلاف سنتهای ماسونی به عنوان «استاد اعظم» لژ برگزیده شده و پیاپی نیز به این مقام انتخاب می‌شد.

در اواسط دهه شصت، شریف امامی که کمتر از یك سال پیش از آن به نخست وزیری رسیده بود، با فشار مردمی که در خیابانها تظاهرات و اعتراض می‌کردند، از ریاست قوه مجریه برکنار شد.

چرا شاه چنین کسی را انتخاب کرد؟

می‌توانست آموزگار، نخست وزیر خود را، که البته سیاستمداری میان‌مایه اما درستکار بود، حفظ کند، و از او بخواهد که دگرگونیهایی در دولت خود انجام دهد و مردان کارآزموده‌ای را برگزیند که توانائی برآمدن از پس دشواریهای وضعیت را داشته باشند. این راه حل بهتری می‌بود. خود شاه بعدها از این که آن راه حل را برنگزیده، ابراز تأسف کرد و

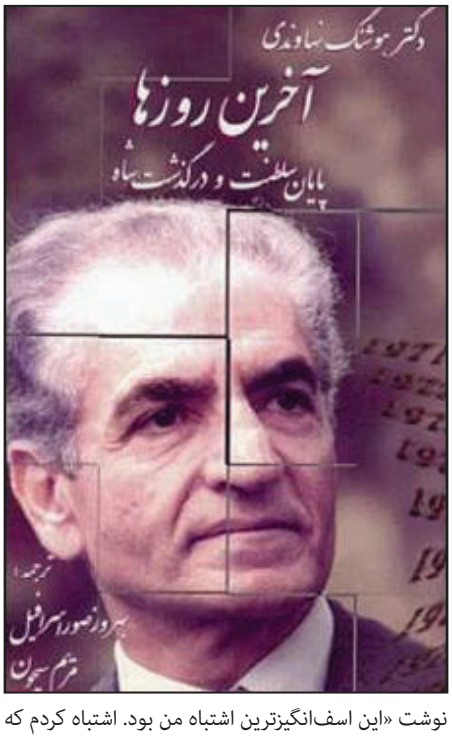

نوشت «این اسف‌انگیزترین اشتباه من بود. اشتباه کردم که گذاشتم مردی که چنان توصیه‌های خوبی می‌کرد و هیچ در اندیشه سودجوئی نبود، کنار رود.»

راه حل دیگر آن بود که دولتی مقتدر و اصلاح‌طلب تشکیل دهد، با روحانیون به توافق برسد، طرفداران مصدق را در زندگی سیاسی شرکت دهد و بدین ترتیب با فشارهای خارجی مقابله کند. مردان کارآزموده‌ای که بتوانند این سیاست را اجرا کنند، کم نبودند. اما شاید شاه تصور می‌کرد که در آن صورت ناگزیر می‌شود از نظر سیاسی امتیازات زیادی بدهد، یا کسانی را قربانی کند که می‌خواست از آنان حمایت، یا حفظشان کند. از همان زمان باید با لحن محکم‌تری با غربیان ــ واشنگتن، پاریس و لندن ــ سخن گفته می‌شد. اما تردید کرد. او هنوز به دوستان آمریکائی خود اطمینان داشت. شاه نخواست هیچ امتیازی بدهد، اما دست آخر همه چیز را از دست داد.

با انتخاب شریف امامی که گمان می‌کرد مردی کارآمد در مانور دادن است، کسی را برگزید که از همه کمتر مناسب اوضاع بود. زمان، زمان اقدامات ظاهری نبود. دو هفته نکشید که به اشتباه خود پی برد.

یك سال بعد در قاهره به من گفت: «هویدای بدبخت مرا مجبور کرد. این هویدای بیچاره به قدری به من اطمینان داد که شریف امامی به راستی روابطی استثنائی با روسها دارد (که به نظر می‌رسید در آن زمان بسیار لازم است) و از این گذشته گفت که چند تن از روحانیون مهم به حرفهایش گوش می‌کنند، که باور کردم. در صورتی که به محض انتخاب او به نخست وزیری، کارگران نفت که کمونیستها آنان را تحریك می‌کردند، اعتصاب خود را آغاز کردند و من خیلی زود دریافتم که روابط او با قم هم خیالی بوده است.»

توضیحی کوتاه و نه چندان قانع کننده بود.

احتمالا از همان زمان، تلاشهای شخصی شهبانو برای یافتن راه حلهایی برای بیرون آمدن از بحران، آغاز شد. (نمی‌دانیم آیا شاه از این تلاشها باخبر بود یا نه). همچنین به درستی نمی‌دانیم آیا او می‌دانست که شهبانو چند روز بعد محرمانه شاپور بختیار را ملاقات کرد تا فراگردی را آغاز کند که در پایان دسامبر به برگزیدن بختیار به نخست وزیری انجامید؟

گفتگو با هویدا

روز پنجشنبه ۲۵ اوت، نخست وزیری شریف امامی قطعی شد و او همان شب مشورتهای خود را برای تشکیل دولتش آغاز کرد. شهبانو به هنگام دومین ملاقات صبحگاهی‌مان به من فهمانده بود که شاید قرار باشد عضو دولت جدید شوم. در پاسخ شهبانو گفتم: «آقای شریف امامی نمی‌تواند با چنین وضعی که حتی آن را درك نمی‌کند، مقابله کند. خواهش می‌کنم کاری کنید که من از حضور در این دولت معاف شوم.» به من قول داد هر کاری که بتواند در این مورد انجام دهد.

همان پنجشنبه، کمی پیش از ظهر، هنگامی که از حضور شهبانو مرخص شدم، به امیرعباس هویدا برخوردم که از یکی از راههای پارك سعدآباد خارج می‌شد. از هنگامی که وزیر دربار شده بود، در یکی از ساختمانهای نزدیك کاخ که در زمان نخست وزیری‌اش آن را برای پذیرائی از میهمانان دولت آماده کرده بود، زندگی می‌کرد. با مهربانی بسیار از من دعوت کرد نزدش بروم و کمی با هم گفتگو کنیم. پذیرفتم و به تالار کوچکی در طبقه اول رفتیم. خیلی زود سخن از تغییر نخست وزیر به میان آمد.

گفتم: گمان می‌کنم حتما می‌دانید که انتخاب شریف امامی ما را دچار بی‌نظمی و اغتشاش همه جانبه خواهد کرد.

خندید و پاسخ داد:

ــ هیچکس نمی‌داند. شاید هم زیاد انتخاب بدی نباشد! ضمنا مگر خود تو وارد این دولت نخواهی شد؟

ــ بله، فهمیدم.

ــ باور کن، خوب است بشوی. و من کاری خواهم کرد که این اتفاق بیفتد.

با آرامش گفتم: آقای هویدا ــ و بر «آقا» تأکید کردم ــ اکنون تقریبا پانزده سال است که هر دو برای وطن‌مان کار می‌کنیم. در این پانزده سال شما بازیهای عجیبی با من کرده‌اید، این بار تقاضا می‌کنم دخالت نکنید. عضویت در دولتی که محکوم به ناکامی است، به چه درد می‌خورد؟

ــ که می‌داند عزیز من؟ از کجا معلوم که ناموفق باشد. از سوی دیگر، می‌دانی من حزبی سیاسی بنیاد خواهم گذاشت که وارد گود خواهد شد. خواهی دید. همه چیز عوض می‌شود و درست خواهد شد.

آنگاه مدتی دراز در مورد رویدادهای مملکت گفتگو کردیم. از او انتقاد کردم که به سود برخی از اعضای خاندان پهلوی، برای آن که مزایا و مجوزهای ویژه‌ای به دست آورند، پادرمیانی می‌کرد. یعنی برای امری که امروز، مردم شاه را به خاطرش ملامت می‌کنند.

ــ «نه! تو انگار نمی‌فهمی. وقتی آنها هرچه می‌خواستند به دست می‌آوردند، دیگر به سوی من پارس نمی‌کردند... و من می‌توانستم کار خودم را انجام دهم. این را فراموش نکن!»

به یاد گفتگوئی که چهار سال پیش از آن در باغ ویلای شخصی‌اش در کنار دریای مازندران با او داشتم، افتادم. می‌دانست که انتقادات زیادی به سیاستهایش دارم، با این حال گونه‌ای رابطه میان ما ایجاد شده بود که می‌توان آن را بدگمانی سیاسی و اعتماد شخصی گفت. در مورد امتیازاتی که برای دو تن از نزدیکان خاندان سلطنتی ــ یکی از نزدیکان شاه و دیگری از بستگان شهبانو ــ قائل شده بود، با سخره و اندوه گفت:

ــ باید جلوی آنها استخوان بیندازم تا آسوده باشم.

ــ اما می‌دانید که در نهایت این کارها به ضرر چه کسی تمام می‌شود؟

منظورم به کنایه، شاه بود. هویدا مقصود مرا خوب درك کرد، ولی خیلی از این اشاره خوشش نیامد و حرف را عوض کرد.

تشکیل کابینه جدید

جمعه، شریف امامی تمام روز را به تلاش برای تشکیل هیأت وزیران خود گذراند. شاه سه وزیر را به او تحمیل کرد: امیرخسرو افشار برای وزارت امور خارجه. او که سفیر پیشین ایران در بن، پاریس و لندن بود، دیپلماتی خوش پوش، فرهیخته و باتجربه بود که در وزارت خارجه یکی از برجسته‌ترین شخصیتها شناخته می‌شد. در چند سال پیش از آن، اندکی از کار برکنار مانده بود. اگر به یادداشتهای روزانه امیراسدالله علم ــ که تنها یار و محرم راز راستین شاه بود ــ استناد کنیم می‌بینیم که تکبر، غرور و اعتماد به نفس خسرو افشار شاه را ناراحت می‌کرد. اما وخامت اوضاع باعث شد از کسی که به او انگ از خودراضی زده بود، در خواست همکاری کند. انتخابی کاملا مناسب، ولی دیرهنگام بود.

برای وزارت دادگستری، محمد باهری، استاد حقوق جزا انتخاب شد. باهری که در جوانی از چپهای افراطی بود، از دانشگاه پاریس دکترای دولتی داشت. سپس خود را به اسدالله علم نزدیك کرده و در دولت او معاون نخست وزیر شده بود. آن گاه در اوایل سالهای شصت، به وزارت دادگستری رسید. انتخاب او به وزارت دادگستری در ابتدا به خوبی پذیرفته نشد. اما اصلاحات دلیرانه‌ای که در دستگاه قضائی انجام داد و آگاهی او از پرونده‌ها، موجب شد که در میان اهل دادگستری، بسیار محبوب شود. هنگامی که هیأت دولت شریف امامی شکل می‌گرفت، باهری در اروپا بود. شریف امامی کمی مقاومت کرد. باهری چند هفته پیش از آن، نامه بلندبالایی به روزنامه «لوموند» نوشته و پاسخ تبلیغاتی را که آن روزنامه بر علیه شاه می‌کرد، داده بود. «لوموند» بخشهای عمده‌ای از آن نامه را چاپ کرده بود. مخالفان رژیم از چاپ آن نامه بسیار خشمگین شده بودند. نخست وزیر این موضوع را که انتخاب او موجب تحریك مخالفین می‌شود، مستمسك تلاش برای کنار گذاشتن باهری می‌کرد. اما شاه اعتنائی نکرد، و او با این که در تهران نبود، روز شنبه ۲۷ اوت منصوب شد و دو روز بعد به پایتخت بازگشت. چند هفته بعد هم در مخالفت با نخست وزیر، هیأت دولت را ترك گفت و استعفا داد.



جعفر شریف امامی

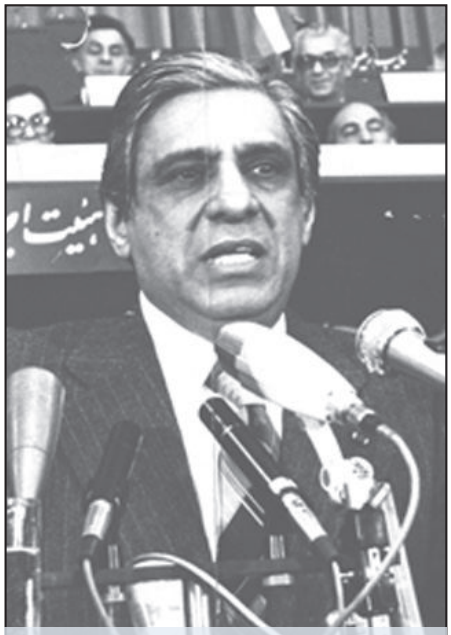

محمد باهری

و من، سومین وزیر تحمیلی بودم.

چه کار می‌توانستم بکنم که وزیر نشوم و به آن دردسر نیفتم؟ گفتم بگویند تهران را ترك کرده‌ام و نمی‌توانند با من تماس بگیرند.

محمد سجادی نایب رئیس سنا که بعدا جانشین شریف امامی در ریاست سنا شد، صبح روز جمعه ۲۶ اوت به خانه من تلفن کرد. می‌خواست از سوی شریف امامی برای تشکیل دولت با من مذاکره کند. وقتی همسرم به او گفت در خانه نیستم، سناتور پیر ورود شوهرش را به کابینه، به او تبریك گفته و به ستایش نخست وزیر و کارآزمودگی سیاسی‌اش پرداخته بود.

تمام روز ۲۶ اوت به این ترتیب گذشت. بسیاری از دوستان شخصی یا سیاسی من که خودم را از آنان پنهان نمی‌کردم و می‌دانستند در تهرانم، یا تلفن می‌کردند و یا به دیدنم می‌آمدند. برخی که شنیده بودند از وزرا خواهم بود، مرا تشویق به پذیرفتن آن پیشنهاد می‌کردند و عقیده داشتند که وضع مملکت نابسامان است و باید بر اقدامات دولت، از درون تأثیر نهاد. بعضی دیگر نام و پیشینه نخست وزیر را جای اشکال و نقطه ضعف می‌انگاشتند و توصیه می‌کردند منصرف شوم. می‌گفتند باید به فکر آینده خود و حفظ نام خویش در برابر ملت باشم.

سرنوشت و سیر رویدادها، می‌رفت تا به جای من تصمیم بگیرد. شنبه ۲۷ اوت تصور می‌کردم دولت تازه از شب پیش تشکیل شده است، برحسب عادت همیشگی به دفترم رفتم و برای احتیاط از منشی‌ام خواستم به هرکس که تلفن کرد بگوید نیستم. چند لحظه بعد، خبر داد که آقای شریف امامی خود پشت خط تلفن است و می‌داند که من در دفترم هستم.

همزمان، براساس قرار ملاقاتی که از دو هفته پیش از آن گذاشته بودیم، حمید زاهدی، استاد و رئیس پیشین دانشکده حقوق و دبیرکل شورای هماهنگی دانشگاهها، برای گفتگو در چهارچوب گزارش «گروه بررسی مسائل ایران» در مورد اصلاح نظام آموزشی به دفتر من آمده بود. از او خواستم مرا ترك نکند و به گفتگوی من و شریف امامی گوش دهد. می‌خواستم شاهدی داشته باشم.

پس از سلام و تعارفات معمول، البته به نخست وزیر تبریك گفتم و برایش آرزوی موفقیت کردم. به من گفت که حدود چهل و هشت ساعت است که می‌خواهد با من تماس بگیرد و خبر خوشی به من بدهد و به فکر من بوده است. از او تشکر بسیار کردم، ولی پیشنهادش را نپذیرفتم و گفتم: «گمان می‌کنم در خارج از دولت مفیدتر باشم تا درون آن.»

با پافشاری گفت: «همه ما در وضعی هستیم که باید فداکاری کنیم. خود من بسیار به خود فشار آوردم تا این کار دشوار را بپذیرم (بعدها پی بردم که راست می‌گفته و در پذیرش نخست وزیری بسیار تردید داشته است). ولی کشور در وضع بحرانی بسیار ناگواری است. میهنمان در خطر است و من وجود شما را بسیار واجب می‌دانم. اعتبار شما در میان روشنفکران و در قلب دانشگاهها که در جوشش‌اند، بسیار گرانقدر است. شما وزارتخانه کلیدی خواهید داشت، وزارت علوم و آموزش عالی با اختیارات بسیار گسترده، با اعتبارات

اضافی... و به این ترتیب می‌توانید قانون استقلال دانشگاهها را که آنقدر به آن دلبسته‌اید، و من هم کاملا با آن موافقم ــ و این را صریحا به شما می‌گویم ــ به تصویب برسانید.»

بازهم مؤدبانه پیشنهادش را رد کردم و شریف امامی که خسته شده بود، تلفن را قطع کرد.

دکتر زاهدی فورا مخالفت خود را ابراز کرد: «باید قبول کنید. من دلایل مخالفت شما را می‌فهمم، ولی درون دولت مؤثر خواهید بود. خواهید توانست به سیاستهای دولت جهت بدهید، و دست کم از ارتکاب اشتباهات جلوگیری کنید... و بالاخره خواهید توانست استقلال دانشگاهها را به تصویب برسانید...»

سر و صدای تلفنی که به من شده بود و معنای آن را آسان می‌شد حدس زد، در همه ادارات پیچید. در دفتر مرا زدند و «احمد عراقی» یکی از همکارانم که مردی دین‌دار بود و سنی هم داشت و رابط من و «گلپایگانی»، یکی از آیت‌الله‌های قم بود، وارد شد. با احترام و دقت، قرآنی را بر روی دو دست خود گرفته بود گفت: «آمده‌ام شما را قسم بدهم که عضویت این دولت را نپذیرید. آقایان هم در قم این موضوع را درك نخواهند کرد. این مرد برای مملکت ما شوم است و بدبختی خواهد آورد. در گذشته هم این را ثابت کرده.» در پاسخش گفتم که پیشنهاد شریف امامی را نپذیرفته‌ام و با لبخند افزودم که «لازم نبود در این مورد قرآن را به میان بیاورید.»

ده دقیقه نگذشته بود که منشی من، قدری سردرگم آمد و گفت شهبانو شخصا پای تلفن هستند و می‌خواهند فورا با من گفتگو کنند. شهبانو با مهربانی بیش از اندازه از من خواست که درمورد نپذیرفتن پیشنهاد وزارت، بازهم اندکی بیندیشم، و دریافتم که «شریف امامی» به اعلیحضرتین تلفن کرده است.

ــ علیاحضرت،اجازه بدهید شگفتی خود را ابراز کنم! چهل و هشت ساعت پیش به من قول دادید، هرکاری که بتوانید خواهید کرد برای آن که مرا از شرکت در این ماجرای سیاسی که محکوم به شکست است، معاف کنید.

ــ موقعیت،دیگر آن نیست که بود... من در آپارتمان اعلیحضرت هستم. ایشان از شما می‌خواهند که فورا وارد این دولت شوید چون به حضورتان نیاز است... چون دولت استحکام پیدا خواهد کرد.

ــ علیاحضرت درك می‌فرمایند که من نخواهم توانست ویژگی‌هائی را در شریف امامی پدید آورم که ندارد، و همچنین نخواهم توانست جلوی شکست حتمی او را بگیرم.

سکوت طولانی شد. سپس صدای شهبانو با تحکمی بیشتر به گوشم رسید:

ــ حرف مرا بفهمید. اعلیحضرت از شما فداکاری شخصی می‌خواهند.

سپس افزود: ــ اگر بپذیرید، اعلیحضرت هرگز این را فراموش نخواهند کرد.

با این که شهبانو می‌کوشید اضطراب خود را پنهان کند، از لحن صدایش دریافتم که بسیار نگران و پریشان است.

ــ پس خلاصه چیزی که اعلیحضرت از من می‌خواهند، خودکشی سیاسی است؟

باز سکوت برقرار شد. نجواهائی را شنیدم و آنگاه دوباره صدای شهبانو را:

ــ دفترتان را ترك کنید. بروید لباس رسمی (ژاکت) بپوشید و به کاخ بیایید. زمان معرفی دولت تازه، ساعت یازده صبح تعیین شده است.

این در عین حال امر شاه و تقاضای کمك بود.

ــ اما هرگز به موقع نخواهیم رسید! خیابانها شلوغ...

اندکی خشمگین گفت: منتظر شما خواهند شد.

(ادامه دارد)

جمهوری اسلامی چشم‌انتظار میانجیگری جمهوری خلق چین برای کاهش فشارهای اروپا

وزیر خارجه فرانسه و جمهوری اسلامی در پکن دیدار کردند. کاترین کولونا از امیرعبداللهیان خواسته به بازداشت خودسرانه و ممنوعیت خروج شهروندان فرانسوی در ایران پایان داده شود و فوری آزاد شوند.

امیرعبداللهیان در توییتی درباره دیدار با وزیر خارجه فرانسه نوشته «ضمن انتقاد از رفتار دولت فرانسه در عدم اجرای تعهدات برجامی، بر لزوم رعایت و احترام به حقوق شهروندان معترض فرانسوی تاکید کردم!» وی همچنین گفت «بر تداوم مذاکرات و رعایت احترام متقابل برای عبور از چالش‌ها توافق داریم».

برای جمهوری اسلامی که به دلیل پشتیبانی تسلیحاتی از روسیه در جنگ علیه اوکراین، سرکوب اعتراضات داخلی، تهدیدات اتمی و موشکی از سوی غربی‌ها به ویژه دولت‌های اروپایی زیر فشارهای سیاسی و تحریم قرار گرفته است هر روزنه‌ای از هر سو برای مذاکره امیدوارکننده است.

با زمینه‌سازی چینی‌ها کاترین کولونا وزیر خارجه فرانسه پنجشنبه ۱۷ فروردین با حسین امیرعبداللهیان وزیر خارجه جمهوری اسلامی در پکن دیدار کرده است. کولونا در هیأتی که در رأس آن امانوئل ماکرون رئیس جمهوری فرانسه قرار داشت برای بهبود روابط دوجانبه با چین به پکن سفر کرده بود.

در رسانه‌ها گزارش شد که وزیر خارجه فرانسه از امیرعبداللهیان خواسته به بازداشت خودسرانه و همچنین ممنوعیت خروج شهروندان فرانسوی در ایران پایان داده شود و فوری آزاد شوند.

این افراد شامل سسیل کوهلر و همسرش که عضو فدراسیون آموزش و فرهنگ سندیکای نیروی کار فرانسه هستند به همراه برنارد فلن، لوئیس آرنو، بنژامن بری‌یر، فریبا عادلخواه شهروند فرانسوی-ایرانی و یک فرد دیگر است که نام او اعلام نشده است.

وزارت خارجه فرانسه در بیانیه خود به این موضوع نیز اشاره کرده و گفته است کاترین کولونا در این دیدار به وضعیت داخلی ایران، منطقه و برنامه اتمی جمهوری اسلامی نیز پرداخته و بر نگرانی فرانسه از نحوه برخورد مقامات جمهوری اسلامی با این موضوعات تاکید کرده است.

امیرعبداللهیان در توییتی درباره گفتگو با وزیر خارجه فرانسه نوشت که ملاقات‌شان دو ساعت طول کشید و درباره مناسبات دوجانبه، توافق اخیر تهران و ریاض، اوکراین، مسائل منطقه‌ای از جمله فلسطین و لبنان، لغو تحریم‌ها و برنامه اتمی جمهوری اسلامی صحبت شده است.

وی تأکید کرد «ضمن انتقاد از رفتار دولت فرانسه در عدم اجرای تعهدات برجامی، بر لزوم رعایت و احترام به حقوق شهروندان معترض فرانسوی تاکید کردم!» وی همچنین گفت «بر تداوم مذاکرات و رعایت احترام متقابل برای عبور از چالش‌ها توافق داریم.»

صباح زنگنه کارشناس مسائل بین‌الملل به خبرگزاری ایسنا گفته «چین از توان اقتصادی بالایی برخوردار است و می‌تواند با اصلاح روابط ایران و اروپا مسیر تجارت بین‌المللی را هموار کند.»

او ادعا کرده «در حال حاضر چین عملاً قبله‌گاه کشورهای مختلف و به خصوص مناطق بحرانی دنیا شده است، یکی از بحران‌های بزرگ جهان، بحران روسیه و اوکراین است که چین در این زمینه ابتکارهایی را از خود مطرح کرد و خواهان حل و فصل بحران اوکراین به صورت مسالمت‌آمیز است.»

وی تصریح کرد: «یکی دیگر از بحران‌ها و موضوعات منطقه‌ای که تنش در روابط میان ایران و عربستان بود با میانجیگری چین و ادامه این فعالیت‌ها منجر به توافق بین ایران و عربستان شد.»

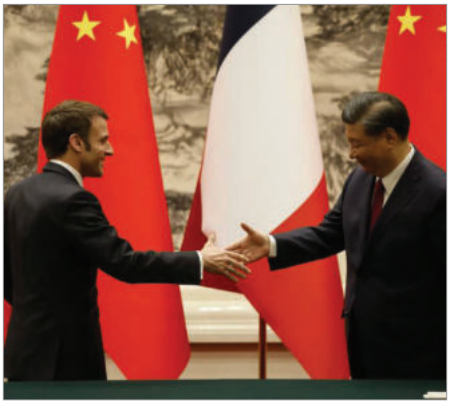

دیدار رؤسای جمهوری چین و فرانسه در پکن / آپریل ۲۰۲۳

این تحلیلگر همچنین گفته «چین یکی از اعضای امضاکننده‌ی برجام بوده و به نظر می‌رسد بتواند از بحرانی‌تر شدن مسئله اتمی جمهوری اسلامی و درگیر شدن کشورها جلوگیری نماید.»

پیش از این نیز شماری از کارشناسان و افراد امنیتی جمهوری اسلامی مطرح کردند که چین می‌تواند روابط پر تنش میان جمهوری اسلامی و اسرائیل را نیز تغییر دهد.

حسین موسویان از مهره‌های امنیتی جمهوری اسلامی که به عنوان پژوهشگر در دانشگاه پرینستون فعالیت می‌کند در یادداشتی که اواین فروردین ۱۴۰۲ «میدل‌ایست آی» منتشر کرد با اشاره به توافق با عربستان می‌نویسد «اسرائیل و ایران عملاً در شرایط نیمه‌جنگی بسر می‌برند. پکن با هر دو طرف رابطه قوی دارد و می‌تواند برای برقراری آتش‌بس بین دوطرف میانجیگری کند.»

برای جمهوری اسلامی این برنامه که چین بخواهد بین آنها و دولت‌های اروپایی میانجیگری کنند یک فرصت فوق‌العاده است با اینهمه ماکرون در دیدار اخیر خود با شی جین‌پینگ رئیس‌جمهوری چین، با اشاره به جنگ اوکراین از وی خواست که روسیه را «سر عقل بیاورد.» این در شرایطی است که روس‌ها پای جمهوری اسلامی را به جنگ اوکراین باز کردند.

شبکه «پرس تی‌وی» به نقل از امیرعبداللهیان گزارش داده «ایران و فرانسه بر ادامه گفتگوها برای غلبه بر چالش‌ها توافق کردند.» این در حالیست که کاترین کولونا اواسط بهمن ۱۴۰۱ در سفر به عربستان گفته بود مذاکرات اتمی با جمهوری اسلامی به بن‌بست رسیده است.

وی با اشاره به افزایش فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی تأکید کرده بود «متأسفانه نگرانی ما به موضوع هسته‌ای محدود نمی‌شود، ایران برای کل منطقه یک تهدید است و به دنبال بی‌ثبات کردن آن است و مستقیم یا از طریق نیابتی‌ها و واسطه‌ها به دنبال دخالت در کشورهای همسایه است.»

منابع حکومتی در ایران گزارش دادند سران چین و فرانسه «حمایت خود را از مذاکرات سیاسی و دیپلماتیک برای رفع تحریم‌های ایران مورد تاکید قرار دادند» اما در بیانیه و صحبت‌های آنها هیچ اشاره مستقیمی به ضرورت رفع تحریم‌های ایران نشده است!

نشست «رهبری و آینده انقلاب ایران»؛
مردم رهبر این انقلاب ملّی را در خیابان‌ها صدا می‌زنند



انوشیروان کنگرلو نشست دانشگاه جرج میسون را آغاز و گردانندگی کرد

● گرداننده نشست «رهبری و آینده انقلاب ایران» به میزبانی «اندیشکده کوروش بزرگ» در دانشگاه «جرج میسون» انوشیروان کنگرلو چهره‌ی شناخته‌شده‌ی تلویزیون ملی ایران و صدای آمریکا بود که با عبارت «به نام ایران، مرز پرگهر» آن را آغاز کرد.

● عدم حضور شرکت‌کننده زن در این نشست توجه برخی را جلب کرد که به انتقاد از این موضوع پرداختند.

● رضا تقی‌زاده: «این رهبران معرفی شده کارنامه آنها تضعیف این انقلاب بوده من به شما اطمینان می‌دهم این رهبران اگر با هواپیما هم به ایران برده شوند و انتخاباتی برگزار کنند، فردایش در ایران جنگ داخلی خواهد شد و همان ماجرای جمهوری مهاباد خواهد بود و ویرانی بیشتر بر ویرانی‌های چهل و چهار ساله... ایران تنها یک راه دارد و آن ملی‌گرایی است.»

● سعید قاسمی نژاد با شمردن شش گام برای پیروزی انقلاب مهسا و ضرورت رهبری این انقلاب گفت: ««رهبری اما بدون سازماندهی مبارزه کاری از پیش نمی‌برد. همه فعالیت‌های رهبری با سازمان مبارزه است که می‌تواند به نتیجه عملی برسد. سازمان مبارزه است که می‌تواند آن شش گام را عینیت ببخشد. یک جبهه همگرا و ملی می‌تواند چنین سازمانی را شکل بدهد. انقلابی که شعارش ملی است، پرچم‌اش ملی است، نمی‌تواند توسط چپگراها و تجزیه‌طلب‌ها رهبری شود! جبهه فراگیر ملی و ایرانگرا به مردم اطمینان می‌دهد که آینده‌شان روشن خواهد بود.»

● عرفان قانعی فرد: «با ایرانگرایان و ملی‌گرایان می‌توان متحد شد و به یک رهبری نیاز هست که یک نفر شایسته‌ی آن است و او جز شهریار ایران شاهزاده رضا پهلوی نیست که مسئولیت تاریخی دارد که این راه پر پیچ و خم را طی کند. این شهریار ۶۳ سال دارد و تاریخ هر روز به ما چنین فرصتی نخواهد داد و شاید این آخرین کار برای مردم باشد. وگرنه مردم با چه کسی می‌توانند غرور ملی خود را باز یابند؟ جز با شاهزاده رضا پهلوی!»

● بابک شکرابی: «ما در چهل و اندی سال گذشته همه شعبده‌بازی‌های جمهوری اسلامی را دیده‌ایم و امروز انتخاب مشخصی داریم. اعتبار شاهزاده و پهلوی‌ها و دستاورد آنها قابل تفویض نیست. متعلق به اوست. این به معنی این نیست که افراد دیگر فایده‌ای ندارند و قابل استفاده نیستند بلکه باید در جایگاه خود قرار گرفته و در همانجا نقش بازی کنند. بخش‌هایی از جامعه هم همواره به دنبال یک رهبر هستند که بتوانند به وی تکیه کنند. اتفاقا پادشاهی‌خواهان بخشی از نیروهایی هستند که همواره نقش خود را پذیرفته‌اند و برای ایفای آن تلاش کرده‌اند.»

● بهراد توکلی: «در «مسائل بین‌المللی» باتمانقلیچ مقاله نوشته که چگونه تحریم‌ها به جنبش مردم ضربه می‌زند! البته می‌گوید درست است برداشته شدن تحریم قدرت سرکوب رژیم را بیشتر می‌کند ولی مردم برای اعتصاب باید پول داشته باشند! اما اپوزیسیون کجاست؟ کجا مطلب می‌نویسد و گفتمان می‌سازد؟ نشسته‌اند یک کرد و یک بلوچ و یک زن و... را می‌آورند که چه بشود؟»

● امین سوفیامهر: «باید شجاعانه ایستاد و از دولت-ملت ایران دفاع کرد. اگر این دولت- ملت دوباره ترمیم نشود، ایران با خطر روبرو خواهد شد چه برسد به اینکه به دمکراسی برسد! کشورهایی می‌توانند به دمکراسی برسند که این سامانه‌ی دولت- ملت را داشته باشند. کسانی که این گفتمان را تضعیف می‌کنند، امنیت و اقتصاد کشور را به خطر می‌اندازند. از تحقق دمکراسی در آینده نیز جلوگیری می‌کنند.»

● حجت کلاشی: ««مؤلفه رهبری که شامل عنصر رهبر و سازمان مبارزه است باید روند پیروزی و نبرد را پیش برد و آن را به تصادف و بخت نسپارد چرا که از آسمان پیروزی نمی‌بارد و پیش از هر چیزی موضوعی متعلق به انسان‌هاست؛ همانطور که همیشه بوده است. اما نباید مسئله را ساده دید. پیروزی به معنای شکست یا فروپاشی جمهوری اسلامی نیست. پیروزی را باید در معنای کامل و درست آن طرح کرد و گفت تحقق کدام ایده و وضعیت، پیروزی است و کدام نیرو، نیروی آن ایده است. یعنی با نیروها و ایده‌ها مواجه هستیم.»

نشست «رهبری و آینده انقلاب ایران» به میزبانی «اندیشکده کوروش بزرگ» در دانشگاه «جرج میسون» واقع در ایالت ویرجینای آمریکا هفتم آوریل برابر با ۱۸ فروردین برگزار شد. هفت شرکت‌کننده در این نشست عبارت بودند از رضا تقی‌زاده، سعید قاسمی‌نژاد، عرفان قانعی فرد، امین سوفیامهر، بابک شکرابی، بهراد توکلی و حجت کلاشی. با اینکه نام امیر طاهری نیز به عنوان شرکت‌کننده در آگهی این نشست آمده بود اما وی در پیامی توییتری اعلام کرد که در آن شرکت ندارد. عرفان قانعی فرد یکی از برگزارکنندگان این نشست ابراز امیدواری کرد که این تحلیلگر و روزنامه‌نگار بین‌المللی در نشست‌های بعدی حضور پیدا کند.

از سوی دیگر، عدم حضور شرکت‌کننده زن در این نشست توجه برخی را جلب کرد که به انتقاد از این موضوع پرداختند. در این ارتباط نیز از سوی برگزار کنندگان از جمله بابک شکرابی مطرح شد که زنانی که دعوت شده بودند اعلام کردند امکان حضور در این نشست را ندارند و آنها در گفتگوهای آتی شرکت خواهند داشت.

گرداننده‌ی این نشست انوشیروان کنگرلو چهره‌ی تلویزیونی شناخته‌شده و همکار سابق صدای آمریکا و تلویزیون ملی ایران پیش از انقلاب ۵۷ بود که خوشامد خود را به حاضران با عبارت «به نام ایران، مرز پرگهر» آغاز کرد و پس از پخش سرود «ای ایران» با صدای بنان به معرفی سخنرانان پرداخت:

دکتر رضا تقی‌زاده تحلیلگر و فعال سیاسی، رئیس دفتر سابق شهبانو که از اسکاتلند و به صورت آنلاین سخنان خود را بیان داشت.

سعید قاسمی نژاد فعال سیاسی و تحلیلگر مسائل سیاسی و اقتصادی از «بنیاد دفاع از دمکراسی‌ها».

عرفان قانعی فرد پژوهشگر تاریخ معاصر ایران از «مرکز ضد تروریسم آمریکا».

امین سوفیامهر تحلیلگر سیاسی که به صورت آنلاین در این نشست شرکت کرد.

بابک شکرابی فعال سیاسی از کانادا

حجت کلاشی فعال سیاسی و تحلیلگر از آلمان به

وبسایت کیهان لندن به زبان انگلیسی
NEWS & VIEWS
FOR A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY

صورت آنلاین نظرات خود را مطرح کرد.
بهراد توکلی هنرمند و موزیسین از واشنگتن

رضا تقی‌زاده: ایران تنها یک راه دارد و آن ملی‌گرایی است

دکتر رضا تقی‌زاده سخنان خود را با ارتباط مسیر حرکت جامعه و رویدادهایی که به نقطه عطف تبدیل می‌شوند شروع کرد و در ویدئویی که در این نشست پخش شد گفت: «مسیر حرکت یک جامعه موکول به رویدادهای مهم تاریخی است. این رویدادهای مهم نقطه عطف هستند و بر زندگی مردم تاثیر می‌گذارند تا نقطه عطف دیگری پیدا

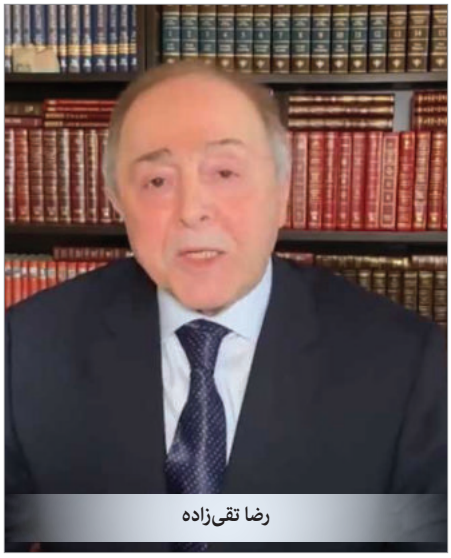

رضا تقی‌زاده

شود. این نقاط معمولا در تاریخ زیاد نیستند چون تأثیرگذار و تعیین‌کننده‌اند.» وی با اشاره به تاریخ معاصر ایران و انقلاب مشروطه و کودتای سوم اسفند و روی کار آمدن رضاشاه و همچنین رویدادهایی مانند جنگ جهانی دوم و تلاش‌هایی که برای جدا کردن بخش‌هایی از ایران شد افزود که در آن دوران «ما شاهد جمهوری‌های دست‌نشانده مانند آذربایجان و مهاباد هستیم که نیت‌شان جدا کردن بخشی از ایران بود. کسانی همین اکنون از یکطرف سالگرد جمهوری مهاباد را جشن گرفتند و از طرف دیگر ادعای همبستگی می‌کنند.»

رضا تقی‌زاده دوران دکتر محمد مصدق و انقلاب سفید را نیز جزو نقاط عطف تاریخ معاصر ایران دانست و گفت که پس از آن «ایران در مسیر درستی قرار گرفته بود و ایرانی به ایرانی بودن خود افتخار می‌کرد و مملکت یکپارچه یکی از وزنه‌های سنگین ثبات منطقه بود. در حالی که جمهوری اسلامی عامل بی‌ثباتی منطقه شناخته می‌شود. فتنه بزرگ مذهبی در سال ۵۷ شکل گرفت و مسیر تاریخ ایران را تغییر داد و حالا مردم ایران در حال باز یافتن ریشه‌های تاریخی و ارزش‌های ایرانی هستند.» وی با اشاره به جنبش انقلابی اخیر افزود: «پس از قتل مهسا امینی در ۲۵ شهریور در ایران یک خیزش بی‌نظیر شکل گرفت. این خیزش با وجود شباهت با اعتراضات قبلی اما به سرعت در سراسر کشور گسترش یافت و جوانان بدون ترس به خیابان آمدند و خودشان این جنبش را انقلاب خواندند. البته انقلاب وقتی که به نتیجه برسد، واقعا انقلاب خواهد بود. بخش مهمی از این جنبش به طرفداران مشروطه مربوط می‌شود. مردم امید دارند که انقلابشان به نتیجه برسند.»

وی سپس به احتمالات فروپاشی جمهوری اسلامی پرداخت و گفت: «اما فروپاشاندن ا ین حکومت چقدر به واقعیت نزدیک است؟ من فروپاشی را به یک پل تشبیه می‌کنم. پلی که با خواست‌ها و اعتراضات مردم مرتب ترک می‌خورد و در جایی این شکاف‌ها بهم پیوند می‌خورد و سرانجام پل فرو می‌ریزد. این یک قاعده کلی است و جمهوری اسلامی از آن مستثنا نیست. جنگ، کودتا و همچنین پیروزی خیزش مردم سبب می‌شود که این ترک‌ها عمیق شوند و صدای پای مردمی که روی این پل می‌کوبند همراه با اعتراضات جمعی، زمینه‌ی فروپاشی این پل را فراهم می‌کند. این واقعیت به دل حکومت ترس انداخته است. مردم در طول هفت ماه گذشته بیش از ۷۰۰ کشته از زن و مرد دادند و این اعتراضات ادامه خواهد یافت تا جایی که هدف انقلاب تامین بشود.



عرفان قانعی فرد و سعید قاسمی نژاد

البته در طول این حرکت و خیزش مردم، حکومت نیز مقاومت‌هایی می‌کند و حاضر نمی‌شود به راحتی صحنه را ترک کند. فروپاشی حکومت یک رویداد خلق‌الساعه نیست بلکه روند است و از جایی آغاز و به نقطه‌ای دیگر ختم می‌شود و پس از به سرانجام رسیدن است که با نگاه به آن می‌توان فهمید ترک‌ها در کجا بهم پیوند خورده‌اند.»

وی سپس به جرقه‌هایی پرداخت که آتش انقلاب‌ها را شعله‌ور می‌کنند: «هر انقلابی به یک جرقه نیاز دارد. از جرقه‌ای که بهار عربی را رقم زد و به تغییرات شمال آفریقا تا جنگ سوریه منجر شد. برای جمع‌بندی از اوضاع امروز ایران اما در حالی که مردم در حال فداکاری بودند در خارج کشور احساس شد که گویا آنها فاقد رهبری هستند و باید آن را سازماندهی کرد. در حالی که شروع خیزش هم نه رهبری داشت و نه سازماندهی از خارج! با این کار رهبرانی تراشیده شدند از جمله از طریق رسانه‌ها و انتظار می‌رفت که با آمدن اینها جریان انقلاب متفاوت شود. طبیعی است که هشت میلیون ایرانی خارج کشور دلشان با مردم است. این رهبران تازه معرفی شده، خواستند تظاهراتی راه بیندازند. در حالی که یک بازار بکر برای همبستگی با مردمی که ملی‌گرا و طرفدار بازگشت به ریشه‌های خود هستند وجود داشت. مردم به دنبال این هستند که مشکلات اقتصادی و اجتماعی حل شود و همه آنچیزهایی را داشته باشند که پیش از انقلاب۵۷ داشتند و نمادشان هم پرچم شیروخورشیدشان است. در خارج اما در تظاهرات‌ها این نمادها را نادیده گرفته و حتا نمایندگان ملی‌گرایان را راه نمی‌دادند و تصور می‌کردند شرکت‌کنندگان با این پرچم‌ها به خاطر اینها می‌آیند! و حتا گفتند چرا نمی‌روید تظاهرات خودتان را بگذارید! مردم اما ثابت کردند که حضور آنها به خاطر این افراد نبود بلکه به خاطر ملت و مملکت ایران بود نه برای اهداف سوسیالیستی و خط‌کشی بین استان‌ها و...»

دکتر رضا تقی‌زاده در ارتباط با تلاش‌هایی که در خارج کشور جریان دارد گفت: «این رهبران خودشان جمع اضداد هستند که البته برخی هم خودشان را در چنین ظرفیتی ندیدند و کنار رفتند. نماد حرکت ملی ایرانیان شاهزاده رضا پهلویست که در این جمع استثناء است و فاصله فوق‌العاده زیادی با دیگران دارد و نماد کثیر پادشاهی‌خواهان و ملی‌گرایانی است که فردای ایران را در پادشاهی پارلمانی می‌بینند. اما رسانه‌هایی که معلوم است از کجا تغذیه می‌شوند، با فکر معرفی رهبری متفاوت بدون در نظر گرفتن این فاصله‌ها نمایندگان مشروطه‌خواهان را نادیده گرفته و تجزیه‌طلبان و چپ‌ها و طرفداران حکومت‌های سوسیالیستی را تبلیغ می‌کنند و به دنبال اتحادهای تصنعی هستند. تب اعتراضات در خارج و در داخل به عرق نشست. البته این را مستقیم به این تحرکات و رهبرتراشی مربوط نمی‌کنم ولی حتما در دلسردی مردم نقش داشته و حکومت هم سوء استفاده کرد و خودش را جمع و جور کرد و به برگشت به موضوع حجاب و محرومیت زنان از خدمات اجتماعی. حکومت درواقع فرصتی پیدا کرد تا علیه انقلاب مهسا عمل کند. من هم معتقدم این انقلاب رهبر می‌خواهد. اما این رهبر وجود دارد. رهبر رضا پهلوی است اگر که به پیروزی این انقلاب و به مردم فکر می‌کنیم. من تردید ندارم که این پل فرو می‌ریزد؛ جمهوری اسلامی فرو می‌ریزد و این انقلاب پیروز می‌شود و مردم خواهند توانست مجلس مؤسسانی را تشکیل دهند با اکثریت ملی‌گرایان که بتوانند ایران یکپارچه را برای نوسازی آماده کنند. در حالی که این رهبران معرفی شده کارنامه آنها تضعیف این انقلاب بوده من به شما اطمینان می‌دهم این رهبران اگر با هواپیما هم به ایران برده شوند و انتخاباتی برگزار کنند، فردایش در ایران جنگ داخلی خواهد شد و همان ماجرای جمهوری مهاباد خواهد بود و ویرانی بیشتر بر ویرانی‌های چهل و چهار ساله... ایران تنها یک راه دارد و آن ملی‌گرایی است.»

سعید قاسمی نژاد: یک جبهه فراگیر ملی و ایرانگرا می‌تواند به مردم اطمینان دهد که آینده‌شان روشن خواهد بود

سخنران بعدی سعید قاسمی نژاد بود که به تشریح ماهیت خیزش انقلابی «مهسا» و ضروریات و گام‌هایی برای پیشبرد آن پرداخت. وی گفت که برخلاف آنچه تلاش می‌شود «این جنبش نه قومی و نه چپگراست بلکه ملی است برای بازپس گرفتن و قرار دادن کشور در ریل ترقی و تمدن و نه برای پس گرفتن ایران از ارتجاع سیاه به عنوان ارتجاع غالب و

تحویل دادن آن به ارتجاع مغلوب یعنی ارتجاع سرخ!

خیزش انقلابی که با مرگ مهسا دخترایران در ایران و از حوالی بیمارستان کسری در تهران آغاز شد، خود ریشه در اعتراضات قبلی از جمله دی‌ماه ۹۶ دارد.» وی تأکید کرد که «گفتمان ایرانگرایی انقلابی در برابر گفتمان اسلامی و اصلاح‌طلبی با شعارهایی مانند «رضاشاه روحت شاد» و «جاوید شاه» شاخص شده است. البته اکنون ما در یک نشیب بسر می‌بریم. نقد اینکه چرا چنین شد لازم است اما در این نشست نمی‌توان به آن پرداخت.» قاسمی‌نژاد سپس افزود «خیزش شهریور اگرچه پیروز نشد اما انقلاب زنده است. ما در جریان این انقلاب چه می‌توانیم بکنیم که به نتیجه برسد. این «ما» چیست و کیست؟ من «ما» ایرانگرایانِ پهلوی‌گرای پادشاهی‌خواهِ مشروطه و راستگرا را مطرح می‌کنم. نیرویی که در تقابل و برای شکست ۵۷ و علیه گفتار و پندار و کردار پنجاه و هفتی که بر تن و جان ایران نشسته است به میدان آمده. البته پادشاهی‌خواهان و پهلوی‌خواهان تنها عناصر تشکیل‌دهنده ا ین انقلاب نیستند.»

سعید قاسمی نژاد در ادامه تأکید کرد «ایران یکپارچه و تجزیه‌ناپذیر و یک ملت، آنهم ملت ایران و نه چند ملت است که با وجود زبان‌های مختلف اما فارسی زبان ملی و میانجی مردم است؛ پرچم شیروخورشید نیز راهنمای فعالیت مشترک ما برای خیر و رفاه عموم ملت است. شکل نظام را نیز مردم در انتخابات آزاد پس از جمهوری اسلامی تعیین خواهند کرد. فاجعه ۵۷ خیانتی بزرگ به ملت ایران بود و محتوای نظام آینده جز دمکراسی و حقوق بشر نیست.» این تحلیلگر سیاسی سپس به این پرسش پرداخت که «چطور و با کدام ابزار می‌توان پیروز شد؟» در همین ارتباط وی شش گام را برشمرد:

«۱-اعتراضات سراسری و میدانی که از محله‌محور می‌بایست به اعتراضات میدانی تبدیل شده و تجمعات و فراخوان‌ها توسط یک نیروی شناخته شده و ملی اعلام گردد و شاهزاده رضا پهلوی این شخصیت ملی است.

۲-اعتصابات سراسری که می‌تواند کمر رژیم را بشکند و تحریم حداکثری از همین رو لازم است ولی همزمان می‌بایست صندوق اعتصابات را تأمین کرد.

۳- خرابکاری شرافتمندانه و فعالیت‌های هر روزه برای شل کردن پیچ و مهره‌های ماشین سرکوب.

۴- پیوند بخشی از نیروهای نظامی و امنیتی با مخالفان و تنها کسی که می‌تواند اعتماد آنها را جلب کند شاهزاده رضا پهلوی و ملی‌گرایان هستند.

۵- مذاکره با جامعه جهانی و کشورهای جهان بر اساس منافع ملی و نه تبدیل شدن به آلت دست آنها؛ در اینجا نیز شاهزاده رضا پهلوی تنها شخصیتی است که نشان داده می‌تواند این مهم را پیش ببرد.

۶- ارائه‌ی تصویر روشن از آینده. مردم باید مطمئن باشند که چه فردایی در انتظار آنهاست در حالی که می‌بینیم که چگونه برخی با اقدامات خود در این ماه‌ها موضوع تجزیه را پر و بال داده و به تصویر آینده تیره و تار تبدیل کرده‌اند. وظیفه ملی‌گرایان اینست که آینده روشن را به مردم نشان دهند.»

قاسمی نژاد سپس تأکید کرد «هیچکدام از این گام‌ها اما بدون رهبری ممکن نیست. مردم رهبر را صدا زده‌اند و هرچه بیشتر گذشت، بیشتر روشن شد که این رهبر کیست؛ از «ایران شده آماده فرمان بده شاهزاده» تا دیوارنویسی و شعارهای اعتراضات و... این مردم اسم کس دیگری را صدا نمی‌زنند.»

وی افزود: «رهبری اما بدون سازماندهی مبارزه کاری از پیش نمی‌برد. همه فعالیت‌های رهبری با سازمان مبارزه است که می‌تواند به نتیجه عملی برسد. سازمان مبارزه است که می‌تواند آن شش گام را عینیت ببخشد. یک جبهه همگرا و ملی می‌تواند چنین سازمانی را شکل بدهد. انقلابی که شعارش ملی است، پرچم‌اش ملی است، نمی‌تواند توسط چپگراها و تجزیه‌طلب‌ها رهبری شود! جبهه فراگیر ملی و ایرانگرا به مردم اطمینان می‌دهد که آینده‌شان روشن خواهد بود. رهبری ملی با شاهزاده رضا پهلوی فتنه ۵۷ و ارتجاع سرخ و سیاه را به تاریخ خواهد سپرد و نتیجه‌ی آن بازسازی ایران و برگرداندن عظمت و سربلندی به کشور است.»



بابک شکرابی و بهراد توکلی

عرفان قانعی فرد: هیچ شانسی برای وحدت ملی وجود ندارد مگر بر اساس وطن‌پرستی!

عرفان قانعی فرد از «اندیشکده کوروش بزرگ» که خود در دانشگاه «جرج میسون» تحصیل کرده در ادامه این نشست با نگاهی کوتاه به تاریخ به وضعیت کنونی ایران پرداخت و نخست آرزو کرد که «سال ۲۵۸۲ سال آزادی ایرانیان باشد اگرچه ملت ایران سوگوار و ماتمزده است.» وی گفت: «از حمله اعراب تا ۲۰۰ سال ایرانیان در تاریکی بودند. اما هیچ حمله‌ای مانند حمله ملا خطرناک نبود. ۵۷ مصیبتی بزرگ ملت ایران است که ۴۴ سال است ادامه دارد. حکومتی که نام ایرانی و ایران را بی‌اعتبار کرده و در شأن تاریخ ملت ایران نیست. مشتی تروریست بی‌وطن کشور را در مرگ تدریجی قرار داده‌اند تا غرور و هویت و نام خود را از دست بدهند. هدف عمده ۵۷ یک چیز بود: نابودی ایران که به نحو احسن انجام دادند با حمله از درون.»

وی سپس افزود: «هیچ شانسی برای وحدت ملی وجود ندارد مگر بر اساس وطن‌پرستی. با افراد عروسک دست اجنبی و کوتوله سیاسی و سهم‌خواه توقع اتحاد نداشته باشید. با ایرانگرایان و ملی‌گرایان می‌توان متحد شد و به یک رهبری نیاز هست که یک نفر شایسته‌ی آن است و او جز شهریار ایران شاهزاده رضا پهلوی نیست که مسئولیت تاریخی دارد که این راه پر پیچ و خم را طی کند. این شهریار ۶۳ سال دارد و تاریخ هر روز به ما چنین فرصتی نخواهد داد و شاید این آخرین کار برای مردم باشد. وگرنه مردم با چه کسی می‌توانند غرور ملی خود را باز یابند؟ جز با شاهزاده رضا پهلوی!»

قانعی فرد در ادامه گفت: «قشر خاکستری برای حفظ منافع خویش هنوز حاضر به حمایت از نسل جوان خود که خون داده و جان داده نیست! سه نیرو دارای تجربه هوچیگری و تروریستی است: ملا و پنجاه و هفتی و چپ اسلامی؛ به عبارتی اصلاحطلبان. اما پنجاه وهفتی‌ها در حال اضمحلال هستند. نسل جوان به دنبال باز یافتن هویت خود است و آن میهن‌پرستی است در مقابل توحش و استبداد ملا همانا تکیه بر وطن‌پرستی و ایراندوستی قرار دارد و حضرات اصلاحطلبان جز دروغ و فریب چیزی برای نسل جوان نداشته و ندارند. جلوی تفکر ایرانگرایی را گرفتن ره به جایی نمی‌برد. چه سایبری‌هایی که شبکه‌های ایرانگرایان را مسدود می‌کنند، چه آن دبیرخبرهایی که لیست سیاه از ایرانگرایان دارند و چه آنهایی که شورای نگهبان و گشت ارشاد راه انداخته‌اند. یکسری هم با کلیدواژه فدرالیسم به دنبال از بین بردن نام ایران هستند. برای فاصله گرفتن از اختاپوس مذهبی به صدها کسروی نیاز داریم که نهادهای دمکراتیک را پرورش دهند تا مردم خرافه‌زدایی را تمرین کنند. در ایران فردا نیز این مراکز خرافه‌پروری می‌بایست تعطیل شده و ملایان به شغل شریفی بپردازند و مثل همه مردم مالیات بدهند. استبداد ولایت فقیه زمانی از بین می‌رود که مردم با وطن‌پرستی از مرزهای ایران حفاظت کنند. برای حفظ ایران باید حضور میلیونی داشت تا دستگاه سرکوب را فلج کنند و اگر مردم نجنبند این نسل نیز خواهد سوخت.»

وی سپس به تفرقه‌فکنان پرداخت و تأکید کرد: «کسانی که ملت ایران را کثیرالمله می‌دانند جنگ داخلی راه انداختند. ما هیچ ملت و اتینک و غیره نداریم جز یک ملت در یک کشور با یک پرچم. سازمان‌های کهنه‌تروریست بعثی که دوره افتاده‌اند سازمان‌های فرقه‌ای هستند و زبان اختاپوس ولایت فقیه شده‌اند برای تداوم استبداد مذهبی. اما شاهزاده‌ی ما شاید نگران کودتایی باشد که ممکن است نظامیان در سر داشته باشند. اما من به شما می‌گویم هیچ کودتایی در نیروی نظامی که وابسته به ولایت فقیه است، رخ نخواهد داد. نباید بازیچه مشتی اضداد شد که شاهزاده تنها نقش «پدر» را بازی کند و از او ظاهرشاه دوم بسازند. شاهزاده مظهر وحدت ملی است و این فرصت را دارد تا مانند پدربزرگ و پدرش نقش ملی و تاریخی خود را بازی کند.»

قانعی فرد نیز بر ضرورت تشکیلات و سازماندهی تأکید کرد و گفت: «بدون حزب فراگیر کاری نمی‌شود کرد به شرطی که حزب بر اساس ملی‌گرایی و ایرانگرایی بنا شده باشد. و در آخر بگویم هر چه داریم از اشکانی و هخامنشی داریم تا پهلوی. نادر در دشت مغان و رضاشاه در

پارلمان به شاهی رسیدند. نسل جوان با تاریخ شهریاری و آیین پادشاهی به راه دمکراسی برود و هرچه از صندوق آمد به همان گردن نهد. اما رقیب‌تراشی و کوتوله‌سازی و جیغ و داد در برابر دوربین جایی در ا ین مبارزه ندارد.»

بابک شکرابی: یک عده ناآگاه سیاسی می‌خواهند تجزیه‌طلبان را در مقابل جمهوری اسلامی علم کنند!

بابک شکرابی فعال سیاسی که از برگزارکنندگان این نشست بود در ادامه به پیچیدگی‌های سیاست و ساده‌اندیشی و کم‌اطلاعی مدعیان سیاست پرداخت و گفت: «دنیای پیشرفته و پیچیده شامل همه عرصه‌ها می‌شود به ویژه در بخش سیاسی و بخش رهبری. از آنجا که در قدیم این پیچیدگی‌ها وجود نداشت، انتخاب رهبران از سوی مردم هم ساده‌تر بود. اما امروز با شاخص‌های جدید مانند غرور و خودشیفتگی و پرخاشگری و عدم درک محدودیت‌های فردی و مسائل دیگر موضوع دشوار شده. ما در مسیری قرار داریم که متاسفانه خصوصیاتی توسط رسانه‌ها تبلیغ می‌شود که مخاطبان یا افراد نالایق را انتخاب کنند و یا انتخاب به آنها تحمیل شود.» وی در همین ارتباط مثال زد: «در سال ۲۰۰۰ بین ایران و روسیه توافق و قراردادی در هند به تصویب رسید. هدف تامین انرژی بود برای زمانی که روسیه نتواند معاملات خود را انجام دهد. پیچیدگی این قرارداد سیاسی از زمان اشغال اوکراین معلوم شد. صادرات روسیه به هند چهار برابر افزایش پیدا کرده. هند تلاش می‌کند از طریق چابهار به دریای خزر راه پیدا کند و ا ز آنجا به آسیای مرکزی کالا صادر کند؛ در مجموع هند به یک تهدید اقتصادی برای چین تبدیل می‌شود و محافلی در سیاست آمریکا از این تحرکات تجاری حمایت می‌کنند چون فکر می‌کنند سبب تضعیف چین می‌شود. اما در ایران، بخشی از اپوزیسیون به دنبال تحریک نیروهای تجزیه‌طلب برای مقابله با جمهوری اسلامی هستند! در حالی که جمهوری آذربایجان از همین مبادلات اقتصادی سود می‌برد و حاضر نیست به هیچ حرکت تجزیه‌طلبی در ایران کمک کند. این یک نمونه در ارتباط با پیچیدگی مسائل است که نشان می‌دهد برخی حرف‌ها چقدر بیجا هستند و نشان می‌دهد که در کنار ناشایستگی، برخی افراد تا چه اندازه از نظر سیاسی ناآگاه هستند که می‌خواهند این انقلاب کنونی را صادر هم بکنند و...»

وی نیز به نقش شاهزاده رضا پهلوی پرداخت و تأکید کرد: «جامعه ایران از نظر سیاسی و اجتماعی و فرهنگی یک آلترناتیو دارد که آنهم پهلوی است. صحبت بر سر نهاد پادشاهی است که در تاریخ ایران به عنوان یک حکومتداری نوین شناخته می‌شود. شاهزاده متواضع است؛ منافع ملی را بر منافع شخصی برتری می‌دهد؛ هرگز از مذاکره با مخالفان پروا نداشته؛ صداقت دارد. ما در چهل و اندی سال گذشته همه شعبده‌بازی‌های جمهوری اسلامی را دیده‌ایم و امروز انتخاب مشخصی داریم. اعتبار شاهزاده و پهلوی‌ها و دستاورد آنها قابل تفویض نیست. متعلق به اوست. این به معنی این نیست که افراد دیگر فایده‌ای ندارند و قابل استفاده نیستند بلکه باید در جایگاه خود قرار گرفته و در همانجا نقش بازی کنند. بخش‌هایی از جامعه هم همواره به دنبال یک رهبر هستند که بتوانند به وی تکیه کنند. اتفاقا پادشاهی‌خواهان بخشی از نیروهایی هستند که همواره نقش خود را پذیرفته‌اند و برای ایفای آن تلاش کرده‌اند.»

بهراد توکلی: انقلاب زمانی شروع شد که رأی اصلاح‌طلبان از آرای باطله کمتر شد!

سپس بهراد توکلی هنرمند و موزیسین در سخنرانی خود گفت: «من برای ایران اینجا هستم و برای من یک دمکراسی پارلمانی مهم است چه جمهوری چه پادشاهی. برای من هیچ شکلی از نظام فراتر از ایران نیست. انقلاب وقتی اتفاق می‌افتد که شکاف بین حکومت و جامعه آنقدر زیاد می‌شود که امکان هرگونه اصلاح از پیش می‌رود. من

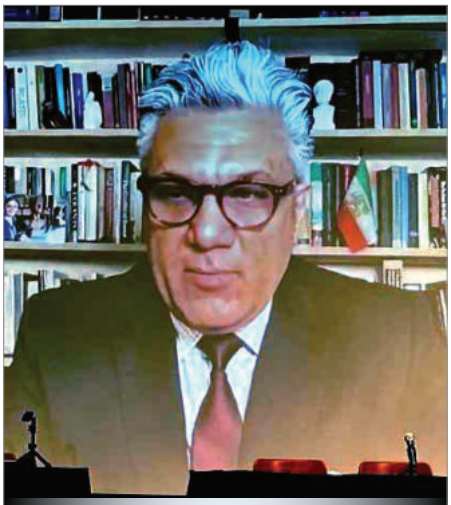
امین سوفیا مهر

شروع انقلاب را از زمانی می‌دانم که در انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰ آرای اصلاحطلبان از آرای باطله کمتر شد. البته مردم قبلا گفته بودند که «اصلاحطلب اصولگرا دیگه تمومه ماجرا». وقتی امید مردم به اصلاح از بین می‌رود نوبت انقلاب می‌رسد.»

وی افزود: «یک نکته اشتباه که تبلیغ شد این است که گفتند باید یک ائتلاف شکل بگیرد که همه اقوام و اقلیت و غیره را در بربگیرد تا بتواند رهبری بکند. به قول آقای قانعی فرد مگر کشتی نوح است؟! من به عنوان یک شهروند دنبال حقوقدان می‌گردم؛ به دنبال اقتصاددان می‌گردم به عنوان کسانی که بتوانند راهکار عملی بدهند و آن گروه باید بتواند حقوق همه سلایق را از طریق دمکراسی و برقراری صندوق رای تضمین می‌کند. این چیزیست که برای انقلاب نیاز داریم. فرض کنید پنج شش چهره جمع شدند ولی با جمهوری اسلامی می‌خواهند چه کنند؟ با مصاحبه مبارزه کنند؟ با رفتن در تلویزیون؟ با داد و جیغ زدن؟!»

بهراد توکلی نیز بر اهمیت تشکل و سازماندهی تأکید کرد و گفت: «در حالی که برای رفتن از نقطه آ به ب باید سازماندهی داشت و نیازها را بررسی و پیگیری کرد. نهاد اپوزیسیون باید بتواند وارد کف خیابان انقلاب شود. منظورم این نیست که برود به خیابان «انقلاب» بلکه باید رابطه تنگانگ اشته باشد با آنچه در خیابان‌های ایران اتفاق می‌افتد. اعتصابات را سازماندهی کند؛ از اعتصابات سبک تا اعتصابات سنگین. سه روز پیش در «مسائل بین‌المللی» باتمانقلیچ مقاله نوشته که چگونه تحریم‌ها به جنبش مردم ضربه می‌زند! البته می‌گوید درست است برداشته شدن تحریم قدرت سرکوب رژیم را بیشتر می‌کند ولی مردم برای اعتصاب باید پول داشته باشند! اما اپوزیسیون کجاست؟ کجا مطلب می‌نویسد و گفتمان می‌سازد؟ نشسته‌اند یک کرد و یک بلوچ و یک زن و... را می‌آورند که چه بشود؟ افراد باید کارآمد و متخصص باشند و نه اینکه فقط نماینده همه سلایق باشند؛ کاش به همین هم عمل کنند! پادشاهی‌خواه در منشور کو؟! من جمهوریخواه اینجا هستم از حق پادشاهی‌خواهان دفاع کنم. شاهزاده توییت کردند که نامه و اسامی را به گروه دادند و از قرار معلوم یکعده مخالفت کردند! امیدوارم درست نباشد! ولی اگر درست باشد باید بیاید بگوید که مثلا من حامد اسماعیلیون مثلا با این آقای نجفی مخالفت کردم که نیاید! بعد اونموقع بشود به او گفت چه کسی خودت را تایید کرده؟! چه کسانی از درون ایران اینها را انتخاب کردند؟ این افراد چه کسانی را نمایندگی می‌کنند؟ در کدام تظاهرات نام اینها گفته می‌شود؟ من مشکلی با حضور اینها ندارم. ولی در جای خودشان باشند. مثلا بروند در روابط عمومی. ولی وقتی در جایگاه حذف می‌نشینند باید گردن بگیرند و توضیح بدهند و بعد جواب بدهند که چه گروهی را در داخل ایران نمایندگی می‌کنند؟!»

وی در ادامه به موضوع اعتماد پرداخت و افزود: «وقتی توفان ائتلاف ائتلاف ائتلاف توسط رسانه‌ها به مخاطبان تحمیل شد، من گفتم تنها کسی که می توانم به او اعتماد کنم شاهزاده رضا پهلویست. چرا؟ ۴۴ سال است این آدم التزام عملی به دمکراسی دارد. جایی که می‌توانست از روز اول تا امروز تمام کارهایی را که پدر و پدربزرگش کرده‌اند به مردم ایران بفروشد و دائم پشت پدر و پدربزرگش سنگر بگیرد و گفتمان‌اش هم بحق طرفدار داشت ولی مرتب نگاهش رو به جلو است و از دمکراسی و سکولاریسم و حق دیگران حرف می‌زند. ولی طرف یک کمپین درست کرده خودش را صاحب انقلاب می‌داند! پدر و پدربزرگ شاهزاده اما ایران را ساختند! اما او هرگز از این واقعیت سوء استفاده نمی‌کند. برایش تمامیت ارضی مهم است. می‌گویند کسی علیه تمامیت ارضی حرف نزده که اینقدر تأکید می‌کنید! خب، کسی هم علیه دمکراسی حرفی نمی‌زند پس چرا اینقدر روی آن تاکید می‌کنیم؟! ملی‌گرایان از تمامیت ارضی با چماق دفاع نمی‌کنند بلکه با جان دفاع می‌کنند. رضا پهلوی کسی است که از دمکراسی در عمل دفاع می‌کند و امیدوارم از بازخورد به رویدادهای اخیر به این نتیجه رسیده باشد که بر کدام نیرو باید تکیه کرد.»

امین سوفیامهر: اگر گفتمان‌های قومی و فرقه‌ای بر گفتمان ملی غلبه پیدا کند، ایران با خطر روبرو می‌شود

امین سوفیامهر تحلیلگر مسائل سیاسی و اجتماعی از طریق آنلاین در این نشست شرکت و سخنان خود را با



موضوع «گفتمان» آغاز کرد: «می‌گویند مشروطه خواهان فاقد گفتمان هستند و گروه‌های دیگر گفتمان منسجم دارند. این گفته اصلا درست نیست. مشروطه‌خواهان نه تنها گفتمان دارند بلکه سنت گفتمانی دارند. ما یک سرمایه و میراث تاریخی از این گفتمان داریم و می‌توانیم همیشه به آن ارجاع دهیم و خودمان را به ایده‌های جدید تجهیز کنیم و با توجه به شرایط ملی آنها را به کار بگیریم. اما چرا مشروطه برای ما مهم است؛ در سیاست می‌توانیم روی کاغذ طرح و سخن و آرمان‌های زیبایی را به تصویر بکشیم اما چون آزموده نشده و به محک تجربه گذاشته نشده نمی‌دانیم وقتی عملی شوند آیا همچنان زیبا خواهند بود؟! مسئله آرمان سیاسی را در همان فتنه ۵۷ دیدیم که چه شعارهایی درباره جامعه بی‌طبقه و بی سود و سرمایه دادند که هیچ سلسله مراتبی نباشد و فقر از میان رفته باشد و... ولی می‌بینیم که در عمل چیزی جز کابوس و جهنم نبوده است. چرا چنین است؟»

وی به این پرسش چنین پاسخ می‌دهد: «وقتی ما جامعه را یک لوح سفید فرض کنیم که هر نقشی می‌توانیم در آن بکشیم و فکر کنیم جامعه جدا از تاریخ و فرهنگ و پیشینه و سنت‌هایش مثل یک خمیر در مشت ماست و می‌توانیم هرطور دل‌مان خواست شکل بدهیم، این کابوس‌های خطرناک اتفاق می‌افتد. این تصور امروز نیز انقلاب را به خطر می‌اندازد. ما نباید فکر کنیم باید از صفر شروع کنیم و بعد هم همه چیز را به رفراندوم رجوع بدهیم حتا درباره پرچم! اگر ما این پرچم را قبول نمی‌کنیم چه گزینه‌ای برای مثلا رنگ پرچم می‌توانیم داشته باشیم؟ چرا سه رنگ؟ چرا پنج تا و ده‌تا نباشد؟! این مثل جعبه پاندورا است که وقتی باز کنید دیگر نمی‌توانید ببندید. یعنی با حرکاتی به دور از واقعیت می‌توان جامعه‌ای را که آسیب دیده و ضربه‌های روحی دیده جذب این اتوپیا کرد. خطر اتوپیا این است که این جامعه مایوس چون دوباره شکست می‌خورد بیشتر دلسرد می‌شود.»

وی راه جلوگیری از خیالپروری را تکیه بر داشته‌های تاریخی و فرهنگی مردم دانست و گفت: «برای جلوگیری از این دور تسلسل بیهوده است که باید بر مشروطیت تکیه کرد. ما می‌توانیم آن را نشان دهیم و بگوییم این را می‌خواهیم. به عنوان رفرنس به آن مراجعه کنیم و نکات مثبت‌اش را بپذیریم و نکات منفی را اصلاح کنیم. ما مشروطه‌خواهان تاریخ داریم. پروژه‌ای در حال تکمیل که با فتنه ۵۷ مختل شد. برای آینده ایران چه می‌خواهیم؟ اول باید بدانیم که در فتنه ۵۷ چه اتفاقی افتاد و چه از دست دادیم. اساسی‌ترین و گرانبهاترین چیزی که از دست دادیم دولت- ملت ایران بود که در محراب اسلامگرایی و انترناسیونالیسم و جهانگرایی چپ قربانی شد. چه گفتمان‌هایی الان گفتمان دولت – ملت را به خطر می‌اندازند؟ اسلامگرایی را سنجیدیم و تجربه کردیم و بهایی سنگین پرداختیم. حالا می‌خواهند گفتمان‌هایی را به عنوان پروگرسیو و مدرن و سوپرمدرن می‌خواهند به ما بفروشند. هنوز خطرات اینها شکافته نشده و بحث نشده. بلافاصله هم به هر کسی برچسب می‌زنند ولی باید شجاعانه ایستاد و از دولت- ملت ایران دفاع کرد. اگر این دولت- ملت دوباره ترمیم نشود، ایران با خطر روبرو خواهد شد چه برسد به اینکه به دمکراسی برسد! کشورهایی می‌توانند به دمکراسی برسند که این سامانه‌ی دولت- ملت را داشته باشند. کسانی که این گفتمان را تضعیف می‌کنند، امنیت و اقتصاد کشور را به خطر می‌اندازند. از تحقق دمکراسی در آینده نیز جلوگیری می‌کنند. دمکراسی یک روند است و تضمینی نیست که بتوان آن را به آسانی تحقق بخشید. کشورهایی در میانه راه شکست خورده‌اند. از جمهوری وایمار آلمان تا همین افغانستان که طالبان به آن برگشت. اگر گفتمان‌های قومی و فرقه‌ای بر گفتمان ملی غلبه پیدا کند، ایران با خطر روبرو می‌شود. قاسم سلیمانی ها و قوم‌گرایان دو روی یک سکه‌اند. ما ایرانگرایان نه به قوم‌گرایی و نه به امنیت نوع سلیمانی نیازی نداریم. اینها موانع دمکراسی هستند.»

سوفیامهر در پایان به نقش شاهزاده رضا پهلوی پرداخت و گفت: «آنچه الان می‌گویم نظر و برداشت من است. شاهزاده رضا پهلوی در این سال‌ها تلاش کرده نه با اتکا بر پایگاه تاریخی و اجتماعی خودش بلکه با تکیه بر آنچه ممکن است برخی را از وی براند، پیش برود؛ بنابراین راهی را در پیش گرفت که گفتار و رفتارش شبیه کمپ رقیب بشود تا بتواند آنها را جذب کند. اما این رویکرد گرچه ممکن است سودی داشته باشد، ولی خطراتی هم دارد. خطرات این رویکرد این

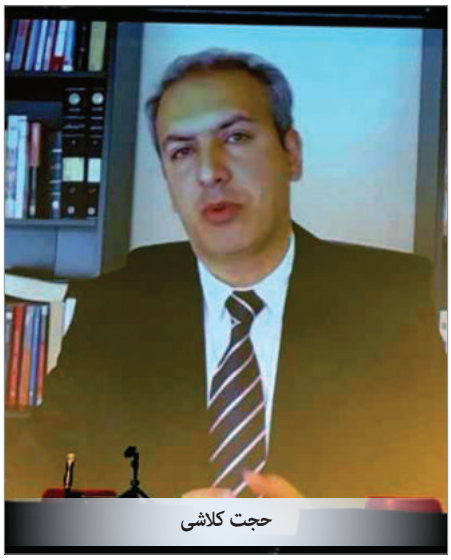
حجت کلاشی

است که وقتی از پایگاه سنتی خود جدا می‌شوید، هم از پایگاه‌تان جدا می‌شوید و هم رقیب از شما امتیاز می‌گیرد بدون اینکه واقعا همراه شما شود. شاهزاده با اتکا بر پایگاه اجتماعی خود می‌تواند یک اقتدار سیاسی بسازد و گفتگو با دیگران را پیش ببرد و در اینصورت مهتدی‌ها به سوی شما خواهند آمد. فضای سیاسی طوریست که کسی به کسی اعتماد ندارد. در این شرایط آدمها با هم همکاری نمی‌کنند. این شرایط زاییده‌ی حکومت‌های دیکتاتوریست. مهم است که دانست این «سرمایه ملی» چگونه خرج می‌شود.»

حجت کلاشی: پیروزی نتیجه تصادف نیست بلکه حتی بخت به سراغ کسانی می‌رود که هنر پیروزی داشته باشند!

آخرین سخنران این نشست حجت کلاشی فعال سیاسی و تحلیلگر سیاسی بود که سخنانش را با ضرورت رهبری در جنبش اجتماعی و انقلابی آغاز کرد. وی گفت: «رهبری پاسخ به چه نیازی است و کوشش برای حل چه مسئله‌ای است؟ من درباره منشور و شورایش حرف نمی‌زنم چون پشت سر مُرده نباید حرف زد و دوستان می‌توانند فاتحه‌اش را بخوانند. هیچ جنبش و نیز نیرویی اگر بخت یافتن و داشتن رهبری درست و توانمند را نداشته باشد پیروزی را با همه فداکاری‌های ستایش‌برانگیز به آغوش نخواهد کشید. پیروزی نتیجه تصادف نیست بلکه حتی بخت به سراغ کسانی می‌رود که هنر پیروزی داشته باشند و این هنر بیش از هر جا در رهبری نمود پیدا می‌کند. یعنی جایی که بیشتر از هر جا آگاهانه و اندیشیده شده به کار گرفته می‌شود.»

وی افزود: «در فقدان رهبری کارآمد افراد مسئله‌دار و فرصت‌طلب و یا غوغاییان به سخنگویان حرکت تبدیل شده و فداکاری مردم را به تجارت و منافع شخصی خود تبدیل می‌کنند و با چیره شدن ادبیات و نگاه آنها، حرکت اعتبار اخلاقی و اهداف متعالی و نیز، ضرورت و فلسفه وجودی خود را از دست داده و به ورطه رذیلت غلطیده و غیر قابل دفاع می‌شود. پس مرزبندی با دوست و دشمن که امر سیاسی است از وظایف رهبری است.»

کلاشی نیز بر خطراتی که جنبش انقلابی را تهدید می‌کند و همچنین پیشینه‌ی این خیزش تأکید کرد و گفت: «مؤلفه رهبری -که شامل عنصر رهبر و سازمان مبارزه است- باید روند پیروزی و نبرد را پیش برد و آن را به تصادف و بخت نسپارد چرا که از آسمان پیروزی نمی‌بارد و پیش از هر چیزی موضوعی متعلق به انسان‌هاست؛ همانطور که همیشه بوده است. اما نباید مسئله را ساده دید. پیروزی به معنای شکست یا فروپاشی جمهوری اسلامی نیست. پیروزی را باید در معنای کامل و درست آن طرح کرد و گفت تحقق کدام ایده و وضعیت، پیروزی است و کدام نیرو، نیروی آن ایده است. یعنی با نیروها و ایده‌ها مواجه هستیم. با کشته شدن مهسا اعتراضاتی که از تهران آغاز شده بود به سرتاسر ایران گسترش یافت و تبدیل به خیزش ملّی شد اما نمی‌توان آن را منفرد و گسسته و بی‌ریشه و عقبه دید. اگرچه بسیاری چنین تلاشی می‌کنند. یعنی می‌کوشند با بی‌ریشه کردنش، هویت و تمام توانایی‌های درونی و زایا و پیش‌رونده‌اش را نابود کنند. هر دو شعبه انقلاب ۵۷ در پی از میان برداشتن ملت ایران و دولت ملی ما بوده‌اند.»

وی با اشاره به مقاومتی که همواره در برابر جمهوری اسلامی وجود داشته ادامه داد: «همزمان با پیروزی انقلاب ۵۷ مقاومت و مبارزه آغاز شده و بالیده است و اکنون توانسته خود را به صورت یک نیروی تاریخی به صحنه بیاورد اما این نیرو برای پدید آمدن تکیه‌گاه‌هایی مانند آبان۹۸ و دی۹۶ داشت. پدیداری این نیروی ملّی یعنی نیرویی که به هویت و رسالت خود آگاه است از اقبال بلند این سرزمین است. نیرویی که می‌داند باید برزمد و بجنگد و ایران را پس بگیرد. این نیرو چنان تنومند و آگاه شده است که دشمنانش با کمک رسانه‌های قدرتمند نتوانستند مدیریت و هدایتش کنند. این نیرو برای برقراری حکومت قانونی به صحنه آمده از یک سوی خود را در امتداد یک ملت تاریخی و طبیعی هزاران ساله می‌بیند و از سوی دیگر در ادامه دوران جدید ایران و نیروی پاسدار آن است؛ یعنی همان ادامه مشروطه و رضاشاه؛ یعنی نوسازی و آبادی وطن و دفاع از آزادی‌ها و مهار و کنترل ارتجاع و نیروهای مخرب. اینست ایده و نیرویی که در صحنه مبارزات درون کشور است و رهبری در نسبت با این ایده و نیرو باید قرار بگیرد.»

حجت کلاشی در پایان سخنان خود گفت: «جریان پادشاهی مشروطه نمی‌تواند از این نقش تاریخی خود را کنار بکشد. تعَیُن بیرونی آن ایده و نیرو، به نظر من، چیزی جز تحقق پادشاهی مشروطه نیست. پادشاهی شکل تاریخی تعَیُن سیاسی ملت ایران بوده است. پادشاهی مشروطه نو شدن آن امر کهن و تاریخی، و شکل‌گیری نظام آزادی‌ها است. در نظام پادشاهی مشروطه شهروندان ایران با هم برابر هستند و قانون پشتیبان همه آزادی‌های شهروندان است؛ مجلس خانه‌ی ملت است و بنیاد مشروعیت قانون و فرامین، رضایت عمومی و خیر ملّی است. آنچه فرایند نوسازی ایران در ساختار نظام پادشاهی مشروطه را ناکام گذاشته است نیروهای مخرب در قالب آنارشیسم و ارتجاع بوده است. اهمیت نقش رهبری، فهم این پیچیدگی‌ها در برای برقراری نظم و بازسازی کشور، و دفاع از آزادی‌ها در کنار پیشبرد مبارزه برجسته می‌شود. درواقع ماهیت رهبری در روند مبارزه و پیروزی و پاسخ به بازسازی کشور و تجدد و کنترل نیروهای مخرب و ارتجاعی آشکار می‌گردد.»

اعتبار قراردادهای جمهوری اسلامی با کشورهای دیگر از جمله روسیه و چین

بخش نخست: فرآیند و شکل قراردادها



این نوشتار از زاویه دید دیگری قرارداد مربوطه را مورد توجه قرار داده و توضیح می‌دهد که حتی بدون امکان مطالعه مفاد این قراردادها، می‌توان به لحاظ شکلی و رویه‌ای آنها را به لحاظ حقوقی به چالش کشیده و در ایران آزاد و دمکراتیک آینده، اعتبار این نوع قراردادها را فاقد اعتبار اعلام نمود. در حقیقت هدف نوشتار این است که توضیح دهد که به موجب حقوق بین‌الملل معاصر قراردادهای بین‌المللی برای اعتبار داشتن باید ویژگی‌های خاصی مانند مطابقت با قواعد بین‌المللی و یا شفافیت را دارا باشند.

مقاوله‌نامه حقوق معاهدات رابطه مستقیمی میان رضایت کشور برای همکاری‌های صلح‌جویانه با هدف ارتقای شرایط زندگی صلح‌آمیز با روشن بودن و شفافیت در این موضع برقرار می‌سازد. این رابطه ابعاد فرآیند دستیابی به یک قرارداد و اعتبار شکلی آنرا تعیین می‌نماید. بنابراین، حتی صرف نظر از اینکه قرارداد مربوطه چه محتوایی دارد، می‌بایست ضابطه روشن بودن را به عنوان شرط ضروری سلامت و اعتبار خود در نظر گیرد.

محمود مسائلی – به دنبال انعقاد قراردادهایی میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهای چین و روسیه، و چه بسا کشورهای دیگری، آیا پنهان کردن متن قراردادها از نقطه نظر حقوق بین‌الملل اعتبار آنها را مورد سئوال قرار نمی‌دهد؟ اگر چنین است، آن بی‌اعتباری چگونه و به چه طریق می‌تواند احراز شود؟ اساسا اینگونه قراردادها و معاهدات چه جایگاهی در همکاری‌های مسالمت‌آمیز بین‌المللی برای مقاصد صلح‌آمیز و مبتنی بر عدالت بر اساس حقوق بین‌الملل ایفا می‌کنند؟ مردم ایران چه اقداماتی در رابطه با برملا ساختن اینگونه معاهدات می‌توانند انجام دهند و یا زمینه‌های ابطال آنها را فراهم آورند؟

بخش نخست: اشکالات فرآیند و شکل قراردادهای جمهوری اسلامی با چین و روسیه

آغاز بحث‌ها در باره توافقنامه همکاری میان دو کشور به سفر شی جین‌پینگ رئیس جمهور چین به ایران در سال ۱۳۹۴ باز می‌گردد و از سال ۱۳۹۸ چند متن پیش‌نویس میان دو کشور مبادله شد. پیش‌نویس نهایی برنامه ۲۵ ساله همکاری میان دو کشور در هیئت دولت بررسی و تأیید و در هفتم فروردین ماه سال ۱۴۰۰ برابر با ۲۷ ماه مارس سال ۲۰۲۱، وانگ یی وزیر امور خارجه چین و همتای ایرانی‌اش محمدجواد ظریف در جریان دیداری در تهران سند همکاری ۲۵ ساله را امضا کردند. به گفته امیرعبداللهیان وزیر امور خارجه دولت کنونی به ریاست سیدابراهیم رئیسی، این قرارداد از روز ۲۴ دی‌ماه ۱۴۰۰ وارد مرحله اجرا شد و به نظر می‌رسد با سفر رئیسی به چین، این توافقنامه وارد مراحل تازه‌ای شد. حال با گذشت بیش از دو سال از انعقاد اولیه آن قرارداد، هنوز موضوعیت حقوقی این توافقنامه محل منازعات حقوقی است به ویژه اینکه به دنبال سفر ابراهیم رئیسی به پکن در فوریه ۲۰۲۳ تعداد ۲۰ تفاهم‌نامه دیگر در حوزه‌های مختلف اقتصادی بین دو کشور به امضا رسید. چنین توافقنامه‌ها و قراردادهایی میان جمهوری اسلامی ایران و روسیه نیز تدوین شده در حالی که مردم ایران از مفاد هیچیک از آنها با اطلاع نیستند.

به دلیل پنهان ماندن محتوا و متن اینگونه قراردادها از همان آغاز نگرانی‌ها و اعتراضات زیادی از سوی شهروندان ایران نسبت به آنها شکل گرفته است. مقامات جمهوری اسلام معتقدند که این سند حاوی عناصر «سیاسی، استراتژیک و اقتصادی» است اما هرگز مایل به انتشار متن قرارداد نیستند. علی ربیعی سخنگوی دولت وقت اعلام کرده بود که حکومت ایران از ابتدا هیچ مشکلی برای انتشار کامل سند همکاری ۲۵ ساله ایران و چین نداشته، اما چین به لحاظ برخی ملاحظات مایل به انتشار آن نبوده است. علیرضا پیمان‌پاک معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت و رئیس سازمان توسعه تجارت ایران نیز در سخنانی در تاریخ ۱ اسفند سال ۱۴۰۱ اعلام کرد که مفاد توافق‌های تجاری بین ایران و چین باید محرمانه باقی بماند زیرا متن قرارداد توسط غربی‌ها رصد می‌شود. در پاسخ به محرمانه بودن محتوای این قرارداد، فعالان جامعه مدنی و نیز رسانه‌های اجتماعی به بحث پیرامون آن پرداخته و در خارج کشور هم تلویزیون‌های فارسی‌زبان از طریق مصاحبه‌ها و گفتگوهایی با کارشناسان مختلف هرکدام به نوعی موضوع را مورد توجه قرار داده‌اند. با وجود همه این تلاش‌ها، هنوز هیچ نوشتاری از زاویه دید حقوق بین‌الملل و به ویژه حقوق معاهدات بین‌المللی به توضیح این توافقنامه و اینکه آیا می‌تواند دارای اعتبار حقوقی باشد یا نه نپرداخته است.

این نوشتار از زاویه دید دیگری قرارداد مربوطه را مورد توجه قرار داده و توضیح می‌دهد که حتی بدون امکان مطالعه مفاد این قراردادها، می‌توان به لحاظ شکلی و رویه‌ای آنها را به لحاظ حقوقی به چالش کشیده و در ایران آزاد و دمکراتیک آینده، اعتبار این نوع قراردادها را فاقد اعتبار اعلام نمود. در حقیقت هدف نوشتار این است که توضیح دهد که به موجب حقوق بین‌الملل معاصر قراردادهای بین‌المللی برای اعتبار داشتن باید ویژگی‌های خاصی مانند مطابقت با قواعد بین‌المللی و یا شفافیت را دارا باشند. اما اینکه چه قواعد حقوق بین‌المللی می‌تواند اعتبار یک قرارداد بین‌المللی (خواه دوجانبه و خواه چندجانبه) را احراز کرده، و یا معیارهای شفافیت کدامند،

←

موضوعاتی هستند که در بحث آنهایی که نگران سرنوشت آینده کشورند خالی است. به همین جهت باید به روشنی توضیح داد که چرا این قراردادها باید مورد تامل جدی انتقادی از دید موازین دقیق حقوقی قرار گیرد. در اینصورت می‌توان به نگرش درست‌تری درباره موضوع مورد نگرانی از یکسو، و احتمال اقدام موثرتر از دیگرسو، دست یافت. برای این منظور در ادامه سه مبحث به ساده‌ترین شکل ممکن توضیح داده می‌شود.

اولین موضوعی که باید مورد بحث قرار گیرد مربوط به شرایط اعتبار معاهدات است. این شرایط اساسا نشان می‌دهند که صرف نظر از عنوانی که برای قرارداد در نظر گرفته می‌شود انعقاد قرارداد باید تابع ضوابط خاصی باشد. این ضوابط را ماده یک مقاوله‌نامه بین‌المللی حقوق معاهدات وین مصوب سال ۱۹۶۶ تعیین کرده است: «هر توافق بین‌المللی که میان کشورها به صورت مکتوب منعقد شده باشد، مشمول حقوق بین‌الملل می‌باشد، صرف نظر از عنوان خاص آن و اعم از اینکه در سندی واحد یا در دو یا چند سند مرتبط بهم منعکس شده باشد.»[۱]

این ضابطه به روشنی توضیح می‌دهد که حقوق بین‌الملل خواهان شفاف بودن قراردادهاست. اما منظور از شفاف بودن چیست؟ از آنجا که معاهدات و قراردادهای بین‌المللی ابزارهای تسهیل و پیشبرد روابط دوستانه بین‌المللی برای حل موضوعات اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی برای پیشبرد حقوق بشر و آزادی‌های اساسی هستند، متن آنها نمی‌تواند از نظر همگان پنهان باقی بماند. منشور ملل متحد اهداف اصلی انعقاد قراردادهای بین‌المللی را ایجاد فضایی برای تساهل و زندگی در صلح و آرامش معرفی کرده و کشورها را مانند همسایگان خوبی می‌داند که ار طریق ارتباطات همکارانه مانع از بروز جنگ‌ها شده و با یکدیگر در صلح و آرامش زندگی می‌کنند. قراردادها اعضای جامعه بین‌المللی را در زندگی هماهنگ برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی قرار می‌دهد تا بتوانند با پذیرش اصول ناظر بر جامعه بین‌المللی و نهادینه ساختن آنها برای ارتقای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی مردم خود بکوشند. این تصریحات منشور ملل متحد نشان می‌دهد که قراردادهای بین‌المللی دو ویژگی برجسته را با خود حمل می‌کنند. آنها اصلی‌ترین و مهم‌ترین منابع حقوق بین‌الملل هستند ک با قابلیت همکارانه‌ی خود مانع از بروز جنگ‌ها و درگیری‌ها می‌شوند، و از این رو پیش‌درآمدی برای صلح بین‌المللی مبتنی بر عدالت به شمار می‌روند. در عین حال به منزله ابزارهای پیشبرنده رفاه و آسایش مردم و تامین نیازهای اقتصادی و اجتماعی جوامع با آزادی بیشتر در نظر گرفته می‌شوند.

در حقیقت، تسهیل همکاری‌های بین‌المللی از طریق انعقاد قراردادها اندیشه‌ای است که از فلسفه سیاسی لیبرال برآمده و توصیه می‌کند که از طریق همکاری‌های بین‌المللی می‌توان هزینه‌های مراودات میان کشورها را به کمترین درجه ممکن کاهش داده و در عین حال مزایای آنرا به گونه‌ای منصفانه در اختیار همگان قرار داد. در این چشم‌انداز فلسفی، جامعه بین‌الملل می‌تواند از همکاری میان کشورها برخوردار شود اگر آنها با اهداف صلح‌جویانه و در جستجوی عدالت مبتنی بر حقوق بین‌الملل عزم و اراده خود را در معاهداتی که پیشبرنده این ارزش‌های مهم و غیرقابل تردید هستند، به کار گیرند. منظور این است که همکاری‌ها بین‌المللی هنگامی معنی پیدا می‌کند که با معیارها و ضوابط مشخصی در قراردادهای همکارانه تبلور پیدا کند. منشور ملل متحد این فرضیات فلسفی را در بند سوم مقدمه و به وضوح و روشنی بیان می‌دارد. اهداف ملل متحد عبارتند از «... دستیابی به همکاری بین‌المللی در حل مشکلات بین‌المللی با ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی یا انسانی، و در ترویج و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همه بدون تمایز از نظر نژاد، جنس، زبان یا مذهب...».

درواقع نظم نوین و هنجارهای بین‌المللی که در دوران پسافاشیسم شکل گرفت ویژگی‌های لیبرالی دارد که بر اساس آن دولت‌ها متعهد می‌شوند روش‌های پنهان مبتنی بر توطئه‌ها را به کناری نهاده و در جهت فضای صلح‌آمیزی برای تامین رفاه و آسایش مردمان خود همکاری‌هایی را با یکدیگر آغاز کنند که در نهایت با صلحی پایدار و مبتنی بر احترام به حقوق و آزادی‌های اساسی مردم همراه است. این همکاری‌ها فضای یادگیری متقابل را ایجاد می‌کند تا اعضای جامعه بین‌المللی از یکدیگر یاد بگیرند چگونه می‌توان با همکاری‌های متنوع زندگی بهتر و همراه با سعادت با یکدیگر داشته باشند. به همین دلیل نظم نوین بین‌المللی در دوران پس از جنگ سرد با اندیشه‌های لیبرال در ابعاد بین‌المللی همراه شده که اوج تبلور آنرا در منشور ملل متحد می‌توان جستجو کرد. بر این اساس، نظم نوین مبتنی بر هنجارهای بین‌المللی همواره خواهان تغییر تدریجی سیاست جهانی از بی‌انضباطی و جنگ‌طلبی به نهادهای مشترک و حاکمیت قانون بوده و راه دستیابی به جهان نوین را همکاری میان دولت‌ها از طریق انعقاد قراردادهای روشن و شفاف امکان‌پذیر می‌داند.

پیشتر امانوئل کانت در اثر برجسته‌ای با عنوان «صلح پایدار»[۲] توضیح داده بود که اگر جهان بر اساس حاکمیت قانون سامان یابد، امکان صلحی همیشگی و همراه با توسعه روابط دوستانه میان ملت‌ها را با خود به دنبال می‌آورد. پایه‌های اینگونه روابط صلح‌آمیز بر اساس فدراسیونی از ملت‌های آزاد که مبتنی بر قانون عمل می‌کنند، شکل می‌گیرد. و این شرایط هنگامی صورت می‌گیرد که نظام‌های سیاسی کشورهای جهان دمکراسی و جمهوریت را انتخاب می‌کنند تا شهروندان آنها فرصت داشته باشند تصمیم گیرند که میان منازعه و صلح‌جویی کدام را انتخاب کنند. این باعث می‌شود که کشورها هرچه بیشتر به سوی فضایی دمکراتیک تمایل پیدا کرده، به اراده و انتخاب عقلایی مردمان خود احترام بگذارند، و از برافروختن آتش منازعات و جنگ‌ها خودداری کنند. بنابراین دمکراسی کشورها را بر می‌انگیزد تا برای اجتناب از بروز برخوردها و درگیری‌ها روابط مبتنی بر همکاری را در میان خود انتخاب کنند. به این ترتیب، کانت می‌آموزد که برقراری صلح پایدار در جهان مستلزم حکومت و حقوق جمهور مردم و حکومت قانون است. لیبرالیسم بین‌المللی از طریق توسعه همکاری‌هایی که بر مبانی و موازین معاهداتی قرار می‌گیرند، دمکراسی را در جهان توسعه می‌بخشد، همکاری میان کشورها را برای استقرار آزادی‌های بنیادین به پیش می‌برد، و در نهایت به توطئه‌ها و سیاست‌های پنهان آتش‌افروز و جنگ‌طلبانه پایان می‌بخشد.

این پیش‌زمینه‌ها درواقع همانند آرزوی دیرپا برای بشریت بوده‌اند تا بتوانند دولت‌های خودکامه را به پیروی از قانونمداری دمکراتیک هم در داخل کشورها و هم در روابط میان آنها ترغیب و تشویق نمایند. برای این منظور، نیک‌اندیشان جامعه بین‌المللی سعی کرده‌اند ضوابطی را تدوین و مقرر نمایند تا به موجب آنها دولت‌ها به همکاری‌های نزدیک با یکدیگر برخاسته و اهداف خود از چنین همکاری‌هایی در قراردادها و معاهدات روشن و شفاف به نمایش بگذارند. این معاهدات اسناد مکتوبِ اهداف سیاست خارجی و روابط بین‌الملل کشورهاست و باید برای نه تنها مردمان کشورهای مربوطه، بلکه برای جهانیان کاملا روشن و شفاف باشند.

بنابراین از آنجا که معاهدات پنهان برای دستیابی به اهداف ملی و سیاست خارجی، از نگرانی‌های اصلی جامعه بین‌المللی، به ویژه در دوران معاصر بوده، جامعه بین‌المللی کوشیده است تا ضوابط خاصی برای اعتبار معاهدات تنظیم کرده و اعضای جامعه بین‌المللی را به آنها متعهد سازد. به همین دلیل بخش یکم، قسمت هفتم از ماده یک مقاوله‌نامه حقوق معاهدات تصریح می‌دارد که «طرف معاهده عبارت از کشوری است که رضایت خود را به التزام در قبال یک معاهده اعلام نموده و آن را در ارتباط با خود الزام‌آور می‌داند». همان مقاوله‌نامه برای اطمینان از الزام کشورها بر تعهدات معاهداتی خود، در ماده ۱۱ با عنوان روش‌های اعلام رضایت به التزام در قبال یک معاهده، اعلام می‌دارد که «رضایت یک کشور به التزام در قبال یک معاهده، از طریق امضا، مبادله اسناد تشکیل دهنده یک معاهده، تنفیذ، پذیرش، تصویب، الحاق یا به هر وسیله دیگری که مورد توافق قرار گرفته باشد اعلام می‌شود».

به این ترتیب، مقاوله‌نامه حقوق معاهدات رابطه مستقیمی میان رضایت کشور برای همکاری‌های صلح‌جویانه با هدف ارتقای شرایط زندگی صلح‌آمیز با روشن بودن و شفافیت در این موضع برقرار می‌سازد. این رابطه ابعاد فرآیند دستیابی به یک قرارداد و اعتبار شکلی آنرا تعیین می‌نماید. بنابراین، حتی صرف نظر از اینکه قرارداد مربوطه چه محتوایی دارد، می‌بایست ضابطه روشن بودن را به عنوان شرط ضروری سلامت و اعتبار خود در نظر گیرد. به همین دلیل است که نگارنده این داعیه را مطرح می‌سازد که حتی بدون دسترسی داشتن به محتوای قراردادهای منعقده میان جمهوری اسلامی ایران با چین و یا روسیه، به لحاظ شکلی و فرآیندی، آن قراردادها اهدافی را در خود پنهان می‌دارند که در تضاد کامل با ضابطه‌های حقوق بین‌الملل قرار دارند.

این نکته مهمی است که از چشم تحلیلگران پنهان مانده و حتی هدایت صحیح مردم را نیز به گمراهی کشانده است. این در حالیست که پنهان نگه داشتن مفاد قراردادها و معاهدات همواره برای دولت‌های خودکامه ابزاری جهت عدم پذیرش تعهدات بین‌المللی و یا طفره رفتن از احترام به معیارهای انسانی و صلح‌طلبانه بوده است. حال مشاهده می‌شود که جامعه «روشنفکر» ایرانی درگیر در این موضوعات حساس هم با تحلیل‌های غیرکارشناسانه مانع از شکل گرفتن اندیشه صحیح در مسیر مبارزه مردم برای آزادی شده‌اند. و افسوس که رسانه‌های جمعی هم شاید از روی ناآگاهی تمایلی به باز کردن این ابعاد مهم حقوقی بین‌الملل قراردادهای منعقده میان جمهوری اسلامی و چین و یا روسیه ندارند. همه تحلیل‌ها بر ابعاد خبری متمرکز شده‌اند!

[ادامه دارد]

*دکتر محمود مسائلی بنیانگذار و دبیرکل افتخاری اندیشکده بین‌المللی نظریه‌های بدیل؛ با مقام مشورتی نزد سازمان ملل متحد؛ بنیانگذار و مدیر مرکز مطالعات عالی حقوق بشر و توسعه دمکراتیک؛ اتاوا؛ کانادا

[۱] Vienna Convention on the Law of Treaties, 1969. See United Nations Treaty Series, Volume 1155

[۲] Kant, I. (1795/2003). The Perpetual Peace: A Philosophical Sketch. Indianapolis/ Cambridge: Hackett Publishing Company, Inc

گزارش ویژه؛ بخشی از دستگاه امنیتی حکومت پشت حملات شیمیایی به مدارس قرار دارد

● نجات بهرامی تحلیلگر و آموزگار سابق: شواهد و قرائن در این چند ماه، چه در سال گذشته و چه در روزهای پس از نوروز که از بازگشایی مدارس گذشته، نشان می‌دهد قضیه بسیار سازماندهی شده‌تر از آنست که فکر می‌شد. یعنی نمی‌شود یک سیستم امنیتی و اداری پشت این حملات نباشد و صرفا یک جمع افراطی خودشان تصمیم گرفته باشند این حملات را انجام دهند.»

● شماری از افراد بازداشت‌شده توسط نیروی انتظامی در شهرهای مختلف مدعی شده‌اند که به تبعیت از نظر خامنه‌ای قصد تنبیه دانش‌آموزان را داشته‌اند؛ بلافاصله پس از بازداشت تماس‌هایی از سوی حسینیه و مسجد و افراد صاحب نفوذ محله برای آزادی این افراد صورت گرفته است.

● «این حملات پس از آن بود که یک جنبش ملی و فراگیر و در دوران اُفت قرار گرفت و پتانسیل جامعه خالی شده بود؛ این موضوع را نباید از نظر دور داشت و به نظر من اگر مثلا در مهرماه این حملات شیمیایی اتفاق افتاده بود، خودش به تنهایی می‌توانست یک حرکت انقلابی را در پی داشته باشد.»

● «واقعیت اینست که یک صنف که در استخدام دولت هستند خواه ناخواه برای کنش‌های غیرصنفی و غیرمعیشتی که مخصوصا رنگ و بوی سیاسی و امنیتی به خودش می‌گیرد، محافظه‌کار هستند.»



روشنک آسترکی – مسمومیت‌های سریالی با حملات بیولوژیک به مدارس ایران در سال جدید خورشیدی نیز ادامه یافته و اثری از پایان یا حتی کُند شدن روند این حملات وجود ندارد.

حملات شیمیایی به مدارس ایران که از نهم آذرماه ۱۴۰۱ در قم آغاز شد، طی سه ماه پایانی سال گذشته در بیش از ۲۵ استان و ۲۵۰ شهر گسترش یافت، دست‌کم به ۱۳ هزار دانش‌آموز بر اثر این حملات که هنوز علت و عوامل آن اعلام نشده است، آسیب دیدند. دور تازه حملات نیز بلافاصله با پایان تعطیلات نوروزی و در نخستین روز بازگشایی مدارس آغاز شد و شمار آن روزانه افزایش یافت بطوری که تنها در روز سه‌شنبه ۲۲ فروردین‌ماه بیش از ۲۸ مدرسه در سراسر ایران مورد حملات شیمیایی قرار گرفتند.

مقامات جمهوری اسلامی در حالی با ابهام درباره بازداشت برخی افراد مظنون خبر می‌دهند که تأکید دارند هنوز سرنخ مشخصی درباره آمران و عاملان در دست نیست. در این میان، شواهدی موجود است که احتمال دست داشتن بخشی از جریان امنیتی حکومت در سازماندهی و اجرای حملات را قوت می‌بخشد. همچنان اما درباره هدف حکومت از سازماندهی این حملات و چگونگی سازماندهی و اجرای آن تردیدهایی وجود دارد که تا کنون در حد حدس و گمان باقی مانده است.

نجات بهرامی روزنامه‌نگار و تحلیلگر که حدود دو دهه سابقه تدریس در آموزش و پرورش را دارد درباره ماهیت این حملات به «کیهان لندن» می‌گوید: «یک مسئله که در مورد مسمومیت‌ها خیلی مهم است و می‌بینیم رسانه‌ها زیاد به آن می‌پردازند اینست که مسموم کردن دانش‌آموزان با هدف آسیب رساندن به دانش‌آموزان نیست، یعنی یک نقطه و میدانی انتخاب شده که برای خانواده‌ها و والدین و افکار عمومی حساس است و از طرفی انعکاس این مسمومیت‌ها خیلی سریع در تمام کشور پخش می‌شود؛ مثلا شما یک تروریستی را در نظر بگیرید که می‌رود نقطه حساس و پرجمعیت شهر و بازاری را که رفت و آمد زیادی دارد هدف قرار می‌دهد؛ این تروریست هدفش ضربه به بازاریان نیست بلکه تلفات بیشتر بوده است. نظرم این است که شواهد و قرائن در این چند ماه، چه در سال گذشته و چه در روزهای پس از نوروز که از بازگشایی مدارس گذشته، نشان می‌دهد قضیه بسیار سازماندهی شده‌تر از آنست که فکر می‌شد. یعنی نمی‌شود یک سیستم امنیتی و اداری پشت این حملات نباشد و صرفا یک جمع افراطی خودشان تصمیم گرفته باشند این حملات را انجام دهند.»

نجات بهرامی در ادامه توضیح می‌دهد که «این سازماندهی یا از قبل بسترهایش فراهم بوده، مثل حوزه‌های علمیه و پایگاه‌های بسیج، که در همه شهرها وجود دارد و یا اینکه واقعا بخشی از دستگاه امنیتی بستری برای سازماندهی این حملات در همان ماه‌هایی که اعتراضات سال گذشته از اواخر شهریورماه در جریان بود، فراهم کرده است.»

او تأکید دارد که «این حملات ابتدا در خوابگاه‌های دانشگاه‌ها آغاز شد و مسمومیت در دانشگاه‌ها را شاهد بودیم که خیلی رسانه‌ای نشد. اما در هیاهوی اعتراضات حمله به خوابگاه‌ها آن بمبی که باید از دید اینها از نظر رسانه‌ای می‌ترکید، نترکید و در نتیجه مدارس را که تعدادشان خیلی بیشتر است و در هر گوشه کشور و شهر و محله‌ای هستند هدف قرار دارند. ضمن اینکه حملات از شهرهایی شروع شد که این گروه‌های افراطی و تندرو در دهه‌ها و سال‌های گذشته بارها حملاتی از نوع دیگر را داشتند. مثلا به حسینیه دراویش یا به دفتر مراجع تقلید منتقد حمله می‌کردند مثل قم و بروجرد و تهران و اصفهان. این شهرها در ابتدا هدف حملات قرار گرفت و بعد از اینکه در این شهرها نیروی انتظامی مراقبت بیشتری کرد، در شهرهای دیگر و همچنان ادامه یافت.»

مقامات جمهوری اسلامی پس از هفته‌ها انکار و سانسور خبرهای مرتبط با مسمومیت دانش‌آموزان در نهایت پذیرفت که این مسمومیت‌ها در مدارس کشور رخ داده و دولت نیز وزارت کشور را مسئول رسمی پیگیری این موضوع کرد. نهادهای مختلف اما با فرافکنی درباره آمران و عاملان آن، تلاش می‌کنند انگشت اتهام را به سوی «دانش‌آموزان»، «خانواده‌ها»، «رسانه‌های خارج از کشور» و «دشمن» بگیرند!

وزارت کشور طی یک هفته از ۱۳ تا ۲۰ اسفند ۱۴۰۱ چهار بیانیه در اینباره صادر کرد. در نخستین بیانیه حمله شیمیایی به ۵۲ مدرسه در کشور، از تحقیقات میدانی و بررسی تخصصی نمونه‌های مشکوک یافته شده خبر داد. البته به موضوع مسمومیت‌ها در این بیانیه چندان بطور جدی پرداخته نشد.

در بیانیه دوم که دو روز بعد منتشر شد شمار مدارس مورد حمله به ۲۵۰ کلاس از مدارس سراسر کشور افزایش یافت و تأکید شد که «مواد محرک یافت شده در آزمایش‌های انجام شده در کمتر از پنج درصد مراجعین منجر به بدحالی دانش‌آموزان و بروز علائمی شده است» و «این می‌تواند یک اقدام عامدانه و جنایتکارانه باشد.»

یک روز بعد در بیانیه سوم که ۱۶ اسفند منتشر شد از شناسایی و بازداشت تعدادی از افراد دخیل در ۶ استان که به تهیه مواد تحریک‌کننده و انتشار آن در بین دانش‌آموزان اقدام کرده بودند، از جمله یک تیم چهار نفره که سه نفر از آنان، به گفته‌ی مسئولان وزارت کشور «دارای سوء سابقه و مرتبط با رسانه‌های معاند خارجی بودند» خبر داد.

آخرین بیانیه وزارت کشور در ۲۰ اسفند ۱۴۰۱ با تأکید بر شناسایی و بازداشت بیش از ۱۰۰ نفر از عوامل موثر در حوادث اخیر مدارس در ۱۱ استان، دو دسته افراد را دخیل در این حملات معرفی می‌کند: «افرادی که از روی شیطنت یا ماجراجویی دست به اقداماتی نظیر استفاده از مواد بدبو و بی‌خطر و... زده‌اند» و «افرادی با انگیزه‌های معاندانه و با هدف ایجاد رعب و وحشت در مردم و دانش‌آموزان و برای تعطیلی مدارس و ایجاد بدبینی نسبت به نظام».

←

حالا با گذشت بیش از چهار ماه و نیم از آغاز حملات، هنوز نهادهای امنیتی موازی، قوه قضاییه یا وزارت کشور توضیح روشنی درباره متهمان اصلی حمله به مدارس نداده‌اند و حتی درباره افراد بازداشت‌شده نیز با ابهام و بدون ارائه اطلاعات شفاف به افکار عمومی سخن می‌گویند.

برای نمونه روابط عمومی فرمانداری ویژه بروجرد روز سه‌شنبه ۲۲ فروردین از بازداشت تعدادی از افرادی که «قصد



مسمومیت» دانش‌آموزان در شهر بروجرد را داشتند خبر داد اما نه از هویت و نه از انگیزه آنها اطلاعاتی منتشر نکرد.

همزمان مسعود ستایشی سخنگوی قوه قضائیه نیز با تأیید خبر بازداشت این افراد، در سخنانی مبهم گفت: «نسبت به اشخاصی که با روان و آرامش و سلامت مردم بازی می‌کنند، گذشت نخواهیم کرد!»

نجات بهرامی اما با بیان خبرهایی که از درون جلسات آموزش و پرورش و نیروی انتظامی به بیرون درز کرده از وابستگی برخی افراد بازداشت شده به جمهوری اسلامی و حملات سازمانیافته از سوی بخشی از جریانات امنیتی حکومت به مدارس خبر می‌دهد. او در توضیحاتی به «کیهان لندن» می‌گوید: «معمولا بین سازمان‌ها و نهادها، مثلا آموزش و پرورش و نیروی انتظامی یا بین ادارات آموزش و پرورش استان‌ها با نیروی انتظامی، جلساتی برای رفع تکلیف در این روزها برگزار می‌شود. خبرهایی به من رسیده که در دو سه تا از این جلسات گزارش شده که افرادی در رابطه با حمله به مدارس توسط مأموران معمولی نیروی انتظامی از طریق کنترل دوربین‌های مداربسته و کمین در اطراف مدارس در چند شهر مختلف بازداشت شده‌اند؛ در بازجویی گویا مشخص شده که این افراد در شهرهای مختلف با یکدیگر هماهنگ بوده و همه گفته‌اند که «حضرت آقا در فلان سخنرانی گفته که بچه‌های دانش‌آموز [در اعتراضات ماه‌های گذشته] شیطنت کرده‌اند و با یک تنبیه کوچک درست می‌شوند. ما هم مقلد آقا هستیم و هرچه آقا بگوید ما آتش به اختیار هستیم و انجام می‌دهیم». ضمن اینکه هر کسی بازداشت شده، از سوی حسینیه‌ها، حوزه های علمیه و مساجد و ریش سفیدهای محل تماس‌هایی شروع شده و با اعمال نفوذ در نیروی انتظامی، این افراد آزاد شده‌اند!»

به گفته نجات بهرامی، اعمال نفوذهای پشت پرده برای آزاد شدن افراد بازداشت‌شده سبب شده که نیروی انتظامی احتیاط زیادی برای بازداشت افراد به کار ببرد. حتی نیروی انتظامی مردد شده که آیا می‌تواند اصلا در موضوع حملات گسترده علیه این حملات از سوی خانواده‌ها صورت نگرفته است.

نجات بهرامی در اینباره می‌گوید: «در شهرهای بزرگ مثلا در منطقه یک شهر تهران چند سال پیش بر اساس یک آمارگیری مشخص شد ۸۰ درصد خانوارها تک‌فرزند یا در نهایت دو فرزند دارند و با توجه به سبک زندگی، قطعا سلامت فرزندان برای آنها موضوع مهمی است. واقعیت اینست که ما شاهد واکنش‌هایی هم بودیم. مثلا از دهم یازدهم اسفندماه گذشته در اغلب شهرهای بزرگ مدارس در عمل تعطیل بودند؛ یعنی مدرسه باز بود اما خانواده‌ها نمی‌گذاشتند فرزندان‌شان به مدرسه بروند و مدرسه‌ای که مثلا ۴۰۰ دانش‌آموز داشته در عمل ۱۰-۲۰ دانش‌آموز در مدرسه حضور داشتند. این با وجود فشار مسئولان بوده که برای جلوگیری از بهم ریختن اوضاع، به والدین و مدیران و معلمان هشدار داده بودند که مدارس باید دایر باشد و دانش‌آموزان در کلاس‌ها شرکت کنند. دیدم برخی تحلیلگران می‌گفتند که پس جمهوری اسلامی می‌خواهد بچه‌ها را به مدرسه بکشاند تا آنها را مسموم کند. من اما اینطور فکر نمی‌کنم. جمهوری اسلامی می‌خواهد نشان دهد که اوضاع در دست کنترل است و بحران آنقدر نیست که مدرسه‌ای تعطیل شود. خاطرتان باشد در دوران کرونا هم حاضر نمی‌شدند مدارس را تعطیل کنند چون خامنه‌ای می‌گفت اوضاع تحت کنترل است. اینجا هم آن بخش از دستگاه امنیتی که به احتمال زیاد پشت حملات قرار دارد، کار خودش را پیش می‌برد اما کلیت حکومت می‌خواهد اینطوری نمایش دهد که اتفاقی نیفتاده و مدارس دایر و همه چیز تحت کنترل است. ما قبل از عید هم شاهد تعطیلی غیررسمی مدارس بودیم و هم علاوه بر آن تجمعاتی بدون برنامه‌ریزی قبلی در مقابل مدارس و آموزش و پرورش شکل گرفت و حتی درگیری‌هایی هم وجود داشت و آن صحنه زشت که نیروهای بسیجی موی سر یک خانم را می‌کشیدند در جریان همین اعتراضات به حملات شیمیایی

دخالت کند و یا می‌تواند نقشی در مراقبت از مدارس یا بازداشت افراد مظنون داشته باشد یا نه! این موضوع طوری عیان شده که برای مدیران آموزش و پرورش ناحیه‌های مختلف هم جای سوال دارد که چطور تکلیف نیروی انتظامی مشخص نیست و نمی‌تواند به وظیفه خود عمل کرده و تصمیم بگیرد که افراد مظنون را بازداشت کند یا نکند!

همچنین با گذشت چند ماه از حملات اما هنوز اعتراضات به مدارس بود. از طرف دیگر به خاطر داشته باشیم که این حملات پس از آن بود که یک جنبش ملی و فراگیر و در دوران اُفت قرار گرفت و پتانسیل جامعه خالی شده بود؛ این موضوع را نباید از نظر دور داشت و به نظر من اگر مثلا در مهرماه این حملات شیمیایی اتفاق افتاده بود، خودش به تنهایی می‌توانست یک حرکت انقلابی را در پی داشته باشد. به هر حال، چون پس از چهار پنج ماه جنبش اعتراضی این اتفاقات افتاده، احتمال اینکه مردم انگیزه داشته باشند و بطور سازمانیافته در خیابان حاضر شوند کم بود. البته همان مشکل همیشگی تجمعات سیاسی در این زمینه نیز وجود دارد که چه کسی سازماندهی کند و چه کسی هدایت کند! با وجود این بسیاری از خانواده‌ها بچه‌ها را به مدرسه نفرستادند و اگر حملات همچنان ادامه داشته باشد به نظرم از هفته آینده احتمالا بیشتر شاهد خلوت شدن مدارس خواهیم بود.»

در این میان آموزگاران که از گذشته تا همین روزها برای حقوق صنفی خود اعتراضاتی سازمانیافته و سراسری را با مشارکت شمار زیادی از این صنف برگزار می‌کنند نیز درباره مسمومیت‌ها واکنشی جز صدور چند بیانیه از سوی تشکل‌های صنفی نشان نداده‌اند.

نجابت بهرامی که در سال‌های گذشته برای مدتی معاون روابط عمومی وزارت آموزش و پرورش بوده و با ساختار آموزش و پرورش آشنایی دارد، علت عدم اعتراضات گسترده آموزگاران را اینگونه توضیح می‌دهد: «داستان معلمان با داستان والدین متفاوت است. من به عنوان کسی که حدود ۲۰ سال در آموزش و پرورش تدریس کردم و حوزه ستادی و اداری آموزش و پرورش را دیده‌ام، بدون اینکه بخواهم اعتراضات صنفی آموزگاران را بی‌اهمیت یا کوچک جلوه دهم باید بگویم واقعیت اینست که یک صنف که در استخدام دولت هستند خواه ناخواه برای کنش‌های غیرصنفی و غیرمعیشتی که مخصوصا رنگ و بوی سیاسی و امنیتی به خودش می‌گیرد، محافظه‌کار هستند. برای نمونه معلمی با من چت کرده و درباره مدرسه محل اشتغالش که مورد حمله شیمیایی قرار گرفته اطلاعاتی داده اما قسم و آیه داده حتی اصلا نگو در فلان منطقه تهران این حمله بوده چون ممکن است بگویند که من این اطلاعات را درز داده‌ام. یعنی این معلم نمی‌گفت اسم مدرسه را نیاور بلکه حتی می‌گفت اسم منطقه را هم نیاور! چنین محافظه‌کاری متأسفانه در میان معلمان وجود دارد و از طرف دیگر درباره حملات شیمیایی واقعا یک سردرگمی در میان آنها نیز دیده می‌شود که واقعا حملات کار چه کسی است! همزمانی این حملات با کاهش اعتراضات انقلابی مردم، باعث شد که برخی معلمان نیز بگویند چه دلیلی دارد که نظام بخواهد دوباره با این حملات برای خودش شرّ و دردسر درست کند و ممکن است مثلا کار سازمان مجاهدین باشد تا مردم را عصبانی کند و به خیابان بیایند! در نتیجه این سردرگمی در میان معلمان نیز دیده می‌شود. ولی دلیل اصلی عدم اعتراضات علیه این حملات، همان محافظه‌کاری ناشی از شغل معلمان است. به هر حال ما در دولت‌های مبتنی بر رانت این واقعیت را داریم که وقتی گروه زیادی از مردم در استخدام دولت باشند، کشور به همان میزان از دموکراسی دور خواهد بود. این مسئله را ما در میان کارمندان دستگاه فربه دولت در کشور خودمان می‌بینیم.»

با اینهمه نجات بهرامی نیز مانند برخی تحلیلگران معتقد است در صورت ادامه حملات، در روزهای آینده و همزمان با پایان ماه رمضان، احتمال تشدید اعتراضات در کشور وجود دارد که بخشی از آن نیز می‌تواند در ارتباط با حملات شیمیایی و مسموم کردن عامدانه دانش‌آموزان باشد.

هایده، از تولد تا «گلهای رنگارنگ»؛ گذری به زندگی هنری هایده تا ۲۸ سالگی به مناسبت هشتاد و یکسالگی تولد وی

چهره شاخص آهنگسازی در دوره نخست فعالیت‌های هنری هایده شخصی نبود جز علی تجویدی که معرف اصلی وی به جامعه هنری ایران نیز بود و البته پس از تجویدی باید به مهندس همایون خرم اشاره کرد.

هایده پیش از ورود به برنامه «گلها» و فعالیت در رادیو به سال ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ در چهار فیلم مختلف ترانه‌هایی اجرا کرد، بدون آنکه نامش در تیتراژ آن فیلم‌ها بیاید.

هایده پس از چند ماه تمرین‌های فشرده خوانندگی نزد علی تجویدی در اواخر پاییز سال ۱۳۴۷ آماده شد تا ترانه معروف «آزاده» ساخته تجویدی را با شعری از رهی معیری بخواند.



علی عظیمی نژادان – هایده در ۲۱ فروردین ۱۳۲۱ به دنیا آمد. این نوشتار قسمت نخست زندگینامه مفصلی است درباره هایده که بدون تردید یکی از خوشصداترین و محبوب‌ترین خوانندگان تاریخ معاصر ایرانزمین محسوب می‌شود و اینک به بهانه بیست و یکم فروردین که سالگرد تولد این بانوی بی‌همتای آواز و ترانه است به خوانندگان کیهان لندن تقدیم می‌شود.

زندگی هنری هایده را به عبارتی می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

۱) فعالیت در برنامه «گلهای رنگارنگ» در چارچوب موسیقی کلاسیک ایرانی (از سال ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۰)

۲)فعالیت در چارچوب موسیقی پاپ و پاپ سنتی (از ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷)

۳)آغاز مهاجرت و فعالیت‌های هنری از ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ یعنی تا زمان مرگ ناهنگام وی که در این دوره نیز او صرف نظر از برخی اجراهای خصوصی در محافل و مجالس، بیشتر در چارچوب موسیقی پاپ و پاپ سنتی فعالیت می‌کرد.

چهره شاخص آهنگسازی در دوره نخست فعالیت‌های‌های هنری هایده شخصی نبود جز علی تجویدی که معرف اصلی وی به جامعه هنری ایران نیز بود و البته پس از تجویدی باید به مهندس همایون خرم اشاره کرد. اما در دوران دوم فعالیت‌های هنری باید به کسانی چون محمد حیدری، جهانبخش پازوکی، فریدون خشنود، انوشیروان روحانی و حسن لشگری به عنوان چهره‌های شاخص آهنگسازی اشاره کرد و در نهایت در دوران سوم فعالیت‌های هنری هایده در مهاجرت باید از هنرمندانی چون صادق نجوکی، فرید زلاند، آندرانیک و محمد حیدری نام برد.

«معصومه دده بالا» در بیست و یکم فروردین سال ۱۳۲۱ در تهران و در خانه‌ای بزرگ و پر جمعیت در محله آبسردار (عین‌الدوله) در منطقه‌ای میان خیابان «ایران» فعلی و حوالی میدان بهارستان متولد شد. پدر او محمدباقر بیک دده بالا نام داشت با اصلیت تبریزی و مادرش زینت بلغاری اصالتا رشتی بود.

پدرهایده در مجموع چهار همسر اختیار کرد که همه این زنان با فرزندانشان در همین خانه زندگی می‌کردند و هایده و مهستی محصول ازدواج پدر با آخرین همسرش هستند. این دو خواهر یک خواهر و برادر تنی دیگر نیز داشتند و علاوه بر آنها دارای سیزده خواهر و پنج برادر ناتنی بودند. زمانی که‌هایده حدودا شش هفت ساله بود پدر آنها فوت می‌کند و یکی از برادران ناتنی آنها به نام «اکبر سالارپور» عملا سرپرستی آنها را بر عهده می‌گیرد. صدای خوش در خانواده‌هایده و مهستی موروثی بود؛ بطوری که مطابق گفته‌های هایده و مهستی، هم مادر و هم یکی از خاله‌های آنها صدای خوبی داشتند.

هایده در گفتگویی که چند ماه پیش از درگذشت با بخش فارسی صدای آلمان داشت درباره پدرش به این نکته اشاره کرد: «پدرم یکی از هنردوستان واقعی بود که به موزیک کشورمان عشق می‌ورزید و اغلب روزها و شب‌ها را با موزیسین‌های خوب و خوانندگان می‌گذراند. من در آن خانواده به دنیا آمدم و از بچگی یاد گرفتم که به موزیک گوش کنم و البته در خون من هم بود و خداوند هم با لطفش به من صدایی داد که امروز می‌توانم در کنار شما بنشینم و در هر صورت ملت ایران و هنرمندان مرا به عنوان یک هنرمند قبول داشته باشند.»

از همان گفتگو پیداست که او از همان دوران کودکی به آوازخوانی علاقه خاصی داشته و از دوازده سالگی، آواز را تمرین می‌کرده است. بنا به گفته مهستی، خواهری که چهارسال از او کوچک‌تر بود، هایده از همان دوران نوجوانی به او تصنیف خواندن را یاد می‌داد و حتی در بسیاری از مواقع جمعه‌ها او را به جنگل‌های اطراف تهران می‌برد تا با هم با صدای بلند آواز بخوانند. هایده بعدها در مصاحبه‌های متعددی که با جراید مختلف داشت چندین بار اعلام کرد که تنها خواننده مورد علاقه‌اش در دوران نوجوانی خانم دلکش بوده که به‌خصوص از کشش و تُن صدای این خواننده بسیار خوشش می‌آمد. آن زمان یعنی از اوایل دهه سی خورشیدی به بعد دوشنبه‌های هر هفته تقریبا به صورت مرتب صدای این خواننده از رادیو پخش می‌شد. در آن زمان ، بیشتر مردم ایران یا به صدای مرضیه علاقمند بودند یا به صدای دلکش؛ بطوری که به عبارتی می‌شد مردم ایران آن دوران را در طرفداری از خوانندگان به دو دسته دلکشی‌ها و مرضیه‌ای‌ها طبقه‌بندی کرد و هایده به خاطر محدوده صوتی و لحن خاصی که از همان ابتدا در صدایش وجود داشت طبیعی بود که بیشتر به صدای دلکش گرایش داشته باشد تا مرضیه. اصولاهایده بم‌خوان بود و فرم مسلط صدایش مانند عصمت باقرپور (دلکش) در محدوده صدای کنترآلتو می‌گنجید در حالی که جالب اینجاست که مهستی از دوران کودکی و نوجوانی، شیفته صدای الهه بود. البته با ملاحظه برخی اجراهای اولیه هایده می‌توان گفت که در آن دوران، محدوده صوتی او چیزی بین متسوسوپرانو و کنترآلتو قرار داشت.

در خانواده‌هایده مانند بیشتر خانواده‌ها در آن زمان ایران، برای فعالیت در زمینه موسیقی از جمله آوازخوانی (به‌خصوص برای زنان) مخالفت‌های جدی وجود داشت و در نظر عموم، کسانی را که به این وادی وارد می‌شدند مشتی «مطرب» و بی بند و بار و بی‌توجه به اخلاق می‌دانستند. البته مخالف اصلی این فعالیت‌ها در خانواده هایده، همان اکبر سالارپور بود یعنی برادر ناتنی که سرپرست اصلی خانواده آنها پس از مرگ پدر بود.

در عین حال ازدواج زودهنگام هایده در سال ۱۳۳۴ و در سیزده سالگی نیز مانع مضاعفی بود برای فعالیت هنری هایده. همسرهایده، نوری، که در زمان ازدواج با هایده حدود بیست و یک سال داشت از افسران ارتش بود و البته آن زمان درجه سرگردی داشت و به سیاق بیشتر ارتشیان آن زمان، دارای تعصبات شدید خانوادگی بود و به هیچ وجه خوش نداشت که همسرش با وجود داشتن استعداد هنری، به آوازخوانی بپردازد.

هایده پس از ازدواج در کوی افسران منطقه امیرآباد زندگی می‌کرد و البته بعد از مدتی مادر و خواهران و برادران‌هایده هم در این منطقه سکونت کردند. با وجود مخالفت‌های شدید خانواده، هایده و به همراه او، مهستی تسلیم سختگیری‌ها نشدند و تلاش کردند که با این ممنوعیت‌ها مبارزه کنند.

از قضا از میان دوستان و آشنایان خانوادگی آنها، فردی بود به نام سرهنگ لادبن که او و همسرش با دخترخاله محمدرضاشاه یعنی خانم مهری دوستی نزدیکی داشتند و همین امر باعث راه پیدا کردن هایده و مهستی به برخی میهمانی‌های دربار شد.

در همین رفت و آمدها بود که در نهایت مهستی با برخی هنرمندان ممتاز آن زمان مثل حبیب‌الله بدیعی و پرویز یاحقی آشنا شد که در نهایت پس از شنیدن صدای

←

مهستی، یاحقی تصمیم گرفت که یکی از ساخته‌های خود را با صدای مهستی ضبط کند و در نهایت نیز چنین شد و مهستی در نوزده سالگی نخستین فعالیت هنری رسمی خود را در برنامه «گلهای رنگارنگ» شماره ۴۲۰ با خواندن ترانه مشهور «آنکه دلم را...» در مایه چهارگاه با شعری از بیژن ترقی آغاز کرد. گفتنی است که اجرای آواز این برنامه را حسین خواجه امیری (ایرج) بر عهده داشت.

اما سرنوشت هایده تا مدت‌ها به گونه دیگری رقم خورد و با آنکه او نسبت به مهستی چند سالی بزرگتر بود و مشوق اولیه مهستی در زمینه ترانه‌خوانی محسوب می‌شد اما به خاطر همسر سختگیر و همچنین به دلیل صاحب فرزند شدن، نتوانست وارد کار هنری شود.

هرچند روایتی از خود هایده وجود دارد مبنی بر اینکه وی حدود دو سال پیش از مهستی، آوازی را در دستگاه شور در رادیو اجرا کرد اما همسرش به محض مطلع شدن، مانع پخش آن می‌شود. هایده از ازدواج با نوری صاحب سه فرزند شد: کامران در سال ۱۳۳۵ متولد شد. فرزند دوم کیوان و در نهایت فرزند سوم دختری به نام کیانوش بود.

البته روایت دیگری هم وجود دارد مبنی بر اینکه همسر هایده آنقدر هم که وی و مهستی در مصاحبه‌های خود بر آن تاکید می‌کنند سختگیر و غیرقابل انعطاف نبوده چرا که هم از تجویدی و هم از همایون خرم نقل شده است هنگامی که این دو در دو نوبت مختلف در میهمانی‌هایی باهایده و خانواده‌اش آشنا شدند آقای نوری خیلی از آنها استقبال کرد و پیش از ورود جدی هایده به رادیو به گونه‌ای مشوق او نیز محسوب می‌شد.

به هرحال آنطوری که از نشانه‌ها و مدارک مختلف بر می‌آید، هایده پیش از ورود به برنامه «گلها» و فعالیت در رادیو به سال ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ در چهار فیلم مختلف ترانه‌هایی اجرا کرد، بدون آنکه نامش در تیتراژ آن فیلم‌ها بیاید: «شکوه جوانمردی» به کارگردانی و نویسندگی اسماعیل ریاحی در سال ۱۳۴۶، «دالاهو» ساخته سیامک یاسمی به سال ۱۳۴۶، «بندرگاه عشق» ساخته گرجی عبادیا به سال ۱۳۴۶ و در نهایت «بازی شانس» ساخته فاروق عجرمه به سال ۱۳۴۷.

هایده در فیلم «شکوه جوانمردی» ترانه‌ای به نام «روز نشاط و طرب» خواند با مطلع «روز نشاط و طربه یواش یواش/ مطرب بزن نغمه خوش براش براش» که ملودی آن را جعفر پورهاشمی ساخته بود. در فیلم «دالاهو» هایده ترانه‌ای به نام «سلسله مو» خواند از ساخته‌های دیگر پورهاشمی با مطلع «سلسله مو ابرو کمون مثل من کی دیده؟ ساده و خوب و بی کلک مثل من کی دیده؟»

در فیلم «بازی شانس» هایده در نخستین همکاری خود با همایون خرم و شعری از تورج نگهبان به نام «تو چرا نیایی؟» ترانه‌ای را اجرا می‌کند و فریبا خاتمی از بازیگران اصلی فیلم بجای هایده لب‌خوانی می‌کند.

همایون خرم در کتاب خاطرات خود با نام «غوغای ستارگان» پس از شرح دادن نخستین آشنایی خود باهایده و همسرش درباره نخستین همکاری خود با هایده می‌گوید: «من آن زمان به تازگی آهنگ رسوای زمانه را ساخته بودم و خانم الهه آن را اجرا کرده بودند. در نخستین دیداری که با خانم هایده و همسرشان در منزل شخصی آنها داشتم او همین آهنگ مرا در مایه زیرتری برای من خواند و کاملا دقت کردم و دیدم که تا به آخر همه را خیلی خوب اجرا کرد. هم صدای خوبی داشتند و هم طنین صدایشان خوب بود. به هر حال من این صدا را پسندیدم و در این فکر بودم که با ایشان کار کنم. بعد به نظرم رسید که صدایشان را از نظر میکروفونیک بودن هم باید بررسی کنم که آیا در پشت میکروفون نیز صدای ایشان مطلوب است؟ این بود که به ایشان گفتم: ممکن است ظرف چند روز آینده یک ضبطی داشته باشم از شما ، خواهش می‌کنم که بیایید و آن آهنگ را اجرا کنید تا من ببینم صدای شما پشت میکروفون چطور است. خانم‌هایده هم فورا پذیرفت و شاید دو یا سه هفته گذشت که من آهنگی را برای یکی از فیلم‌های فارسی ساخته بودم و دیدم که این آهنگ به صدای ایشان می‌خورد. این بود که به ایشان اطلاع دادم در فلان روز به استودیوی طنین که در خیابان ثریا یا سمیه فعلی بیایند. مکان استودیوی طنین در زیرزمین ساختمانی در کوچه‌ای که نامش رامسر بود قرار داشت و در زمان خودش بسیار وسیع و مجهز بود. ایشان آمد و ارکستر مشغول کار بود. آهنگ را با ایشان کار کردم و در حقیقت قصدم این بود که ببینم استعداد یادگیری ایشان در چه حد است. اتفاقا خیلی زود یاد گرفتند و شاید در ظرف یک ساعت که من چند مرتبه آهنگ را برای ایشان زدم، کاملا اشکال‌ها برطرف شد. ارکستر هم آماده بود؛ چون آن‌موقع ارکستر و خواننده با هم اجرای برنامه می‌کردند یعنی هنوز میکس وارد کار ضبط موسیقی نشده بود. آهنگ اجرا شد و بعد من نوار را از اپراتور گرفتم و گوش کردم. دیدم عجب طنین صدایی! و خوشبختانه طنین صدا از نظر میکروفون هم بسیار خوب بود. این زمان حدود سال ۴۷-۱۳۴۶ بود و ایشان مدت‌ها بعد در رادیو برنامه اجرا کردند».

اما فعالیت جدی هنری‌هایده از زمانی آغاز شد که وی در یک مهمانی به سال ۱۳۴۷ ابتدا با مجید نجاحی و از طریق وی با رهی معیری آشنا شد و در نهایت به واسطه رهی معیری با استاد علی تجویدی ملودی‌ساز و نوازنده برجسته ویولون آشنا می‌شود. البته‌هایده در گفتگویی که با رادیو صدای آلمان داشت ابراز کرد که علاوه بر تجویدی مدتی نیز از دانش موسیقی هنرمندان دیگری چون احمد عبادی، فرهنگ شریف و حتی فریدون ناصری بهره برده است. اما به هرحال خود هایده و دیگرانی که در جریان کارهای او بودند متفق‌القول هستند که استاد و معرف اصلی او به جامعه هنری ایران علی تجویدی بود. تجویدی در آن زمان مدتی بود که پس از پایان همکاری با حمیرا به دنبال خواننده دیگری می‌گشت که بتواند مجری خوبی برای ساخته‌های تازه‌ی وی باشد. با شنیدن صدای هایده، بسیار از صدای او خوشش آمد و تصمیم گرفت که مدتی به او آواز تعلیم دهد و برخی ظرایف آواز و تصنیف‌خوانی را به او بیاموزد.

پرویز خطیبی روزنامه‌نگار، طنزپرداز، ترانه‌سرا، نمایشنامه‌نویس و کارگردان معروف سینما در کتاب خاطرات خود موسوم به «خاطراتی از هنرمندان» در اینباره نقل می‌کند که وقتی او (پرویز خطیبی) از تجویدی درباره هایده در همان اوایل آشنایی‌شان سوال می‌کند تجویدی پاسخ می‌دهد: «من برحسب تصادف در یک مجلس مهمانی با این خانم آشنا شدم. اول خیال می‌کردم او هم مثل خیلی‌ها که ادعا می‌کنند صدایی دلنشین دارند ولی آوازشان در حد آدم معمولی است، می‌خواند اما وقتی یکی از آهنگ‌های مرا خواند، مات و متحیر، سر جایم میخکوب شدم، آن حنجره باز و صدای زنگ‌دار که در کمتر کسی یافت می‌شود و یک لحظه مرا به یاد قمر و روح‌انگیز انداخت. خواستم همان دقیقه از او دعوت کنم تا در برنامه‌های رادیو شرکت کند اما به نظرم رسید که ممکن است همسرش و اعضای خانواده‌اش مخالفت کنند در حالی که اینطور نبود، هم خود خانم و هم اعضای خانواده‌اش، موافقت کامل داشتند و من همان شب، قول و قرارهایم را گذاشتم. پرسیدم: چه مدت طول می‌کشد تا او آماده شود؟ جواب داد: شاید دو سه ماه. بعد از آن هر وقت در راهروهای رادیو با تجویدی روبرو می‌شدم می‌گفت: «دیگر چیزی نمانده، به زودی یک تک‌خال بزرگ به زمین می‌زنم»

در نهایت هایده پس از چند ماه تمرین‌های فشرده خوانندگی نزد علی تجویدی در اواخر پاییز سال ۱۳۴۷ آماده شد تا ترانه معروف «آزاده» ساخته تجویدی را با شعری از رهی معیری بخواند. در آن زمان رهی معیری مدتی بود که به بیماری سرطان استخوان مبتلا شده بود و چندین ماه بود که به خاطر بیماری در رادیو حاضر نمی‌شد اما در شب ضبط این ترانه‌اش تصمیم گرفته بود که حتما سر ضبط در استودیو حاضر شود و از نزدیک شاهد اجرای ترانه «آزاده» با صدای این خواننده تازه‌کار باشد و مطابق روایت‌های گوناگون در آن شب جمعیت نسبتا زیادی از هنرمندان و دست اندرکاران آن زمان رادیو حاضر شده بودند تا اجرای این قطعه را بشنوند.

پرویز خطیبی درباره فضای آن شب و اجرای هایده از ترانه «آزاده» از جمله می‌گوید: «شب، اعضای ارکستر آمدند و تجویدی مدتی اصل آهنگ را با آنها تمرین کرد. بعد خواننده جدید آمد، یک خانم خوش صورت و کمی چاق که همین مسئله، او را زنی میانسال معرفی می‌کرد. هیچکس حرفی نمی‌زد، همه سکوت کرده بودند و منتظر آغاز ماجرا بودند با این حال جای تردید نبود که تجویدی با آن سوابق درخشان، هرگز دچار اشتباه نمی‌شود و می‌داند چه کسی را انتخاب کند. ساعت نزدیک یازده شب بود که یک اتومبیل جیپ، جلوی در استودیوی شماره هشت توقف کرد، رهی معیری مثل همیشه تمیز و مرتب از داخل آن بیرون آمد، دستمالی به دست داشت که سعی می‌کرد با آن نیمی از چهره‌اش را بپوشاند.آخر او از سرطان استخوان رنج می‌برد و نمی‌خواست کسانی که چهره خندان و صورت باز شفافش را دیده بودند، صورت تکیده و بیمارگونه او را ببینند. تازه ما متوجه شدیم که چرا ساعت یازده شب را برای اجرای برنامه موسیقی در نظر گرفته‌اند. این تقاضای رهی بوده که نمی‌خواسته است هنگامی به رادیو بیاید که دوستان و همکارانش هنوز مشغول کار هستند. رهی در طول مدت بیماری‌اش جز به چند تن از افراد فامیل هرگز به دوستانش اجازه نداد تا از او عیادت کنند. با آمدن رهی که گویا همه انتظارش را می‌کشیدند، ارکستر آماده نواختن شد و خانم خواننده اولین آواز آزمایشی خودش را خواند. به راستی که صدای دلنشینی داشت و به قول تجویدی، حق مطلب را ادا می‌کرد. ترانه «آزاده‌ام من» درواقع آخرین ترانه رهی بود. ترانه‌ای که با آن‌هایده متولد شد و در مدتی کوتاه، شهرت و معروفیت فراوانی پیدا کرد.»

خود علی تجویدی سال‌ها بعد در گفتگویی با بخش فارسی رادیو «بی بی سی» درباره ترانه «آزاده» گفت: «آزاده را هیچ خواننده دیگری نمی‌توانست چون‌هایده با چنین وسعت صدایی بخواند... هایده با خواندن این ترانه و چند ترانه دیگری که من به او دادم، توانست تحولی در ترانه‌خوانی و آوازخوانی ایجاد کند و تاثیرات تازه‌ای در موسیقی سنتی به وجود بیاورد..» و در نهایت خود هایده در مصاحبه‌های متعددش و در سالیان مختلف ابراز داشت که در مقام مقایسه میان آهنگسازان مختلف همچنان موفق‌ترین همکاری‌های خود را با علی تجویدی داشته است او از جمله در مصاحبه خود با رادیو آلمان در پاسخ به این پرسش که «کدامیک از آهنگ‌هایی که اجرا کردید بیشتر بر شما تاثیر گذاشته و آنها را برخی اوقات زمزمه می‌کنید» گفت:« همین ترانه آزاده. چون شادروان

رهی معیری خیلی روی آن تکیه داشت و به هرکسی نمی‌داد تا این تصنیف خوانده شود و نمی‌دانم دلیلش چه بود.» به این ترتیب می‌توان گفت که همچنان ترانه «آزاده» در مقام مقایسه با اجراهای دیگر هایده در سال‌های بعد از جایگاه خاصی برخوردار است در این ترانه هایده اجرا را از نقطه اوج صدایش (صدای زیر) آغاز می‌کند و در میانه کار بم‌خوانی می‌کند و در نهایت با صدای اوج، اجرایش را به پایان می‌رساند. شعر این ترانه اینگونه آغاز می‌شود: «با آنکه همچون اشک غم بر خاک ره افتاده‌ام من/ با آنکه هرشب ناله‌ها چون مرغ شب ،سر داده‌ام من/ در سر ندارم هوسی، چشمی ندارم به کسی/ آزاده ام من».

لازم به یادآوری است که ترانه «آزاده» در مایه سه‌گاه ابتدا در برنامه «شما و رادیو» از رادیو سپس به همراه یک قطعه آواز سه‌گاه در مایه مخالف و مغلوب با شعر دیگری از رهی معیری در برنامه «گلهای رنگارنگ» شماره ۴۷۰ پخش شد. پس از آن‌هایده به مدت تقریبا سه سال فعالیت‌های هنری‌اش چه در عرصه آواز و چه در عرصه تصنیف‌خوانی به شرکت در سلسله برنامه «گلهای رنگارنگ» محدود می‌شد و طی این مدت در سیزده برنامه «گلهای رنگارنگ» شرکت کرد.

این برنامه‌ها عبارت بودند از: گلهای رنگارنگ شماره ۴۷۰ (در سه‌گاه- آواز با همراهی ویولون تجویدی و سنتور مجید نجاحی، ترانه «آزاده‌ام من» ساخته تجویدی)، گلهای رنگارنگ شماره ۴۸۷ (در مایه شور- آواز با همراهی سنتور نجاحی، ترانه «از بس که من تنها نشستم» با شعری از بیژن ترقی ساخته تجویدی)، گلهای رنگارنگ ۴۹۵ (در مایه همایون- آواز با همکاری فرهنگ شریف و تجویدی، ترانه با شعری از پرویز وکیلی و ساخته تجویدی)، گلهای رنگارنگ۵۰۶ (در مایه همایون، آواز این برنامه توسط حسین قوامی اجرا شد و ترانه این برنامه ترانه معروف شیدا موسوم به «باغ تفرج» است که توسط جواد معروفی تنظیم شده است)، گلهای رنگارنگ شماره ۵۱۵ (در مایه همایون، آواز با اشعاری از ناصر بخارایی با همراهی تجویدی و ضرب جهانگیر ملک با ترانه «رنگ تمنا» ساخته تجویدی با مطلع «بعد عمری بی وفایی با رقیبان آشنایی» و... با شعری از بیژن ترقی)، گلهای رنگارنگ شماره ۵۲۰ (در مایه سه گاه، آواز با همراهی تجویدی و مجید نجاحی، اجرای ترانه «زمونه» ساخته تجویدی و با شعری از پرویز وکیلی)، گلهای رنگارنگ شماره ۵۴۰ (در مایه نوا، آواز این برنامه را محمودی خوانساری می‌خواند با همراهی فرهنگ شریف، تجویدی و جهانگیر ملک و هایده ساخته‌ای از تجویدی را با مطلع «گر نمی‌دانی بدان عشق تو مرا دیوانه کرده» با شعری از پرویز وکیلی اجرا می‌کند)، گلهای رنگارنگ شماره ۵۴۸ (در مایه دشتی، آواز این برنامه را هایده بر روی شعری از رهی معیری با تار جلیل شهناز اجرا می‌کند و سپس ترانه «رفتم» ساخته تجویدی با شعری از نواب صفا را می‌خواند)، گلهای رنگارنگ شماره ۵۵۳ (در مایه همایون، آواز این برنامه را ایرج با همراهی تار حافظی و نی محمد موسوی و ترانه این برنامه «اسیر غم‌ها» نام دارد ساخته فریدون حافظی و با شعری از نواب صفا)، گلهای رنگارنگ شماره ۵۶۱ (در مایه ماهور، در این برنامه ابتدا هایده آوازی را با همراهی ویولون تجویدی و سنتور نجاحی اجرا می‌کند و سپس ترانه «شاها» ساخته تجویدی با شعری از کریم فکور)، گلهای رنگارنگ شماره ۵۷۹ (در مایه نوا، آواز این برنامه با همراهی ویولون همایون خرم و سنتور مجید نجاحی و عود منصور نریمان خوانده می‌شود و ترانه این برنامه از ساخته‌های همایون خرم به نام «اشک و آه» با شعری از معینی کرمانشاهی است)، گلهای رنگارنگ شماره ۵۸۰ (در مایه افشاری، آواز این برنامه را سیاوش شجریان با همراهی ویولون تجویدی و سنتور مجید نجاحی می‌خواند و ترانه این برنامه از ساخته‌های تجویدی با شعری از رهی معیری با مطلع «دلارامی یا بلای منی/ قبله عشقی و خدای منی»)، گلهای رنگارنگ شماره ۵۸۱ که تقریبا تکرار همان برنامه گلهای رنگارنگ ۵۸۰ است.

در کل از این دوازده یا سیزده برنامه «گلهای رنگارنگ» که هایده در آنها شرکت داشت، ملودی نُه قطعه آن متعلق به علی تجویدی، یک قطعه متعلق به همایون خرم و یک قطعه متعلق به فریدون حافظی است و در نهایت یک قطعه نیز به علی اکبر شیدا تعلق دارد. البته صرف نظر از مجموعه برنامه‌های «گلهای رنگارنگ» هایده در این دوره در فیلمی به نام «باباکوهی (ساخته داود ملاپور محصول ۱۳۴۸) نیز دو ترانه اجرا می‌کند. هر دو ترانه ساخته علی تجویدی بودند؛ یکی از ترانه‌ها همان ترانه «بگو چه کنم» بود که قبلا در گلهای رنگارنگ ۵۴۰ اجرا شده بود و دیگری ترانه‌ای بود به نام «شب چراغ».

با نگاهی کلی به آوازهایی که‌هایده در مجموعه برنامه‌های «گلهای رنگارنگ» خوانده است متوجه تاثیرپذیری فراوان او از شیوه خواندن و لحن اجرا اکبر گلپایگانی می‌شویم (هایده بعدها در برخی مصاحبه‌هایی که داشت اعلام کرد که خوانندگان مورد علاقه‌اش گلپایگانی، محمودی خوانساری و مازیار هستند) البته با تحریرهایی به مراتب کمتر و غیرفنی‌تر. درواقع ما از همان ابتدا در شیوه خواندن هایده نوعی تمایل به بزمی‌خوانی و خراباتی‌گری را ملاحظه می‌کنیم. وسعت صدا و گستره صوتی وی و شدت صدا (دینامیسم صوتی) او در حد قابل قبول و طنین صوتی وی بسیار خاص و زیبا و دلنشین بود و اشعار را هم نسبتا واضح و شفاف می‌خواند و واژگان را درست تلفظ می‌کرد. او از میان زینت‌های موسیقی آوازی ایران بجای استفاده از تحریرها و چهچه‌های متنوع و پرقدرت (آنگونه که مثلا قمرالملوک وزیری و روح‌انگیز و بعدها کسانی چون پریسا و هنگامه اخوان و سروش ایزدی و... در اجراهای آوازی به کار می‌بردند) بیشتر از غلت‌ها و ویبره‌های آوازی در اجراهایش استفاده می‌کرد. در تصنیف‌خوانی نیز به نظر می‌رسد که علی تجویدی صرف نظر از ترانه «آزاده» قطعات ساخته خود را به گونه‌ای تنظیم کرده بود که متناسب با صدای حمیرا خواننده مورد علاقه تجویدی باشد. این قضیه را به خصوص در ترانه‌هایی چون «زمونه» و «گر نمی‌دانی بدان» به عینه ملاحظه می‌کنیم. بعدها نیز حمیرا در مصاحبه‌هایش (از جمله در گفتگو با بهرام مشیری) رسما اعلام کرد که تجویدی بیشتر آن قطعاتی را که هایده اجرا کرد برای صدای او نوشته بود.

منابع:
۱) مستند سخن از هایده ساخته پژمان اکبر زاده
۲)گفتگوی منوچهر نوذری با هایده در چارچوب برنامه‌های شو تلویزیونی پنجره‌ها
۳) مصاحبه پخش نشده رادیو صدای آلمان با هایده (تاریخ دقیق نامعلوم)
۴)گفتگوی علیرضا امیرقاسمی با مهستی در برنامه آن کات
۵) کتاب غوغای ستارگان (خاطرات همایون خرم) انتشارات بدرقه جاویدان، چاپ اول ۱۳۸۹
۶) کتاب خاطراتی از هنرمندان نوشته پرویز خطیبی انتشارات معین، چاپ سوم ۱۳۹۲
۷)خاطرات هنری شاهرخ نادری (شما و رادیو) انتشارات بدرقه جاویدان، چاپ اول ۱۳۹۸
۸)صفحات اینستاگرام هایده پیکچر و هایده و نوای هایده

هشدار یک تحلیلگر اصلاح‌طلب درباره بلندشدن صدای اعتراضات:

«برای اصلاح شدن کار بسیار سخت شده!»

سعید لیلاز فعال اصلاح‌طلب: متأسفانه کار به جایی رسید که برخی از خسارت‌ها و هزینه‌ها غیرقابل جبران شدند و برای اصلاح‌شان کار بسیار سخت شده است.

پس از آغاز اعتراضات سراسری بسیاری از چهره‌های اصلاح‌طلب با بیان هشدارهایی درباره عواقب اعتراضات مردم، تنها راه نجات جمهوری اسلامی را سپردن قدرت به اصلاح‌طلبان ارزیابی کرده‌اند.

در اعتراضات پیشین از جمله دی۹۶ اصلاح‌طلبان با «اغتشاشگر» و «ویرانگر» خواندن مردم معترض خواستار «جمع کردن» هرچه سریع‌تر اعتراضات با سرکوب شدید مردم شده بودند.

سعید لیلاز فعال اصلاح‌طلب و تحلیلگر اقتصادی و اجتماعی گفته اگر جامعه به این نتیجه برسد که عده‌ای خودی و عده‌ای غیرخودی هستند، بی‌شک صدای اعتراض‌شان را بلند خواهند کرد.

سعید لیلاز روز دوشنبه ۲۱ فروردین ۱۴۰۲ در گفتگو با وبسایت «اطلاعات آنلاین» با اشاره به جنبش انقلابی مردم در سال گذشته گفته که «هر چقدر فکر می‌کنم، هیچ اتفاق مثبتی در ۱۴۰۱ به ذهنم نمی‌رسد.» وی افزوده «درواقع در سالی که گذشت، گرانی‌ها اوج گرفت، بی‌اعتمادی مردم بیشتر شد و... به همین دلیل از من درباره اینکه چه اتفاقی مثبتی سراغ دارم، سئوالی نپرسید.»

سعید لیلاز افزوده که «ناآرامی هایی که در پی مرگ دلخراش مرحوم مهسا امینی امکان بروز و ظهور پیدا کردند، برای من بسیار بسیار تلخ و غیرقابل هضم بود. درواقع این حادثه هم به لحاظ داخلی هزینه‌های گزافی ایجاد کرد و هم در بحث بین‌المللی.»

این فعال اصلاح‌طلب همزمان به مردمی که با دست خالی توسط نیروهای تا دندان مسلح جمهوری اسلامی سرکوب شدند حمله کرده و گفته که «هر دو طرف به رفتارهای رادیکال روی آوردند که این موجب شد، آشوب و بحران بطور جدی خودنمایی کند بطوری که ترمیم فضای کدرشده وقت و انرژی زیادی را از کشور خواهد گرفت.»

او همچنین به جناح حکومتی رقیب اصلاح‌طلبان که دولت و قوه قضاییه را در دست دارد اشاره کرد و گفت: «البته گروه هایی از تشدید شکاف بین مردم و مسئولین راضی بودند و به همین دلیل اقدام‌های خرابکارانه‌ای نظیر برخورد و ممنوع‌الخروج کردن ورزشکاران و هنرمندان را انجام دادند تا همه سعی‌شان را برای بیشتر شدن التهاب در جامعه به کار بگیرند.»

سعید لیلاز در ادامه گفته که «متأسفانه کار به جایی

رسید که برخی از خسارت‌ها و هزینه‌ها غیرقابل جبران شدند و برای اصلاح‌شان کار بسیار سخت شده است.»

این فعال اصلاح‌طلب دلسوزانه به حکومت توصیه می‌کند «مسئولان باید این نکته مهم را در نظر بگیرند که مردم ما مردمانی قانع هستند و شرایط را هم درک می کنند اما اگر جامعه به این نتیجه برسد که عده‌ای خودی و عده‌ای غیرخودی هستند، بی‌شک صدای اعتراض‌شان را بلند خواهند کرد. پس لازم است، نظام حمکرانی رفتاری صحیح و صادقانه داشته باشد تا انسجام و اتحاد لازم محقق شود.»

او همچنین تأکید کرده که «از نظر اجتماعی هم اگر عقلانیت در دستور کار قرار بگیرد، می توانیم اعتماد خدشه‌دار شده را برگردانیم که این مهم با خنثی کردن تحرکات گروه‌ها و چهره‌های رادیکال امکان‌پذیر خواهد بود.»

تحلیل‌های ارائه شده از سوی سعید لیلاز یک پیام به جمهوری اسلامی دارد و آن اینکه فقط در صورت میدان دادن به نیروهای اصلاح‌طلب است که می‌توان شکاف میان مردم و حکومت را، هرچند دشوار، ترمیم کرد و از بروز اعتراضات بیشتر در سال جدید جلوگیری کرد.

طی ماه‌های گذشته و پس از آغاز اعتراضات سراسری بسیاری از چهره‌های اصلاح‌طلب با بیان هشدارهایی درباره عواقب اعتراضات مردم، تنها راه نجات جمهوری اسلامی را سپردن قدرت به اصلاح‌طلبان ارزیابی کرده‌اند. چنین هشدارهایی در روزهای گذشته و در رابطه با برخوردهای تند و تیز در رابطه با حجاب اجباری نیز وجود داشته است.

برای نمونه محمدرضا عارف فعال اصلاح‌طلب و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام با انتقاد از اعمال فشارهای مضاعف برای رعایت «حجاب اجباری» گفته که «حوادث تلخ سال گذشته باید تجربه‌ای برای همه به ویژه مسئولان و نهادهای ذیربط باشد که با قوه قهریه با موضوع حجاب برخورد نکنند که اینگونه برخوردها نتیجه عکس خواهد داد.»

او افزوده که «مقابله با سبک زندگی بخشی از اقشار جامعه و استفاده از قوه قهریه نتیجه‌ای جز تشدید فضای دوقطبی در جامعه ندارد. باید بپذیریم که نسل جدید سبک زندگی متفاوتی را انتخاب کرده است و مقابله با این نسل و خط و نشان کشیدن برای آنها مطمئنا منجر به تعمیق شکاف ها میشود.»

عباس عبدی دیگر فعال اصلاح‌طلب نیز در یادداشتی در روزنامه «اعتماد» نوشت: «وجود حکومت به نام دین و تقابل آن با ارزش‌های مورد پسند مردم، جامعه را به سوی قطبی شدن سوق می‌دهد و این خطرناک است، زیرا تحولات را از مسیر سازنده و تفاهمی و عقلایی خارج کرده و وارد عرصه احساسات و تقابل و تخریبی می‌کند.»

عباس عبدی همچنین گفت «امروز شاهد آن هستیم که بار این تقابل به مسئله حجاب و پوشش زنان منتقل شده است. تردیدی نیست که سرانجام این تقابل به زیان دین و فرهنگ غنی دینی در جامعه است. جوامع مشابه ایران که چنین تقابلی را تجربه نمی‌کنند، وضعیت دینی بسیار بهتری دارند، ولی در ایران به علت چنین تقابلی، ارزش‌ها و رفتارهای دینی در حال ریزش است.»

عبدی افزوده «شکی نیست که پذیرش ارزش‌های دینی با زور و اجبار قانون شدنی نیست. نه تنها این هدف محقق نمی‌شود، بلکه اثر منفی دارد.»

اینهمه در حالیست که در اعتراضات پیشین از جمله دی۹۶ شخصیت‌های اصلاح‌طلب که متوجه عبور مردم از دوگانه اصلاح‌طلب- اصولگرا شده و شعار «اصلاح‌طلب اصولگرا، دیگه تمومه ماجرا» مرزبندی شفاف مردم با آنها



را نشان داده بود، خواستار سرکوب هرچه شدیدتر معترضان شده بودند.

آنها با «اغتشاشگر» و «ویرانگر» خواندن مردم معترض خواستار «جمع کردن» هرچه سریع‌تر اعتراضات با سرکوب شدید مردم شدند.

اکنون نیز در حالی که اعتراضات هفت ماه گذشته صرفا با خواسته‌ی آزادی حجاب نبوده و در قالب یک جنبش انقلابی و ملی و سراسری علیه کل نظام جمهوری اسلامی شکل گرفت، اما به نظر می‌رسد بخشی از اتاق فکرهای امنیتی با برجسته کردن موضوع حجاب و مبارزه با بی‌حجابی به دنبال کاهش خواسته «سرنگونی نظام» که در شعارهای مردم برجسته است به «حجاب» هستند.

کیهان لندن در یک گزارش تحلیلی در اینباره نوشته است «بخشی از اتاق فکر جمهوری اسلامی پروژه «حجاب» و فشارهای سازماندهی شده در اینباره را به عنوان جایگزینی برای «جنبش براندازی» تعریف کرده و به دنبال ایجاد چرخش در افکار عمومی هستند تا حق مردم برای آزادی و سرنگونی رژیم را به موضوع «حجاب» کاهش دهند. نشانه‌های چنین علاقه‌ای از سوی نظام در همان اوایل آغاز اعتراضات نیز دیده می‌شد. صرفا «زنانه» قلمداد کردن انقلاب ملی به دلیل شعار «زن، زندگی، آزادی» از سوی برخی جریانات، این بهانه و فرصت را به حکومت داد تا حق مردم برای تغییر ساختار سیاسی را به خواست «حجاب اختیاری» محدود کند.»

در ادامه این مطلب آمده که «مردم معترض اما با هوشیاری «مرد، میهن، آبادی» را به «زن، زندگی، آزادی» پیوند زدند تا فرصت چنین سوء استفاده‌ای را از حکومت بگیرند و دامنه‌ی حقوق و آزادی سراسری را به آن یادآوری کنند. اکنون پروژه تقلیل خواست «براندازی» به «حجاب» به شکلی سازمانیافته‌تر در حال اجراست. این روند به جمهوری اسلامی فرصت می‌دهد که سطح تنش میان جامعه و نظام را از اعتراضاتی که شعارهایش بطور مشخص خواستار «سرنگونی» جمهوری اسلامی و عبور از انقلاب ۵۷ است به زمین تنش درباره «حجاب» هدایت کند. در ادامه نیز این پتانسیل را ایجاد کند که بخشی از جریانات و چهره‌های نظام «حق داشتن حجاب اختیاری» را برای مردم قائل شده و با راه‌اندازی یک گفتمان انحرافی، وزن‌کشی اجتماعی را، دست‌کم برای مدتی، تغییر داده و شکاف میان حکومت و مردم را، به خیال خود، ترمیم کنند.»

در این گزارش همچنین آمده است «جمهوری اسلامی با این فرصت خواهد توانست به جهان بفهماند که موضوع «حجاب» امری قابل «طرح» و «حل» در چارچوب نظام و ساختار سیاسی مستقر است و «مردم ایران به دنبال براندازی نیستند! جدا از آنکه هوشمندی مردم در درون کشور طی سال‌های گذشته این امیدواری را ایجاد می‌کند که نه تنها تسلیم این سناریوی انحرافی نشوند، بلکه از آن نیز به عنوان پتانسیلی برای پیشبرد انقلاب ملّی استفاده کنند، طراحان این سناریو نیز اطمینان ندارند روحانیتی که «کشف حجاب» را «حرام سیاسی و حرام شرعی» می‌داند، از این پروژه برای حفظ نظام حمایت کند!»

نعل وارونه جمهوری اسلامی؛ تصویب لایحه «تقویت امنیت زنان در برابر سوء رفتار» و اجرای طرح سرکوبگرانه «حجاب و عفاف»!



نیروهای نیابتی در قالب آمران به معروف، لباس‌شخصی‌ها و آتش به اختیاران در خیابان‌ها و اماکن عمومی به زنان حمله کرده و آنها را برای نداشتن حجاب اسلامی مورد آزار و اذیت کلامی، روانی و فیزیکی قرار می‌دهند.

به نظر می‌رسد طرح عفاف و حجاب در عمل بدون طی کردن مراحل و تشریفات قانونی، از تصویب در مجلس تا تأیید شورای نگهبان و ارجاع به دولت و قوه قضاییه، به اجرا درآمده است.

نمایندگان حامی لایحه «ارتقای امنیت زنان در برابر سوء رفتار» مدعی‌اند، این طرح با «تمرکز بر بازدارندگی و پیشگیری» ارتقای امنیت روانی و جسمانی زنان «در محیط خانه، کار و اجتماع» تدوین شده است.

در شرایطی که این روزها خیابان‌ها و اماکن عمومی در ایران توسط نیروهای رسمی و نیابتی جمهوری اسلامی بار دیگر برای زنان و دختران ناامن‌تر از پیش شده و آنها به بهانه کشف حجاب و بی‌حجابی سرکوب می‌شوند، نمایندگان مجلس شورای اسلامی لایحه ««تقویت امنیت زنان در برابر سوء رفتار» را تصویب کردند!

طی هفته‌های گذشته «مبارزه با کشف حجاب و بی‌حجابی» به ابزاری برای سرکوب اجتماعی زنان و سلب امنیت و آرامش آنها تبدیل شده است. نیروهای نیابتی در قالب آمران به معروف، لباس‌شخصی‌ها و آتش به اختیاران در خیابان‌ها و اماکن عمومی به زنان حمله کرده و آنها را برای نداشتن حجاب اسلامی مورد آزار و اذیت کلامی، روانی و فیزیکی قرار می‌دهند.

همزمان بخش‌های مختلف حکومت با صدور بیانیه، دستور العمل و اطلاعیه در حال تشدید فضای اجتماعی علیه زنان و دختران به بهانه حجاب هستند. در یکی از تازه‌ترین موضع‌گیری‌ها، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم در بیانیه‌ای خودداری زنان از رعایت حجاب اجباری را «مسئله ضد دینی و ضد امنیتی» خواند که به گفته آنها «دغدغه‌مندان را «نگران کرده است.»

در این بیانیه با تأکید بر اینکه «دشمن از طریق هویت‌زدایی فرهنگی به دنبال به سقوط کشاندن حاکمیت است» آمده که «حوزه و روحانیت از پیشتازان مبارزه فکری و فرهنگی با شبهات و هجمه‌های ضددین بوده است. امروز نیز حوزه‌های علمیه برای مجاهدت در میدان جنگ ترکیبی دشمن پویا و قوی حضور دارند و از تمام ظرفیت‌های علمی و انسانی خود برای ترویج معارف حجاب و پوشش اسلامی به جهاد تبیین می‌پردازند.»

پلمب مراکز تجاری، توریستی، تفریحی و خدماتی به بهانه حجاب نیز از دیگر اقدامات عجیب و حتی مغایر با قوانین جمهوری اسلامی است که سبب بیکاری گسترده چند هزار نفر شده است. خبرگزاری هرانا در گزارشی اعلام کرده که در دوره یکماه ۱۵ اسفندماه ۱۴۰۱ تا ۱۵ فروردین ۱۴۰۲، دستکم ۴۵۸ واحد صنفی به دلیل عدم رعایت «حجاب اجباری» توسط مراجعه کنندگان یا پرسنل پلمب شدند. از این میان می‌توان به پلمب ۱۸ واحد رستوران، ۲۳ واحد فعال در عرصه گردشگری و بومگردی و ۲ واحد فروشگاه لباس اشاره کرد، زمینه فعالیت ۴۱۵ فروشگاه دیگر مشخص نشده است.

بر اساس این گزارش‌ها، استان مازندران با پلمب ۳۳۸ واحد و استان اصفهان با پلمب ۴۱ واحد بالاترین میزان اقدام علیه فروشگاه‌ها به بهانه «عدم رعایت حجاب و شئونات اسلامی» را داشتند.

در شرایطی که نیروهای نیابتی با هدف سلب آرامش و آزار زنان و حتی مردان در سطح جامعه به مهمترین مشکلات زنان در هفته‌های گذشته تبدیل شده، نمایندگان مجلس شورای اسلامی روز یکشنبه ۲۰ فروردین لایحه «ارتقای امنیت زنان در برابر سوء رفتار» را تصویب کردند.

محسن پیرهادی ضو کمیسیون امور داخلی کشور و شوراها در مجلس شورای اسلامی یک روز پیش از بررسی این لایحه در صحن علنی گفته بود: «کلیات لایحه در جهت رسیدن به یک قانون مترقی در حوزه زنان و خانواده است.»

محسین پیرهادی افزده بود که «ایجاد سامانه یکپارچه ارائه خدمات به زنان آسیب دیده، حمایت حقوقی از زنان فاقد شناسنامه و سایر اسناد هویتی، اصلاح مقررات راجع به صدور گذرنامه برای زنان و تسهیل امور زنان در قوه قضائیه از جمله خروجی‌های اساسی لایحه مذکور در صورت موافقت اکثریت مجلس با آن خواهد بود.»

نمایندگان حامی لایحه «ارتقای امنیت زنان در برابر سوء رفتار» مدعی شده‌اند، این طرح با «تمرکز بر بازدارندگی و پیشگیری» ارتقای امنیت روانی و جسمانی زنان «در محیط خانه، کار و اجتماع» هدف قرار داده شده و رسوم «غلط» گذشته مانند «خون بس» نیز جرم‌انگاری شده است.

«تسهیل فرایند خروج زنان از کشور اعم از ورزشکاران، پژوهشگران و...»، «حمایت از حریم خصوصی بانوان در مقابل ضابطان قانونی»، «مجازات مردی که همسر خود را از خانه اخراج کرده یا مانع ورودش به خانه شود»، «جرم تلقی شدن اجبار زن به ازدواج یا طلاق توسط هر کسی از جمله ولی، قیم و...» و «تشدید مجازات مرتکبین جرم علیه زنان آسیب پذیر» از جمله محورهای این طرح است.

پس از تصویب لایحه «ارتقای امنیت زنان در برابر سوء رفتار» فاطمه قاسم پور رئیس فراکسیون زنان مجلس نیز در نشست خبری گفت: «تقویت رویکرد حل مسئله، کاهش مفاد جرم انگاری و تقویت رویکرد ترمیمی از جمله ویژگی‌های لایحه پیشگیری از آسیب دیدگی زنان و ارتقای امنیت آنان در برابر سوء رفتار است.»

←

انسیه خزعلی معاون امور زنان و خانواده رئیس‌جمهور نیز در واکنش به تصویب کلیات لایحه «ارتقای امنیت زنان در برابر سوء رفتار» گفت: «شورای نگهبان ایرادات مغایر با اسلام را بررسی خواهد کرد و این لایحه کاملا منطبق با آموزه‌های دینی خواهد بود.»

مجلس شورای اسلامی در حالی نمایش دغدغه برای «امنیت» زنان را به نمایش گذاشته که همزمان طرحی با عنوان «حجاب و عفاف» را تدوین کرده که به سرکوب و برخوردها با زنان به بهانه بی‌حجابی سازوکار قانونی ببخشید.

بر اساس جزییاتی که از طرح «عفاف و حجاب» با هدف آنچه «زندگی عفیفانه» منتشر شده زنان «بی‌حجاب» یا «بدحجاب» به انواع مجازات‌های نقدی و غیرنقدی از جمله ضبط گواهینامه و پاسپورت و جریمه نقدی ۵۰۰ هزار تا ۳ میلیون تومان محکوم می‌شوند.

از سوی دیگر یک عضو کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی امروز دوشنبه ۲۱ فروردین ۱۴۰۲ از نقشه محمدباقر قالیباف رئیس مجلس شورای اسلامی برای عدم بررسی طرح «عفاف و حجاب» در صحن علنی و ارجاع آن برای اجرا خبر داده و گفته توجیه قالیباف برای این اقدام، انتقال هزینه این طرح از مجلس و دولت و قوه قضاییه است!

حسین جلالی عضو کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی توضیح داده که «حقیقت این است که قالیباف نمی‌خواهد هزینه بدهد و می‌گوید چرا ما هزینه بدهیم، قوه قضاییه و دولت هزینه بدهند. قالیباف می‌خواهد از جوی ببرد اما پایش خیس نشود.»

حسین جلالی افزوده که «قالیباف می‌خواهد بگوید که مانع طرح حجاب و عفاف نیست اما اگر مانع نیست چرا وقتی گزارش خوانده شد اجازه نداد طرح به رأی گذاشته شود؟ بنابراین قالیباف اجازه داد گزارش خوانده شود اما اجازه نداد طرح به رأی گذاشته شود و گفت طرح حجاب را تبدیل به لایحه کنید یعنی می‌خواهد توپ را در میدان دولت یا قوه قضائیه بیاندازد. نکته مهم اینجا است که اگر طرح حجاب تبدیل به لایحه شود باز هم مجلس باید رأی بدهد که باز همان می‌شود.»

اینهمه در حالیست که به نظر می‌رسد طرح عفاف و حجاب در عمل بدون طی کردن مراحل و تشریفات قانونی، از تصویب در مجلس تا تأیید شورای نگهبان و ارجاع به دولت و قوه قضاییه، به اجرا درآمده است.

سردار محمدرضا رادان فرمانده کل انتظامی جمهوری اسلامی اعلام کرد «از شنبه هفته آینده افرادی که در معابر عمومی، خودرو و اماکن تجاری اقدام به کشف حجاب کنند با اسناد و مدارک به محاکم قضایی معرفی می‌شوند.»

دادستان عمومی و انقلاب مرکز خراسان جنوبی روز گذشته اعلام کرد که «افرادی که در داخل خودرو اقدام به کشف حجاب کنند وسایل نقلیه‌شان از یک تا ۲۰ روز توقیف می‌شود و افراد بی حجاب در اماکن عمومی جریمه نقدی می‌شوند.»

همچنین رئیس پلیس راهنمایی و رانندگی تهران بزرگ هم اعلام کرده که تمامی دوربین‌های ثبت تخلفات و جرایم رانندگی که در سطح شهر کار فعال است، بهره‌برداری‌های چند منظوره دارند و هر اطلاعاتی را در خود ذخیره و موارد کشف حجاب را هم ثبت می‌کنند.

سردار پاسدار احمد وحیدی هم روز گذشته در نشست با استانداران اعلام کرد که «دستگاه‌های متولی امر عفاف و حجاب مکلف به اجرای قانون در این زمینه هستند و تکالیف قانونی خود را با استفاده از ساز و کارهای مشروع و قانونی با رعایت حرمت و کرامت انسانی اجرا و با هنجارشکنان هم برخورد می شود.»

محمد اسلامی در یک برنامه تلویزیونی: با افزایش غنی‌سازی «قدرت‌سازی» کردیم؛ مجری: نتیجه چه شد!؟



رافائل گروسی مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و محمد اسلامی رئیس سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی در تهران

محمد اسلامی شنبه شب به مناسبت فرارسیدن ۲۰ فروردین که در تقویم جمهوری اسلامی «روز ملّی فناوری هسته‌ای» نامیده شده در یک برنامه تلویزیونی با تکرار ادعای صلح‌آمیز بودن برنامه‌های اتمی جمهوری اسلامی غنی‌سازی اورانیوم را ورود به «حوزه‌ای ممنوعه» خواند و مدعی شد فعالیت‌های اتمی ما «قدرت‌ساز و اقتدارآفرین» است.

محمد اسلامی می‌گوید «با وجود اینکه چند ماه وقت گرفته شد و مذاکرات شد و غربی‌ها خواستند به برجام برگردند و به تعهدات‌شان پایبند باشند اما باز هم به دلایل گوناگون آن را انجام ندادند و عملاً به دنیا اثبات شد که اینها همه‌اش بهانه است و هدف‌شان جلوگیری از پیشرفت ایران بود».

مجری برنامه در همین ارتباط از وی پرسیده «بعد از اینکه اعلام کردیم به غنی‌سازی ۶۰ درصد رسیده‌ایم چه اتفاق محسوسی در روند مذاکرات رخ داد؟» وی پاسخ داد: «بسیار محسوس بود... آنها متوجه شدند که این دانش، دانش بومی است و قابل از بین بردن نیست!»

در شرایطی که منابع غیررسمی می‌گویند جمهوری اسلامی کار بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در تأسیسات غنی‌سازی فُردو قم را مختل کرده است، رئیس سازمان انرژی اتمی جمهوری اسلامی گفته «غنی‌سازی اورانیوم با هر غنایی که بخواهیم یک قدرت است.»

محمد اسلامی شنبه شب به مناسبت فرارسیدن ۲۰ فروردین که در تقویم جمهوری اسلامی «روز ملّی فناوری هسته‌ای» نامیده شده در یک برنامه تلویزیونی با تکرار ادعای صلح‌آمیز بودن برنامه‌های اتمی جمهوری اسلامی غنی‌سازی اورانیوم را ورود به «حوزه‌ای ممنوعه» خواند و مدعی شد فعالیت‌های اتمی ما «قدرت‌ساز و اقتدارآفرین» است.

وی اما در بخش دیگری از این مصاحبه اظهارات خود را نقض کرده و گفته «با وجود اینکه چند ماه وقت گرفته شد و مذاکرات شد و غربی‌ها خواستند به برجام برگردند و به تعهدات‌شان پایبند باشند اما باز هم به دلایل گوناگون آن را انجام ندادند و عملاً به دنیا اثبات شد که اینها همه‌اش بهانه است و هدف‌شان جلوگیری از پیشرفت ایران بود.»

درواقع محمد اسلامی اعتراف کرده افزایش غنی‌سازی اورانیوم نتوانسته در نهایت باعث به نتیجه رسیدن مذاکرات یا به گفته وی «اقتدارآفرینی» شود. مجری برنامه در همین ارتباط از وی پرسیده «بعد از اینکه اعلام کردیم به غنی‌سازی ۶۰ درصد رسیده‌ایم چه اتفاق محسوسی در روند مذاکرات رخ داد؟» وی پاسخ داد: «بسیار محسوس بود. وقتی شما دارای یک ابزار قابل ملاحظه هستید طبیعی است که در کیفیت مذاکره تاثیرگذار است. این تاثیر که باور کردند که شما هسته‌ای هستید و خیلی راحت دیگر نمی‌توانند این را از بین ببرند. از همه مهمتر متوجه شدند که این دانش، دانش بومی است و قابل از بین بردن نیست و از همه مهمتر دیدند که این توان وجود دارد که شما بتوانید غنی‌سازی اورانیوم را هر وقتی که اراده کنید با هر غنایی بتوانید انجام دهید و این یک قدرت است.»

وی در پاسخ به اینکه «کف میدان مذاکره چه اتفاقی افتاد؟» نیز گفت: «نکته‌ای که مهم بود اینکه چندین بار با خیز بسیار محکم تلاش کردند که کلاً دستگاه سانتریفیوژ را بردارند، پیچ و مهره‌های آب سنگین را باز کنند و همه را از بین ببرند. چندین بار به این کار تهاجم کردند و هر بار شکست خوردند و عکس‌العمل‌هایی که ما نشان دادیم، قوی‌تر شد. شاید ۱۰ تا ۱۲ هزار سو ظرفیت غنی‌سازی در یک و نیم سال پیش داشتیم و اصلاً چنین پیشرفت‌هایی را هم نداشتیم. بعد از یک و نیم سال اکنون بیش از ۳۲ هزار سو ظرفیت غنی‌سازی و مملو از ماشین‌های پیشرفته داریم.»

مقامات جمهوری اسلامی در بیش از ۲۰ سالی که پروژه اتمی جمهوری اسلامی را مخفیانه از دوران دولت «اصلاحات» تا کنون پیش برده‌اند همواره مدعی‌اند از آن طریق توانسته‌اند قدرت‌آفرینی کنند و آمریکا را به انزوا بکشانند.

با افزایش ذخایر اورانیوم غنی‌شده در ایران محمدجواد ظریف وزیر خارجه پیشین جمهوری اسلامی ادعا کرده بود دنیا را وادار می‌کنیم با زبان احترام با ما سخن بگوید.

اتحاد مردم در اعتراض و دادخواهی؛
وکیل خانواده کیان پیرفلک وکالت مجاهد کورکور را نیز پذیرفت

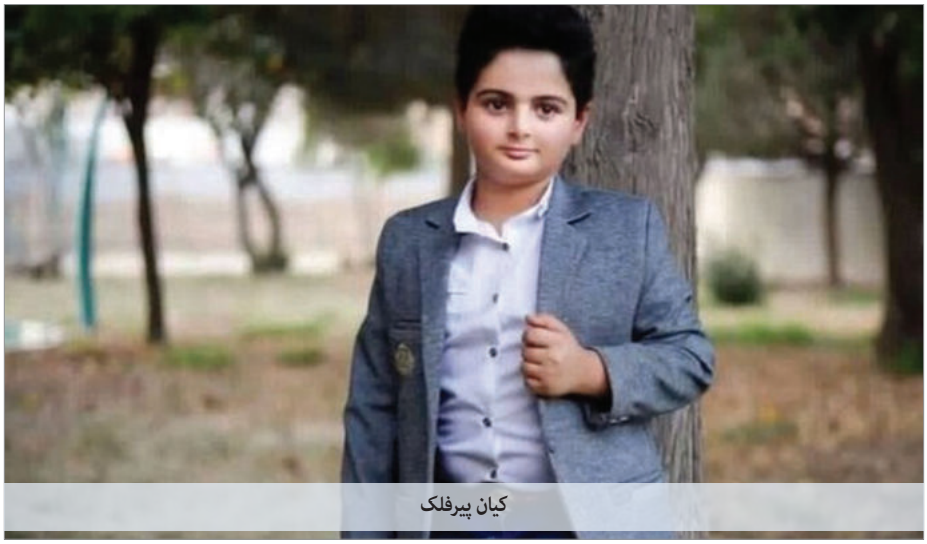
کیان پیرفلک

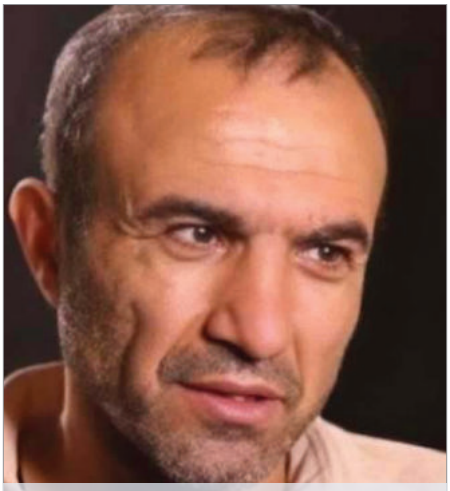
مجاهد کورکوری

سجاد پیرفلک: با درخواست خانواده مجاهد کورکور و موافقت خانواده کیان پیرفلک، داود شاه ولی وکیل خانواده پیرفلک وکالت پرونده عباس کورکوری را پذیرفت و رسما وکیل او شده است.

مجاهد کورکور از سوی دادگاه انقلاب اهواز با سه اتهام «محاربه»، «افساد فی الارض و کشتن ۷ نفر از شهروندان ایذه ای از جمله کیان پیرفلک» و «بغی و سردستگی قیام مسلحانه» محکوم به اعدام شده است.

پس از اعلام خبر صدور حکم اعدام برای مجاهد کورکور، زینب مولایی‌راد با انتشار تصویری از خود در کنار مادر مجاهد نوشت: هر دو از یکجا زخم می‌خوریم... یارب روا مدار که باز خونی بی‌گناه ریخته شود.

داوود شاه‌ولی وکیل پایه یک دادگستری که وکالت خانواده کیان پیرفلک را بر عهده دارد، وکالت مجاهد کورکور، شهروند اهل ایذه محکوم به اعدام در پرونده حکومتی قتل کیان را نیز بر عهده گرفت.

سجاد پیرفلک، عموی کیان پیرفلک، روز یکشنبه ۲۰ فروردین با این اعلام این خبر نوشت که با درخواست خانواده مجاهد کورکوری و موافقت خانواده کیان پیرفلک، داود شاه ولی، وکیل خانواده پیرفلک وکالت پرونده عباس کورکوری را پذیرفت و رسما وکیل او شده است. نام مجاهد کورکور در بیانیه‌ی قوه قضاییه «عباس کورکوری» اعلام شده است.

در متنی که تصویر آن در توییتر سجاد پیرفلک منتشر شده آمده که پرونده مجاهد کورکور در شعبه اول دادگاه انقلاب اهواز با سه اتهام «محاربه»، «افساد فی الارض و کشتن ۷ نفر از شهروندان ایذه ای از جمله کیان پیرفلک» و «بغی و سردستگی قیام مسلحانه » منتهی به صدور رای اعدام گردید.

در ادامه آمده که «متهم مجاهد کورکور تا زمان صدور رای و ابلاغ رای به ایشان تحت وکالت آقای عبدالوهاب سیلاوی از وکلای قوه قضائیه و تبصره ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری (وکلای مورد تایید و انتخاب قوه قضائیه) بوده که پس از صدور رای آقای داود شاه ولی با مراجعه به دادگاه و زندان و اخذ امضا از مجاهد عهده دار وکالت ایشان جهت ثبت اعتراض گردیدند.

دستگاه قضایی جمهوری اسلامی مجاهد کورکور را مسئول قتل کیان پیرفلک و ۶ شهروند دیگر ایذه‌ای معرفی و او را به اعدام محکوم کرده است. خبرگزاری «میزان» خبرگزاری رسمی قوه قضاییه جمهوری اسلامی روز ۱۸ فروردین خبر داد که برای متهم اصلی در پرونده تیراندازی ۲۵ آبان به معترضان در ایذه و کشته‌شدن هفت نفر از جمله کیان پیرفلک، حکم اعدام صادر شده است.

خانواده پیرفلک و شمار دیگری از جانباختگان شامگاه ۲۵ آبان ایذه بارها اعلام کرده‌اند که مجاهد کورکور نقشی در قتل فرزندانشان نداشته است. شاهدانی که شب کشته شدن کیان پیرفلک آنجا حضور داشتند گفته‌اند «هیچ اثری از مجاهد کورکور» آن جا نبوده «و به چشم دیده‌اند که مأمورهای جمهوری اسلامی» به کیان شلیک کرده‌اند.

جمهوری اسلامی اما چند روز پس از شب خونین کشتار شهروندان در ایذه، چند شهروند را در اهواز و ایذه بازداشت کرد. بهمن بهمنی و مجاهد کورکوری دو متهم اصلی پرونده هستند.

از جمله مهمترین شاهدان عینی قتل حکومتی کیان پیرفلک پدر و مادر او هستند که همزمان در اتومبیل حضور داشتند.

پس از اعلام خبر صدور حکم اعدام برای مجاهد کورکوری، زینب مولایی‌راد با انتشار تصویری از خود در کنار مادر مجاهد در اینستاگرام نوشت: «هر دو از یکجا زخم می‌خوریم... یارب روا مدار که باز خونی بی‌گناه ریخته شود.»

خواهر میلاد سعیدیان‌جو، یکی دیگر از کشته‌شدگان روز ۲۵ آبان در ایذه هم با انتشار عکسی از آقای کورکور نوشته بود:«مجاهد کورکور قاتل هیچ یک از عزیزان ۲۵ آبان در ایذه نیست. دستتان برای مردم رو شده است و با این کار تیشه به ریشه‌ی متزلزل خود می‌زنید.»

زینب مولایی‌راد مادر کیان پیرفلک پیشتر نیز در واکنش به متهم‌کردن بهمن بهمنی به قتل کیان از سوی مسئولان جمهوری اسلامی، در اینستاگرام نوشته بود: «بهمن برادر منه. من مادر کیان، هر کَس از همشهریانم را که به عنوان قاتل معرفی کنید هرگز نمی‌پذیرم. چرا که می‌خواهید طایفه‌ها رو به جان هم بندازید.»

او همچنین به طعنه نوشته بود «حالا خوبه که دو ساعت بعد از اتفاق تروریست‌ها رو در مرز ماکو که ۲۴ ساعت با ایذه فاصله داره گرفته بودید!»

زینب مولایی‌راد چند روز پیش از انتشار این متن نیز تصویری از دیدار خودش با مادر مجاهد کورکور را منتشر کرده بود که حاوی این پیام بود که از دید خانواده پیرفلک مجاهد قاتل فرزندشان نیست.

سجاد پیرفلک عمومی کیان نیز به طور شفاف تاکید کرده که قتل برادرزاده ۱۰ ساله‌اش توسط «ضابطان قضایی در حضور پدر و مادر کیان» صورت گرفته و در زمان وقوع قتل هیچ اثر و نشانی از مجاهد کورکور در صحنه جرم نبوده است.

این موضوع از سوی وکیل خانواده پیرفلک نیز توضیح داده شده است. داوود شاه ولی هفتم اسفندماه در مورد آخرین وضعیت پرونده کیان گفته بود: «اراده‌ای وجود دارد که قتل مرحوم کیان پیرفلک به دستگیرشدگان آن درگیری منتسب شود. من به عنوان یک وکیل به خانواده مرحوم اعلام کردم که نه مانع طرح شکایت آنان می‌شوم و نه آنها را به نتیجه پیگیری امیدوار می‌کنم.»

قوه قضاییه در حالی عجله دارد شهروندان بیگناه را به اتهام قتل کیان پیرفلک و شش شهروند دیگر به چوبه دار بسپارد که هفته گذشته وکیل خانواده پیرفلک از ارجاع بررسی پرونده در دادگاه نظامی خوزستان خبر داده بود.

داوو شاه‌ولی گزارش داده که «با تصمیم شعبه دوم بازپرسی دادسرای عمومی و انقلاب ایذه مبنی بر صلاحیت دادسرای نظامی استان خوزستان در رسیدگی به پرونده کیان پیرفلک، پرونده جهت ثبت و رسیدگی به دادسرای نظامی مرکز استان ارسال خواهد شد. با توجه به روند طی شده پرونده و برخورد قانونی دادسراها و دادگاه‌های نظامی با تخلفات ضابطین قضایی و وجود دلائل عدیده که بر توجه اتهام قتل کیان به ضابطین قضایی دلالت دارد، همچنان به کشف حقیقت امیدواریم.»

ارجاع پرونده قتل کیان پیرفلک به دادگاه نظامی به معنای پذیرش احتمال شلیک مأموران حکومتی به اوست؛ موضوعی که پیشتر از سوی جمهوری اسلامی تکذیب و حتی چند شهروند را با اتهام قتل کیان و با اهداف تروریستی

←

بازداشت کرده بود.

با وجود شاهدان عینی که بیگناهی مجاهد کورکور و بهمن بهمنی را ثابت و شلیک به کیان و دیگر شهروندان از سوی نیروهای حکومتی را تأیید می‌کند، همانطور که وکیل خانواده پیرفلک عنوان کرده «اراده‌ای» از سوی حکومت به دنبال دستکاری این پرونده است.

از جمله آنکه دادسرای ایذه بخش‌های از فیلم دوربین مداربسته دوربین‌های محل تیراندازی در شامگاه ۲۵ آبان و دقایقی بعد از تیراندازی را به نمایش درآورده اما ویدئوی صحنه تیراندازی که توسط دوربین‌ها ضبط شده را نمایش نداده است!

سجاد پیرفلک از اظهار بی‌اطلاعی دادستانی از ویدئوهای شب حادثه خبر داده و نوشته است: «در پرونده‌ای که برای شب خونین ایذه در ۲۵ آبان ماه ۱۴۰۱ ساخته شده، برای محکومیت برخی از معترضین به دوربین‌های مسلط بر صحنه قتل کیان، در زمان‌های قبل و بعد از قتل استناد شده است اما دادستانی از وجود فیلم در زمان قتل کیان اظهار بی اطلاعی کرده است.»

میثم پیرفلک روز چهارشنبه ۲۵ آبان به همراه همسر و دو فرزند ۱۰ ساله و ۵/۳ ساله‌اش، کیان و رادین، در ایذه در حال عبور از خیابان بودند که اتومبیل آنها از سوی مأموران جمهوری اسلامی هدف رگبار گلوله قرار گرفت. میثم و کیان فرزند ۱۰ ساله‌اش که روی صندلی عقب سمت راننده نشسته بودند مورد اصابت گلوله قرار گرفتند. کیان در دم جانباخت و میثم بیهوش به بیمارستان منتقل شد.

وضعیت میثم به حدی وخیم بود که شبانه از ایذه به بیمارستان گلستان اهواز منتقل شد. در بیمارستان گلستان چند عمل جراحی روی میثم انجام شد و در نهایت پس از سه هفته، در پی ناپایدار شدن دوباره‌ی وضعیت و به توصیه پزشکان، او به بیمارستان «عرفان» در تهران منتقل کردند. هفته گذشته میثم پیرفلک از بیمارستان به خانه‌ای در تهران منتقل شد تا ادامه روند درمان در خانه ادامه پیدا کند. او به دلیل آسیب نخاعی توان نشستن، راه رفتن و ایستادن را ندارد.

شامگاه چهارشنبه ۲۵ آبان بیش از ۱۰ نفر در ایذه با شلیک مأموران حکومتی کشته و زخمی شدند. در این میان به جز کیان، دو کودک دیگر به نام سپهر مقصودی و آرتین رحمانی نیز جان باختند.

جان باختن کیان، کودکی تیزهوش و دوست‌داشتنی و با استعداد و با آرزوهای بزرگ بود از جمله اینکه مخترع شود، نه تنها خانواده بلکه کل ایرانیان را تحت تأثیر قرار داد. شب حادثه پس از آنکه کیان در بیمارستان ایذه جان می‌بازد، مادر کیان از هراس اینکه مبادا مأموران امنیتی پیکر کودک‌اش را بدزدند و پنهانی به خاک بسپارند، با کمک اقوام نزدیک پیکر کیان را از بیمارستان تحویل گرفت و به خانه برد و با گرفتن یخ از همسایه‌ها برای قرار دادن روی پیکر فرزندش تا صبح در کنار او ماند تا ساعت خاکسپاری فرا برسد.

بلافاصله پس از جان باختن کیان ویدئوهای او که از علاقه‌اش به اختراع و رباتیک گفته بود و ویدئوی قایقی که خودش اختراع کرده بود تا در جشنواره علمی «جابربن حیان» شرکت کند در شبکه‌های اجتماعی هزاران هزار بار چرخید و دیده شد. کیان در ویدئوی آزمایش قایق‌اش با عبارت «به نام خدای رنگین کمان» توضیحات‌اش را آغاز کرد و با «پس نتیجه می‌گیریم که کار می‌کند» به پایان برد.

«به نام خدای رنگین کمان» و «قایق» به سرعت با نام کیان پیرفلک پیوند خورد. همچنین «یخ» برای بسیاری از ایرانیان یادآور رنج بی‌پایان و توصیف‌ناشدنی و تصورناپذیر مادر کیان در شب از دست دادن فرزندش است.

رویترز: ارسال تسلیحات به سوریه توسط جمهوری اسلامی در پوشش امدادرسانی به زلزله‌زدگان



اغلب شرکت‌های هواپیمایی ایرانی شامل «ایران ایر»، «ماهان»، «قشم ایر»، «پویا ایر» و «معراج» در لجستیک نیرو و تسلیحات به سوریه با سپاه همکاری دارند

منابع سوری، ایرانی، اسرائیلی و غربی به خبرگزاری رویترز گفته‌اند جمهوری اسلامی در پوشش پروازهای امدادی به اسم کمک‌رسانی انساندوستانه به زلزله‌زدگان در سوریه، اقدام به ارسال سلاح و تجهیزات نظامی برای سپاه پاسداران و حزب‌الله کرده است.

رئیس پیشین بخش پژوهش‌های ارتش اسرائیل و مدیر پیشین وزارت امور راهبردی اسرائیل به رویترز گفته اطلاعات اسرائیل به حدی دقیق است که می‌دانست داخل هر کدام از محموله‌هایی که هدف قرار داده چه تسلیحاتی وجود دارد.

منابع مطلع گزارش دادند این تسلیحات شامل تجهیزات پیشرفته مخابراتی، رادار و قطعات یدکی برای به‌روزرسانی سیستم‌های پدافندی سپاه پاسداران در سوریه بوده است.

خبرگزاری رویترز چهارشنبه ۱۲ آوریل (۲۳ فروردین) به نقل از منابع سوری، ایرانی، اسرائیلی و غربی گزارش داد که جمهوری اسلامی در پوشش پروازهای امدادی به اسم کمک‌رسانی انساندوستانه به زلزله‌زدگان در سوریه اقدام به ارسال سلاح و تجهیزات نظامی برای سپاه پاسداران و حزب‌الله کرده است.

جمهوری اسلامی که به دنبال تقویت ظرفیت‌های نظامی خود علیه اسرائیل در سوریه است پس از زلزله سنگین در ترکیه و سوریه در پوشش پروازهای امدادی، ارسال تسلیحات نظامی به سوریه از طریق فرودگاه دمشق، حلب و لاذقیه را افزایش داده است.

منابع مطلع گزارش دادند این تسلیحات شامل تجهیزات پیشرفته مخابراتی، رادار و قطعات یدکی برای به‌روزرسانی سیستم‌های پدافندی سپاه پاسداران در سوریه بوده است.

دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی در سازمان ملل در پاسخ به پرسش خبرگزاری رویترز درباره استفاده از هواپیماهای غیرنظامی برای ارسال تسلیحات به سوریه، آن را رد کرد. منابع دولتی سوریه نیز پاسخی به پرسش‌های این خبرگزاری در این رابطه نداده‌اند.

آنطور که گفته می‌شود منابع اسرائیلی از افزایش میزان ارسال تسلیحات از ایران به سوریه آگاهند. بر همین اساس در هفته‌های اخیر حملات هوایی اسرائیل به سوریه به ویژه به فرودگاه‌های اصلی این کشور بیشتر شده است.

ژنرال یوسی کوپرواسر رئیس پیشین بخش پژوهش‌های ارتش اسرائیل و مدیر پیشین وزارت امور راهبردی اسرائیل به رویترز گفته اطلاعات اسرائیل به حدی دقیق است که می‌دانست داخل هر کدام از محموله‌هایی که هدف قرار داده چه تسلیحاتی وجود دارد.

یک مقام وزارت دفاع اسرائیل که نخواست نامش فاش شود نیز گفت: «متوجه شدیم رژیم ایران در پوشش کمک‌های انساندوستانه به زلزله‌زدگان سوری، مقادیر قابل توجهی تجهیزات نظامی، به ویژه به صورت قطعات به سوریه ارسال می‌کند و بخش زیادی از این محموله‌ها به فرودگاه حلب ارسال شده است.»

طبق گفته این مقام پیشین اسرائیل، هماهنگی انتقال این محموله‌ها با «واحد ۱۸۰۰۰ نیروهای قدس» در سوریه به فرماندهی حسن مهدوی صورت می‌گیرد. همچنین ترابری زمینی این تسلیحات نیز توسط «واحد ترابری ۱۹۰ نیروهای قدس» انجام شده است.سرهنگ عبدالجابر عکیدی از نیروهای مخالف بشار اسد به نقل از منابع نظامی خود به رویترز گفته است اسرائیل محل دیدار فرماندهان گروه‌های نظامی وابسته به رژیم ایران و محتوای محموله‌ها از جمله کیت‌های مورد استفاده برای سیستم‌های پیشرفته تسلیحاتی را هدف قرار داد.

در هفته‌های اخیر بعضی محموله‌ها تنها ساعاتی پس از فرود هواپیماهای باری از ایران به سوریه هدف قرار گرفتند.

یک منبع منطقه‌ای نزدیک به جمهوری اسلامی به رویترز گفت: «زلزله فاجعه‌ی غم‌انگیزی بود، اما به ما کمک کرد تا به برادران سوری علیه دشمنان کمک کنیم. محموله‌های سلاح بلافاصله به سوریه ارسال شد.»

پیشتر کاپیتان امیر اسداللهی خلبان شرکت هوایی ماهان گفته بود خرداد سال ۹۲ با یک پرواز مسافربری با تقریباً ۲۰۰ مسافر «هفت تُن بار ممنوعه به سمت دمشق» منتقل کرده است. او روایت کرده قاسم سلیمانی نیز در کابین خلبان حضور داشت.

دست دراز جمهوری اسلامی و لابیگرانش در دانشگاه‌ها و سازمان‌های نیکوکاری آمریکا

لادن بازرگان فعال حقوق بشر و از خانواده‌های دادخواه قربانیانی که در طول چهل و چهار سال گذشته توسط جمهوری اسلامی اعدام شدند، طی سخنرانی در وبینار «فوروم خاورمیانه» پس از شرح مفصلی از حضور لابیگران رژیم ایران از جمله در دانشگاه‌ها و مؤسسات نیکوکاری می‌گوید: «یکی از راه‌هایی که جمهوری اسلامی ایران بر دانشگاه‌ها تأثیر می‌گذارد، از طریق این بنیادهای خیریه است. آنها سخنرانی ترتیب می‌دهند، سخنرانان را دعوت می‌کنند، کتاب منتشر می‌کنند، دوره‌های کارآموزی، هدایای کاری و غیره ارائه می‌دهند. موسسات خیریه به ابزاری در دست مأموران جمهوری اسلامی ایران برای نفوذ به دانشگاه‌ها و تأثیرگذاری بر آنها تبدیل شده‌اند؛ همه اینها زیر ردای فریبکارانه‌ی دوستی و گفتگو بین ادیان و صلح انجام می‌شود...»

«اگر می‌خواهید با افراطیون و اسلامگرایان مبارزه کنید، باید توجه خود را به این مراکز مذهبی و خیریه معطوف کنید. پس از اینکه اف‌بی‌آی بنیاد علوی را به دادگاه کشاند، جمهوری اسلامی ایران تمرکز خود را روی این مؤسسات خیریه کوچکتر متمرکز کرد که مانند قارچ روییدند! اکنون جمهوری اسلامی بجای اینکه برای تبلیغات خود هزینه کند، از این بنیادها برای دریافت پول و کمک‌های مالی استفاده کرده و درآمدزایی هم می‌کند!»



لادن بازرگان فعال حقوق بشر و از خانواده‌های دادخواه

در وبیناری که ۱۰ آوریل از سوی «فوروم خاورمیانه» برگزار شد، لادن بازرگان فعال حقوق بشر در سخنانی به افشای لابی‌های جمهوری اسلامی در دانشگاه‌ها، مراکز اسلامی و سازمان‌های نیکوکاری در کشورهای غربی به ویژه آمریکا پرداخت. وی پس از سخنرانی خود که در آن به شرح فعالیت‌ها و افشاگری‌های کمپین‌های مختلف دادخواهی پرداخت، به پرسش‌های برگزارکننده پاسخ گفت.

بازرگان در بخشی از سخنرانی خود با اشاره به روی آمدن نظام جمهوری اسلامی در ایران گفت: «از زمانی که اسلامگرایان با انقلاب ۱۹۷۹ در ایران به قدرت رسیدند، هزاران مرد و زن جوان دستگیر، شکنجه و کشته شده و یا بدون هیچگونه روند قانونی با صدور احکام ناعادلانه به حبس محکوم شده‌اند. زندانیان به عنوان شرط آزادی، باید توبه کرده و توبه‌نامه امضا می‌کردند و با انجام مصاحبه تلویزیونی و یا سخنرانی در برابر بقیه زندانیان، ابراز پشیمانی کرده و برای آزاد شدن تقاضای عفو می‌کردند.» وی سپس به قتل عام زندانیان در تابستان ۶۷ پرداخته و افزود: «با نزدیک شدن به دهمین سالگرد بنیانگذاری رژیم، هنوز هزاران نفر در سراسر ایران در زندان بودند و از تسلیم شدن به حکومت و ایدئولوژی وحشیانه آن سر باز می‌زدند. بنابراین مقامات جمهوری اسلامی تصمیم گرفتند با حذف زندانیان سیاسی یکبار برای همیشه «مشکل» را حل کنند. زندانیان را در برابر هیئت مرگ برده و آنها با تفتیش عقاید در مورد ایمان و اعتقادات و وابستگی سیاسی زندانیان در جلسات کوتاه پنج تا ده دقیقه‌ای مورد بازجویی و شکنجه قرار می‌گرفتند. هدف این بود که تا حد امکان زندانیان را از بین ببرند. زندانیانی که در این تفتیش عقاید گزینش می‌شدند به پای چوبه‌های دار برده شده و اعدام می‌شدند. پیکر آنها به وسیله‌ی کامیون‌های حمل گوشت به خارج زندان برده می‌شد تا با عجله در گورهای دستجمعی کم‌عمق و بدون علامت و نشانه در مکان‌هایی مانند گورستان خاوران دفن شوند. به خانواده‌ها هرگز محل دفن عزیزانشان اطلاع داده نشد.»

این فعال حقوق بشر که برادر خود را در اعدام‌های تابستان ۶۷ از دست داده است در همین ارتباط توضیح می‌دهد: «برادرم بیژن بازرگان دانشجو بود که در تیرماه ۱۳۶۱ در سن ۲۳ سالگی دستگیر و پس از دو سال بازجویی، شکنجه و بلاتکلیفی به ده سال زندان محکوم شد. اتهام او عضویت در یک حزب چپگرا، توزیع جزوه و کمک مالی به آن گروه بود. پس از بیش از شش سال پشت میله‌های زندان، او را ناگهان اعدام کردند! پدر و مادرم در حالی از دنیا رفتند که هرگز ندانستند پسر عزیزشان در کجا دفن شده است. ما نیز هنوز نمی‌دانیم.»

لادن بازرگان که به همراه شمار دیگری از خانواده‌های دادخواه مدت‌هاست برای اخراج محمدجعفر محلاتی سفیر سابق جمهوری اسلامی در سازمان ملل فعالیت می‌کند و سال‌هاست استاد «دین و صلح» در کالج اوبرلین است، در ادامه سخنان خود به نقش این سیاستمدار حکومت ایران در لاپوشانی قتل عام‌های دهه ۶۰ و سال ۶۷ می‌پردازد و می‌گوید: «در ۳۰ سال گذشته، محلاتی و سایر وابستگان رژیم ایران در دانشگاه‌های آمریکا، نسلی از شهروندان این کشور را پرورش داده‌اند که از اسلام سیاسی و ایدئولوژی عقب‌مانده جمهوری اسلامی هراسی ندارند. محلاتی منحصر به فرد نیست. حسین موسویان، ژانت آفاری، رضا اصلان، حسین مدرسی و بهروز تبریزی از دیگر اساتید به اصطلاح ایرانی هستند که مشغول شستشوی مغزی دانشجویان آمریکایی برای گسترش تبلیغات جمهوری اسلامی خارج از مرزهای ایران فعالیت می‌کنند. ما دیده‌ایم که چگونه دولت‌های دو حزب دموکرات و جمهوریخواه به اسلامگرایان اعتماد کردند و با تروریست‌های طالبان و جمهوری اسلامی ایران مذاکره کرده و به آنها اجازه دادند افغانستان و عراق را تصرف کنند و در سوریه، یمن، لبنان و سایر کشورهای خاورمیانه آشوب ایجاد کنند. برخی از مشاوران رؤسای جمهور ایالات متحده از خطرناک بودن اسلام سیاسی اطلاعی ندارند و از مقابله با آن به عنوان طاعون خودداری می‌کنند.»

لادن بازرگان در ادامه افزود: «این آفت به دانشگاه‌ها محدود نمی‌شود. جمهوری اسلامی با موفقیت از موسسات نیکوکاری، مراکز اسلامی، گروه‌های ضدجنگ و حتی برخی اتاق‌های فکر برای پیشبرد برنامه‌های تبلیغاتی و ضدآمریکایی خود استفاده می‌کند. چپگرایان در ایالات متحده ساده‌لوحانه شعارهای توخالی ضدامپریالیسم و ضدسرمایه‌داری جمهوری اسلامی را باور کرده و با چنین حکومت مذهبی بدوی و غیرمتمدنی همسو شده است. برخی از چپ‌ها به دلیل دشمنی با سرمایه‌داری، عموماً صمیمیت عجیبی با رژیم‌های استبدادی مانند جمهوری اسلامی دارند و فقط به دلیل مخالفت با امپریالیسم، استبداد آنها را نادیده می‌گیرند. این چپ‌ها ظلم جمهوری اسلامی ایران به زنان و قوانین آپارتاید جنسیتی آن را به عنوان «فرهنگ ما» توجیه می‌کنند و فریادهای ما علیه جمهوری اسلامی ایران را به عنوان اسلام‌هراسی رد می‌کنند!»

این فعال حقوق بشر در ادامه به پولپاشی‌های جمهوری اسلامی و خریدن برخی افراد پرداخته و می‌گوید: «یکی از پیامدهای «حکومت رانتی» این است که اگر جمهوری اسلامی نتواند کسی را با شعارهای توخالی جذب کند، مبالغ بالایی می‌پردازد و برخی را می‌خرد. حسین رونقی زندانی سیاسی چندی پیش در وال استریت ژورنال به مشکل نیابتی‌های جمهوری اسلامی در رسانه‌های آمریکا پرداخت و نوشت که انگار دو ایران وجود دارد؛ یکی، جایی که ما در آن زندگی می‌کنیم و دیگری جایی که شما در غرب

←

در مورد آن می‌خوانید! ایرانی که شما می‌شناسید با مذاکرات اتمی تعریف می‌شود؛ ایرانی که ما با ترس و وحشت در آن زندگی می‌کنیم یک حکومت مذهبی پلیسی است با خطوط قرمز بی‌شمار...»

لادن بازرگان سپس به فعالیت‌هایی که در ارتباط با دادخواهی در مورد قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ صورت گرفته اشاره می‌کند: «در دو و نیم سال گذشته، ما، بستگان قربانیان قتل عام ۶۷، اعضای جامعه ایرانی-آمریکایی، و شهروندان نگران اوهایو، کمپین‌های موفقی علیه محلاتی برگزار کردیم امابه هدف‌مان که اخراج محلاتی است نرسیدیم، با اینهمه چند پیروزی داشتیم از جمله:

۱.ما موضوع کشتار ۶۷ را به خط مقدم مبارزه رساندیم و جنایت علیه بشریت را برجسته کردیم در حالی که جمهوری اسلامی ایران تلاش زیادی برای فراموشی آن داشت.

۲.زمانی که محلاتی سعی کرد با استفاده از ارتباطات خود در دانشگاه کلمبیا به عنوان دانش‌پژوه مهمان فعالیت کند، ما آن دانشگاه را مجبور به توقف این معامله کردیم.

۳.ما کسب و کارهایی را در ایران پیدا کردیم که نام محلاتی را در وبسایت خود داشتند. ما این اطلاعات را در اختیار خبرنگاران قرار دادیم؛ از جمله بنجامین وینتال از روزنامه اورشلیم پست شروع به ارسال پرسش‌های مطبوعاتی به سازمان ملل متحد و یک دانشگاه آلمانی کرد مبنی بر اینکه آرم آنها در این وبسایت استفاده شده؛ پس از آن، نام محلاتی ناگهان پاک شد و چند روز بعد خود وبسایت نیز ناپدید شد

۴.ما مانع برگزاری یکی از سمینارهای دو روزه او و افراد به اصطلاح مذهبی شدیم و آنها مجبور شدند تمام پوسترهای آن را حذف کرده و ایمیل‌های لغو این سمینار را برای افرادی که در آن ثبت نام کرده بودند بفرستند.

۵.در سپتامبر سال گذشته، دو قانونگذار جمهوریخواه آمریکا در کمیته آموزش و کار، به دلیل ارتباط محلاتی با بدترین دولت حامی تروریسم در جهان و نقش این فرد در لاپوشانی یک قتل عام، خواستار تحقیق درباره وی شدند.

۶.با سازماندهی سه تظاهرات در کالج اوبرلین و تظاهرات دیگر در برلین، لندن، واشنگتن دی سی، آتلانتا، و نیویورک در مقابل شرکت‌های هیئت امنای اوبرلین، در مورد محلاتی افشاگری کرده و گذشته تاریک او را در برابر افکار عمومی به نمایش گذاشتیم. بر اساس این افشاگری‌ها، دانشجویان کلاس‌های محلاتی را تحریم کردند و اوبرلین مجبور شد آن کلاس‌ها را لغو کند و او را به بخش اداری منتقل کند.

۷- در ششم فوریه، سازمان عفو بین‌الملل گزارش جدیدی منتشر کرد که در آن به دخالت دیپلمات‌های سابق جمهوری اسلامی در سرپوش گذاشتن بر قتل عام زندان ۱۹۸۸ پرداخته و با استفاده از اسنادی که ما پیدا کرده بودیم، نقش شرم‌آور محلاتی را شرح داده است.

۸.ما در ماه مارس به واشنگتن دی سی سفر کردیم و با کارکنان دفتر ۱۵ سناتور و اعضای کنگره ایالات متحده صحبت کردیم و از آنها خواستیم تا به بررسی و پیگیری روابط محلاتی با رژیم ایران و نفوذ خارجی در دانشگاه‌های این کشور بپردازند.

۹.محلاتی به عنوان بخشی از فعالیت خود، کارگاه‌های آموزشی برگزار کرده و از چهار مهمان دعوت نمود. ما با مهمانان تماس گرفتیم و سه نفر را متقاعد کردیم که حضور خود را در همبستگی با خانواده قربانیان لغو کنند.

۱۰. ما در هفته آخر آوریل به اوهایو برمی‌گردیم تا با قانونگذاران این ایالت ملاقات کرده و در مورد منابع مالی کالج اوبرلین گفتگو کنیم و خواستار توقف کمک‌های ایالتی و فدرال به این مرکز آموزشی شویم.»

لادن بازرگان سپس به جوانبی از مسائل مالی این قضیه پرداخت و گفت: «در اکتبر ۲۰۲۰ که کمپین خود را شروع کردیم، فکر می‌کردیم استخدام محلاتی توسط اوبرلین صرفاً تصادفی و عدم آگاهی از گذشته تاریک اوست. با گذشت زمان، متوجه شدیم این استخدام از طریق شبکه‌ای از زد و بندهای پشت درهای بسته انجام شده است که حتی ممکن است شامل نوعی کلاهبرداری یا نقض قوانین ایالات متحده نیز باشد. سال‌ها قبل از استخدام در اوبرلین، محلاتی درگیر مذاکرات تسهیل سفر نانسی دای رئیس سابق کالج اوبرلین به ایران بود. در سال ۲۰۰۴، دای اولین رئیس یک مرکز آموزشی آمریکایی بود که پس از ۲۵ سال [قطع رابطه ایران و آمریکا پس از انقلاب اسلامی ۱۹۷۹] به ایران سفر کرد. او دو بار دیگر، در سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ نیز به ایران رفت و یک کمپین موفق برای جذب سرمایه را مدیریت کرد که طی آن ۱۷۵ میلیون دلار، یعنی بیشترین کمک مالی تا آن تاریخ برای اوبرلین، جمع‌آوری شد! ممکن است باعث تعجب شود که او این پول را از کجا آورد؟! یکی از تسهیل کنندگان سفرهای نانسی دای به ایران، باب نیون مجلس نمایندگان ایالات متحده در اوهایو بود که پس از اعتراف به اتهامات توطئه و اظهارات نادرست و رسوایی دستگاه لابیگری جک آبراموف استعفا داد. ما نامه‌ای ناشناس از یکی از استادان کالج اوبرلین دریافت کردیم که در آن محلاتی قول داده بود پول برای این دانشگاه بیاورد. در این نامه همچنین آمده است که استخدام محلاتی بسیار غیرعادی بوده زیرا وی بدون داشتن مدرک دکترا استخدام شده است. در حالی که همان زمان، کاندیداهای بهتر از محلاتی در دسترس بودند. جای تعجب است که محمدجعفر محلاتی و نانسی دای در سال ۲۰۰۲ چگونه با هم ارتباط داشتند؟! چرا یک رئیس دانشگاه با مقامات دولتی مانند ولایتی وزیر خارجه سابق جمهوری اسلامی که تروریست تحت تعقیب اینترپل است ملاقات می‌کند؟! جواد لاریجانی دیپلمات و مشاور عالی علی خامنه‌ای رهبر رژیم، محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه سابق، محمد خاتمی رئیس جمهوری اسلامی سابق، مهدی فریدزاده سفیر فرهنگی سابق جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد و رئیس هیئت امنای مؤسسه اسلامی نیویورک و دیگران. همچنین محلاتی بنیانگذار بنیاد Ilex یک سازمان غیردولتی است که مطالعه تمدن‌های مدیترانه و خاور نزدیک و فراتر از آن را ترویج می‌کند. این بنیاد از جمله از کمال خرازی وزیر امور خارجه پیشین رژیم در سال ۲۰۰۰، و محمد خاتمی رئیس جمهوری اسلامی سابق در سال ۲۰۰۶ برای سخنرانی دعوت کرد.»

این فعال حقوق بشر در ادامه‌ی افشاگری‌های خود در وبینار «فوروم خاورمیانه» به فعالیت‌های دیگری اشاره می‌کند که تحت پوشش سازمان‌های خیریه و نیکوکاری در غرب به ویژه آمریکا در ارتباط و به سود جمهوری اسلامی و همچنین دیگر دیکتاتوری‌های جهان تلاش می‌کنند: «فریدزاده نیز عضو هیئت مدیره موسسه خیریه لوک۱۰ است که مدعیست مدیران آن اعتماد بین فرهنگ‌ها و رواداری مذهبی بین ایرانیان و آمریکایی‌ها را از طریق جلسات و کلاس‌های آموزشی از راه دور، تبادلات بین ادیان، تورها و رویدادهای فرهنگی و ملی و چندملیتی تشویق می‌کنند. پروژه‌های خدمات به اصطلاح بشردوستانه این بنیاد همچنین از طریق یک موسسه خیریه ایرانی دیگر مستقر در سانفرانسیسکو به نام Mom's Against Poverty پیش برده می‌شود که یکی دیگر از بنیادهای مرتبط با رژیم اسلامی است که پول جمع آوری کرده و به ایران می‌فرستد. پیتر کلی عضو هیئت مدیره لوک۱۰، وکیل و لابیگر معروفی است که در کنار راجر استون، پل مانافورت و چارلز بلک به دیکتاتورهای کشورهایی مانند سومالی، کنیا، فیلیپین و غیره خدمت کرده و میلیون‌ها دلار به دست آورده است. ژانت آفاری و رضا اصلان اعضای هیئت مشاوران موسسه باسکرویل هستند؛ یک سازمان غیرانتفاعی و غیرحزبی و غیردولتی دیگر که ظاهرا برای حمایت و تقویت پیوندهای دوستی بین ایرانیان و آمریکایی‌ها تلاش می‌کند. وبینار محلاتی توسط باسکرویل برگزار شد. در ۱۸ و ۱۹ ماه مه ۲۰۲۱، در اوج مبارزه ما با مدیران کالج اوبرلین برای عدالت و پاسخگویی، آنها این وبینار را «دیپلماسی مذهبی در خاورمیانه؛ پاپ، شیخ الازهر و آیت‌الله العظمای نجف» نامیدند. بهمن بختیاری مدیر مؤسسه باسکرویل به دلیل سرقت ادبی از سمت ریاست مرکز خاورمیانه دانشگاه یوتا برکنار شده است. من در ماه مه ۲۰۲۱ به رضا اصلان و ژانت آفاری نامه نوشتم و از آنها خواستم از هیئت مدیره باسکرویل استعفا دهند، اما آنها پاسخی ندادند. وقتی از حضور در هیئت مدیره بنیادی که مدیر آن سرقت ادبی می‌کند اهمیتی نمی‌دهید، مشارکت در قتل عام نیز قابل تحمل می‌شود.»

لادن بازرگان فعال حقوق بشر و از خانواده‌های دادخواه قربانیانی که در طول چهل و چهار سال گذشته توسط جمهوری اسلامی اعدام شدند، در پایان این سخنرانی می‌گوید: «بنابراین همانطور که می‌بینید، یکی از راه‌هایی که جمهوری اسلامی ایران بر دانشگاه‌ها تأثیر می‌گذارد، از طریق این بنیادهای خیریه است. آنها سخنرانی ترتیب می‌دهند، سخنرانان را دعوت می‌کنند، کتاب منتشر می‌کنند، دوره‌های کارآموزی، هدایای کاری و غیره ارائه می‌دهند. موسسات خیریه به ابزاری در دست مأموران جمهوری اسلامی ایران برای نفوذ به دانشگاه‌ها و تأثیرگذاری بر آنها تبدیل شده‌اند؛ همه اینها زیر ردای فریبکارانه‌ی دوستی و گفتگو بین ادیان و صلح انجام می‌شود. اگر می‌خواهید با افراطیون و اسلامگرایان مبارزه کنید، باید توجه خود را به این مراکز مذهبی و خیریه معطوف کنید. پس از اینکه افبی‌آی بنیاد علوی را به دادگاه کشاند، جمهوری اسلامی ایران تمرکز خود را روی این مؤسسات خیریه کوچکتر متمرکز کرد که مانند قارچ روییدند! اکنون جمهوری اسلامی بجای اینکه برای تبلیغات خود هزینه کند، از این بنیادها برای دریافت پول و کمک‌های مالی استفاده کرده و درآمدزایی هم می‌کند! از کنگره بخواهید که این بنیادها را بررسی کند و منافذ این سازمان‌های خیریه را ببندد. افرادی که در هیئت مدیره این سازمان‌ها هستند باید مطلع شده و شرمنده و پاسخگو شوند. پس از خیزش انقلابی اخیر در ایران، رضا اصلان جایگاه خود را از دست داد و آنقدر در شبکه‌های اجتماعی شرمنده شد که مجبور شد علنا عذرخواهی کند و حساب توییتر خود را ببندد. قضیه‌ی محلاتی، خطرات بالقوه عوامل اسلامگرا در آمریکا، به‌ویژه آنهایی را که با دولت‌های خارجی و سازمان‌های افراطی ارتباط دارند، نشان می‌دهد. سابقه محلاتی به عنوان یک دیپلمات ارشد جمهوری اسلامی، همراه با دست داشتن وی در لاپوشانی قتل عام زندانیان سیاسی در دهه شصت، پرسش‌هایی را در مورد وفاداری وی به رژیم و انگیزه‌های او ایجاد می‌کند. پرونده‌ی محلاتی یک مورد منحصر به فرد نیست و دولت آمریکا و نهادهای آموزشی باید برای شناسایی و پیشگیری از تهدیدات احتمالی از سوی چنین افرادی اقدام کنند. در حالی که حفظ آزادی و استقلال آکادمیک ضروری است اما اطمینان از امنیت موسسات آموزشی و نهادهایی که این افراد در آنها به فعالیت مشغولند نیز به همان اندازه مهم است.»

تغییرات در کابینه سیزدهم؛ ادامه مهره‌چینی مجتبی خامنه‌ای یا «مدیریت» بخش معترض جامعه؟!


ابراهیم رئیسی «قاضی مرگ» در کنار حسین سلامی و اسماعیل قاآنی

○ پیشتر یکی از مهمترین دلایل استعفا و یا به بیان دیگر «برکناری محترمانه» یوسف نوری وزیر آموزش و پرورش، مشکلات در پرداخت حقوق آموزگاران بود. موضوع مسمومیت دانش‌آموزان نیز انتقاداتی درباره او در پی داشت.

○ گرانی مواد خوراکی، عدم تأمین نهاده‌های دامی برای مرغداران و دامداران، در کنار سیاست‌های نادرست و ناکارآمد وزارت جهاد کشاورزی را می‌توان از جمله دلایل برکناری جواد ساداتی‌نژاد ارزیابی کرد.

○ برکناری مسعود میرکاظمی نیز از ماه‌ها پیش مطرح بوده بطوری که آذرماه گذشته اخباری مبنی بر خداحافظی میرکاظمی از کابینه با استعفا و پس از ارائه لایحه بودجه به مجلس منتشر شده بود.

○ کیهان لندن اردیبهشت پارسال از آغاز روند «جابجایی مهره‌ها در سطوح بالای دولت» خبر داده و نوشته بود که ردگیری این تغییرات به دفتر خامنه‌ای و مهره‌چینی جریان نزدیک به مجتبی خامنه‌ای می‌رسد.

○ به نظر می‌رسد جنبش انقلابی علیه جمهوری اسلامی چنان معادلات جمهوری اسلامی را بهم ریخته که جابجایی مهره‌های دولت که با مدتی تأخیر روبرو شده بود حالا از سر گرفته شده است.

در کابینه دولت سیزدهم تغییرات جدیدی رخ داده و بطور همزمان وزیر جهاد کشاورزی، رئیس سازمان برنامه و بودجه و همچنین مدیرعامل صندوق نوآوری و شکوفایی تغییر کردند. به نظر می‌رسد نارضایتی به دلیل بحران اقتصادی و گرانی مواد خوراکی، در کنار مشکلاتی که در پرداخت حقوق و مزایای آموزگاران وجود دارد علت این تغییرات ناگهانی بوده است.

علی بهادری جهرمی درباره تغییرات در کابینه دولت سیزدهم گفته که نخستین تغییر در سازمان برنامه و بودجه بوده و داوود منظور که در سازمان امور مالیاتی بوده «به دلیل تخصص و سوابق مثبت عملکردی» جایگزین مسعود میرکاظمی در ریاست سازمان برنامه و بودجه شد.

سخنگوی دولت در ادامه، دومین تغییر کابینه را مربوط به وزارت جهاد کشاورزی دانسته به این ترتیب که جواد ساداتی‌نژاد از ریاست بر وزارت کشاورزی کنار گذاشته شده و محمد آقامیری رئیس سازمان دامپزشکی به عنوان سرپرست جهاد کشاورزی منصوب شده است.

سومین تغییر همزمان در کابینه ابراهیم رئیسی مربوط به مدیرعامل صندوق نوآوری و شکوفایی است که بر اساس آن محمدصادق خیاطیان از این پس بجای علی وحدت به عنوان رئیس این صندوق فعالیت خواهد کرد.

علی بهادری جهرمی درباره تغییر مدیرعامل صندوق نوآوری و شکوفایی گفته که «آقای دکتر خیاطیان بنابر سوابق و تجارب گسترده» برای این سمت انتخاب شده است.

یکی از مهمترین دلایل تغییر رئیس سازمان برنامه و بودجه و وزیر جهاد کشاورزی به نابسامانی گسترده اقتصادی بازمی‌گردد. سازمان برنامه و بودجه پس از آنکه حقوق و مزایای شغلی آموزگاران در اسفندماه گذشته پرداخت نشد و این تأخیر تا روزهای گذشته نیز ادامه داشته، با نقدهای زیادی روبرو شد. همچنین یوسف نوری وزیر آموزش و پرورش نیز طی روزهای گذشته از سمَت خود استعفا داد و ابراهیم رئیسی نیز با آن موافقت کرد.

هرچند علت استعفای یوسف نوری بطور رسمی اعلام نشد اما یکی از مهمترین دلایل این استعفا یا به بیان دیگر «برکناری محترمانه» مشکلات در پرداخت حقوق آموزگاران بود. یوسف نوری بجای پرداخت حقوق آموزگاران، در نوروز به سفر کربلا رفت!

دو معاون وزارت آموزش و پرورش نیز در رابطه با پرداخت نشدن حقوق آموزگاران برکنار شدند. خبرگزاری «دانشجو» وابسته به بسیج دانشجویی گزارش داده بود که «بعد از ماجرای تأخیر در پرداخت حقوق آخر سال معلمان و تایید تقصیر آموزش و پرورش از طرف دولت، دو معاون این وزارتخانه عزل شده‌اند.»

این خبرگزاری نوشت که «شنیده‌ها حاکی از این است که بنا به دستور رئیس جمهور، مدیرکل دفتر وزارتی (حجت‌الله الماسی)، معاون برنامه‌ریزی و توسعه منابع (صادق ستاری‌فرد) و چند تن‌دیگر از مسئولین حوزه مالی توسط وزیر آموزش و پرورش از مقام خود عزل شدند.»

محمد مخبر دزفولی معاون اول ابراهیم رئیسی دو روز پیش و در نهم فروردین در نامه‌ای به ابراهیم رئیسی که متن آن در رسانه‌های داخلی ایران منتشر شد تأکید کرده بود که کوتاهی و نحوه اقدام وزارت آموزش و پرورش دلیل اصلی مشکلات عدم پرداخت حقوق اسفندماه معلمان بوده است.

در این نامه آمده بود که «پس از برگزاری جلسات متعدد با دستگاه‌های اجرایی و نظارتی و بررسی اسناد و مدارک و توضیحات دست‌اندرکاران مشخص شد کوتاهی و نحوه اقدام وزارت آموزش و پرورش علت اصلی بروز مشکل بوده است.»

محمد مخبر از پرداخت منبع مالی به آموزش و پرورش برای انجام پرداخت آموزگاران خبر داده است: «با وجود تقارن موضوع با ساعات پایانی سال، موضوع با همکاری دستگاه‌ها و سازمان‌های ذیربط از جمله سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، خزانه‌داری کل کشور، بانک مرکزی و بانک ملی و وزارت آموزش و پرورش بررسی و حقوق اسفند و اصلاحیه آن در حداقل زمان پرداخت شد.»

انتقادات دیگری نیز درباره عملکرد یوسف نوری وجود داشته است؛ عدم اجرای قانون رتبه‌بندی آموزگاران و همچنین ماجرای مسمومیت سریالی دانش‌آموزان در مدارس که تا بیش از دو ماه و نیم با انکار وزیر وقت آموزش و پرورش روبرو بود از جمله مواردی بود که انتقادات به یوسف نوری را افزایش داده بود.

از سوی دیگر گرانی مواد خوراکی، عدم تأمین نهاده‌های دامی برای مرغداران و دامداران، در کنار سیاست‌های نادرست و ناکارآمد وزارت جهاد کشاورزی را می‌توان از جمله دلایل برکناری جواد ساداتی‌نژاد از وزارت جهاد کشاورزی ارزیابی کرد. هرچند ناکارآمدی تنها مختص به یک یا دو وزارتخانه نیست و جمهوری اسلامی بطور کلی با ناتوانی در حکمرانی و سیاست‌گذاری صحیح در امور اجرایی کشور روبروست.

اینهمه در حالیست که به نظر می‌رسد یکی از اهداف برکناری جواد ساداتی نژاد، اثرگذاری روانی این خبر بر افکار عمومی است تا شاید از خیزش اعتراضی به گرانی مواد خوراکی و اعتراضات گسترده اصناف و تولیدکنندگان مواد غذایی از جمله مرغداران و دامداران و نانوایان جلوگیری شود. به ویژه آنکه بلافاصله پس از تعطیلات نوروزی کارگران، بازنشستگان و آموزگاران ده‌ها تجمع اعتراضی برگزار کرده و نسبت به وضعیت معیشتی و شیوه مدیریت دولت اعتراض کردند.

موضوع برکناری مسعود میرکاظمی نیز از ماه‌ها پیش مطرح بوده بطوری که آذرماه گذشته اخباری مبنی بر خداحافظی میرکاظمی از کابینه با استعفا و پس از ارائه لایحه بودجه به مجلس منتشر شده بود.

همزمان صدرا علیان از فعالان رسانه‌ای در ایران هم در توئیتی نوشته بود «میرکاظمی که پدرخوانده اقتصادی دولت بود و علاوه بر سازمان برنامه و بودجه وزارت نفت را هم هدایت می‌کرد بعد از تقدیم بودجه ۱۴۰۱ به مجلس از سازمان می‌رود. خودش که می‌گوید استعفا داده چندبار، ولی شنیده‌ها نشان می‌دهد که کنار گذاشته شده؟!»

علی بهادری جهرمی سخنگوی دولت نیز روز گذشته ضمن اعلام خبر برکناری میرکاظمی گفته رئیس سازمان برنامه و بودجه از سال گذشته تمایل به استعفا داشت اما درگیری دولت به تنظیم و تصویب بودجه موجب عقب افتادن این فرایند شده بود.

خبرگزاری فارس روز یکشنبه ۲۰ فروردین به نقل از «مقامات آگاه» نوشت که آقای میرکاظمی به زودی ریاست سازمان برنامه و بودجه را به داود منظور تحویل خواهد داد. خبرگزاری «ایسنا» نیز در پی تغییر رئیس سازمان برنامه و بودجه نوشت که «ماه‌هاست مسئله تغییر در ریاست سازمان برنامه و بودجه مطرح بوده است».

برخی تحلیلگران معتقدند مدیر اصلی تغییرات و ایجاد ترکیب جدید در کابینه محمد مخبر دزفولی معاون اول ابراهیم رئیسی است. از ابتدای تشکیل دولت سیزدهم نیز همواره خبرهایی غیررسمی درباره اختلاف نظر میان محمد مخبر و مسعود میرکاظمی منتشر می‌شد.

مسعود میرکاظمی وزیر نفت دولت احمدی نژاد بود که پس از ورود به هیئت دولت رئیسی شایعاتی مبنی بر هدایت وزارت نفت دولت سیزدهم توسط او مطرح و حتی وی را «پدرخوانده اقتصادی دولت رئیسی» می‌خواندند. در آنسو اما محمد مخبر دزفولی معاون اول ابراهیم رئیسی و نزدیک به به «بیت علی خامنه‌ای» چندان از وجود افرادی چون محسن رضایی و میرکاظمی در تیم اقتصادی دولت سیزدهم خشنود نبود.

محمد مخبر دزفولی چهارم اردیبهشت سال گذشته در ابلاغیه‌ای محسن رضایی معاون اقتصادی و سید صولت مرتضوی معاون وقت اجرایی رئیس‌جمهوری را از ترکیب کمیسیون اقتصادی دولت حذف کرده بود. صولت مرتضوی اما چند ماه بعد با رأی اعتماد مجلس شورای اسلامی به عنوان وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی مشغول فعالیت شد. حجت عبدالمالکی وزیر پیشین کار هم در پی تقدیم طرح استیضاح‌اش به هیئت رئیسه مجلس شورای اسلامی استعفای زودهنگام داد.

کیهان لندن اردیبهشت سال گذشته از آغاز روند «جابجایی مهره‌ها در سطوح بالای دولت رئیسی» خبر داده و نوشته بود که ردگیری همه آنچه در دولت و مجلس و قوه قضاییه، همسو و غیرهمسو با یکدیگر در جریان است به دفتر علی خامنه‌ای و مهره‌چینی جریان نزدیک به مجتبی خامنه‌ای می‌رسد.

از سوی دیگر بیماری علی خامنه‌ای و «نقطه عطف» بودن مرگ وی که ساختار جمهوری اسلامی را پس از خمینی تثبیت کرد، سبب شده بخشی از نظام بسترهای لازم را برای تداوم بدون گزند جمهوری اسلامی در نبود خامنه‌ای فراهم کند. اینهمه را می‌توان انگیزه اصلی برای به روی کار آوردن ابراهیم رئیسی ارزیابی کرد. حضور افراد امنیتی کارکشته در دولت سیزدهم و آرایش سرداران سپاه در مراکز مهم و حساس دولتی که از آن به عنوان «کودتای خاموش سپاه» یاد شده نیز در ادامه سیاست سرکوب معترضان پیش از شکل‌گیری اعتراضات و آماده‌باش برای روزهای نبودِ خامنه‌ای است.

این گزارش افزوده بود که به نظر می‌رسد با چراغ سبزی که از سوی حلقه نزدیک به مجتبی خامنه‌ای داده شده، در ابتدای تشکیل دولت سیزدهم به جریان‌های مختلف اصولگرا برای سهم‌گیری از دولت میدان داده شد. حتی مسعود میرکاظمی که در دولت‌های نهم و دهم در هیئت وزیران محمود احمدی‌نژاد بود به ریاست سازمان برنامه و بودجه رسید و با خود بخشی از مدیران نزدیک به جریان حامی احمدی‌نژاد را به بدنه دولت وارد کرد.

در این گزارش تأکید شده بود که «جمهوری اسلامی پس از اعتراضات دی۹۶ و آبان۹۸ و رویارویی مردم با همه جناحین نظام از اصلاح‌طلب تا اصولگرا، بیش از گذشته خود را بر لبه پرتگاه احساس کرد. این هراس، نیاز به همدست شدن قوای سه‌گانه را برای مهار پتانسیل‌های موجود اعتراضی و سرکوب مخالفان الزامی و در نهایت «قاضی مرگ» را بر ریاست قوه مجریه نشاند.»

اکنون به نظر می‌رسد جنبش انقلابی علیه جمهوری اسلامی که از اواخر شهریور گذشته در پی جان باختن مهسا امینی آغاز و همچنان ادامه دارد چنان معادلات جمهوری اسلامی را بهم ریخته که جابجایی مهره‌های دولت که با مدتی تأخیر روبرو شده بود حالا دوباره از سر گرفته شده است.

پولیتیکو: مذاکرات محرمانه جمهوری اسلامی برای دریافت مواد شیمیایی سوخت موشک از روسیه و چین

● پایگاه خبری «پولیتیکو» به نقل از دیپلمات‌های آگاه گزارش داد جمهوری اسلامی برای دریافت «آمونیوم پرکلرات»، ترکیب شیمیایی لازم برای سوخت پیشرانه‌های موشک‌های بالستیک، به صورت محرمانه در حال مذاکره با روسیه و چین است.

● منابع آگاه گفته‌اند تهران مذاکراتی را همزمان با مقامات و نهادهای تحت کنترل دولتی چین و روسیه، از جمله شرکت دولتی شیمیایی روسیه «FKP Anozit» پیش می‌برد تا از این طریق مقادیر زیادی آمونیوم پرکلرات را که در سوخت جامد موشک‌های بالستیک مصرف می‌شود به دست آورد.

● طبق قطعنامه ۲۲۳۱ سازمان ملل که در سال ۲۰۱۵ به تصویب رسید، کشورهای جهان از فروش و ارائه‌ی آمونیوم پرکلرات به جمهوری اسلامی ایران بدون تایید شورای امنیت منع می‌شوند.

● به گفته دیپلمات‌های مطلع از این قضیه، سجاد احدزاده دیپلمات جمهوری اسلامی به عنوان «مشاور فناوری» در پکن ریاست هیأت ایرانی را برای دستیابی به این مواد شیمیایی به عهده دارد.

پایگاه خبری «پولیتیکو» به نقل از دیپلمات‌های آگاه گزارش داد جمهوری اسلامی برای دریافت «آمونیوم پرکلرات»، ترکیب شیمیایی لازم برای سوخت پیشرانه‌های موشک‌های بالستیک، به صورت محرمانه در حال مذاکره با روسیه و چین است.

طبق این گزارش که ۱۲ آوریل (۲۳ فروردین) منتشر شد منابع آگاه گفته‌اند تهران مذاکراتی را همزمان با مقامات و نهادهای تحت کنترل دولتی چین و روسیه، از جمله شرکت دولتی شیمیایی روسیه «FKP Anozit» پیش می‌برد تا از این طریق مقادیر زیادی آمونیوم پرکلرات را که در سوخت جامد موشک‌های بالستیک مصرف می‌شود به دست آورد.

به گفته دیپلمات‌های مطلع از این قضیه، سجاد احدزاده دیپلمات جمهوری اسلامی به عنوان «مشاور فناوری» در پکن ریاست هیأت ایرانی را برای دستیابی به این مواد شیمیایی به عهده دارد. با اینهمه دیپلمات‌ها اطلاعاتی در مورد اینکه کدام شرکت چینی در این موضوع دخیل است ندارند.

همچنین مشخص نیست جمهوری اسلامی قصد خرید چه مقدار از این ترکیبات شیمیایی را دارد. اما دیپلمات‌های آگاه تخمین می‌زنند که میزان مورد تقاضای ایران در ساختن هزاران راکت و موشک از جمله موشک‌های دوربُرد «ذوالفقار» استفاده شود. موشک‌های ذوالفقار ۷۰۰ کیلومتر بُرد دارند و در سال‌های اخیر سپاه پاسداران و گروه‌های نیابتی‌در منطقه از آن استفاده کرده‌اند.

جمهوری اسلامی به روسیه پهپادهای انتحاری «شاهد» تحویل داده است که در جنگ اوکراین علیه اهداف غیرنظامی به کار گرفته شده‌اند و همچنین به مسکو در مورد شیوه‌های دور زدن تحریم‌های بین‌المللی راهنمایی ارائه می‌دهد.

نمایندگان چین، روسیه و جمهوری اسلامی به درخواست‌ها برای اظهار نظر در این مورد پاسخ ندادند. وزارت خارجه جمهوری اسلامی پرسش‌های مربوط به احدزاده را به سفارت ایران در آلمان ارجاع داد که آنها نیز پاسخی به پولیتیکو ندادند. سفارت جمهوری اسلامی در جمهوری خلق چین نیز به پرسش‌ها پاسخ نداد.



پرتاب موشک بالستیک در کویر مرکزی ایران؛ دی‌ماه ۱۴۰۰

شخصی در شرکت «FKP Anozit» به تلفن پاسخ داد و پرسش‌های پولیتیکو نیز از طریق ایمیل ارسال شد. اما وقتی برای پیگیری پاسخ‌ها دوباره با آن شرکت تماس گرفته شد، تلفن را قطع کردند.

به نظر نمی‌رسد این شرکت مستقیم درگیر این مذاکرات باشد. جستجوها در مورد آدرس این شرکت نشان داد دفتر مرکزی آن در شهر دورافتاده کویبیشف در جنوب روسیه قرار دارد. تصویری از خانه‌ای با آجر قرمز در خیابانی گل‌آلود که اطراف آن یک کفش‌فروشی، یک آموزشگاه رانندگی و یک فروشگاه قطعات اتومبیل دیده می‌شود.

گفتگوها در مورد خرید ترکیبات سوخت موشک پس از گرمتر شدن روابط بین جمهوری اسلامی و روسیه و چین افشا شده است.

دیپلمات‌ها می‌گویند که کمک به روسیه از طریق ایران در تأمین سوخت موشک یکی از راه‌هایی است که چین می‌تواند بدون حضور مستقیم و در پشت صحنه حمایت قابل توجهی از مسکو ارائه دهد. بعید نیست چین تحریم‌های سازمان ملل را نیز برای کمک به روسیه زیر پا بگذارد.

طبق قطعنامه ۲۲۳۱ سازمان ملل که در سال ۲۰۱۵ به تصویب رسید، کشورهای جهان از فروش و ارائه‌ی آمونیوم پرکلرات به جمهوری اسلامی ایران بدون تایید شورای امنیت منع می‌شوند.

سردار رضا طلایی‌نیک معاون پارلمانی وزیر دفاع جمهوری اسلامی اواخر امرداد ۱۴۰۱ در مورد پیشرفت‌های نظامی رژیم ادعا کرد که از ۹۰ درصد وابستگی تجهیزات نظامی در قبل از انقلاب به ۹۰ درصد خودکفایی رسیدیم.

وی گفته بود «در بخش موشک‌های نقطه‌زن، موشک‌های با سوخت جامد و تخریب فراوان، قایق‌های تندرو، زیردریایی و انواع جنگنده‌ها پیشرفت‌های بسیار خوبی داشتیم.»

پیش از آن، امیرعلی حاجی‌زاده فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دی‌ماه سال ۱۴۰۰ خبر از موفقیت پرتاب یک «ماهواره‌بر» با سوخت جامد داده بود. نهادهای امنیتی و نظامی غربی می‌گویند جمهوری اسلامی به اسم پرتاب ماهواره‌های غیرنظامی موشک‌های دوربرد بالستیک تست می‌کند.

جزئیات حمله شیمیایی به یک مدرسه دخترانه در اصفهان از زبان دانش‌آموزان؛
رفتار غیرمسئولانه مدیر مدرسه و بی‌تفاوتی مأموران اورژانس



مائده: «آن‌موقع که در مدرسه بودیم هیچ مشکلی جز بی‌حالی نداشتیم، بعد که حدود ساعت یک و نیم به خانه برگشتم قفسه سینه‌ام سنگین شد و درد می‌کرد، خیلی از بچه‌ها انگشتانشان سِر شد. از تعداد دقیق بچه‌های مسموم شده خبر ندارم ولی حداقل شش نفر از دانش‌آموزان کلاس دهم و دو نفر از دانش‌آموزان یازدهم که همه رشته تجربی بودند به بیمارستان منتقل شدند.»

«حدود یک ساعت از این اتفاق که گذشت مدیر مدرسه از راه رسید و داد و فریادکنان به بچه‌ها دستور داد که همه باید به کلاس‌ها برگردند، هیچ اتفاقی نیفتاده و این جوّی است که بچه‌ها دارند بهم وارد می‌کنند!»

مهسا: ««یکی از دوستانم با گذشت یک روز هنوز حالت تهوع دارد و چندین بار دچار تهوع شده و الان در بیمارستان است. دو تا از بچه‌ها که به بیمارستان الزهرا رفته بودند ماموران پلیس لباس‌های آنها را گرفته و به آنها گفته بودند اصلا نباید اعلام کنید که چنین اتفاقی در مدرسه شما افتاده! بگویید به خاطر آلودگی هوا بوده!»

نیلوفر: «به طبقه پایین و پارکینگ که رسیدیم «پدر» یا همان سرایدار مدرسه جلوی ما را گرفت و گفت مدیر مدرسه دستور داده از مدرسه خارج نشوید! معلم ما اول خیلی محترمانه از او خواست که در را باز کند اما بعد که او قبول نکرد سرش فریاد زد و او را کنار زد و در را باز کرد.»

«یکی از دوستانم حالش خیلی بد شد و مجبور شد مانتوی خودش را دربیاورد. بعد چند نفر از ماموران اورژانس آمدند و یکی از آنها به او گفت: «تو همونی بودی که حالت بد بود! فقط می‌خواستی لباساتو در بیاری!» در صورتی که دوستم تی‌شرت به تن داشت!»

«از هفته دوم اسفند از مجموع جمعیت ۲۵۰ نفری مدرسه فقط شاید شش هفت نفر به مدرسه رفتند توضیح می‌دهد: «در هفته سوم اسفند دم در مدرسه مقوا زدند که جای نگرانی بابت هیچ مشکلی نیست، در هر طبقه بطری آب گذاشته می‌شود، هر سه طرف مدرسه محصور است و اصلا امکان ندارد چنین اتفاقی برای مدرسه ما رخ بدهد، دوربین‌های مدرسه هم همیشه روشن است، با این حال هیچکس به مدرسه نیامد تا ۱۴ فروردین که همه به مدرسه برگشتند و وقتی روز سه‌شنبه این اتفاق در مدرسه رخ داد نه مدیر مدرسه در مدرسه حضور داشت و نه از همان روز ۱۴ فروردین بطری آبی برای بچه‌ها گذاشتند.»

«نه تنها مقابل در ورودی مدرسه و داخل کلاس‌ها دوربین نصب شده بلکه بیشتر ساختمان‌های داخل کوچه هم دوربین دارند، بارها دم در مدرسه تراکت و شعار چسبانده بودند که مدیر مدرسه دوربین‌ها را دیده و متوجه شده بود کار بچه‌ها بوده؛ یعنی دوربین‌ها همیشه روشن است و کنترل می‌شوند!»

فیروزه نوردستروم – ظهر روز سه‌شنبه ۲۲ فروردین، دبیرستان غیرانتفاعی دخترانه شایان واقع در محله مرداویج اصفهان مورد حمله شیمیایی قرار گرفت. یک روز پیشتر نیز حملات مشابهی در چند مدرسه اصفهان رخ داده بود. چند تن از دانش‌آموزان اینی دبیرستان در گفتگو با کیهان لندن به جزئیات این حادثه پرداختند.

نیلوفر با اشاره به اینکه کلاس او در طبقه اول ساختمان این دبیرستان است می‌گوید: «روز سه‌شنبه وقتی متوجه بوی بدی که شبیه بوی نارنگی پلاسیده بود شدیم تقریبا ساعت ۱۲ و ۴۰ دقیقه از کلاس خارج شده و به بیرون مدرسه رفتیم، بجز بچه‌ها، معلمان کلاس‌های هم سرفه می‌کردند، ولی چند تا از معلم‌ها تا متوجه بو شده بودند از مدرسه رفتند؛ مدیر هم در مدرسه نبود و معاون‌ها هم مجبور بودند در مدرسه بمانند، بعد هم که آنها به بیرون مدرسه رفتند یکی از آنها به مادر یکی از بچه‌ها گفته بود، خودم حالم بده و از استرسی که دارم باید سِرُم بزنم.»

مائده یکی دیگر از این دانش‌آموزان اضافه می‌کند: «ما آخرین کلاسی بودیم که متوجه این حمله شیمیایی شدیم. البته من از صبح بی‌حال و خیلی خسته بودم، زنگ دوم که زده شد بقیه بچه‌های کلاس هم علائم سرفه و بی‌حالی داشتند و به زور چشمانشان را باز نگه می‌داشتند.»

او ادامه می‌دهد: «آن‌موقع که در مدرسه بودیم هیچ مشکلی جز بی‌حالی نداشتیم، بعد که حدود ساعت یک و نیم به خانه برگشتم قفسه سینه‌ام سنگین شد و درد می‌کرد، خیلی از بچه‌ها انگشتانشان سِر شد. از تعداد دقیق بچه‌های مسموم شده خبر ندارم ولی حداقل شش نفر از دانش‌آموزان کلاس دهم و دو نفر از دانش‌آموزان یازدهم که همه رشته تجربی بودند به بیمارستان منتقل شدند. از کلاس ما کسی آنقدر حالش بد نبود که با آمبولانس برود چون کلاس ما با پنجره است و مشکلی نداشتیم ولی دو تا کلاس دیگر یازدهم که طبقه آخر بودند پنجره ندارند و با اینکه خیلی سریع متوجه شده بودند ولی حال‌شان بد شد.»

مهسا دانش‌آموز دیگری از این دبیرستان توضیح می‌دهد: «یکی از دوستانم با گذشت یک روز هنوز حالت تهوع دارد و چندین بار دچار تهوع شده و الان در بیمارستان است. دو تا از بچه‌ها که به بیمارستان الزهرا رفته بودند ماموران پلیس لباس‌های آنها را گرفته و به آنها گفته بودند اصلا نباید اعلام کنید که چنین اتفاقی در مدرسه شما افتاده! بگویید به خاطر آلودگی هوا بوده؛ بعد از خروج از مدرسه متوجه شدم دست یکی از دوستانم کهیر زده.»

نیلوفر در ادامه اضافه می‌کند: «بچه‌ها می‌گویند یک دود داخل مدرسه را گرفته بوده اما وقتی به بیرون مدرسه آمدم، چیزی متوجه نشدم؛ بعد از یک ساعت آن بو کُلّ کوچه را برداشته بود، حتی همسایه بغلی مدرسه به بیمارستان رفته بود و یکی از دوستانم او را دیده بود.»

او با اشاره به درگیری بین کادر اورژانس و مادران تعدادی از دانش‌آموزان می‌گوید: «اول یک آمبولانس آمد ولی سرایدار مدرسه نه اجازه می‌داد کسی به داخل بیاید و نه کسی بیرون برود حتا اجازه ندادند که ماموران اورژانس بچه‌ها را ببینند. حدود نیم ساعت بعد آمبولانس دیگری آمد. با توجه به اینکه یکسری از مادرها هنوز نرسیده و خبر نداشتند، بقیه مادران به ماموران اورژانس اجازه نمی‌دادند که بچه‌ها را بدون اجازه و حضور پدرومادرشان ببرند. یکی از مادرها به آنها گفت «معلوم نیست بچه‌ها را به کجا می‌برید.» یکی از ماموران اورژانس در پاسخ گفت آنهایی که افراد را به جای دیگری می‌برند بدون پلاک هستند ما پلاک داریم.» یکی دیگر از مادرها به آنها گفته بودند که ما نمی‌توانیم به شما اعتماد کنیم و از شما می‌ترسیم که یکی از ماموران اورژانس جواب داد: ما از شما می‌ترسیم! خلاصه درگیری بین مادروپدرها و ماموران اورژانس زیاد بود.»

مائده هم با بیان اینکه همیشه موقع زنگ تفریح در مدرسه بسته است اضافه می‌کند: «آن روز زنگ کلاس دوم که زده شد دو سه نفر از بچه‌ها در پارکینگ و بقیه بالا بودند که متوجه می‌شوند در مدرسه باز است و

←

معمولا وقتی در باز است بچه‌ها بیرون می‌روند و به خیابان سرک می‌کشند که متوجه شدند سه مرد میانسال کنار یک ماشین پراید سفید جلوی در مدرسه ایستاده و به بچه‌ها نگاه می‌کردند. آنها که مشکوک به نظر می‌رسیدند بعد از چند دقیقه سوار ماشین شدند و رفتند. بچه‌ها در مدرسه را بستند و به یکی از معاونان مدرسه اطلاع دادند و «پدر» یا همان سرایدار مدرسه جلوی ما را گرفت و گفت مدیر مدرسه دستور داده از مدرسه خارج نشوید! معلم ما اول خیلی محترمانه از او خواست که در را باز کند اما بعد که او قبول نکرد سرش فریاد زد و او را کنار زد و در را باز کرد. چون سه تا از بچه‌های کلاس ما به شدت بدحال و بقیه هم بی‌حال بودند. تقریبا ۱۱ نفر از بچه‌های کلاس ما شد و مجبور شد مانتوی خودش را دربیاورد. بعد چند نفر از ماموران اورژانس آمدند و یکی از آنها به او گفت: «تو همونی بودی که حالت بد بود! فقط می‌خواستی لباساتو در بیاری!» در صورتی که دوستم تی‌شرت به تن داشت!»

نیلوفر با اشاره به اینکه از هفته دوم اسفند از مجموع جمعیت ۲۵۰ نفری مدرسه فقط شاید شش هفت نفر به

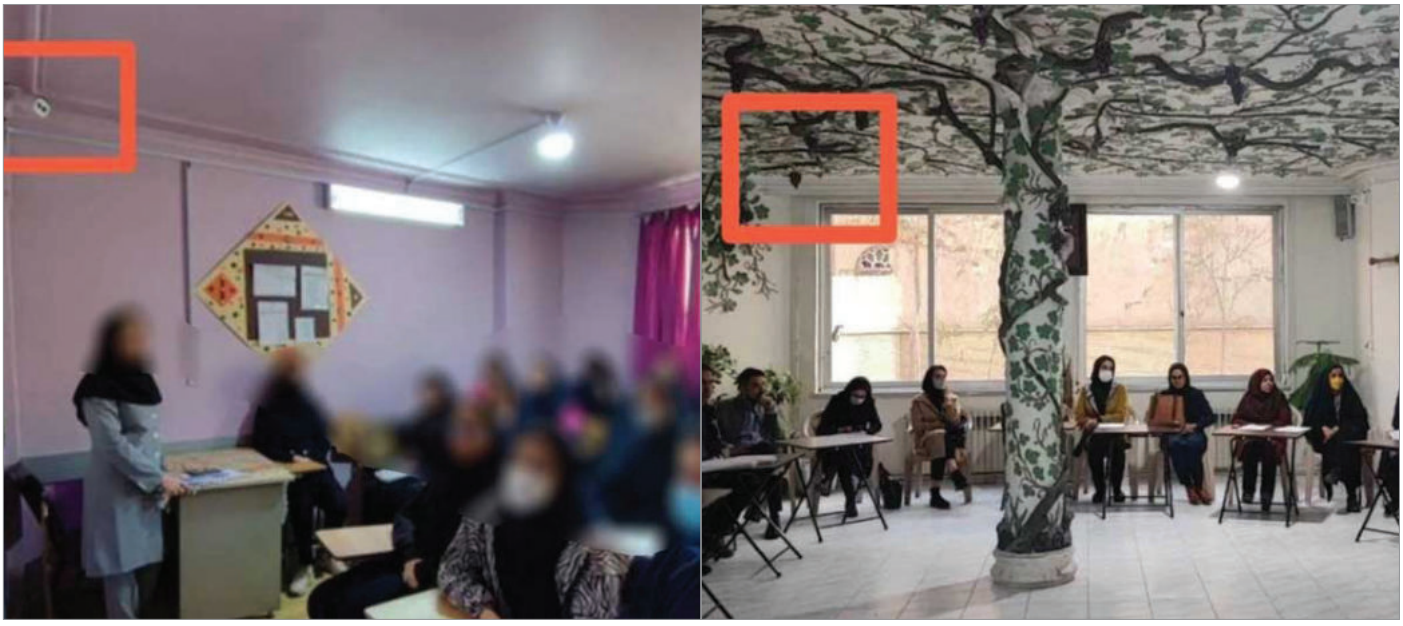

بیرون و درون مدرسه و کلاس دوربین‌های نظارتی نصب است

او هم گفت چیز خاصی نیست.»

مهسا هم در ادامه با اشاره به اینکه بوی گندیده در طبقه پایین کاملا محسوس بود می‌گوید: «حدود ۱۲ و نیم بود که معلم ما در کلاس را باز کرد و متوجه بو شد. شش کلاس در طبقه سوم هست که چهار کلاس برگزار می‌شود. دیدم معلم یکی از کلاس‌ها که درس انسان و محیط داشتند متوجه بو شده و به بچه‌ها گفته ماسک بزنند حتی دو تا ماسک روی هم. معلم ما به اورژانس زنگ زد؛ او تعدادی ماسک داشت به من و یکسری از بچه‌ها داد که بین خودمان پخش کردیم، بعضی از آنها با تی‌شرت جلوی دهن‌شان را گرفتند، هنوز بوی زیادی در کلاس ما پخش نشده بود چون کل ساعت پنجره‌ها باز بود و در هم بسته بود و هنوز هیچ بویی به کلاس ما نرسیده بود. ده دقیقه که گذشت بوی طبقه اول به طبقه بالا هم رسید. بوی نارنگی پلاسیده؛ ولی در طبقه پایین بو خیلی شدیدتر و بدتر بود.»

نیلوفر با اشاره به نامساعد بودن شرایط جسمی سه تن از دوستانش اضافه می‌کند: «حال سه نفر از دوستانم خیلی بد شده بود، یکی از آنها دیابت دارد و دو تا از آنها آسم و مشکل تنفسی دارند. دو تا از بچه‌ها گوشی‌هایشان پیش‌شان بود، معلم ما همان موقع که بو را حس کرد گفت که با مادر و پدرهایتان تماس بگیرید. ما هم پیام دادیم سریع به دنبال ما بیایند. وقتی پایین رفتیم آمبولانس تازه رسیده بود. راه پله‌های مدرسه خیلی تنگ است و تعداد بچه‌ها زیاد بود. آن دوستم که دیابت داشت اصلا نمی‌توانست راه برود و افتاده بود روی شانه‌ی معلم ما. آن دوست دیگرم که آسم داشت پشت سر معلم بود. بقیه هم‌کلاسی‌هایم هم پشت سر معلم بودند. به سختی به طبقه دوم رسیدیم. دو سه تا از بچه‌ها حالشان بد بود آنها هم با کمک یکی از معلم‌ها بالاخره به پایین منتقل شدند.»

او ادامه می‌دهد: «به طبقه پایین و پارکینگ که رسیدیم از مدرسه خارج شدیم. دوباره یکی از معلم‌ها با سرایدار مدرسه مشاجره کرد و توانست یکسری دیگر از بچه‌ها را از مدرسه خارج کند.»

مائده با اشاره به اینکه تعدادی از هم‌کلاسی‌هایش به پارک‌های اطراف مدرسه رفتند می‌گوید: «بعد از گذشت ۱۵ دقیقه که ۱۱ نفر از کلاس ما خارج شدیم فقط حدود سی نفر به بیرون مدرسه آمده بودند؛ بعد از نیم ساعت ۵۰ نفر یکی یکی بیرون آمدند. معاون‌های مدرسه هم بیرون آمدند و بچه‌ها را مجبور می‌کردند که دوباره به داخل مدرسه بروند. ما هم می‌گفتیم نمی‌رویم. پنج دقیقه بعد معاون طبقه سوم آمد و به بچه‌ها گفت یا بروید داخل یا دم در مدرسه بایستید. بچه‌ها گفتند «یک بویی حس کردیم و به مدرسه برنمی‌گردیم.» این در حالی بود که بسیاری از بچه‌های طبقه سوم نتوانسته بودند از مدرسه خارج شوند. حدود یک ساعت از این اتفاق که گذشت مدیر مدرسه از راه رسید و داد و فریادکنان به بچه‌ها دستور داد که همه باید به کلاس‌ها برگردند، هیچ اتفاقی نیفتاده و این جوّی است که بچه‌ها دارند بهم وارد می‌کنند! او خیلی از بچه‌ها را مجبور کرد به داخل مدرسه بروند.»

مهسا در ادامه می‌گوید: «بیشتر بچه‌های کلاس دهم حالشان بد بود؛ یکی دو نفر از بچه‌های کلاس یازدهم هم حالشان خیلی بد بود؛ نشسته بودند روی زمین و نمی‌توانستند نفس بکشند در حالی که ماموران اورژانس به آنها کمک نمی‌کردند؛ من از یکی از کارکنان اورژانس پرسیدم که« چرا برای دوست من که آسم دارد اکسیژن نمی‌گذارید؟» گفت: «نداریم.» برای ما عجیب بود؛ مامور اورژانس می‌گفت: «نیاز نیست و طوری‌شان نیست!» چند تا از مادرها آب روی صورت بچه‌ها می‌پاشیدند چون نمی‌توانستند نفس بکشند. یکی از دوستانم حالش خیلی بد مدرسه رفتند توضیح می‌دهد: «در هفته سوم اسفند دم در مدرسه مقوا زدند که جای نگرانی بابت هیچ مشکلی نیست، در هر طبقه بطری آب گذاشته می‌شود، هر سه طرف مدرسه محصور است و اصلا امکان ندارد چنین اتفاقی برای مدرسه ما رخ بدهد، دوربین‌های مدرسه هم همیشه روشن است، با این حال هیچکس به مدرسه نیامد تا ۱۴ فروردین که همه به مدرسه برگشتند و وقتی روز سه‌شنبه این اتفاق در مدرسه رخ داد نه مدیر مدرسه در مدرسه حضور داشت و نه از همان روز ۱۴ فروردین بطری آبی برای بچه‌ها گذاشتند. با این شرایط فکر نمی‌کنم بچه‌ها دوباره به مدرسه برگردند همانطور که قبل از عید هم به دلیل تکرار این حملات در اصفهان به مدرسه نیامدند.»

او در پایان تاکید می‌کند: «نه تنها مقابل در ورودی مدرسه و داخل کلاس‌ها دوربین نصب شده بلکه بیشتر ساختمان‌های داخل کوچه هم دوربین دارند، بارها دم در مدرسه تراکت و شعار چسبانده بودند که مدیر مدرسه دوربین‌ها را دیده و متوجه شده بود کار بچه‌ها بوده؛ یعنی دوربین‌ها همیشه روشن است و کنترل می‌شوند!»

حملات شیمیایی به مدارس عمدتا دخترانه که از نهم آذرماه از شهر قم آغاز شد، تا کنون در ده‌ها مدرسه و شهرهای مختلف ایران تکرار شده و دست‌کم یک تن از دانش‌آموزان پسر نیز پس از سه هفته بستری بودن در بیمارستان در پیامد چنین حمله‌ای جان خود را از دست داده است. با اینهمه نه تنها هیچ پیگیرد مسئولانه‌ای از سوی مقامات و نهادهای انتظامی و امنیتی صورت نگرفته بلکه این حملات و مسمومیت‌ها را انکار نیز می‌کنند. افکار عمومی در ایران، خود حکومت و وابستگان آن را مرتکبان این جنایت می‌داند وگرنه دلیلی نداشت که با اینهمه دوربین‌های نظارتی در خیابان و اماکن و خود مدارس، نتوان عوامل این اقدام جنایتکارانه را شناسایی کرد.

افشای چندین سند طبقه‌بندی شده نظامی آمریکا درباره جنگ اوکراین، ارتش روسیه، برنامه‌های اتمی جمهوری اسلامی و کره شمالی



بخشی از این اطلاعات مربوط به ارزیابی‌ها از آرایش نیروهای اوکراینی و روسی در میدان جنگ است

یکی از مقامات دفاعی ایالات متحده به شرط ناشناس ماندن به ای‌بی‌سی نیوز گفت «به نظر می‌رسد بسیاری از اسناد در طول زمستان برای ژنرال مارک میلی رئیس ستاد مشترک آمریکا، رؤسای ستاد ارتش و دیگر مقامات ارشد نظامی تهیه شده اما در اختیار دیگر پرسنل و کارمندان قراردادی ایالات متحده با مجوزهای امنیتی مناسب نیز قرار داشته است.»

مایک مولروی یکی از همکاران شبکه ای‌بی‌سی نیوز و معاون سابق دستیار وزیر دفاع گفت: «از آنجا که بسیاری از اینها تصاویر اسناد و نه اصل اسناد بوده‌اند، به نظر می‌رسد که این یک افشای عمدی شخصی بوده که با هدف آسیب رساندن به تلاش‌های اوکراین، ایالات متحده و ناتو انجام شده است.»

میخائیلو پودولیاک یک مقام ارشد اوکراینی در بیانیه‌ای گفت که این افشاگری حاوی «مقدار بسیار زیادی از اطلاعات ساختگی» است که به نظر می‌رسد عمدتا «به بازی‌های عملیاتی توسط اطلاعات روسیه مربوط می‌شود و نه چیزی بیشتر.»

دیمیتری پسکوف سخنگوی ولادیمیر پوتین: «روسیه تردیدی ندارد که ایالات متحده یا ناتو بطور مستقیم یا غیرمستقیم در درگیری دخالت دارند».

وزارت دادگستری و وزارت دفاع آمریکا (پنتاگون) تحقیقاتی را در ارتباط با دلایل و عوامل درز بیش از ۱۰۰ سند طبقه‌بندی شده اطلاعاتی ایالات متحده در شبکه‌های مجازی آغاز کرده‌اند.

اولین بار روزنامه «نیویورک‌تایمز» افشای این اسناد «محرمانه» و «فوق محرمانه» در شبکه‌های اجتماعی را رسانه‌ای کرد. ای‌بی‌سی نیوز گزارش داده این سندها درباره اقدامات آمریکا در مورد اوکراین، اسناد اطلاعاتی ایالات متحده در مورد برنامه هسته‌ای ایران، برنامه موشکی کره شمالی، چین و سایر مناطق جهان است.

در همین ارتباط وزارت دادگستری آمریکا در بیانیه‌ای اعلام کرد تحقیق و تفحص درباره درز اسناد محرمانه پنتاگون در شبکه‌های اجتماعی را آغاز کرده و در همین راستا با وزارت دفاع ایالات‌متحده در تماس است.

روزنامه «واشنگتن پست» می‌نویسد دو صفحه از اسناد افشاشده مربوط به گزارش اطلاعاتی مرکز عملیاتی سازمان سیا درباره ایران، مجارستان و روسیه است. این اسناد مربوط به اواخر فوریه و اوایل مارس (بهمن و اسفند) می‌شود که طیفی از گزارش‌های اطلاعاتی در سراسر جهان تا به‌روزرسانی‌های تاکتیک‌های نظامی در میدان جنگ و ارزیابی توانایی‌های دفاعی اوکراین را در بر می‌گیرد.

این اسناد همچنین اطلاعاتی را در مورد ارتش اوکراین و روسیه ارائه می‌دهند و شامل تحلیل‌های بسیار حساس ایالات متحده در مورد چین و سایر کشورهاست. این مطالب همچنین به منابع بسیار محرمانه و روش‌هایی اشاره می‌کند که ایالات متحده برای جمع‌آوری چنین اطلاعاتی از آنها استفاده می‌کند و نگرانی مقامات امنیت ملی ایالات متحده را که این اسناد را دیده‌اند، به دنبال داشته است.

برخی منابع می‌گویند افشای این اطلاعات توسط عواملی مرتبط با شبکه‌های اجتماعی حامی دولت روسیه منتشر شده است.

برخی تحلیلگران ادعا می‌کنند اطلاعات اندکی در این اسناد لو رفته اما برخی دیگر معتقدند محتوای این اسناد اطلاعاتی را در مورد سیستم‌ها و تجهیزات نظامی آمریکا در اختیار دستگاه‌های اطلاعاتی روسیه خواهد گذاشت.

برخی منابع گزارش دادند اطلاعاتی که به بیرون درز پیدا کرده شامل زمان تحویل سلاح‌ها و ارزیابی دقیق آرایش نظامی نیروهای اوکراینی بوده است. مشخص نیست آیا این اطلاعات پیش از انتشار دستکاری شده است یا نه.

یکی از مقامات دفاعی ایالات متحده به شرط ناشناس ماندن به ای‌بی‌سی نیوز گفت «به نظر می‌رسد بسیاری از اسناد در طول زمستان برای ژنرال مارک میلی رئیس ستاد مشترک آمریکا، رؤسای ستاد ارتش و دیگر مقامات ارشد نظامی تهیه شده اما در اختیار دیگر پرسنل و کارمندان قراردادی ایالات متحده با مجوزهای امنیتی مناسب نیز قرار داشته است.»

پنتاگون هنوز صحت این اسناد را تایید نکرده است. طبق تحقیقات اولیه نخستین بخش از این اسناد در اوایل ماه مارس در دیسکورد، یک رسانه اجتماعی مربوط به «گیمر»ها منتشر شده است.

یک مقام آمریکایی ارزش اطلاعاتی اسناد منتشر شده را اندک دانسته و به ای‌بی‌سی نیوز گفته است «ارزیابی این است که اسناد دارای ارزش اطلاعاتی محدودی هستند و به نظر می‌رسد که در مقایسه با اسناد اصلی تغییر یافته‌اند.»

مایک مولروی یکی از همکاران شبکه ای‌بی‌سی نیوز و معاون سابق دستیار وزیر دفاع گفت: «از آنجا که بسیاری از اینها تصاویر اسناد و نه اصل اسناد بوده‌اند، به نظر می‌رسد که این یک افشای عمدی شخصی بوده که با هدف آسیب رساندن به تلاش‌های اوکراین، ایالات متحده و ناتو انجام شده است.»

مولروی گفت: «دستکاری آشکار روسیه در برخی حقایق، تعیین اینکه چه چیزی واقعی است و چه چیزی واقعی نیست را دشوارتر کرده است.»

میخائیلو پودولیاک یک مقام ارشد اوکراینی در بیانیه‌ای گفت که این افشاگری حاوی «مقدار بسیار زیادی از اطلاعات ساختگی» است که به نظر می‌رسد عمدتا «به بازی‌های عملیاتی توسط اطلاعات روسیه مربوط می‌شود و نه چیزی بیشتر.»

دیمیتری پسکوف سخنگوی ولادیمیر پوتین درباره اسناد فاش شده گفته است: «روسیه تردیدی ندارد که ایالات متحده یا ناتو بطور مستقیم یا غیرمستقیم در درگیری دخالت دارند.»

وکیل سهند نورمحمدزاده: اتهام جدید، انتقال به انفرادی و ممنوعیت از تماس و ملاقات پس از پخش فایل صوتی از بی‌بی‌سی فارسی

به گفته‌ی وکیل سهند نورمحمدزاده، پس از انتشار یک فایل صوتی از این زندانی در بی‌بی‌سی فارسی، او به سلول انفرادی منتقل و به «نشر اکاذیب» و «تشویش اذهان عمومی» متهم شده است.

وکیل سهند نورمحمدزاده می‌گوید مشخص نیست بی‌بی‌سی فارسی چگونه و چه زمانی از سهند در زندان مصاحبه گرفته است.

فایل صوتی مصاحبه این زندانی تنها یک روز پس از انتشار شکسته شدن حکم اعدام او منتشر شده و به گفته‌ی وکیل وی، این جوان به سلول انفرادی منتقل و از تماس و ملاقات ممنوع شده است.



سهند نورمحمدزاده

سهند نورمحمدزاده از بازداشت‌شدگان جنبش انقلابی ۱۴۰۱ به دلیل افشای تحمل شکنجه طی مدت بازداشت، به سلول انفرادی منتقل و از حق تماس و ملاقات محروم شده است. سهند از معترضان محکوم به اعدام است که دو هفته پیش حکم اعدام او به زندان و تبعید کاهش پیدا کرد.

حامد احمدی وکیل سهند نورمحمدزاده گفته موکل وی پس از افشای شکنجه در مدت بازداشت طی یک گفتگوی صوتی به سلول انفرادی منتقل شده و در یک پرونده جدید به «نشر اکاذیب» و «تشویش اذهان عمومی» متهم شده است.

سهند نورمحمدزاده پیشتر در یک فایل صوتی که بی‌بی‌سی فارسی به عنوان مصاحبه از او منتشر کرده به شکنجه‌ها و اعدام مصنوعی در زمان بازداشت و با هدف اعتراف‌گیری اشاره کرده و گفته دادگاه او تنها ۷ دقیقه طول کشیده است.

این فایل صوتی یک روز پس از انتشار خبر لغو حکم اعدام این زندانی، از سوی بی‌بی‌سی فارسی و به عنوان گفتگوی مستقیم او با پرهام قبادی خبرنگار این رسانه منتشر شده است.

حامد احمدی درباره انتقال موکل‌اش به سلول انفرادی و ممنوعیت تماس وی گفته که «سهند از حدود ۱۰ روز قبل با ما تماس نگرفته و ما متوجه شدیم که در سلول انفرادی نگهداری می‌شود. دلیل این مسئله هم ظاهرا این بوده که مصاحبه‌ای از سهند منتشر شده که با شبکه بی‌بی‌سی فارسی صورت گرفته است.»

این وکیل دادگستری تأکید کرده که «از چند و چون» مصاحبه خبر ندارد و همچنین نمی‌داند چه کسی توانسته از طرف بی‌بی‌سی با این زندانی سیاسی در زندان ارتباط برقرار کند و «این گفتگو با چه کم و کیفی منتشر شده است.»

حامد احمدی تأکید کرده که «با توجه به عدم دسترسی ما به موکل، اینکه آیا این گفتگو و محتوای آن اساسا صحت دارد یا خیر برایمان روشن نیست. با اینهمه، تصور من بر این است که این گفتگو علت انتقال سهند به سلول انفرادی بوده است.»

او همچنین گفته مشخص نیست کدام دستگاه قضایی یا امنیتی خواستار انتقال سهند به سلول انفرادی شده و هنوز دادسرا پاسخ روشنی در اینباره نداده است.

جعفر نورمحمدزاده پدر سهند نیز در گفتگو با «امتداد» گفته که «ظاهرا از ۱۰ روز پیش به دلیل مصاحبه ناخواسته‌ای که به دلیل عدم اطلاع سهند با یکی از رسانه‌های خارج از کشور صورت گرفته، پسرم در انفرادی زندان رجایی‌شهر نگهداری می‌شود. روز گذشته هم که به زندان مراجعه کردیم، پس از استعلام، گفتند که سهند در انفرادی نگهداری شده و حق مکالمه و ملاقات ندارد.»

جعفر نورمحمدزاده همچنین اظهار امیدواری کرده که «دیوان عالی کل کشور مانند سابق که حکم محاربه را با استناد به ادله قانونی شکست، اینبار نیز با توجه به همین مستندات و ادله، نسبت به رای صادره در این پرونده و موارد نقض آن توجه داشته باشد.»

سهند نورمحمدزاده متولد ۱۳۷۵ از شهروندان معترض در تهران است که مهر امسال بازداشت و ۱۶ آبان در شعبه ۲۹ دادگاه انقلاب تهران و با اتهامات «محاربه از طریق تخریب و ایجاد حریق در وسایل عمومی به منظور اخلال در نظم و امنیت کشور و مقابله با حکومت اسلامی، اجتماع و تبانی به قصد ارتکاب جرم علیه امنیت کشور و اخلال در نظم و آسایش عمومی از طریق شرکت در تجمعات» محاکمه شد.

این جوان ۲۵ ساله از جمله معترضانی است که به اعدام محکوم شد اما در نهایت با تلاش وکیلش فرجام‌خواهی پرونده از سوی دیوان عالی کشور در دی‌ماه پذیرفته و پرونده او به شعبه هم‌عرض ارجاع شد.

دهم فروردین امسال خبر شکسته شدن حکم اعدام سهند نورمحمدزاده منتشر شد. بر اساس رأی صادر شده از سوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب تهران به ریاست قاضی ایمان افشاری سهند نورمحمدزاده به اتهام «محاربه» به ۱۰ سال تبعید به کهنوج در استان کرمان، و به اتهام «اجتماع و تبانی» به پنج سال حبس و به اتهام «اخلال در نظم عمومی» به یک سال زندان محکوم شده است.

همزمان با صدور این حکم، حامد احمدی وکیل سهند در گفتگو با «شرق» گفته بود «متأسفانه قاضی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب رأی اصراری صادر کرده به این معنا که به اتهام محاربه اصرار کرده است. قاضی شعبه اعدام را رد کرده ولی سهند را محارب دانسته و بر این اساس هم به عقیده من حکم سنگینی صادر کرده است.»

این وکیل دادگستری تأکید کرده بود که به حکم صادر شده اعتراض خواهد کرد و توضیح داده که «در صورت اعتراض به رای، پرونده به هیات عمومی دیوان عالی کشور ارجاع خواهد شد.»

پس از آنکه سهند نورمحمدزاده سال گذشته به اعدام محکوم شد، گزارش‌هایی از اینکه او نیز مانند بسیاری از بازداشت‌شدگانی که به اعدام محکوم شد که به هیچ فردی آسیب نرسانده بود و سنگین‌ترین اتهام او در پرونده «حریق وسایل عمومی» بود منتشر شد.

بر اساس گزارش‌ها، وی برای اعتراف و اقرار زیر فشارهای شدید روانی قرار داشته بطوری که در طول بازداشت او را سه بار پای چوبه دار برده و همه مراحل اعدام بجز کشیدن چارپایه از زیر پای محکوم را انجام دادند.

گزارش‌ها تأکید دارند که مصادیق و مستندات قوه قضاییه درباره نورمحمدزاده شامل ویدئوهایی است که به نظر می‌رسد او در میان معترضانی که خیابان را بسته‌اند حضور دارد.

شمار زیادی از بازداشت‌شدگان اعتراضات سال گذشته با اتهامات سنگین «محاربه»، «افساد فی الارض» و «بغی» روبرو شدند و برای شماری از آنها حکم اعدام صادر شد. محسن شکاری، مجیدرضا رهنورد، محمدمهدی کرمی و محمد(کیان) حسینی چهار جوان معترض محکوم به اعدام بودند که به چوبه دار سپرده شدند.

درخواست فرجام‌خواهی شماری از محکومان به اعدام در دیوان عالی کشور پذیرفته شده است. نکته قابل توجه اینکه چهار جوانی که اعدام شدند نیز پرونده‌هایی مشابه دیگر محکومان به اعدام داشتند اما قربانی هراس‌آفرینی جمهوری اسلامی شده و به چوبه دار سپرده شدند.

کیهان

تشکیل «قرارگاه شرایط اضطرار آب» در استان تهران؛ ایران به زودی یکی از خشک‌ترین کشورهای جهان می‌شود

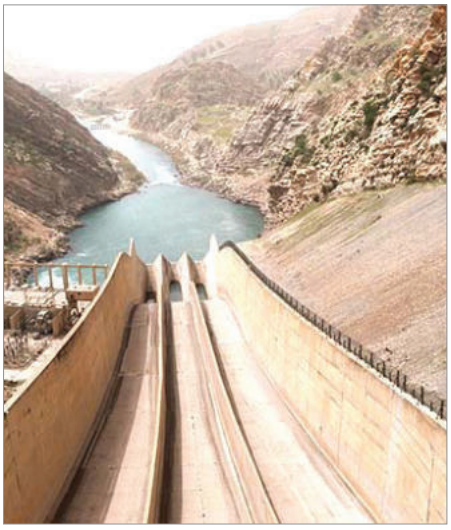

با احتساب بارندگی بهمن و اسفند ۱۴۰۱، وضعیت بارش در ۲۵ استان منفی و میانگین بارش‌های کشور نیز ۱۰ درصد کمتر از «نرمال» بوده است.

نماینده زابل در مجلس شورای اسلامی منابع آبی این استان را پاسخگوی نیاز تنها «۵ تا ۶ ماه آینده» دانست و اعلام کرده است که حتی «برای آبرسانی سیار هم آب نداریم».

فرمانده یگان حفاظت سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور گفته که ایران تا سال ۲۰۴۰ جزو ۱۹ کشور خشک و بیابانی می‌شود. گزارش از استان‌های مختلف نشان از کاهش بارندگی و ذخیره آب پشت سدها دارد و وضعیت بحرانی آب در پایتخت سبب تشکیل «قرارگاه شرایط اضطرار آب» شده است.

سرهنگ رضا اکبری فرمانده یگان حفاظت سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور گفته که بر اساس ارزیابی‌های جهانی، ایران تا سال ۲۰۴۰ جزو ۱۹ کشور خشک و بیابانی می‌شود.

وی که در مراسم تکریم و معارفه فرماندهان قدیم و جدید یگان حفاظت اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری کردستان سخن می‌گفت افزوده که «اقلیم خشک و نیمه‌خشک بیابانی ایران در کنار چالش‌های گرد و غبار، آلایندگی صنعتی، فرسایش خاک و سیل؛ زندگی و امنیت زیستی، حیاتی و غذایی را به مخاطره انداخته است.»

تنش آبی در شهرها و روستاهای ایران در شش‌ماه دوم سال آبی ۱۴۰۲-۱۴۰۱ و حتی با وجود بارش‌های دو ماه پایانی سال گذشته افزایش یافته است. در روزهای گذشته نیز خبرهای خوبی از وضعیت ذخیره آبی و همچنین بخش کشاورزی منتشر نشده و بحران به حدی گسترش یافته که در استان تهران «قرارگاه اضطراری آب» تشکیل شده است.

کیاست امیریان مدیرکل دفتر مدیریت به هم پیوسته منابع آب خزر و دریاچه ارومیه نسبت به احتمال خشکی این دریاچه در صورت کاهش ورودی منابع آن در یک بازه زمانی هشدار داد.

مدیرکل دفتر مدیریت بهم پیوسته منابع آب خزر و دریاچه ارومیه از کاهش نیم متری تراز دریاچه ارومیه نسبت به سال گذشته خبر داده و گفته که «۶۳/۱ میلیارد مترمکعب آب در این دریاچه وجود دارد که نسبت به سال قبل در همین زمان ۴۹ سانتی‌متر کمتر است.»

همچنین بر اساس آمار منتشر شده از سوی وزارت نیرو و سازمان هواشناسی کل کشور، حتی با احتساب بارندگی بهمن و اسفند ۱۴۰۱، وضعیت بارش در ۲۵ استان منفی و میانگین بارش‌های کشور نیز ۱۰ درصد کمتر از نرمال بوده است.

احمد وظیفه رئیس مرکز ملی اقلیم و مدیریت بحران خشکسالی کشور نیز تابستان امسال را شروع سومین خشکسالی شدید کشور در یک دهه گذشته عنوان کرده و گفته که «کمتر از ۱۵۰ میلیمتر متوسط بارش کشور در شش‌ماه نخست سال آبی بوده است، درحالیکه بایست نزدیک ۱۸۰ میلیمتر باران دریافت می‌کردیم. امسال حدود ۱۶ درصد نسبت به میانگین بلندمدت کاهش بارندگی داریم. البته در استان‌هایی مانند خوزستان، فارس، کهگیلویه‌وبویراحمد و چهارمحال و بختیاری میانگین بارش بیش از نرمال بوده است. برخی از استان‌ها مانند لرستان، کردستان، کرمانشاه و جنوب آذربایجان غربی بارش نزدیک به نرمال را تجربه کردند. اصفهان و یزد هم در حدود نُرم هستند، اما سایر استان‌ها به‌ویژه نیمهٔ شرقی مانند کرمان و سیستان‌وبلوچستان، خراسان رضوی، تمام دامنه‌های جنوبی البرز مانند سمنان، تهران، قزوین و آذربایجان شرقی، اردبیل و سه استان ساحلی دریای خزر و خراسان شمالی، حدود ۲۵ تا ۵۰ درصد بارشی کمتر از نرمال داشتند و متأسفانه پنجره زمانی بارش هم در حال بسته‌شدن کامل است. از این رو، این استان‌ها به حد نرمال نمی‌رسند.»

از سوی دیگر، فیروز قاسم‌زاده سخنگوی صنعت آب کشور با بیان اینکه با گذشت حدود هفت ماه از سال آبی جاری، ورودی آب سدهای کشور در مقایسه با پنج سال اخیر ۱۳ درصد کاهش یافته است، گفت: «خروجی سدهای کشور نیز در همین بازه زمانی کاهش ۳۳ درصدی را نشان می‌دهد.»

سخنگوی صنعت آب خاطرنشان کرده که «میزان بارندگی‌ها در تهران امروز ۲۱ درصد نسبت به شرایط نرمال کاهش را نشان می‌دهد. وقوع بارندگی در بازه زمانی محدود این بازخورد را در اذهان عمومی ایجاد کرده که میزان بارش‌ها در این استان مناسب بوده، این در حالی است که باید در همه فصول سال در تهران شاهد بارندگی باشیم تا به شرایط نرمال نزدیک شویم.»

مجید آقازاده حبشی معاون مهندسی و توسعه شرکت مهندسی آبفای کشور نیز در روزهای گذشته اعلام کرده که «با توجه به موانع گسترده پیش رو در تأمین آب شرب سالم و پایدار، جمع‌آوری فاضلاب شهرها و روستاها از مهمترین رویکردهای وزارت نیرو و شرکت مهندسی آبفای کشور است چرا که پساب تصفیه‌خانه‌های فاضلاب، به‌عنوان یک کالای اقتصادی و سودآور در حوزه‌های کشاورزی و صنعت به توسعه اقتصادی مناطق کمک می‌کند و می‌تواند از چالش‌های اجتماعی ناشی از کمبود آب شرب شهرها و روستا بکاهد.»

مقامات استان‌های مختلف نیز از وجود خشکسالی و کمبود آب در هفته‌ها و ماه‌های پیش رو خبر می‌دهند. حامد عاملی استاندار اردبیل روز گذشته، دوشنبه ۲۱ فروردین ۱۴۰۲، در جلسه شورای مدیریت منابع آب استان از کاهش ۴۰ درصدی حجم بارش ها نسبت به بلندمدت خبر داد.

در شرایطی که اردبیل از جمله استان‌های پرآب ایران به شمار می‌رفته اما اکنون استاندار اردبیل از سهمیه‌بندی آب در بخش‌های شمالی این استان خبر داده و گفته که «در اراضی شمالی استان اردبیل به‌دلیل کمبود آب باید سهم شهرستانی مشخص و با توجه به آن سهم، اراضی تحت کشت تعیین شود که این اقدام در مدیریت مناسب وضعیت کم‌آبی تأثیرگذار خواهد بود.»

محمد سرگزی نماینده زابل در مجلس شورای اسلامی نیز روز شنبه ۱۹ فروردین در گفتگو با خبرگزاری «ایلنا» منابع آبی این استان را پاسخگوی نیاز تنها «۵ تا ۶ ماه آینده» دانسته و اعلام کرده است که حتی «برای آبرسانی سیار هم آب نداریم».

روزنامه «پیام ما» روز گذشته در گزارشی نوشت که خبرهای منتشرشده از سوی آب منطقه‌ای کشور و اداره‌های استانی نشان می‌داد که این شرکت مجوزهای احداث چاه در بسیاری از نقاط کشور برای جبران کمبود آب آشامیدنی اعطا کرده است، با این حال شرکت آب‌وفاضلاب کشور احداث چاه جدید را رد می‌کند. آب منطقه‌ای نیز با عددی از تعداد مجوزهای صادرشده به نام شرکت آب‌وفاضلاب اعلام نکرده است.

استان تهران یکی از استان‌هایی است که با بحران شدید کمبود ذخایر آبی روبروست و کاهش چشمگیر بارندگی نیز بر بحران‌های پایتخت برای تأمین آب مورد نیاز بهار و تابستان افزوده است.

مازیار غلامی مدیرکل اداره هواشناسی استان تهران در اواخر اسفند ۱۴۰۱ ضمن ارائه گزارشی از بارندگی‌های ثبت شده در استان طی سال آب جاری، گفته بود با وجودی که در ایران حدود ۹۳ میلیمتر بارندگی ثبت شده است، اما ۴۰ درصد نسبت به بلندمدت، کاهش بارندگی داشته‌ایم.

به گفته مازیار غلامی با وجود بارش‌های ثبت شده، میزان آب همچنان در شرایط «نامناسب» قرار دارد و این بارندگی‌های با درصد کم، به «کم‌بارشی‌های گذشته» کمک کرده است.

محمد شهریاری مدیر دفتر بهره‌برداری از تاسیسات آبی و برقابی شرکت آب منطقه‌ای تهران، نیز چندی پیش از کسری ۵۰ میلیون مترمکعبی آب مخازن تهران خبر داده بود.

استاندار تهران نیز روز گذشته از تشدید وضعیت بحرانی آب در استان خبر داده و گفته که وضعیت نزولات آسمانی، نگهداشت آب، دبی سرچشمه‌ها، آب پشت سدها و چاه‌ها نشان می‌دهد با کسری آب مواجه هستیم، از این‌رو عوامل متعددی از جمله مدیریت مصرف آب و جلوگیری از مصارف غیرضروری اهمیت دارد. محسن اردکانی مدیرعامل آب و فاضلاب استان تهران نیز شنبه گذشته در گفتگو با خبرگزاری «ایسنا» هشدار داده بود که «امسال سال دشوارتری برای تأمین آب پیش رو داریم» و «لازم است» که مصرف آب ۲۰ درصد کاهش یابد.

بر اساس اعلام اطلاعات و داده‌های آب کشور، ذخایر آبی سدهای استان تهران با کاهش ۱۷ درصدی روبرو شده و در نتیجه با ریاست اداره کل مدیریت بحران استان تهران «قرارگاه شرایط اضطرار آب» در این استان تشکیل خواهد شد.

حامد یزدی‌مهر مدیرکل مدیریت بحران استان تهران روز گذشته در حاشیه برگزاری جلسه کمیته اضطرار ستاد پیشگیری، هماهنگی و فرماندهی عملیات پاسخ به بحران استان تهران در جمع خبرنگاران با اشاره به کاهش ذخایر آبی سدهای استان تهران گفت: «با توجه به اینکه این سدها، آب شرب استان را تأمین می‌کنند، نیازمند اتخاذ تدابیر لازم جهت برون رفت از این معضل هستیم.»

حامد یزدی‌مهر با اعلام خبر تشکیل «قرارگاه شرایط اضطرار آب» با محوریت و ریاست اداره کل مدیریت بحران استان تهران گفته که «در نظر داریم این قرارگاه با تدوین نظام حکمرانی آب و با حضور دستگاه‌های متولی امر، مجامع دانشگاهی و ارتباط با پژوهشگران، نخبگان و مطلعین در جهت تحقق سیاست‌های مدیریت آب شرب و اصلاح ساختارهای مرتبط انجام وظیفه کند.»

قوت غالب مردم استان سیستان و بلوچستان آب و رب و نان است



نماینده استان سیستان و بلوچستان در مجلس شورای اسلامی: در حال حاضر قوت غالب مردم استان آب و رب و نان است و شرایط زندگی در استان به شدت دشوار شده است.

یکی از اثرات فقر گسترده در ایران افزایش قابل توجه تعداد کودکان کار است؛ کودکانی که ناچار هستند یا در کنار مدرسه کار کنند یا ترک تحصیل کرده و وارد بازار کار شوند.

برخلاف آنکه مقامات جمهوری اسلامی همه مشکلات اقتصادی را به «تحریم» و «توطئه دشمن» گره می‌زنند، کارشناسان اقتصادی معتقدند مشکلات موجود از جمله تورم و فقر ناشی از حکمرانی ناکارآمد سیاسی و اقتصادی در کشور است.

به گفته عضو هیات نمایندگان استان سیستان و بلوچستان، در حال حاضر قوت غالب مردم این استان نان است و گاهی رب بر نان مالیده و به عنوان غذا مصرف می‌کنند.

محمد سرگزی عضو هیئت نمایندگان استان سیستان و بلوچستان با بیان اینکه فقر ریشه‌دار در این استان سبب شرایط بغرنج مالی شده، گفت: «مردم بجز نان امکان استفاده از دیگر اقلام خوراکی را ندارند و در این شرایط شاهدیم که سرانه آرد مردم استان نیز کمتر از دیگر نقاط کشور است.»

نماینده سیستان و بلوچستان در مجلس شورای اسلامی افزوده که «در حال حاضر قوت غالب مردم استان نان است و متاسفانه آب و رب و نان را به عنوان غذا مصرف می‌کنند و شرایط زندگی در استان به شدت دشوار شده است. ما مکررا پیگیری کردیم با توجه به اینکه قوت غالب مردم استان نان است، کمک کنند سرانه آرد افزایش یابد که تا کنون محقق نشده است.»

به گفته محمد سرگزی در حال حاضر این استان ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر جمعیت دارد که هر نفر ۸ کیلوگرم سرانه آرد دارند اما به اضافه اتباع کشور افغانستان به ۴ میلیون نفر می‌رسد که به این ترتیب سرانه آرد مردم استان به ۷/۶ کیلوگرم کاهش می‌یابد و این در حالیست که مردم به لحاظ معیشتی و قیمت بالا نمی‌توانند برنج تهیه کنند.

سخنان محمد سرگزی تنها یک تصویر از فقر تکاندهنده‌ای است که ایران را فراگرفته است. بجز عده‌ای از «خودی»ها که یا از اعضای خانواده و نزدیکان مقامات حکومتی هستند، یا با توسل به رانت و رابطه خود را به بدنه‌ی ساختار نظام چسبانده‌اند و از منابع جاری در آن ارتزاق می‌کنند، بقیه جمعیت ایران به اشکال مختلفی با فقر و مشکلات مالی دست به گریبان هستند.

بهروز مروتی مدیر کمپین «حمایت از افراد دارای معلولیت» با انتقاد از وضعیت بد معیشتی این قشر از جامعه و عدم همخوانی افزایش ۲۰ درصدی مستمری آنها در سال جدید با میزان تورم، توضیح داده بود که «وقتی این ارقام و اعداد را با رقم ۱۲ تا ۱۸ میلیونی سبد معیشت و خط فقر ۱۵ میلیون تومانی مقایسه می کنیم، می بینیم که بین مستمری معلولان با این ارقام فاصله نجومی وجود دارد. این مستمری ها برای زنده مانده هم کافی نیست.»

بهروز مروتی همچنین با اعتراض به معوقات پرداختی افراد دارای معلولیت در سال گذشته، افزوده بود که «طبق قانون، سه درصد سهم استخدام نیز باید به معلولان تعلق بگیرد که طبق گفته ی رئیس سازمان بهزیستی، از این سهم تنها ۱.۲ درصد به این افراد تخصیص داده شده که قطعا کمتر از این میزان است.»

یکی از اثرات فقر گسترده در ایران افزایش قابل توجه تعداد کودکان کار در کشور است؛ کودکانی که به دلیل شرایط بد معیشتی و درآمدی خانواده‌هایشان ناچار هستند یا در کنار مدرسه کار کنند یا ترک تحصیل کرده و وارد بازار کار شوند.

هرچند طی سال‌های گذشته برخی مسئولان افزایش تعداد کودکان کار را به ورود اتباع افغانستان ارتباط می‌دادند اما فرشید یزدانی کارشناس مسائل اجتماعی و کودکان کار درباره وضعیت کودکان کار در ایران گفته که «مسئله کودک کار در ایران ربط چندانی به مسئله اتباع خارجی و افغانستانی‌ها ندارد.»

فرشید یزدانی توضیح داده که «آنچه بیشتر مطرح می‌شود و قابل رؤیت است، بحث کودکان خیابان است که اکثریت آنها از فرزندان اتباع افغانستانی هستند و مسئله کودک خیابان که شامل کودکان زباله‌گرد، متکدی و فعال در سر چهارراه‌ها است، نوک کوه یخ مسئله کودکان کار و خیابان است.»

او در ادامه توضیح داده که اغلب کودکان کار که به دلیل فقر ناچار به حضور در کار و غالبا مشاغل کاذب هستند اصلا قابل مشاهده در خیابان و انظار عمومی نیستند و «بخش قابل توجهی از کودکان کار دور از شهر و یا در روستاها فعال هستند و دیده نمی‌شوند و اکثریت آن‌ها ایرانی‌اند و نه افغانستانی.»

حسین میربهاری از مدیران و پژوهشگران «جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان» نیز در اینباره گفته که «شمار کودکان مهاجر در نسبت با جمعیت کودک کاری که در ایران وجود دارد، اصلاً رقم قابل توجهی نیست. اگر تمام کودکان فرزند اتباع در ایران کار بکنند (که چنین چیزی نیست) در آن صورت هم عدد کودکان کار بسیار بیشتر از سایر اتباع است.»

بر اساس آمار مرکز پژوهش‌های مجلس کل جمعیت کودکان کار در کشور بالای هفت میلیون نفر است در حالی که به‌گفته حسین میربهاری جمعیت مهاجران افغانستانی و خانواده آنها اعم از کودک و بزرگسال در ایران کمتر از این مقدار است.

حسین میربهاری هم معتقد است که عمده کودکان فعال در خیابان تنها بخشی از کودکان کار محسوب می‌شوند و جمعیت بالایی از آن‌ها را اتباع افغانستان تشکیل می‌دهند اما بیشتر کودکان فعال در کارگاه‌ها و کوره‌ها و قالی‌بافی‌ها و سایر مشاغل مشابه دیگر، ایرانی هستند.

تورم و کاهش ارزش پول ملی از مهمترین دلائل گسترش پرسرعت فقر در ایران است. وبسایت «رادار اقتصاد» نیز در یک نظرسنجی از ۵۰ اقتصاددان در مورد وضعیت نرخ ارز در سال جدید پرسیده که ۸۴ درصد از اقتصاددانان گفته‌اند که انتظار کاهش قیمت دلار را ندارند.

۴۲ درصد از اقتصاددانان نیز معتقدند که رشد شتابان دلار همچنان ادامه دارد و در سال ۱۴۰۲ دلار حتی ارقام بالای ۷۰ هزار تومان را خواهد دید. اقتصاددانان معتقدند که عدم توانایی دولت در مهار قیمت دلار سبب اقداماتی چون چاپ پول و افزایش نقدینگی برای جبران کسری بودجه از سوی دولت می‌شود و اصلی‌ترین نتیجه چنین رفتاری افزایش تورم و فقر در کشور است.

این در حالیست که اقشار کارگری، بازنشسته و بخش زیادی از کارمندان دولت هم‌اکنون نیز درگیر فقر هستند و عدم افزایش متناسب دستمزدها با تورم در سال جدید نیز زندگی آنها را دشوارتر می‌کند. رئیس اتحادیه پیشکسوتان جامعه کارگری روز ۱۳ فروردین در گفتگو با خبرگزاری «ایلنا» گفته که «طبقه کارگر و بازنشسته، امروز درگیرِ فقر مطلق هستند. ظرفِ یک سال و نیم گذشته فقر مطلق از ۲۷ درصد به ۳۷ درصد رسیده است و این نتیجه‌ی سیاستهای دولت در افزایش حقوق است که سبب فقیرتر شدنِ کارگر شده است.»

یکی دیگر از دلایل تشدید فقر در خانوارها، بیکاری به ویژه بیکاری جوانان است که نه تنها پیامدهای اقتصادی بلکه پیامدهای اجتماعی و روانی را نیز در پی دارد.

محمود کریمی بیرانوند معاون اشتغال وزیر کار به تازگی از وجود ۲ میلیون و ۳۰۰ هزار بیکار در کشور بر اساس اعلام مرکز آمار ایران خبر داده که ۴۰ درصد از این تعداد جمعیت بیکار را جوانان و فارغ التحصیلان دانشگاهی تشکیل می‌دهند و معتقد است که ایجاد سالانه یک میلیون شغل حتی اگر به صورت مکرر هم انجام شود مساله بیکاری در کشور را ریشه‌کن نمی‌کند.

بسیاری از کارشناسان اما معتقدند آمار واقعی بیکاران، چه در میان جوانان تحصیلکرده دانشگاهی چه در میان کل جمعیت جویای کار، بیش از این تعداد است چرا که مرکز آمار ایران افراد دارای کار نیمه‌وقت و موقت را نیز جزو جمعیت شاغل کشور اعلام می‌کند.

نکته قابل توجه اینکه برخلاف آنکه مقامات جمهوری اسلامی همه مشکلات اقتصادی را به «تحریم» و «توطئه دشمن» گره می‌زنند، کارشناسان اقتصادی معتقدند مشکلات موجود از جمله تورم و فقر ناشی از حکمرانی ناکارآمد سیاسی و اقتصادی در کشور است.

در همین رابطه کامران ندری اقتصاددان گفته که «لغو تحریم ها به معنای افزایش نرخ تورم البته با شدت کمتری نسبت به قبل است. چرا که ساختارهای غلط و بنیان‌های خائمان برانداز اقتصادی در اقتصاد ایران همچنان پابرجاست و برای آن چاره‌ای اندیشیده نشده است.»

بسیاری از تحلیلگران بر این باورند تا زمانی که تغییر ساختاری در اقتصاد ایران و سیاست‌گذاری اقتصادی صورت نگیرد نمی‌توان امیدوار بود که اقتصاد ایران حتی با وجود برداشته شدن تحریم‌ها در مسیر رونق و بازدهی حرکت کند و وضعیت زندگی اقشار مختلف بهبود یابد.

ابعاد جدید تغییر پارادایم یاری‌گیری‌های سیاسی بین داخل و خارج



سیاست سازمان مجاهدین خلق درباره خودمختاری «ملیت»های ایران در طرح خود مختاری کردستان که در سال ۱۳۶۲ به تصویب «شورای ملی مقاومت» (زیر اتوریته مجاهدین) رسیده بازتاب یافته است. رابطه دولت مرکزی و منطقه خودمختار گرته‌برداری از رابطه دولت شوروی سابق با مناطق خودمختار است.

به نظر می‌رسد نشست «جرج تاون» و «منشور مهسا» در مسیر تلاش‌هایی است که می‌کوشد از اعتبار و محبوبیت شاهزاده پهلوی به سود جریاناتی که پشت پرده آن برای عموم روشن نیست بهره‌برداری کند. «منشور مهسا» در ماهیت همان منشور مریم است که با ادبیاتی پرابهام و آشفته نوشته شده است.

نشانه‌های محسوسی حکایت از آن دارند که رژیم با یک دست در حال تقویت کانون نخست (منشور مهسا) علیه کانون دوم (منشور مریم) است و در همان حال با دست دیگر در حال تحریک کانون دوم علیه کانون نخست است. هدف رژیم حذف کانون‌های موثر در براندازی رژیم است.

قانون اساسی که یک حزب یا جریان سیاسی بنویسد، سپس همان جریان سیاسی، مجلسس موسسان تشکیل دهد و قانون اساسی خودنوشته را تصویب و همان مصوبه را به رفراندوم بگذارد، چنین قانون اساسی شبیه قانون اساسی همان سرجوخه یا شبیه قانون اساسی دست پخت مجلس خبرگان آقایان‌خواهد بود.

«یکپارچگی ایران» به معنی پیوند ناگسستنی «ملت واحد»،«قلمرو واحد» در «دولت واحد» است. کسانی که چنین یکپارچگی را بدون لکنت زبان بیان می‌کنند، این توان را دارند که دمکراسی را در ایران مستقر کنند. چنین دمکراسی است که ثبات پایدار را برای ایران و منطقه به ارمغان می‌آورد. پیش کشیدن جدل‌هایی مانند فدرالیسم با استقرار دمکراسی در ایران منافات دارد. موضوع عدم تمرکز که این روزها در منشورها و بیانیه‌های گرته‌برداری شده از یکدیگر مطرح می‌گردد نیز در همین راستای اخلال در براندازی استبداد است.

منتسب کردن نیروهای ثبات‌زا و ضد ثبات به‌اندیشه‌های چپ و راست ناممکن است زیرا در هر دو جبهه راست و چپ چنین نیروهایی وجود دارند.

احمد تاج‌الدینی – در تماشاخانه‌ها یا تئاترهای قدیم روال چنین بود که در طول نمایش برای تغییر صحنه‌ها لامپ‌های سالن نمایش به گونه‌ای که چشم‌ها را نیازارد به آرامی‌روشن می‌شد و پرده زخیم و چین‌داری به آرامی پایین می‌افتاد و صحنه نمایش از دید تماشاگران پنهان می‌گردید. در پس پرده، صحنه‌گردانان با سرعت صحنه را با وسایلی که متناسب با ادامه نمایش باشد تغییر می‌دادند. پس از مدتی دوباره پرده چین‌دار به آرامی بالا می‌رفت و لامپ‌های سالن نیز به آرامی خاموش می‌شدند و صحنه نمایش با دکور تغییریافته در انظار ظاهر می‌گردید. این وضعیت در طول نمایش چند بار بنا به نیاز تغییر صحنه تکرار می‌شد. اما در تئاترها و سالن‌های مدرن اپرا برای تغییر صحنه‌ها نیازی به بالا رفتن و پایین افتادن پرده نیست. نورپردازان با تغییراتی در شدت نور و تاثیرگذاری بر بینایی تماشاچیان، صحنه‌ها را تغییر می‌دهند، بدون آنکه حاضران متوجه شوند. با چنین تکنیکی، دیگر نیاز به قطع نمایش برای تغییر صحنه‌ها نیست.

بارانی از نور که زیر شعار «زن، زندگی، آزادی» بر صحنه سیاه نمایش چهل و چهار ساله رژیم تابید، چشم‌ها را چنان خیره کرد که تماشاگران کمتر متوجه تغییراتی شدند که پیش چشم‌هایشان در صحنه تئاتر سیاسی انجام می‌شد. زیر نورباران زن، زندگی، آزادی جابجایی‌های سیاسی مهمی نمود پیدا کرد و صحنه‌های جدیدی در سپهر سیاسی ایران ظاهر شد. به اصطلاح با یک «تغییر پارادایم» در صحنه سیاسی ایران روبرو شدیم. حاصل این تغییر پارادایم تا کنون برآمد و برجسته شدن دو کانون بوده است. حالا صحنه سیاسی چند کانونی می‌رود تا به صحنه‌ای دو کانونی نقل مکان کند. هر دو کانون با وضوح و درجات بیشتری از سیاست‌های ژئوپولیتیک جهانی و منطقه‌ای تاثیر پذیرفته‌اند. گرچه سیاست‌های هر دو کانون در خارج کشور با صراحت بیشتری بیان می‌شود، اما همان سیاست‌ها با رنگ‌آمیزی‌هایی در داخل کشور هم جریان دارد. با تغییر پارادایم یارگیری‌های سیاسی بین داخل و خارج ابعاد جدیدی گرفته است. عجالتا تا وضعیت روشن‌تر گردد، از این دو کانون با عنوان کانون نخست و کانون دوم یاد می‌کنیم.

کانون نخست

کانون نخست مجموعه‌ای از گرایش‌های سلطنت‌طلبی، مشروطه‌خواهی، جمهوریخواهی، حقوق بشری، دادخواهی، هنری و گرایش‌های میانه‌رو فدرالیستی را گرد آورده است. شاهزاده رضا پهلوی شاخص‌ترین چهره سیاسی این کانون است. این کانون در نشست دانشگاه «جرج تاون» با حضور هشت تن، موجودیت خود را به عنوان رنگین کمانی از تفکرات و روش‌های مختلف اعلام کرد و پس از مدتی نیز منشوری صادر کرد که در آن باورها و روش سیاسی این جمع بیان گردید. در این جمع هشت نفره بجز شاهزاده رضا پهلوی، فقط رهبر یک حزب سیاسی- نظامی کردستانی وجهه سیاسی دارد و بقیه کنشگران دادخواه، حقوق بشری، هنری و ورزشی هستند.

شاهزاده رضا پهلوی در این کانون سیاست چند سویه را به اجرا گذاشته است:

الف: گسترش نفوذ در افکار عمومی داخل و خارج. رسانه‌های پر مخاطبی مانند منوتو، ایران اینترنشنال در این راستا عمل کرده‌اند. با این حال مهمترین وسیله نفوذ این کانون در افکار عمومی ارتباط مستقیم رضا پهلوی با مردم در سال‌های اخیر بوده است. او کوشیده است شخصیت سیاسی مستقل از رسانه‌ها و جریان‌های سیاسی داشته باشد و با حفظ موضع مستقل از این رسانه‌ها و جریانات، از نوسانات احتمالی سیاسی آنها دوری گزینند. به عبارت دیگر مواضع سیاسی او الزاما منطبق با روش سیاسی این رسانه‌ها و جریانات نیست. ارتباط مستقیم با مردم به اعتبار سیاسی او افزوده است.

ب- ایجاد کانونی برای هماهنگی مخالفان در خارج کشور بنا بر اصولی چون تمامیت ارضی (یکپارچگی ایران)، باور به حقوق بشر، گذار خشونت‌پرهیز از جمهوری اسلامی به نظامی سکولار و دمکرات. این اصول هیچیک تازگی ندارند و جمع‌بندی هستند از تلاش‌های مبارزان در سال‌های دراز مبارزه با رژیم اسلامی. در اینکه این کانون محصول تلاش‌های مثبت مبارزه چند ساله را راهنمای عمل خود قرار داده بسیار مثبت است. رضا پهلوی تاکید دارد که عرصه اصلی تحولات در داخل کشور است و وظیفه این کانون حمایت از مبارزات مردم در داخل کشور و یاری به آن در مرحله حساس عبور از جمهوری اسلامی به نظام دمکراسی است. این کانون در پی جنبش زن، زندگی، آزادی فضای بزرگی از صحنه سیاسی را اشغال کرده است.

کانون دوم

این کانون در پی ساماندهی نیروهای جمهوری‌خواه برانداز و شبه‌براندازی است که علاوه بر مخالفت با نظام اسلامی، با سلطنت اعم از مشروطه و مطلقه نیز مخالف باشد. این کانون جبهه‌ای است اعلام نشده اما موجود و همسو از جریانات هماهنگ از برخی از جمهوریخواهان، جریاناتی از مصدقی‌ها، فدرالیست‌ها و هویت‌طلبان قومی و یا باورمندان به کثیرالمله بودن کشور ایران. نیروی اصلی این کانون

←

سازمان مجاهدین خلق است. جریان‌هایی از فدرالیست‌ها رابطه‌ای تنگ با مجاهدین دارند و علاوه بر آن برخی از جریان‌هایی که در موضع‌گیری از مجاهدین خلق فاصله می‌گیرند، در مخالفت با کانون نخست مواضعی همسو با مجاهدین اتخاذ کرده‌اند و جبهه‌ای اعلام نشده به وجود آورده‌اند. این جبهه با شعار «مرگ بر ستمگر چه شاه باشه چه رهبر»، «استبداد شاه و شیخ» و با بیان واژه‌های استخفافی چون «بچه شاه» یا «پسر شاه» با کانون نخست و شخص شاهزاده رضا پهلوی مرزبندی می‌کنند.

منشور مهسا و منشور مریم

سازمان مجاهدین خلق طرحی ۱۰ ماده‌ای را از سال ۱۳۹۲ با عنوان «برنامه ۱۰ ماده‌ای مریم رجوی» برای دوران پس از جمهوری اسلامی تدوین و ارائه کرده است. اما این برنامه چیزی بیش از برنامه موقت برای دوران گذار است (دوران گذار عبارت است از زمان بین سقوط رژیم و استقرار نظام جدید مبتنی بر قانون اساسی جدید). با این برنامه سازمان مجاهدین به تجدید نظر در برنامه سیاسی گذشته‌اش پرداخت و اهداف سیاسی‌اش را از ایدئولوژی اسلامگرا جدا کرد. اما حریم تشکیلات از تجدید نظر محفوظ ماند. تشکیلات همچنان توتالیتر و ایدئولوژیک باقی مانده است. این طرح ۱۰ ماده‌ای بر محورهای زیر استوار است:

۱- سازمان مجاهدین برای براندازی مبارزه می‌کند. (ماده ۱)

۲- سازمان مجاهدین خلق جمهوریخواه است. (ماده ۱)

۳- سازمان مجاهدین خلق به سکولار بودن دولت باور دارد. (ماده ۴)

۴- سازمان مجاهدین خلق به چندملیتی بودن ایران باور دارد و برای اقوام و ملیت‌ها خودمختاری را به رسمیت می‌شناسد. (ماده ۷)

سیاست سازمان مجاهدین خلق درباره خودمختاری «ملیت»های ایران در طرح خود مختاری کردستان که در سال ۱۳۶۲ به تصویب «شورای ملی مقاومت» (زیر اتوریته مجاهدین) رسیده بازتاب یافته است. رابطه دولت مرکزی و منطقه خودمختار گرته‌برداری از رابطه دولت شوروی سابق با مناطق خودمختار است. این طرح در سال ۱۳۶۲ به وسیله مسعود رجوی مسئول «شورای ملی مقاومت» اعلام گردید و مورد تایید عبدالرحمان قاسملو دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران قرار گرفت. قاسملو در واکنش به طرح خودمختاری مجاهدین گفت:« من با مسئولیت تمام می‌توانم بگویم طرحی که اکنون به تصویب رسیده است، از طرح شش ماده‌ای حزب ما بیشتر است».

مریم رجوی بنا به مصوبه سال ۱۳۷۲ «شورای ملی مقاومت» به رهبری مسعود رجوی، به عنوان رییس جمهور دولت موقت برگزیده شد. بنا به این مصوبات مریم رجوی رییس جمهور دوره گذار از نظام فعلی به به نظام جمهوری آینده‌خواهد بود. این مصوبه به این معناست که مجاهدین خود را آلترناتیو بلافصل نظام ولایت فقیه می‌دانند.

کانون اول سیاست‌های خود را در «منشور مهسا» بازتاب داده است. این منشور دارای ۱۷ بند است که بندهای یک تا هفت آن اهمیت سیاسی دارند و درست در همین بندها ابهامات و ناروشنی‌ها در کاربرد ترم‌ها و مفاهیم فراوان‌اند. روشن نیست که نویسندگان منشور آگاهانه و با نیت پوشاندن اختلاف نظرها متن را مبهم نوشته‌اند و یا آنکه ضرورتی ایجاب می‌کرده که هرچه زودتر چنین متنی را انتشار دهند. به نظر می‌رسد نشست «جرج تاون» و «منشور مهسا» در مسیر تلاش‌هایی است که می‌کوشد از اعتبار و محبوبیت شاهزاده پهلوی به سود جریاناتی که پشت پرده آن برای عموم روشن نیست بهره‌برداری کند. «منشور مهسا» در ماهیت همان منشور مریم است که با ادبیاتی پرابهام و آشفته نوشته شده است.

دو کانون و دو چهره

هر یک از این کانون‌ها چهره‌ای شاخص دارد. چهره شاخص کانون نخست، شاهزاده‌ای است که رفتار و کردارش شباهتی به خاندان‌های اشرافی و سلطنتی ندارد. ادعای میراث سیاسی سلطنت را بارها رد کرده و جمهوری را نظامی مناسب‌تر برا ی دمکراسی می‌داند، اما راه را برای تعیین شکل نظام در مجلسس موسسان آینده نمی‌بندد. به این ترتیب افق گسترده‌تری را در میدان سیاست برای مانور می‌گشاید. رضا پهلوی صندوق رای پس از سقوط جمهوری اسلامی را حلّال اختلافات بین سلیقه‌های مختلف سیاسی می‌داند.

چهره شاخص کانون دوم، مریم رجوی است که از سوی سازمان مجاهدین خلق به عنوان رییس جمهور مقاومت معرفی شده است. مریم رجوی با نام خانوادگی قجر عضدانلو رفتار و کرداری مانند ملکه‌ها دارد. لباس‌های فاخر به رنگ آبی فیروزه‌ای (آبی سلطنتی) می‌پوشد. میهمانان خارجی را در سالن کاخ‌مانندی می‌پذیرد و آنها را زیر دست خود می‌نشاند. روسری را به عنوان یک انتخاب شخصی و نه علامت ایدئولوژیک در انظار از سر بر نمی‌دارد، اما شعار ایدئولوژیک منقوش بر پرچم مجاهدین را همچنان حفظ کرده است.

این دو شخصیت ویژگی‌های کاملا متفاوتی از خود نشان می‌دهند. چهره شاخص کانون نخست بی‌آلایش و غیرتشریفاتی است. چهره شاخص کانون دوم متکلف و تشریفاتی است. رضا پهلوی از خانواده‌ای است از جنس طبقات متوسط که انقلاب مشروطیت و حوادث پس از آن، آنها را به درون کاخ شاهی آورد تا نگاهبان مشروطیت ایران باشند. مریم رجوی بنا بر زندگینامه‌ای که در وبسایت شخصی‌اش ارائه شده، خود را از خانواده‌ای از طبقات متوسط معرفی کرده است. حالا چرا بایستی یک جریان با خاستگاه طبقات متوسط علیه نظام سیاسی طبقات متوسط (نظام مشروطیت) مبارزه کند، چیزی است که شیفتگان انقلاب ۱۳۵۷ علاقه‌ای به پرداختن به آن را ندارند.

در تغییر پارادایم خطر مات شدن جدی است

رضا پهلوی و مریم رجوی هر دو در مقابل رهبر سومی قرار گرفته‌اند که از قرون وسطا ظهور کرده و در راس قدرت دولتی قرار گرفته است. رهبری که دشمن طبقات مدرن متوسط است و از منش اشرافی فاصله‌ها دارد. رهبران نظام اسلامی وارث سنت‌های دوران خلافت اموی و عباسی هستند. در حال حاضر مهم‌ترین دل‌مشغولی ولی امر مسلمین و حواریونش آن است که چگونه در این تغییر پارادایم، مخالفانشان را در شطرنج سیاست مات کنند و راهی برای بقای نظام اسلامی بیابند.

تغییر پارادایم می‌تواند فرصت مناسبی نیز برای به اجرا گذاشتن نقشه‌های ایران برباده در اختیار «بیت رهبری» بگذارد. نشانه‌های محسوسی حکایت از آن دارند که رژیم با یک دست در حال تقویت کانون نخست علیه کانون دوم است و در همان حال با دست دیگر در حال تحریک کانون دوم علیه کانون نخست می‌باشد. هدف رژیم حذف کانون‌های موثر در براندازی رژیم است.

اشتراکات و تفاوت‌های دو کانون

مهمترین وجه اشتراک دو کانون «رهبرمحوری» آنهاست. بدون رضا پهلوی و مریم رجوی هر دو کانون بی‌معنا می‌شوند. «شخصیت‌محوری» در هر دو کانون به دلیل ضعف سازمان‌ها و تشکل‌های سیاسی در کسب اعتماد عمومی است. هر دو کانون خود را ملتزم به دمکراسی در آینده اعلام کرده‌اند. اما در اینکه دمکراسی در چه ساختی از دولت قرار است به اجرا درآید، هر دو کانون به درجات متفاوت از دولت یکپارچه فاصله گرفته‌اند. کانون نخست با لکنت زبان و کانون دوم با صراحت. دمکراسی تعارضی با یکپارچگی کشور ندارد. دولت عبارت از یک واحد سرزمینی مشتمل بر جمعیت و ارگان‌های اعمال حاکمیت است که مورد شناسایی بین‌المللی قرار گرفته است. جمعیت نیز عبارت از شهروندانی است که مجموعه آنها ملت را به عنوان مقوله‌ای سیاسی می‌سازند.

کانون نخست بازتر عمل می‌کند، رضا پهلوی از همه تشکل‌ها و شخصیت‌هایی که با اصول اعلام شده او موافقند می‌خواهد که منتظر دعوت‌نامه نباشند و با این کانون همکاری کنند. اما کانون دوم بسته عمل می‌کند، و از دیگران می‌خواهد که در «شورای ملی مقاومت» که زیر اتوریته سازمان مجاهدین است سازمان یابند. رضا پهلوی نقش خود را با تاسیس مجلس موسسان و تصویب قانون اساسی پایان یافته تلقی می‌کند و بحث درباره جایگاه‌اش پیش از تصویب قانون اساسی آینده را فعلا بلاموضوع و بی‌فایده می‌داند. اما کانون دوم بدون ابهام خود را آماده کسب قدرت ریاست جمهوری موقت پس از سقوط رژیم اعلام کرده است.

دو کانون دو برداشت متفاوت از انقلاب اسلامی ارائه می‌کنند. در کانون نخست برداشت‌ها از رویداد ۱۳۵۷ یکسان نیست. بخشی از کانون نخست برای رویداد ۱۳۵۷ اصالت و ضرورت قائل نیست. طیفی دیگر در همان کانون به اصالت و ضرورت انقلاب باور دارد و از به کژراهه رفتن انقلاب سخن می‌گوید.

کانون دوم، رویداد ۱۳۵۷ را به عنوان انقلابی ضرور، اصیل می‌داند و مبارزه برای براندازی رژیم آخوندی را دنباله مبارزه ضدسلطنتی می‌داند.

زمان تغییر پارادایم محدود است

تغییر پارادایم از لحاظ زمانی محدود است. اگر کانون‌های اپوزیسیون فرصت کوتاه تغییر پارادایم را برای اعتمادسازی بین یکدیگر جدی نگیرند و بهم نزدیک نشوند، راه برای نفوذ رژیم در شکاف بین دو کانون بازتر می‌شود. چنین نفوذی به سود هیچیک از دو کانون نیست. نشانه‌هایی وجود دارد که از همین حالا تاثیرگذاری‌هایی از داخل و خارج برای دورتر کردن کانون‌های مخالف از یکدیگر و رو در رو قرار دادن آنها فعال شده‌اند. پیمان منعقده بین رژیم ولایت فقیه و عربستان سعودی، ضرورت نزدیکی و همکاری کانون‌های دمکراسی‌خواه را بیشتر کرده است.

هر کس اسب خودش را بتازد

برداشتی با استناد به دعوای چهل و چهار ساله در میان اپوزیسیون و تفسیرهای پایان‌ناپذیر از استبداد، مشروطیت و جمهوریت بر این باور است که صرف وقت برای نزدیکی کانون‌ها چیزی جز اتلاف وقت نیست و حالا باید اجازه داد هر جریانی اسب خودش را بتازد و راه خودش را برود و در نهایت وزن و نیرو، کار را یکسره کند. این برداشت تغییر پارادایم را، فرصتی برای تجهیز یک کانون برای حذف کانون دیگر ارزیابی می‌کند. چنین برداشتی در مواضع علنی در هر دو کانون قوی است. مبارزه برای دمکراسی مستلزم مبارزه برای نزدیکی و تفاهم برای تدوین پیش‌نویس قانون اساسی آینده است.

اسب سوار را از اسب پایین نکشید

تغییر پارادایم زمانی کارساز است که به تغییر شیوه‌اندیشیدن و بازنگری در سنت‌ها و عادت‌های سیاسی کهنه و

بی‌فایده و مضر همراه گردد. بدون تغییر نگرش، تغییر رفتار دشوار است. برای تغییر در نگرش، سنجه‌ها بایستی مورد بازبینی قرار گیرند. اصلاح سنجه‌ها در تغییر نگرش سیاسی موثر واقع می‌شود. مثلا وقتی می‌بینیم که فردی یا افرادی بر اسب‌های سیاست نشسته‌اند و هریک با ضرباهنگ خودش به سوی هدفی که با هدف ما نزدیکی دارد، می‌تازد، بنا به کدام سنجه باید از اسب پایین کشیده شود و یا در حرکت او اختلال ایجاد گردد؟ در مبارزه برای دمکراسی و دفع استبداد رقابت معقول یک سنجه است، اما پشت پا زدن به یکدیگر و حذف همسفر بنا بر چه سنجه‌ای انجام می‌شود؟ حال که جمهوریخواه، مشروطه‌خواه مخالف حکومت فردی و خواهان دمکراسی شده‌اند، به این معناست که سنجه‌های داوری نیز بایستی با تغییر پارادایم هماهنگ‌تر گردند. در پارادایم جدید نمی‌شود سخن از همبستگی گفت، اما با سنجه‌های ماقبل تغییر پارادایم در پی تحقق آن بود. اگر هدف حذف استبداد و استقرار دمکراسی است، نمی‌توان سنجه‌هایی را به کار گرفت که به حذف نیروی دمکراسی‌خواه رقیب بیانجامد. اگر سنجه‌ها در راستای اهداف مشترک تغییر نکنند، تغییر پارادایم عرصه جدیدی برای جبهه‌بندی‌ها و کشمکش‌های جدید می‌گشاید که چه بسا خطرناک‌تر از پارادایم پیش از نوریاران زن، زندگی و آزادی باشد.

ایران یکپارچه و ایران فدرال

فدرالیست‌ها در پارادایم جدید فضای بیشتری از سیاست را در دو کانون اپوزیسیون اشغال کرده‌اند. یک جریان از احزاب فدرالیست در کانون رضا پهلوی و جریان دیگر با کانون مریم رجوی همراهی می‌کند. مجاهدین خلق با تاکید بر ایران کثیرالمله و تعیین حق سرنوشت ملل فاصله‌اش را از کانون نخست بیشتر کرده است. در کانون نخست از یکپارچگی سرزمینی سخن گفته شده که تنها جزیی از یکپارچگی دولت ایران است. تفکر غالب در سیاست رضا پهلوی حل مسئله تبعیض در جغرافیای ایران از طریق مکانیسم عدم تمرکز است. نظریه عدم تمرکز در کانون نخست ابهاماتی دارد، در حالی که نظریه فدرالیسم در کانون دوم به تقسیم قدرت سیاسی در ساختار دولت صراحت دارد. اگر ابهام در کانون نخست و صراحت در کانون دوم در باره دولت یکپارچه را خوشبینانه و معرفتی فرض کنیم و نه تزریق ژئوپولیتیکی، پرداختن به موضوع از طریق تمرکز بر دمکراسی سنجه منطقی‌تری برای کاهش فاصله‌ها ایجاد می‌کند. حساب کردن فدرالیست‌ها به حمایت‌های ژئوپولیتیک قدرت‌های جغرافیای دور و نزدیک، بازی خطرناکی است. کسب حمایت از جغرافیای پیرامون به بهای پاسخ مثبت دادن به نیاز ژئوپولیتیک منطقه‌ای و جهانی عناصر بی‌ثبات کننده خارجی را به سیاست داخلی تحمیل‌خواهد کرد. موضوعاتی مانند خودمختاری، فدرالیسم و چندملیتی بودن ایران نظریه‌های بازمانده از دوران جنگ سرد است. حرکت ایران به سوی دمکراسی ارتباطی با این مسائل ندارد. دمکراسی در ایران با برابرحقوقی همه شهروندان تحقق‌پذیر است و نیازی به تحمیل تغییر ساختار دولت نیست. ایجاد و تقویت گرایش‌های فدرالیستی برای تخریب ساختار دولتِ یکپارچه منجر به بی‌ثباتی سیاسی و خارج کردن دمکراسی از دستور روز می‌گردد.

شاهان پهلوی و نهاد سلطنت

موضوع شکل نظام آینده در ایران به جدل عامیانه ما شاه می‌خواهیم و رییس جمهور نمی‌خواهیم و یا رییس جمهور می‌خواهیم، شاه نمی‌خواهیم تنزل پیدا کرده است. این به آن می‌ماند که از غریقی در حال مرگ پرسیده شود کباب برگ می‌خواهد یا کباب کوبیده. نهادها در نظام‌های سیاسی مهم‌اند. اما کسانی که در این نهادها قرار می‌گیرند و آن را اداره می‌کنند نیز به همان اندازه اهمیت دارند. انحطاط سیاسی، فرهنگی و اخلاقی گسترده، جامعه ایران را در پرتگاه زوال قرار داده است. ریشه مشکلات سیاسی است. خطر اضمحلال به حدی جدی است که برای نجات و بقای کشور، عقب‌نشینی از ایده‌آل‌های حداکثری به منظور عبور از حکومت اسلامی ضرورت دارد.

نه بازگشت به ساختار سیاسی قانون اساسی مشروطیت کار ساده‌ای است و نه از رضاشاه بااراده و محمدرضا شاه خوش‌فکر و دوراندیش اثری هست تا از طریق نهاد سلطنت، دولت مشروطه را در مسیر پیشرفت و ترقی ملت هدایت کنند. آوازه نیک پادشاهان پهلوی صرفا به دلیل شکل نظام مشروطه نبود. خوشنامی آنان به جهت اندیشه‌های بزرگ و ترقی‌خواهانه و ایران‌سازی بود که از ایده‌آل‌های مشروطیت به آنها منتقل شده بود. رضاشاه و محمدرضا شاه در فضایی قرار گرفته بودند که اگر رییس جمهور هم می‌بودند، همانگونه انجام وظیفه می‌کردند که در دوران پادشاهی خود کردند. اگر جز این می‌بود، اینهمه عناصر مرتجع و ناآگاه در مقابل آنها صف‌آرایی نمی‌کردند. اتفاقا بخش مهمی از مخالفان پهلوی‌ها سلطنت‌طلب دوآتشه بودند و با نهاد سلطنت مشکلی نداشتند و دشمنی آنها با شخص پادشاهان به جهت سیاست‌هایی بود که ریشه در جنبش مشروطیت داشت و پهلوی‌ها به اجرای آن سیاست‌ها پایبند مانده بودند. تمام حرف مخالفان آن بود که رضاشاه و محمدرضا شاه به نهاد سلطنت بسنده کنند و کاری به سیاست نداشته باشند. شعار «شاه سلطنت کند نه حکومت»، آنطور که بعدها برای ناآگاهان روشن شد، دفاع از نهاد سلطنت با هدف مقابله با مفهوم کانستیتوشنالیسم صورت می‌گرفت. اندیشه و ایدئولوژی مشروطیت موضوعی «محتوایی» بود و نه صرفا «شکلی» است. پادشاهان پهلوی نهاد سلطنت را تا حد زیادی در خدمت تحقق محتوای مترقی ایده‌های مشروطیت درآورده بودند، در حالی که مخالفان به «شکل» قانون اساسی استناد می‌کردند و در پی تفسیری از قانون اساسی مشروطیت بودند که به قطع ارتباط نهاد سلطنت از ایده‌های حقوق اساسی مشروطیت بیانجامد. به این جهت به کوشش‌های رضاشاه و محمدرضا شاه در توسعه حقوق اجتماعی بر چسب دخالت در سیاست و دیکتاتوری زده می‌شد. بی‌جهت نبود که در سال ۱۳۵۷ هنگامی که شاه از مخالفان خواست که حکومت را در اختیار بگیرند، و نظام را حفظ کنند، مخالفان موضع ضد شاه گرفتند و مجموعه نظام مشروطیت از جمله نهاد سلطنت را تغییر دادند، زیرا نیت واقعی آنها حذف شاه به هر قیمت بود.

قانون اساسی محصول تفاهم است

قانون اساسی فاجعه‌بار حکومت اسلامی، توجه‌ها را به اهمیت تدوین قانون اساسی دمکراتیک برای آینده پس از جمهوری اسلامی جلب کرده است. در اینباره طرح‌های گوناگون در میان اپوزیسیون و محافلی از درون نظام که خواهان تغییر و یا اصلاح قانون اساسی حکومت اسلامی هستند مطرح شده است . نفس این توجه‌ها امری مثبت است در صورتی که در موضوع مبالغه نشود. نوشتن قانون اساسی برای اهل فن کار دشواری نیست. یک حقوقدان متخصص در حقوق اساسی می‌تواند در مدتی کوتاه بهترین و دمکراتیک‌ترین قانون اساسی را بنویسد و در اختیار متقاضی قرار دهد. ولی چنین قانون اساسی قطعا دردی را درمان نخواهد کرد. مهم‌تر از خود قانون اساسی، تفاهمی است که باید بین گروهبندی‌های جامعه به عمل آید تا بنا بر آن تفاهمات و توافقات قانون اساسی نوشته شود. ایجاد تفاهم در گرد آمدن گرایش‌های مختلف‌المنافع برای نوشتن قانون اساسی، نیازمند کنش‌های سیاسی پیچیده و دشواری است. رسیدن به چنین تفاهماتی بسیار دشوارتر از نوشتنِ خود قانون اساسی است. کم نبوده‌اند کشورهایی در آفریقا یا آمریکای لاتین که شب سرجوخه‌ای کودتا کند و صبح با یک قانون اساسی کاملا دمکراتیک در دست، دولت جدید را معرفی و انواع وعده‌های شیرین به مردم دهد. هنوز مرکب قانون اساسی دمکراتیک خشک نشده، چوبه‌های دار بر پا شده و حمام خون راه افتاده است. چند صباحی بعد گروهبانی طغیان می‌کند، سرجوخه را سرنگون می‌کند و همان ماجرای پیشین بی کم وکاست تکرار می‌شود.

قانون اساسی پیمانی سیاسی و اجتماعی است که از سوی گرایش‌های سیاسی مختلف و یا بلوک‌های قدرتمند در مجلسی ویژه که به همین منظور از سوی مردم انتخاب شده و مجلس موسسان نام دارد، به بحث و گفتگو گذاشته می‌شود و در نهایت متنی تصویب می‌گردد تا در رفراندوم به تصویب نهایی برسد. این قانون از آنجا که در بردارنده اصول مربوط به ساختار سیاسی، قوای مملکتی و حقوق ملت است مهمترین سند حقوق ملی و مادر قوانین داخلی محسوب‌خواهد شد.

قانون اساسی که یک حزب یا جریان سیاسی بنویسد، سپس همان جریان سیاسی، مجلسس موسسان تشکیل دهد و قانون اساسی خودنوشته را تصویب و همان مصوبه را به رفراندوم بگذارد، چنین قانون اساسی شبیه قانون اساسی همان سرجوخه یا شبیه قانون اساسی دست پخت مجلس خبرگان آقایان‌خواهد بود.

ابراز نظر در باره شکل نظام فعلا ممنوع!

این باور که تا پیش از مجلس موسسان آینده کسی از ساختار سیاسی و شکل دولت آینده سخن نگوید، علاوه بر آنکه ناقض آزادی بیان است، با منطق سیاسی نیز سازگار نیست. نبرد قدرت در دوران گذار از جمهوری اسلامی برای کسب اکثریت در مجلس موسسان شدت می‌یابد. جریاناتی که پیشاپیش توانسته باشند، در اصول عمومی برای ساختار آینده تفاهم کرده باشند و اعتماد عمومی بیشتری جلب کرده باشند، قدرت چانه زنی آنها در مجلس موسسان افزایش می‌یابد و شانس بیشتری در گنجاندن اصول مورد نظر خویش در قانون اساسی‌خواهند داشت. تفاهمات کلی و عمومی بایستی پیش از سقوط رژیم بین کانون‌های قدرت انجام شده باشد. همان تفاهمات مبنای تدوین قانون اساسی در مجلسس موسسان‌خواهد شد. در مجلس موسسان کلیات تفاهماتی که از قبل انجام شده، با جرح و تعدیل در جزییات جامه قانون می‌پوشد. مجلس موسسان محل بحث برای طرح قانون‌های اساسی متفاوت و مختلف نیست. اگر تا قبل از سقوط رژیم تفاهمات عمومی سمت و سوی ساختار سیاسی آینده را روشن نکند، و این مهم که دقیقا مسئله امروز است به فردا احاله گردد، درجه بی‌ثباتی سیاسی و امنیتی به حد خطرناکی بالا خواهد رفت.

شاهزاده رضا پهلوی در دوران گذار

لازمه دمکراسی وجود احزاب قوی و نهادهای مدنی جا افتاده است. ما در ایران نه حزب‌های گسترده و قوی داریم و نه نهادهای مدنی جاافتاده و استخواندار هستند. به دلیل چنین کمبودهایی است که نقش شخصیت‌ها در سر و سامان دادن به اوضاع سیاسی همچنان اهمیت دارد. به ویژه در این چهل و چهار سال که جامعه ایران از بسیاری از جهات به قهقرا رفته و دچار افت و گسست‌های بزرگ فرهنگی نیز شده است. وضعیت کنونی جامعه ایران کم و بیش

همان است که نویسندگان قرار داد اجتماعی بیان کرده‌اند: بازگشت به وضعیت طبیعی. عبور از وضعیت طبیعی مستلزم قراردادی بین افراد اجتماع است که بر اساس آن دولتی به وجود آید که ثبات و حق زندگی و فعالیت همگان را تضمین کند. دمکراسی بهترین مکانیسم سیاسی برای ایجاد ثبات است. اما در جامعه‌ای با مختصات امروز ایران، چنین مکانیسمی برای مستقر شدن، نیازمند عبور از پل ثبات سیاسی است. تنها دولتی که بتواند ثبات به وجود آورد، قادر به استقرار دمکراسی خواهد بود.

در اینجاست که در غیاب تشکل‌های سیاسی بالغ، نقش شخصیت‌ها برجسته می‌شود. چنین شخصیتی باید مقبولیت عمومی داشته باشد و افکار و اندیشه‌هایش در راستای ایجاد دولتی ثبات‌زا که در مسیر دمکراسی گام بردارد خدشه‌ناپذیر باشد. چنین شخصیتی برای دوران گذار با مختصاتی که دولت اسلامی و جامعه ایران از خود نشان می‌دهد، نمی‌تواند به توافق گروه‌های سیاسی و انتخابات عمومی واگذار شود. زیرا اگر احزاب سیاسی بالغی وجود داشته باشند که قادر به توافق با یکدیگر گردند، بحث درباره رهبر ثبات‌ساز موضوعیت‌اش را از دست می‌دهد.

شاهزاده رضا پهلوی بنا به مقبولیت عمومی و طرز تفکرش در باره ایجاد ثبات و دمکراسی در چنین موقعیتی قرار دارد. این عامل‌ها می‌تواند مبنای مشروعیت دولتی گردد که با نظارت او جایگزین دولت اسلامی گردد.

در میان گروه‌های سیاسی مجاهدین خلق یگانه جریانی است که مریم رجوی را رییس جمهور دولت گذار معرفی و برنامه روشنی در اینباره ارائه داده است. سازمان مجاهدین خلق در این سال‌های سخت و سیاه مبارزات ستایش‌انگیزی علیه دولت ولایت فقیه انجام داده است. اشتباهات بزرگ و کوچک رهبری مجاهدین نباید بهانه‌ای گردد برای نادیده گرفتن فداکاری و تلاش هزاران مبارزی که زیر نام مجاهد در مبارزه علیه نظام حاکم فعال بوده‌اند. آنانی که با نام مجاهدین خلق جان و جوانی و انرژی‌شان را وقف مبارزه با نظام جهنمی فقها کرده‌اند، فرزندان ملت ایرانند و ملت ایران پاسدار مبارزات آنهاخواهد بود. اینجا و آنجا سخنانی به گوش می‌رسد که می‌خواهد بین خون‌هایی که در این ۴۴ سال در مبارزه با رژیم ریخته شده قائل به تمایز و تبعیض گردد و آنها را به درجه یک و درجه دو و درجه سه تقسیم کند. با این طرز تفکر به کجا می‌خواهیم برسیم؟

زمان آن رسیده است که سازمان مجاهدین خلق با همان شهامت که با نظام تبهکار رزمید، با همان شجاعت نیز سیاست‌های گذشته و حال خود را مورد بازبینی قرار دهند. مماشات و تاخیر در دمیدن هوای تازه در تشکیلات و سیاست، آنها را در برابر توفان‌های بیرونی و درونی آسیب‌پذیرخواهد کرد. ایران فردا باید با یاری همه سوارکاران عرصه پیکار با رژیم کنونی ساخته شود. هیچ سوارکاری نباید به زیر کشیده شود.

سلطنت، مشروطیت یا جمهوریت؟

سلطنت، مشروطه سلطنتی و جمهوری سه نوع ساختار دولت است که از طریق آنها حاکمیت سیاسی اعمال می‌گردد. در نظام سلطنتی هرم قدرت استبدادی است و قدرت سیاسی در راس هرم در یک فرد- شاه، سلطان- متمرکز می‌شود. این شیوه اعمال حاکمیت متعلق به دوران فئودالی است.

نظام‌های مشروطه سلطنتی و جمهوری نظام‌های متعلق به دوران صنعتی و عصر تنوع طبقات هستند. هرم قدرت در این نظام‌ها برعکس نظام سلطنتی از پایین به بالا شکل می‌گیرد و اعمال حاکمیت به اصطلاح دمکراتیک است. دمکراسی‌های دنیا با این دو شکل ساختار سیاسی اداره می‌شوند. اینکه چرا بعضی از دمکراسی‌ها نهاد سلطنت را در قانون اساسی خود حفظ کرده‌اند و بعضی دیگر آن را کنار گذاشتند و جمهوری را برگزیدند، باز می‌گردد به عوامل تاریخی و فرهنگی داخلی و تاثیر عوامل بین‌المللی در هنگام تصویب قانون اساسی آن دولت‌ها. در کشور ما مسیر حرکت به سوی مستقر کردن دمکراسی با حفظ نهاد سلطنت در قانون اساسی مشروطیت عملی گردید. سلطنت مشروطه و جمهوری هر دو نظام‌های دمکراسی مبتنی بر قانون اساسی هستند (کانستیتوشونل دمکراسی). در سال ۱۳۵۷ نیروهایی که برایشان دمکراسی اولویت نداشت و یا ضد دمکراسی بودند و یا اصولا نمی‌دانستند که چه می‌کنند، نظام مشروطیت را بر انداختند. بازمانده‌هایی از این نیروها هم‌اکنون بخشی از اپوزیسیون رژیم اسلامی هستند، با وجود این همچنان ۲۲ بهمن را جشن می‌گیرند و از براندازی نظام پیشین دفاع می‌کنند.

از سوی دیگر بعضی نیز مشروطیت ایران را در نهاد سلطنت خلاصه می‌کنند و از مشروطیت فاصله می‌گیرند و سلطنت‌طلب خالص هستند. در حالی که نهاد سلطنت تنها یکی از ارکان قانون اساسی مشروطیت بود. با الغای فئودالیسم در دهه چهل خورشیدی که با پشتیبانی شاه انجام شد، پایه اجتماعی استبداد سلطنتی به کلی در ایران منتفی گردید. به این خاطر کسانی که از استبداد سلطنتی در نظام پیشین سخن می‌گویند، و مبارزه خود با نظام پیشین را به عنوان مبارزه علیه استبداد سلطنتی توجیه می‌کنند، استدلال‌هایشان بر گزاره‌های سستی استوار است.

رابطه دولت ثبات‌زا با یکپارچگی ایران و دمکراسی

مسئله امروز ایران گذار از استبداد به دمکراسی است. استبداد موجود است و دمکراسی می‌تواند به دو شکل «سلطنت مشروطه» و یا «جمهوری» مستقر شود. موضوع در اینجا بهتر بودن یا برتری یکی بر دیگری نیست، زیرا هر دو نظام اگر شرایط اجازه دهند می‌توانند در جهت استقرار دمکراسی حرکت کنند. مسئله آنست که کدام یک از آنها بنا به شرایط داخلی و بین‌المللی قابلیت استقرار بیشتری در ایران دارد. از جهت بین‌المللی، ایران در میان کشورهایی با دولت‌های اتوریتر و با درجات پایینی از دمکراسی و به شدت محافظه‌کار احاطه شده است. در کشورهای عربی همسایه در غرب و جنوب گرایش‌های اسلامی و استبدادی شدید است. آنارشیسم اسلامی در افغانستان پایگاه محکمی پیدا کرده و در پاکستان هم تنها پوسته‌ای از دولت وجود دارد که آنهم با اسلام تعریف می‌شود. از سوی دیگر تبعیضات شدید اعمال شده در جمهوری اسلامی، تمایلات گریز از مرکز را دامن زده است، و این تمایلات از سوی همسایگان و قدرت‌های بزرگ تحریک و تقویت می‌گردد. در صورت ایجاد خلاء قدرت سیاسی در ایران، امکان ورود نیروهای مسلح بیگانه از شرق و غرب و شمال و جنوب بسیار جدی است. با چنین اوضاعی، پیشگیری از خلاء قدرت و ایجاد ثبات سیاسی و نظامی در دوره گذار مقدمه و جزیی از روند استقرار دمکراسی است. گذار به دمکراسی بدون وجود دولتی ثبات زا، حرف پوچی است. تشکیل دولت ثبات زا مستلزم همکاری درازمدت همه نیروهای دمکراسی‌خواهی است که به چنین ثباتی باور دارند. همکاری برای استقرار دولت ثبات‌زا، هم برای ساقط کردن حکومت اسلامی ضرور است و هم برای ایجاد دولت موقت با ثبات پس از جمهوری اسلامی.

نیروهای ثبات‌زا و نیروهای بی ثبات کننده

نیروی ثبات‌زا همه کسانی را در بر می‌گیرد که به «یکپارچگی ایران» باور دارند. «یکپارچگی ایران» به معنی پیوند ناگسستنی «ملت واحد»،«قلمرو واحد» در «دولت واحد» است. کسانی که چنین یکپارچگی را بدون لکنت زبان بیان می‌کنند، این توان را دارند که دمکراسی را در ایران مستقر کنند. چنین دمکراسی است که ثبات پایدار را برای ایران و منطقه به ارمغان می‌آورد. پیش کشیدن جدل‌هایی مانند فدرالیسم با استقرار دمکراسی در ایران منافات دارد. موضوع عدم تمرکز که این روزها در منشورها و بیانیه‌های گرته‌برداری شده از یکدیگر مطرح می‌گردد نیز در همین راستای اخلال در براندازی استبداد است. مطرح کنندگان عدم تمرکز اگر سوء نیت نداشته باشند لابد نمی‌دانند که از زمان مشروطیت روند عدم تمرکز اداری جریان داشته است. استان‌بندی کشور و شوراهای استانی و شهرستانی و شهری و روستایی اگر به معنای عدم تمرکز نیست، پس چیست؟ در اینکه نمایندگان شوراها بایستی نمایندگان واقعی مردم ساکن همان منطقه باشند و انتخاب استاندارها منطبق بر مکانیسمی باشد که اراده مردم همان منطقه را بازتاب دهد، حرف معقولی است اما عدم تمرکزی که پرده‌ای باشد برای پنهان کردن مقاصدی برای تقسیمات سیاسی تنها در خدمت ادامه استبداد و یا فروپاشی ایران‌خواهد بود. «نفی استبداد، دمکراسی و ایران یکپارچه» سه عنصر راهنما و پیوسته به یکدیگر و سنجه و سنگ محک برای تشخیص نیروهای ثبات‌زا از نیروهای بی ثبات کننده است.

در برابر نیروهای ثبات‌زا جریان‌های تنش‌آفرین و ضد ثبات قرار دارند که وجه مشخصه آنها آنست که با استبداد موافقند، با دمکراسی مخالفند، و می‌خواهند در یکپارچگی ملت، دولت و سرزمین ایران گسست ایجاد کنند.

منتسب کردن نیروهای ثبات‌زا و ضد ثبات به‌اندیشه‌های چپ و راست ناممکن است زیرا در هر دو جبهه راست و چپ چنین نیروهایی وجود دارند.

سرانجام مشروطیت یا جمهوریت

نظام پادشاهی مشروطه (کانستیتوشونل مونارشی) و نظام جمهوری (رپوبلیک) در صورتی که درست مستقر شوند هر دو نظام‌های دمکراتیک هستند. به دلیل بی‌ثباتی گسترده منطقه‌ای و وجود منابع عظیم انرژی در خلیج فارس و شمال ایران و نیاز و وابستگی دولت‌های بزرگ و کوچک جهان به این منابع، مصلحت سیاسی و امنیتی ایجاب می‌کند که شکلی از نظام در ایران مستقر شود که از عهده چالش‌های ژئوپولیتیک و امنیتی بر آید. انقلاب ۱۳۵۷ موجب گردید که ایران در یک نبرد امنیتی و نبرد برای تسلط بر منابع انرژی، بازی را به حریفان منطقه‌ای و جهانی ببازد. مشروطیت ایران در چنین رقابتی از پای درآمد و جمهوری اسلامی محصول نیروهایی است که در این نبرد پیروز شدند.

نیروهای جمهوریخواهی که در این سال‌ها شاهد فعالیت‌های آنها هستیم، عمدتا در جهت ضربه زدن به یکپارچگی ایران حرکت کرده‌اند. تقسیم ایرانیان به ملیت‌های جداگانه و تحقیر شهروندان ایرانی با واژه‌هایی چون قوم و قبیله در برنامه سیاسی بسیاری از آنها همچنان وجود دارد. هرگونه نزدیکی به این نیروها خطر تداوم بی‌ثباتی در آینده را بیشتر می‌کند.

احیای مشروطیت با توجه به سابقه و کارنامه مثبتی که در ایجاد ثبات و توسعه حقوق مدنی و اجتماعی در گذشته پیش از انقلاب اسلامی دارد، می‌تواند همچنان آلترناتیو مناسبی برای نظام فعلی باشد. قانون اساسی مشروطیت با اصلاحاتی در بعضی از اصول آن، توانایی مستقر کردن یک نظام دمکراتیک پارلمانی را دارد. رفتار و افکار دمکرات‌منشانه شاهزاده رضا پهلوی نیز تضمینی است بر آنکه نهاد سلطنت به استبداد گرایش پیدا نکند.

ثبت ۲۰ هزار ازدواج دختران زیر ۱۵ سال و ۱۰۰۰ زایمان از مادران کمتر از ۱۵ سال طی ۹ ماه!

در فاصله بهار تا پاییز سال ۱۴۰۱ بیش از ۲۰ هزار مورد ازدواج دختران کمتر از ۱۵ سال و ۱۰۸۵ مورد تولد نوزاد توسط مادران کمتر از ۱۵ سال در کشور رخ داده است.

در همین بازه زمانی، ۵۵۱ مورد طلاق دختران زیر ۱۵ سال به ثبت رسیده است.

بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران در پنج سال گذشته بیش از ۱۳۱ هزار دختر زیر ۱۵ سال در ایران ازدواج کرده‌اند.



مرکز آمار ایران در گزارشی اعلام کرده که ۲۰ هزار دختر زیر ۱۵ سال طی ۹ ماه نخست سال گذشته ازدواج کرده‌اند و بیش از ۱۰۰۰ زایمان توسط مادران کمتر از ۱۵ سال ثبت شده است. این آمار تکاندهنده در پی تبلیغات گسترده جمهوری اسلامی برای ترویج «کودک‌همسری» و همچنین از اثرات گسترش فقر در جامعه است.

بر اساس آخرین گزارش مرکز آمار ایران در فاصله بهار تا پاییز سال ۱۴۰۱ بیش از ۲۰ هزار مورد ازدواج دختران کمتر از ۱۵ سال و ۱۰۸۵ مورد تولد نوزاد توسط مادران کمتر از ۱۵ سال در کشور رخ داده است.

این آمارها طی گزارش‌هایی از وضع فرهنگی و اجتماعی ایران در سه فصل ابتدایی سال گذشته توسط مرکز آمار ایران منتشر شده است. در این گزارشی جداولی بر اساس تعداد ازدواج‌ها و طلاق‌ها به تفکیک گروه‌های سنی، تعداد تولد نوزادان با مشخص کردن گروه‌های سنی مادران و پدران ارائه شده است. بر اساس این گزارش ها، در بهار ۱۴۰۱ تعداد رویداد ازدواج و طلاق به ترتیب ۱۴۲۱۸۶ و ۴۳۸۰۰ مورد بوده است.

در این گزارش آمده که «میانگین سن در اولین ازدواج در مناطق شهری از مناطق روستایی بالاتر بوده است، به گونه‌ای که این شاخص در بهار ۱۴۰۱ برای مردان ۲۷/۸ و زنان ۲۳/۷ سال بوده است.»

همچنین در این بازه زمانی تعداد ۱۸۹ طلاق برای مردان و ۳۲۵۶ مورد طلاق برای زنان در گروه سنی ۱۵ تا ۱۹ سال و همچنین تعداد ۱۷۹ مورد طلاق دختران کمتر از ۱۵ سال ثبت شده است. بیشترین رویداد طلاق مردان در گروه سنی ۳۰ تا ۳۹ سال به تعداد ۱۸۷۳۳ مورد و برای زنان در همین گروه سنی ۱۶۵۹۲ مورد بوده است.

در گزارش وضع فرهنگی و اجتماعی ایران در تابستان ۱۴۰۱ هم تعداد ازدواج و طلاق به ترتیب ۱۱۲۶۱۰ و ۴۹۶۴۸ واقعه بوده است. میانگین سن در اولین ازدواج برای مردان ۲۸ سال و زنان ۲۳ر۷ سال بوده است. در همین بازه زمانی ۶ مورد ازدواج پسران زیر ۱۵ سال و ۵۹۷۰ مورد ازدواج دختران کمتر از ۱۵ سال به ثبت رسیده است. همچنین ۲۰۱ مورد طلاق مردان و ۳۶۳۵ مورد طلاق زنان در گروه سنی ۱۵ تا ۱۹ سال و همچنین تعداد ۱۷۶ مورد طلاق دختران کمتر از ۱۵ سال به ثبت رسیده است. بیشترین رویداد طلاق مردان در گروه سنی ۳۰ تا ۳۹ سال به تعداد ۲۱۲۷۵ مورد و برای زنان در همین گروه سنی ۱۸۸۹۴ مورد بوده است.

گزارش مرکز آمار ایران در پاییز ۱۴۰۱ هم نشان می‌دهد که تعداد واقعه ازدواج و طلاق به ترتیب ۱۳۶۰۶۴ و ۵۱۶۹۰ مورد بوده است. دراین مقطع زمانی، میانگین سن در اولین ازدواج برای مردان ۲۸ سال و برای زنان ۲۳ر۸ سال بوده است. در همین بازه زمانی ۲ مورد ازدواج پسران کمتر از ۱۵ سال و ۶۹۳۰ مورد ازدواج دختران کمتر از ۱۵ سال به ثبت رسیده است و ۲۵۲ مورد طلاق برای مردان و ۳۸۰۹ مورد طلاق برای زنان در گروه سنی ۱۵ تا ۱۹ سال و همچنین ۱۹۶ مورد طلاق دختران کمتر از ۱۵ سال به ثبت رسیده است. گفتنی است بیشترین رویداد طلاق مردان در گروه سنی ۳۰ تا ۳۹ ساله برابر ۲۱۹۶۰ مورد و برای زنان در همین گروه سنی ۱۹۵۹۰ مورد بوده است.

با جمع بندی این گزارش‌ها مشخص می‌شود که در فاصله بهار تا پاییز سال گذشته در کشور بر اساس اعلام مرکز آمار، بیش از ۲۰ هزار مورد ازدواج دختران کمتر از ۱۵ سال و بیش از ۱۰۰۰ مورد زایمان از مادران کمتر از ۱۵ سال در کشور رخ داده است.

ضمن آنکه در همین بازه زمانی، ۵۵۱ مورد طلاق دختران زیر ۱۵ سال به ثبت رسیده است. همچنین بر اساس داده‌های مرکز آمار ایران در پنج سال گذشته بیش از ۱۳۱ هزار دختر زیر ۱۵ سال در ایران ازدواج کرده‌اند.



آمارهای ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران درباره ازدواج کودکان، تنها بیانگر ازدواج‌هایی است که به طور رسمی ثبت شده است. این در حالیست که گزارشها نشان می‌دهد «کودک‌همسری» در دختربچه‌ها در بسیاری از مناطق ایران تا سالها صورت غیررسمی باقی می‌ماند و ثبت نمی‌شود. در نتیجه قابل پیش‌بینی است که آمار واقعی «کودک‌همسری» در ایران ارقامی بیش از آمار ارائه شده از سوی مرکز آمار ایران باشد.

بر اساس قوانین شریعت اسلام دختران از ۹ سالگی و پسران از ۱۵ سالگی بالغ به شمار می‌روند. جمهوری اسلامی بر پایه همین نگاه شرعی از ازدواج دختربچه‌ها و پسربچه‌ها حمایت می‌کند و چهار دهه است در این زمینه تبلیغات زیادی جهت فرهنگ‌سازی ازدواج در سن پایین به ویژه درباره دختربچه‌ها دارد.

سمیرا دماوندی کنشگر حقوق کودکان دو سال پیش گفته بود با افزایش رقم وام ازدواج، مردم به ترغیب کودکان خود به ازدواج روی آورده‌اند و قانون و تطمیع و شرایط اسفبار اقتصادی مردم هم زمینه را بیش از پیش فراهم کرده است. درواقع وام دریافت می‌کنند و سپس طلاق توافقی می‌گیرند.

با تشدید مشکلات اقتصادی طی دو سال گذشته، مشخص است که وضعیت ازدواج کودکان به دلیل مشکلات مالی خانوارها و برای بهره‌مندی از مزایایی چون وام ازدواج بدتر شده است.

اینهمه در حالیست که جمهوری اسلامی نه تنها آموزش و آگاهی‌رسانی برای جلوگیری از کودک‌همسری را در دستور کار ندارد بلکه به طور سازمانیافته به دنبال ترویج کودک‌همسری و فرزندآوری است. انسیه خزغلی مشاور ابراهیم رئیسی در امور زنان و بانوان که خودش در سن ۱۶ سالگی ازدواج کرده، معتقد است سیاست‌های دولت باید زنان را برای شوهرداری و بچه‌داری تشویق کند.

تشویق‌های حکومتی البته بیشتر اقشار کم‌درآمد و تنگدست را تحت تأثیر قرار داده و به این شکل فقر و معضلات اجتماعی و روانی ناشی از کودک‌همسری و زایمان در سنین پایین و طلاق کودکان با هم می‌آمیزد تا مشکلات خانوارهای اقشار تنگدست را چند برابر کند.

این در حالیست که پیمان‌نامه بین‌المللی حقوق کودکان ازدواج کودکان را به شدت محکوم کرده و غیرحقوقی می‌داند. این پیمان‌نامه، افراد زیر ۱۸ سال را در رده کودک تعریف می‌کند. اما مقامات حکومت جمهوری اسلامی می‌گویند منع ازدواج در سن ۹ سالگی برای دختران و ۱۵ سالگی برای پسران را مطابق با شرع می‌داند و آن را قانونی کرده است.

تا قبل از روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی، سن رسمی ازدواج در ایران، ۱۸ سال برای دختران و ۲۰ سال برای پسران تعیین شده بود. با تاکید بر اینکه در صورت گواهی دادگاه، دختران زیر سن قانونی هم می‌توانند ازدواج کنند. این قانون در سال ۱۳۵۷ به دستور روح‌الله خمینی لغو و تا سال ۷۹ «نکاح قبل از بلوغ به شرط رعایت مصلحت توسط ولی طفل» جایز شناخته شد.

در هر حال پس از مباحثاتی بر اساس تعریف سن بلوغ کودکان دختر و پسر در شرع، سرانجام در سال ۱۳۸۱ مجلس شورای اسلامی وقت حداقل سن قانونی برای ازدواج دختران را به ۱۳ سال خورشیدی و برای پسران به ۱۵ سال خورشیدی تغییر داد ولی با اینهمه ازدواج کودکان زیر ۱۳ و ۱۵ سال منع نشد بلکه به اجازه «ولی» و «رعایت مصلحت» و «تشخیص دادگاه صالح» سپرده شد! واقعیت موجود از جمله بر اساس گزارش مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که هم قانون ضد حقوق کودک و هم راهی که قانونگذاران اسلامی باز کرده‌اند، دوران کودکی و نوجوانی هزاران دختر و پسر را با پیامدهای فاجعه‌بار از آنها می‌رباید.

درخواست ۱۳۰ نماینده کنگره آمریکا از اتحادیه اروپا برای قرار دادن سپاه پاسداران در فهرست سازمان‌های تروریستی



تجمع اعضای سپاه پاسداران در یک رزمایش در تهران

● بیش از ۱۳۰ نماینده کنگره آمریکا از هر دو حزب خطاب به مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا نوشته‌اند در پنج سال گذشته، رژیم ایران دست‌کم ۳۳ توطئه برای جاسوسی، ربودن یا ترور علیه شهروندان اروپا را پشتیبانی یا برنامه‌ریزی کرده است و دلایل کافی برای قرار دادن سپاه در فهرست سازمان‌های تروریستی وجود دارد.

● در بخشی از نامه این نمایندگان خطاب به جوزپ بورل آمده «سال‌هاست که سپاه پاسداران در موارد متعدد نقض حقوق‌بشر و فعالیت‌های تروریستی، از جمله سرکوب وحشیانه معترضان ایرانی دست دارند».

بیش از ۱۳۰ عضو کنگره آمریکا از هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه در نامه‌ای از اتحادیه اروپا خواسته‌اند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را در فهرست سازمان‌های تروریستی قرار دهد.

در این نامه که ۱۰ آوریل (۲۱ فروردین) منتشر شد اعضای کنگره تأکید کردند در پنج سال گذشته، رژیم ایران دست‌کم ۳۳ توطئه برای جاسوسی، ربودن یا ترور علیه شهروندان اروپا را پشتیبانی یا برنامه‌ریزی کرده است.

این نمایندگان خطاب به جوزپ بورل مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا گفته‌اند «ما معتقدیم که شواهد کافی وجود دارد که اتحادیه اروپا بر مبنای آنها سپاه پاسداران را یک سازمان تروریستی اعلام کند.»

یکی از اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی که در این نامه به آن اشاره شده است، برنامه‌ریزی یک دیپلمات جمهوری اسلامی برای بمب‌گذاری در گردهمایی سازمان مجاهدین در پاریس در سال ۲۰۱۸ است.

همچنین اشاره شده در نوامبر ۲۰۲۲ رئیس دستگاه اطلاعاتی بریتانیا گزارش داد که تنها از ژانویه همان سال حداقل ۱۰ توطئه آدمربایی یا ترور توسط سپاه پاسداران برای هدف قرار دادن افراد مستقر در بریتانیا انجام شده است.

در بخش دیگری از این نامه آمده وزارت دادگستری آمریکا چندین کیفرخواست علیه پرسنل سپاه پاسداران و عوامل جمهوری اسلامی به اتهام برنامه‌ریزی برای ترور جان بولتون و مایک پمپئو و سایر افراد صادر کرده است.

امضاکنندگان نامه اشاره کرده‌اند «رژیم ایران همچنان یکی از کشورهای حامی تروریسم است. برای دهه‌ها، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی آزادانه و آشکارا توطئه‌هایی را برای هدف قرار دادن شهروندان کشورهای سراسر اتحادیه اروپا انجام داده است.»

این نمایندگان نوشته‌اند «با توجه به تهدیدات رو به افزایش رژیم ایران علیه کشورهای عضو اتحادیه اروپا و شهروندان آنها ما از شما می‌خواهیم که با موضوع لیست‌گذاری سپاه پاسداران با نهایت فوریت برخورد کنید.»

آنها تأکید کرده‌اند سال‌هاست که سپاه پاسداران در موارد متعدد نقض حقوق بشر و فعالیت‌های تروریستی، از جمله سرکوب وحشیانه معترضان ایرانی دست دارد.

این نامه در حالی خطاب به جوزپ بورل نوشته شده است که او بعد از تأیید تروریستی بودن سپاه پاسداران در پارلمان اروپا گفت «دلایل کافی برای قرار دادن سپاه در فهرست سازمان‌های تروریستی وجود ندارد و یک محکمه اروپایی باید ابتدا در این مورد حکم صادر کند.»

کیهان

عضو کمیسیون آموزش مجلس شورای اسلامی:

اصلا گزارشی درباره مسمومیت جدی دریافت نکردم!
مرگ یک دانش‌آموز بر اثر مسمومیت پس از حمله شیمیایی

عضو کمیسیون آموزش مجلس شورای اسلامی با بیان این ادعای عجیب که اصلا مسمومیتی در کار نبوده مدعی شد: «برخی دانش‌آموزان به دلیل استنشاق بوی نفت فقط حالشان بهم خورده است، اینکه مسمومیت نیست! حالت تهوع به لحاظ علمی هم مسمومیت نیست. خوشبختانه هیچکدام از دانش‌آموزان مشکل جدی برایشان پیش نیامده، همینکه هوای آزاد بهشان می‌خورد خوب می‌شدند. بنده اصلا گزارشی در خصوص مسمومیت جدی دریافت نکردم. شما اگر دود غلیظی استنشاق کنید ممکن است تا چند دقیقه حالتان بد شود، اما پس از آن کاملا خوب می‌شوید. مسمومیت جدی‌ای که با یک ماده خاص صورت گرفته باشد، وجود نداشته است.»

سازمان حقوق بشری هه‌نگاو اعلام کرد که کارو پشابادی، کودک ۱۶ ساله اهل روستای پَشاوه از توابع شهرستان کامیاران و ساکن تهران، پس از حدود سه هفته بستری ناشی از حمله شیمیایی، در بیمارستان «میلاد» تهران جان باخت.

عضو کمیسیون آموزش مجلس شورای اسلامی امروز یکشنبه ۲۰ فروردین در گفتگو با وبسایت «رویداد۲۴» اعلام کرد: «طبق گزارش‌های رسمی تا کنون ۱۰۰ نفر در رابطه با مسمومیت دانش‌آموزان بازداشت شدند. برخی از این افراد عامدانه این کار را کرده بودند و قصدشان تعطیلی مدارس دخترانه بود، اما تعدادی هم فریب‌خورده و وارد بازی این افراد شده بودند.»

مهرداد ویس‌کرمی با بیان این ادعای عجیب که اصلا مسمومیتی در کار نبوده مدعی شد: «برخی دانش‌آموزان به دلیل استنشاق بوی نفت فقط حالشان بهم خورده است، اینکه مسمومیت نیست! حالت تهوع به لحاظ علمی هم مسمومیت نیست. خوشبختانه هیچکدام از دانش‌آموزان مشکل جدی برایشان پیش نیامده، همینکه هوای آزاد بهشان می‌خورد خوب می‌شدند. بنده اصلا گزارشی در خصوص مسمومیت جدی دریافت نکردم. شما اگر دود غلیظی استنشاق کنید ممکن است تا چند دقیقه حالتان بد شود، اما پس از آن کاملا خوب می‌شوید. مسمومیت جدی‌ای که با یک ماده خاص صورت گرفته باشد، وجود نداشته است.»

وی در ادعایی آشکارا دروغ اعلام کرد که هیچ دانش‌آموزی به دلیل مسمومیت فوت نکرده است: «ما حتی گزارش وخامت حال را هم نداشتیم چه برسد به فوتی! بیشتر به ۸ دلیل ترس و استرسی که به دانش‌آموزان وارد شده بود حالشان کمی بد شد.»

این نماینده مجلس شورای اسلامی در حالی فاجعه مسمومیت سریالی و اخبار مرگ تعدادی از دانش‌آموزان را از اساس انکار می‌کند که سازمان حقوق بشری هه‌نگاو، روز جمعه ۱۸ فروردین ماه با انتشار خبری اعلام کرد که کارو پشابادی، کودک ۱۶ ساله اهل روستای پَشاوه از توابع شهرستان کامیاران و ساکن تهران، پس از حدود سه هفته بستری ناشی از حمله شیمیایی، در بیمارستان «میلاد» تهران جان باخت.



کارو پشابادی دانش‌آموزی که سه هفته پس از مسمومیت بر اثر حمله شیمیایی به مدرسه جان باخت

به گفته منابع مطلع نزدیک به خانواده این کودک جانباخته، کارو پشابادی روز ۲۴چهارشنبه اسفند ماه ۱۴۰۱ در مدرسه محل تحصیل خود در تهران، بر اثر استنشاق گاز مربوطه در یک حمله شیمیایی، جهت مداوا به بیمارستان «میلاد» منتقل شده بود.

درهمین ارتباط حمید کاظمی عضو کمیسیون امور داخلی کشور و شوراها روز گذشته از ارائه گزارشی در مورد مسمومیت دانش‌آموزان در صحن علنی مجلس شورای اسلامی تا دو هفته دیگر خبر داد.

وی نیز در ادعایی دروغ درباره مسمومیت دانش‌آموزان پس از تعطیلات نوروزی گفت که «این اتفاق بعد از عید ظاهرا در چند مدرسه تکرار شده است، ولی گزارشی که ما دریافت کردیم حاکی از این است که مسمومیت‌ها در حدی نبوده که منجر به انتقال افراد به بیمارستان شود یا کار درمانی روی آن‌ها انجام شود. گزارش‌هایی که تا به حال از دستگاه‌های مختلف گرفته‌ایم حاکی از این است که موارد رخ داده بعد از عید در حدی نبوده که موجب نگرانی شود.»

پس از تعطیلات نوروز ۴۰۲ و بازگشایی مدارس مسمومیت سریالی دانش‌آموزان بار دیگر از سرگرفته شده است.

کانال تلگرامی «مردم ارومیه» ظهر ۱۴فروردین از انتقال پنج دانش‌آموز مدرسه «۲۲ بهمن» در بخش محمدیار در شهرستان نقده به بیمارستان خبر داد. یک منبع مطلع در وزارت آموزش و پرورش نیز در گفتگو با روزنامه «شرق» این خبر را تأیید کرد.

۱۵ فروردین نیز اصغر جعفری رئیس اورژانس پیش‌بیمارستانی استان آذربایجان شرقی از مسمومیت ۲۰ دانش‌آموز مدرسه دخترانه در شهرک باغمیشه تبریز خبر داد و گفت که این دختران به دلیل مسمومیت به بیمارستان سینای این شهر منتقل شدند. علائم این دانش‌آموزان هم تقریبا مشابه موارد قبلی تنگی نفس اعلام شد.

روز بعد خبر مسمومیت ۳۵ دانش‌آموز در مراغه و ۶۰ دانش‌آموز در عجبشیر یعنی ۹۵ دانش‌آموز از طریق رسانه‌های محلی منتشر شد. اینبار هم رئیس اورژانس آذربایجان شرقی، اعلام کرد که حال عمومی این دانش‌آموزان خوب است .

روز ۱۹ فروردین نیز دانش‌آموزان دختر مدرسه ابتدایی هیات امنایی شهر ارومیه مسموم شدند و تعدادی از آنها با آمبولانس به مراکز درمانی منتقل شدند.

همچنین مدیرکل امور امنیتی و انتظامی استانداری اردبیل نیز خبر داد که حدود ۴۰۰ دانش آموز با اورژانس به بیمارستان منتقل شده‌اند و تحت نظارت پزشکان هستند.

گزارش دیگری از مسمومیت دانش‌آموزان مدرسه دخترانه «هاجر» شهر هفتکل در استان خوزستان حکایت دارد. بر اساس گزارش‌ها حدود ۲۰ دانش آموز با علائم مسمومیت شدید تنفسی در بیمارستان محلی هفتکل پذیرش شدند اما اعلام شده حال عمومی آنها رو به بهبود است.

همچنین دانش‌آموزان مدارس «فدک» و «شاهد» در شهرستان نقده نیز روز شنبه ۱۹ فروردین هدف حمله شیمیایی قرار گرفتند و شماری از دانش‌آموزان با علائم مسمومیت، به بیمارستان منتقل شدند.

گزارش دیگری از مسمومیت دانش‌آموزان مدرسه دخترانه «هاجر» شهر هفتکل در استان خوزستان حکایت دارد. بر اساس گزارش‌ها حدود ۲۰ دانش آموز با علائم مسمومیت شدید تنفسی در بیمارستان محلی هفتکل پذیرش شدند اما اعلام شده حال عمومی آنها رو به بهبود است.

حملات تروریستی و شیمیایی به مدارس ایران از نهم آذر ۱۴۰۱ در قم آغاز و به دیگر شهرها کشیده شد. این حملات در ابتدا دبیرستان‌های دخترانه را هدف قرار داد اما تعدادی از دبیرستان‌های پسرانه، دبستان‌های دخترانه و پسرانه و خوابگاه‌های دانشجویی و دانشگاه‌ها نیز هدف این حملات قرار گرفتند.

بنا بر گزارش‌های رسمی، در سال گذشته و تا پایان اسفندماه این حملات در بیش از ۲۵ استان و ۲۵۰ شهر رخ داده و دست‌کم ۱۳ هزار دانش‌آموز بر اثر این حملات که هنوز علت و عوامل آن اعلام نشده است، آسیب دیدند.

بی‌کفایتی جمهوری اسلامی در شناسایی و اعلام نام آمران و عاملان حملات سبب شده بخش گسترده‌ای از افکار عمومی دست داشتن بخشی از نظام در این حملات را مسلّم بدانند.

«معرفی زنان بدون حجاب در معابر عمومی، خودرو و اماکن تجاری از هفته آینده»! حل «مسئله حجاب» بدون رفراندوم طی شش ماه!

فرمانده کل انتظامی کشور با بیان اینکه «بانوان ایران اسلامی بانوان عفیفی هستند و به سلامت جامعه توجه دارند و مسئله حجاب یک موضوع اجتماعی است و همه سرریزهای اجتماعی به نوعی پیوند انتظامی پیدا می‌کند» در گفتگو با صداوسیمای جمهوری اسلامی اعلام کرد: «همکاران بنده از شنبه آینده ۲۶ فروردین ماه در سه حوزه معابر عمومی و خودرو و اماکن و با اعلام خبر قبلی در این ۳ حوزه ورود خواهند کرد.»

حسین شریعتمداری مدیرمسئول روزنامه کیهان وابسته به رهبر جمهوری اسلامی امروز در یادداشتی با عنوان «حجاب به سرقت رفته را پس بگیرید» با مقایسه زنان بی‌حجاب با معتادان و قاچاقچیان مواد مخدر نوشته است: «آیا مضحک نیست که به معتادان و توزیع‌کنندگان مواد مخدر گفته شود، فعلاً به فعالیت خود ادامه بدهید تا روی شما کار فرهنگی صورت بدهیم و ببینیم کدامتان فریب خورده و کدامتان مقصر هستید؟!»

سردار محمدرضا رادان فرمانده کل انتظامی جمهوری اسلامی اعلام کرد «از شنبه هفته آینده افرادی که در معابر عمومی، خودرو و اماکن تجاری اقدام به کشف حجاب کنند با اسناد و مدارک به محاکم قضایی معرفی می‌شوند.»

فرمانده کل انتظامی کشور با بیان اینکه «بانوان ایران اسلامی بانوان عفیفی هستند و به سلامت جامعه توجه دارند و مسئله حجاب یک موضوع اجتماعی است و همه سرریزهای اجتماعی به نوعی پیوند انتظامی پیدا می‌کند» در گفتگو با صداوسیمای جمهوری اسلامی اعلام کرد: «همکاران بنده از شنبه آینده ۲۶ فروردین ماه در سه حوزه معابر عمومی و خودرو و اماکن و با اعلام خبر قبلی در این ۳ حوزه ورود خواهند کرد.»

وی اضافه کرد: «با اینکه از فناوری هوشمند در ثبت تخلفات استفاده می‌کنیم، اما در مرحله اول امکان بررسی و قبول اعتراض افراد وجود دارد.»

رادان تاکید نمود: «در حوزه خودرو بار اول به فرد تذکر و توجه داده می‌شود و بار دوم خودرو توقیف می‌شود به سه نحو ممکن، توقیف الکترونیکی یا توقیف در محل یا توقیف در پارکینگ هرکدام که عملی باشد که توصیه می‌کنیم که رانندگان عزیز دقت داشته باشند به‌خصوص صاحبان خودرو.»

وی با اعلام اینکه در حوزه صنوف هم صنوفی که متصدیانش احیاناً کشف حجاب می‌کنند حتماً مورد توجه جدی قرار می‌گیرد، ادامه داد: «توجه به آنها داده شده و اخطار پلمب گرفته و پلمب می‌شوند و این موضوع شامل باغ تالارها و رستوران‌ها و مراکز بزرگ از این دست هم می‌شود که باید متوجه باشند.»

در همین ارتباط علی خان‌محمدی سخنگوی ستاد امر به معروف و نهی از منکر روز گذشته در گفتگو با «رویداد۲۴» ادعا کرد: «اگر برای حجاب رفراندوم بگذاریم فردا باید برای مسئله دیگر هم رفراندوم بگذاریم. اما ما طرحی به سه قوه دادیم که ظرف ۶ ماه مسئله حجاب را حل می‌کند.»

مجتبی ذوالنوری عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی در مجلس شورای اسلامی نیز امروز از اجرای طرحی در کمیسیون فرهنگی مجلس خبر داده است که بر اساس آن، «ابزار رصد و برخورد با هنجارشکنان به صورت سیستمی است تا مردم رو در روی هم قرار نگیرند.»



وی با اعلام اینکه تنبیه‌ها از جنس برخورد فیزیکی مأموران با افراد بی‌حجاب و هنجارشکن نیست اضافه کرده است: «محتوای این طرح در پایان گزارش نظارتی کمیسیون فرهنگی مجلس قرار داشت که متأسفانه سانسور شد.»

ذوالنوری گفته است: «از میان ۳۱ دستگاه مسئول در مورد عفاف و حجاب «بجز نیروی انتظامی و وزارت کشور، دستگاه دیگری کار شایسته‌ای نکرده‌اند و جریمه‌های میلیاردی برای بی‌حجابی که یکی از آقایان آن را مطرح کرده بود، مبنایی ندارد.»

در همین ارتباط وبسایت «عصر ایران» امروز در یادداشتی با عنوان «آقای فرمانده! با دختران زیر ۱۸ سال چه می‌کنید؟» به سخنان فرمانده نیروی انتظامی و آغاز برخورد هوشمند مرکز اطلاع‌رسانی پلیس اشاره کرده و نوشته است: «دختران زیر ۱۸ سال نه کارت ملی دارند نه شماره موبایلی به نام آنهاست و طبعا چهره‌شان ثبت نشده است. به فرض که موضوع بالا را به شکلی حل کنند دختر زیر ۱۸ سال را چگونه می‌توانند دادگاهی کنند؟»

در ادامه این یادداشت آمده است: «در قانون (همان تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی به عنوان یگانه قانون) بر رعایت حجاب شرعی تاکید شده و با این نگاه تمام ۲۰ میلیون زن و دختری که کامل رعایت نمی‌کنند حجاب شرعی را نقض می‌کنند نه فقط آنها که روسری ندارند. بنابراین نیاز به قانون جداگانه‌ای است و پلیس به استناد آن نمی‌تواند چنین برخورد کند چون تبصرهٔ ۶۳۸ به لحاظ حقوقی و قانونی کفایت نمی‌کند. خصوصاً اینکه مدام گفته می‌شود قانون است و طبعا شهروندان می‌پرسند کدام قانون؟ (بحث شرعی جداست).»

در هفته‌های اخیر موج تازه‌ای از فشارهای قضایی و اجتماعی علیه زنان و دختران به بهانه مبارزه با بی‌حجابی و بدحجابی توسط جمهوری اسلامی به راه افتاده و هرچه می‌گذرد تشدید می‌شود. این فشار را خامنه‌ای نیز با اعلام اینکه کشف حجاب «حرام شرعی و سیاسی» است تأیید کرده است.

در همین ارتباط مقامات جمهوری اسلامی ترجیح می‌دهند در این زمینه نیز از نیروهای نیابتی برای سرکوب زنان استفاده کنند و «لباس‌شخصی»ها و «آتش‌به‌اختیاران» را به جان مردم می‌اندازند.

حسین شریعتمداری مدیرمسئول روزنامه کیهان وابسته به رهبر جمهوری اسلامی امروز در یادداشتی با عنوان «حجاب به سرقت رفته را پس بگیرید» با مقایسه زنان بی‌حجاب با معتادان و قاچاقچیان مواد مخدر نوشته است: «آیا مضحک نیست که به معتادان و توزیع‌کنندگان مواد مخدر گفته شود، فعلاً به فعالیت خود ادامه بدهید تا روی شما کار فرهنگی صورت بدهیم و ببینیم کدامتان فریب خورده و کدامتان مقصر هستید؟!... خُب ضمن روشنگری و کار فرهنگی از رواج مواد مخدر و یا ترویج بی‌حجابی جلوگیری کنید. انجام همزمان این دو اقدام که ناممکن نیست و به آسانی قابل انجام است. اینطور نیست؟!»

شریعتمداری ادعا کرده است:« بی‌گمان کشف حجاب از سوی بسیاری از خانم‌های کشف حجاب‌کننده ناشی از ناآگاهی و فریب‌خوردگی آنهاست ولی این پدیده در مجموع یک حرکت امنیتی است که از سوی سرویس‌های اطلاعاتی دشمنان تابلودار اسلام و انقلاب تدارک دیده شده و به میدان آمده است.»

در ادامه این پروژه سازمانیافته، وزارت کشور با صدور بیانیه‌ای بار دیگر بر رد حق انتخاب زنان درباره پوشش تأکید کرد.

همزمان جزییاتی از طرح «عفاف و حجاب» که در مجلس شورای اسلامی با هدف آنچه «زندگی عفیفانه» خوانده شده تصویب شده است. بر اساس این طرح زنان «بی‌حجاب» یا «بدحجاب» به انواع مجازات‌های نقدی و غیرنقدی از جمله ضبط گواهینامه و پاسپورت و جریمه نقدی ۵۰۰ هزار تا ۳ میلیون تومان محکوم می‌شوند.

همچنین گزارش‌های زیادی از برخوردهای فیزیکی و کلامی افراد وابسته به حکومت موسوم به «لباس‌شخصی» و «آتش به اختیار» منتشر شده است. در یکی از آخرین نمونه‌ها یک بسیجی و مداح در منطقه طرقبه مشهد سطل ماست را بر سر یک مادر و دختر که روسری نداشتند خالی کرده و با مالک فروشگاه و دیگر شهروندان حاضر در مغازه درگیر شد.

با این حال زنان و دختران طی ماه‌های گذشته از سد حجاب اجباری عبور کرده و استفاده ایدئولوژیک از حجاب را در شرایطی به سُخره گرفته‌اند که جمهوری اسلامی تحت عنوان مبارزه با «کشف حجاب» اهدافی چند جانبه را دنبال می‌کند.

افزایش ۷۵ درصدی اعدام‌ها در ایران در سال گذشته میلادی؛ دست‌کم ۵۸۲ نفر به دار آویخته شدند!



در سال گذشته میلادی دست‌کم ۲۳ نفر به اتهام تجاوز جنسی و حداقل ۱۵ نفر از جمله دو معترض، به اتهام‌های امنیتی (محاربه و افساد فی‌الارض) اعدام شده‌اند.

حداقل ۲۸۸ اعدام یعنی ۴۹ درصد از کل اعدام‌ها در سال ۲۰۲۲ در ایران به اتهام قتل صورت گرفته که بالاترین میزان در ۱۵ سال گذشته بوده است.

حداقل ۲۵۶ مورد یعنی ۴۴ درصد اعدام‌های انجام شده در سال گذشته میلادی با اتهام‌های مربوط به مواد مخدر بوده است.

«سازمان حقوق بشر ایران» در گزارش مشترکی با سازمان حقوق‌بشری «با هم علیه مجازات اعدام» اعلام کرده که در سال ۲۰۲۲ دست‌کم ۵۸۲ نفر اعدام شده‌اند که این رقم نسبت به سال ۲۰۲۱ افزایش ۷۵ درصدی داشته است.

بر اساس این گزارش، حداقل ۲۸۸ اعدام یعنی ۴۹ درصد از کل اعدام‌ها در سال ۲۰۲۲ در ایران به اتهام قتل صورت گرفته که بالاترین میزان در ۱۵ سال گذشته بوده و حداقل ۲۵۶ مورد یعنی ۴۴ درصد در خصوص اتهام‌های مربوط به مواد مخدر انجام شده است.

در گزارش سازمان حقوق بشر ایران همچنین آمده است که در سال گذشته میلادی دست‌کم ۲۳ نفر به اتهام تجاوز جنسی و حداقل ۱۵ نفر از جمله دو معترض، به اتهام‌های امنیتی (محاربه و افساد فی‌الارض) اعدام شده‌اند.شمار مجرمان نوجوان اعدام‌شده نیز حداقل سه نفر و زنانی که با این حکم جان خود را از دست داده‌اند، دست‌کم ۱۶ نفر اعلام شده است.

در بخش دیگری از این گزارش تأکید شده که در سال گذشته میلادی تنها ۷۱ مورد از اعدام‌ها برابر با ۱۲ درصد آنها توسط منابع رسمی جمهوری اسلامی اعلام شده‌اند. این در حالی است که در سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۱ به طور میانگین ۳۳ درصد از اعدام‌ها از سوی منابع رسمی اعلام شده بود.

همچنین ۸۸ درصد از اعدام‌های شمارش شده در گزارش ۲۰۲۲، یعنی ۵۱۱ مورد اعدام، به طور رسمی اعلام نشده است.

این گزارش امروز پنجشنبه ۲۴ فروردین ۲۰۲۳ برابر با ۱۳ آوریل ۲۰۲۳ در کنفرانس خبری مشترکی توسط محمود امیری مقدم مدیر «سازمان حقوق بشر ایران» و رافائل شنویل هازان مدیر سازمان فرانسوی «باهم علیه مجازات اعدام» در پاریس ارائه شد.

محمود امیری مقدم رئیس سازمان حقوق بشر ایران گفته است: «با اینکه اعتراضات بین‌المللی تا حدی توانسته جلوی اعدام‌های مربوط به اعتراضات را بگیرد اما مقامات ایرانی برای ایجاد رعب و وحشت همچنان حکم اعدام را در رابطه با اتهامات دیگر اجرا می‌کنند.»

به گفته رئیس سازمان حقوق بشر ایران «واکنش‌های بین‌المللی به احکام اعدام معترضان، ادامه اعدام‌های جمهوری اسلامی را با مشکل مواجه کرده است.»

محمود امیری مقدم در ادامه افزوده که «مسئولان برای جبران و ایجاد رعب و وحشت در بین مردم، حکم اعدام را برای اتهامات غیرسیاسی افزایش داده‌اند، اینها قربانیان کم هزینه دستگاه اعدام جمهوری اسلامی هستند.»

سازمان حقوق بشر ایران پیشتر در روز ۲۴ اسفند اعلام کرده بود که طی دو ماه و نیم از ابتدای سال ۲۰۲۳، ۱۳۸ نفر در ایران از جمله دو معترض اعدام شده‌اند و اتهام ۸۸ نفر از اعدام‌شدگان نیز مربوط به «مواد مخدر» بوده است.شورای حقوق بشر سازمان ملل نیز نیمه فروردین‌ماه جاری با صدور قطعنامه‌ای افزایش شمار اعدام‌ها در ایران از جمله اعدام‌های مرتبط با اعتراضات ماه‌های اخیر در این کشور را محکوم کرد.

در این قطعنامه که با رای موافق ۲۳ عضو از ۴۷ عضو شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد تصویب شد نسبت به «افزایش شمار اعدام‌ها، از جمله اعدام افرادی که به اتهام شرکت در تظاهرات ماه‌های اخیر در ایران به مجازات مرگ محکوم شده‌اند» ابراز نگرانی شده بود.

امضاکنندگان قطعنامه از جمهوری اسلامی خواسته بودند «همه اقدامات قانونی، اداری و سایر موارد لازم» را به کار بندد تا هیچ‌کس به دلیل «تخلفات احتمالی که در سطح جدی‌ترین جرائم نیست» اعدام نشود.

در پی صدور این قطعنامه علی بحرینی سفیر و نماینده جمهوری اسلامی در سازمان‌های بین‌المللی در ژنو آن را محکوم و استفاده از حقوق بشر به عنوان سلاح و ابزاری در دست سیاست خارجی را غیرقابل قبول اعلام کرد.

نماینده جمهوری اسلامی افزوده بود که «حامیان این قطعنامه خود را در پشت عنوان حقوق بشر پنهان و از این سازمان برای اهداف سیاسی خود سوء استفاده کردند».

بخشی از سرکوب شهروندان از جمله صدور و اجرای حکم اعدام توسط جمهوری اسلامی طی شش ماهه دوم سال گذشته خورشیدی و در مقابله با جنبش انقلابی مردم علیه حکومت صورت گرفت.در پی بازداشت بیش از ۲۰ هزار نفر در اعتراضات، جمهوری اسلامی برای بیش از ۲۵ شهروند معترض حکم اعدام صادر کرد و در فرایندی عجولانه حکم چهار شهروند جوان، محسن شکاری، محمدمهدی کرمی، مجیدرضا رهنورد و محمد(کیان) حسینی را اجرا کرد.

در پی اعتراضات گسترده بین‌المللی و داخلی، دیوان عالی کشور با درخواست فرجام‌خواهی شماری از محکومان به اعدام موافقت و پرونده آنها را برای بررسی دوباره به شعب هم عرض ارسال کرد.

سرکوب معترضان اما ابعاد دیگری نیز داشت. جاوید رحمان گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور ایران روز ۲۹ اسفند در گزارشی به شورای حقوق بشر سازمان ملل اعلام کرد که جمهوری اسلامی ایران در سرکوب اعتراضات شش‌ماه اخیر ۷۱ کودک را کشته، عامدانه پستان و اندام جنسی دختران و چشمان معترضان را هدف قرار داده و در ۷۵ روز نخست از سال جاری میلادی، ۱۴۳ تن را اعدام کرده است.

گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور ایران افزوده بود، تعدد موارد قتل و شدت عمل در بازداشت‌های به‌دور از موازین بین‌المللی، ناپدیدسازی قهری، شکنجه، تجاوز، خشونت جنسی و آزار معترضین جزو اعمالی است که می‌تواند ذیل «جنایت علیه بشریت» تعریف شود.

«وضعیت غیر انسانی و غیر بهداشتی بازداشتگاه‌ها»، «شکنجه، بدرفتاری و آزار جنسی شهروندان بازداشت شده»، «اختلالات گسترده در اینترنت و فیلترینگ پلتفرم های اجتماعی»، «آزار و ارعاب خانواده جانباختگان اعتراضات»، «محاکمه ناعادلانه شهروندان در دادگاه‌های انقلاب»، «صدور و اجرای احکام اعدام» «اخذ اعترافات اجباری از بازداشت‌شدگان» از دیگر موارد نقض حقوق بشر است که در این گزارش به آنها اشاره شده است.گزارشگر ویژه حقوق بشر در امور ایران همچنین بر «افزایش اعدام‌ها به‌ویژه متهمان مرتبط با مواد مخدر»، «افزایش خشونت علیه اقلیت‌های مذهبی از جمله شهروندان بهایی»، «آتش‌سوزی زندان اوین» و «حمله در شیراز» تأکید کرده است.

در گزارش جاوید رحمان آمده که با آغاز اعتراضات مردم در پی کشته شدن مهسا امنیتی، مقامات جمهوری اسلامی واکنش خشونت‌آمیزی را نشان دادند که سبب کشته شدن حداقل ۴۷۶ نفر از جمله زنان و کودکان و دستگیری و سرکوب گسترده فعالان مدنی و مدافعان حقوق بشر شد.

در بخشی از این گزارش آمده است که اجرای قانون حجاب توسط جمهوری اسلامی در ایران، موجب آزار و اذیت کلامی و فیزیکی، دستگیری و حتی مرگ زنان و دختران ایرانی شده است و مرگ مهسا (ژینا) امینی پس از بازداشت توسط پلیس امنیت اخلاقی نیز بخشی از سابقه طولانی خشونت علیه زنان و دختران توسط مقامات ایرانی است.

این گزارش با اشاره به اینکه درخواست خانواده مهسا (ژینا) امینی برای تحقیقات مستقل در خصوص مرگ وی رد شد و آنها از دسترسی به گزارش کالبد شکافی محروم شدند، آمده که «شاهدان عینی و فیلم‌ها نشان می‌دهند که نیروهای امنیتی مستقیماً به سمت معترضان غیرمسلح، اغلب از فاصله نزدیک، و به قصد کشتن یا صدمات جدی، گلوله‌های واقعی شلیک کردند.»

نشست سمرقند؛ «نصیحت و توصیه‌های دلسوزانه»ی امیرعبداللهیان به طالبان «برای کمک به حکمرانی خوب توسط آنها»!

وزرای حاضر در این نشست با اعلام نگرانی عمیق خود در مورد وضعیت امنیتی مرتبط با تروریسم در افغانستان تأکید کردند تمامی گروه‌های تروریستی شامل داعش، القاعده، جنبش اسلامی ترکستان شرقی، تحریک طالبان پاکستان، ارتش آزادیبخش بلوچستان، جیش‌العدل و غیره، مستقر در افغانستان تهدید جدی برای امنیت منطقه و جهان به شمار می‌روند.

حسین امیرعبداللهیان در نشست سمرقند گفت «افزایش تنش‌های مرزی، استمرار قاچاق مواد مخدر و عدم تسهیل حقابه منابع آبی مشترک، تصویر مناسبی از تعامل متقابل در برابر حسن نیت و رویکرد همکارانه جمهوری اسلامی ایران به نمایش نمی‌گذارد».

خبرگزاری‌های جمهوری اسلامی نوشتند که در حاشیه این نشست امیرعبداللهیان با امیرخان متقی سرپرست وزارت خارجه طالبان جداگانه گفتگو کرد. خبرگزاری تسنیم نزدیک به سپاه پاسداران ادعا کرده امیرعبداللهیان از طالبان به خاطر ممنوع شدن تحصیل دختران در افغانستان و عدم اهتمام آنها به ایجاد حکومت فراگیر، رعایت نشدن حقوق شهروندی و اقوام و مسائل دیگر انتقاد کرده اما خود امیرعبداللهیان سخنان خود را «نصیحت» و «توصیه‌های دلسوزانه برای کمک به حکمرانی خوب» توسط طالبان نامیده است!

چهارمین نشست وزرای خارجه کشورهای همسایه افغانستان پنجشنبه ۲۴ فروردین در سمرقند دومین شهر بزرگ ازبکستان در حالی برگزار شد که امیرخان متقی به نمایندگی از گروه طالبان به عنوان «وزیر خارجه افغانستان» در این نشست حضور داشت.

در این نشست وزرای خارجه چین، روسیه، جمهوری اسلامی، پاکستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان درباره حل و فصل سیاسی بحران افغانستان، وضعیت انسانی و اقتصادی در این کشور و همچنین راهکارهای اجرای پروژه‌های حمل و نقل و انرژی با مشارکت طالبان گفتگو کردند.

وزرای حاضر در این نشست با اعلام نگرانی عمیق خود در مورد وضعیت امنیتی مرتبط با تروریسم در افغانستان تأکید کردند تمامی گروه‌های تروریستی شامل داعش، القاعده، جنبش اسلامی ترکستان شرقی، تحریک طالبان پاکستان، ارتش آزادیبخش بلوچستان، جیش‌العدل و غیره، مستقر در افغانستان تهدید جدی برای امنیت منطقه و جهان به شمار می‌روند.

مقامات شرکت کننده در این نشست همچنین خاطرنشان کردند «آمریکا و متحدانش باید مسئولیت وضعیت دشوار کنونی در افغانستان را به عهده بگیرند، باید فوراً تحریم‌های یکجانبه علیه افغانستان را بردارند و دارایی‌های آن در خارج از کشور را به نفع مردم افغانستان مسترد کنند.»

در این بیانیه همچنین آمده است: «وزرای حاضر تلاش‌های دولت موقت افغانستان برای مقابله با داعش خراسان را مورد توجه قرار دادند و از آن خواستند اقدامات قابل مشاهده و راستی‌آزمایی را در اجرای تعهدات اعلام شده خود در زمینه مبارزه با تروریسم، انهدام و از بین بردن انواع گروه‌های تروریستی به منظور جلوگیری از استفاده از خاک افغانستان توسط هر گروه تروریستی اتخاذ کند.»

وزرای شرکت کننده در این نشست همچنین تأکید کردند مقامات افغانستان باید اقدامات موثری را برای حفظ ایمنی، امنیت و حقوق مشروع نهادها و شهروندان خارجی اتخاذ کنند.

وزیر خارجه ازبکستان در آغاز این نشست گفت: «امروز بار اصلی احیای اقتصاد افغانستان و ارائه کمک‌های بشردوستانه به مردم افغانستان بر دوش ما افتاده است.» بختیار سعیداف هشدار داد: «وضعیت افغانستان همچنان وخیم است و می‌تواند بر امنیت منطقه تاثیر بگذارد.»

امیرعبداللهیان نیز در سخنانی تأکید کرد: «افزایش تنش‌های مرزی، استمرار قاچاق مواد مخدر و عدم تسهیل حقابه منابع آبی مشترک، تصویر مناسبی از تعامل متقابل در برابر حسن نیت و رویکرد همکارانه جمهوری اسلامی ایران به نمایش نمی‌گذارد.»

رسانه‌های جمهوری اسلامی همچنین اعلام کردند که در حاشیه این نشست امیرعبداللهیان با امیرخان متقی سرپرست وزارت خارجه طالبان نیز جداگانه گفتگو کرد. خبرگزاری تسنیم نزدیک به سپاه پاسداران ادعا کرده امیرعبداللهیان از طالبان به خاطر ممنوع شدن تحصیل دختران در افغانستان و عدم اهتمام آنها به ایجاد حکومت فراگیر، رعایت نشدن حقوق شهروندی و اقوام و مسائل دیگر انتقاد کرده اما خود امیرعبداللهیان سخنان خود را «نصیحت» و «توصیه‌های دلسوزانه برای کمک به حکمرانی خوب» توسط طالبان نامیده است.

امیرعبداللهیان همچنین با حنا ربانی وزیر خارجه پاکستان نیز به صورت جداگانه دیدار و گفتگو کرد.

نخستین نشست کشورهای همسایه افغانستان در شهریور ۱۴۰۰ به صورت مجازی با حضور وزرای خارجه شش کشور همسایه افغانستان و به میزبانی چین برگزار شد. دومین نشست نیز آبان ۱۴۰۰ در تهران و سپس نشست سوم دوباره به میزبانی چین برگزار شد.

شماری از رهبران سیاسی مخالف طالبان که پس از بازگشت گروه طالبان «شورای مقاومت ملّی برای نجات افغانستان» را ایجاد کرده‌اند، در بیانیه‌ای از مقامات شش کشور در این نشست خواسته‌اند تا طالبان را به عنوان «تهدید علیه امنیت همسایه‌ها و جهان» زیر فشار قرار دهند. در این بیانیه آمده است: «شورای مقاومت ملّی از سران نشست سمرقند می‌خواهد که طالبان را به عنوان تهدید علیه امنیت همسایه‌ها و جهان زیر فشار قرار دهند و در خلع آنها از تسلط نامشروع کنونی و جایگزینی نظام مردم‌سالار، مردم افغانستان را یاری رسانده و حمایت نمایند.»



وزرای خارجه روسیه، چین، جمهوری اسلامی و پاکستان در سمرقند درباره وضعیت افغانستان گفتگو کردند / فروردین ۱۴۰۲

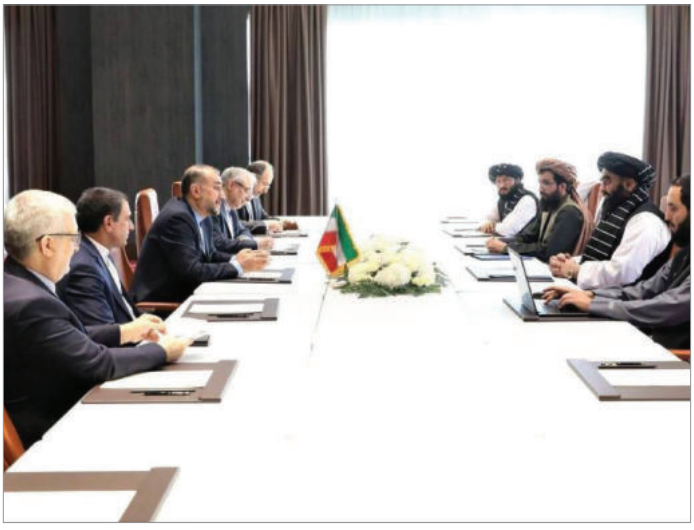

وزرای خارجه روسیه، چین، جمهوری اسلامی و پاکستان در سمرقند درباره وضعیت افغانستان گفتگو کردند / فروردین ۱۴۰۲

KAYHANLIFE
KAYHAN LONDON
SPOTLIGHT ON A GLOBAL IRANIAN COMMUNITY
www.kayhanlife.com



عکس هفته | شیروخورشید و توماج بر مزار حامد سلحشور / دوشنبه ۲۱ فروردین ۱۴۰۲